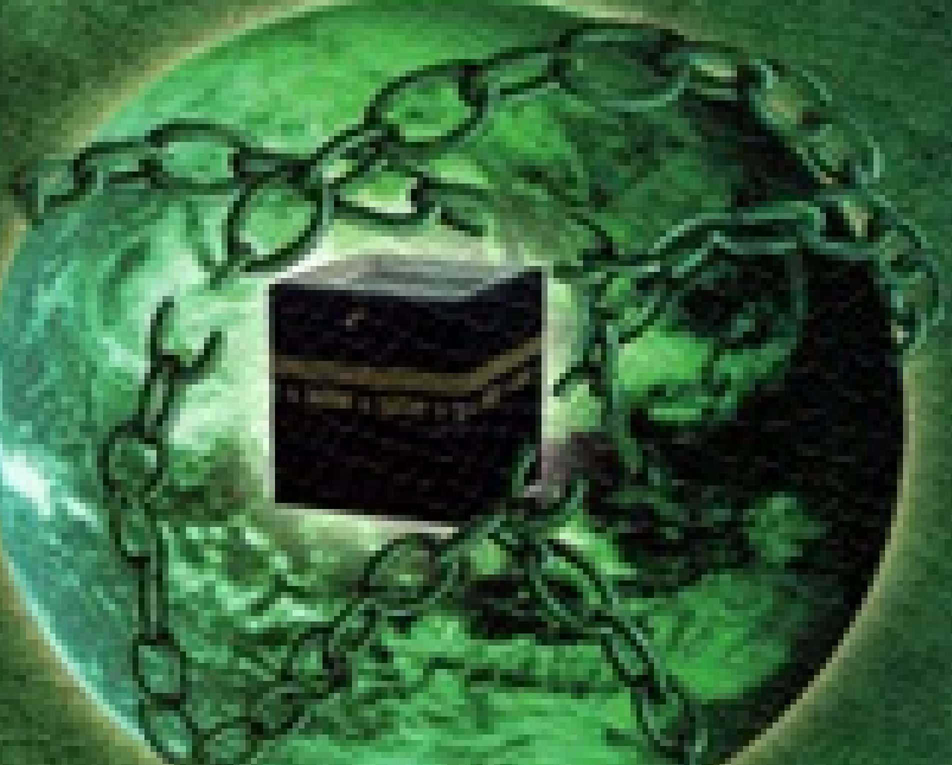
فتنه‌های آخرالزمان



مؤلف: سید محمد حسینی بهارانچی

بسم الله الرحمن الرحیم

فتنه های آخرالزمان

نویسنده:

محمد حسینی بهارانچی

ناشر چاپی:

بینش آزادگان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فتنه های آخرالزمان

مشخصات کتاب

سرشناسه : حسینی، محمد، ۱۳۲۳ -

عنوان و نام پدیدآور : فتنه های آخرالزمان/ نویسنده سیدمحمد حسینی بهارانچی.

مشخصات نشر : اصفهان: بینش آزادگان، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری : ۱۹۰ص.

شابک : ۲۵۰۰۰ ریال ۹۷۸-۶۰۰-۶۰۱۱-۰۱-۱:

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق -

موضوع : فتن و ملاحم -- احادیث

موضوع : آخر الزمان (اسلام)-- احادیث

موضوع : مهدویت-- انتظار-- احادیث

رده بندی کنگره : BP۲۲۴/۵/ح۴۷ف۲ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۸

شماره کتابشناسی ملی : ۲۱۹۰۲۱۰

ص :۱

اشاره

فهرست

ص: ۶

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحیم

هـدف از این نوشـتار، توجّه دادن برادران و خواهران مسـلمان به فتنه هـا و نشـانه های آخر الزّمان می باشـد که سـبب انحراف بسـیاری از مردم این زمان شـده است و دشـمنان داخلی و خارجی مسـلمانان، با ارتباطهای پیشـرفته روز، در مقام گمراه نمودن مردم مسـلمان، به ویژه جوانان مسلمان هستند. آنان فساد و فحشا را جلوه می دهند و باطل های خود را به شکل حقّ مطرح می کنند و از بی اطّلاعی مردم ما، سوء اسـتفاده می نمایند؛ گرچه این حرکت در زمان های پیشـین نیز وجود داشته است و لکن با ایـن گسـتردگی نبـوده؛ از این رو، نویسـنده احسـاس نمـود که خطرهـایی که رسـول خداصـلی الله علیه وآله و امامـان معصـوم ماعلیهم السلام برای این زمان ها بیان نموده اند را برای عموم مردم بازگو کند تا آگاه شوند و از این فتنه ها در امان بمانند.

در این کتاب نشانه های آخر الزّمان نیز به طور خلاصه بیان شـده است و به همین علّت این کتاب به نام «فتنه های آخر الزّمان» نامیده شد، به امید آن که برادران و خواهران مسـلمان، با مطالعه این کتاب موقعیّت زمانی خود را بشناسند و از آفت های آخر الزّمان پرهیز نماینـد، و چون رسول خداصـلی الله علیه وآله در پایان سـخنان خود در غـدیر - درباره آخر الزّمان - راه نجات از فتنه های آخر الزّمان را، تمسّک به قرآن و

ص :۹

اهل بیت خود معرّفی نمود، در پایان این کتاب خطبه غدیر درج گردید، ان شاء اللّه که همه مردم از آن استفاده کنند، و ما نیز به وظیفه «فلیبلغ الشّاهد الغائب و الوالد الولد» عمل نموده باشیم، و لا حول و لا قوّه إلّا باللّه العلیّ العظیم و للّه الحمد أوّلاً و آخراً.

خادم اهل البیت علیهم السلام

سیّد محمّد حسینی بهارانچی

ذیقعده ۱۴۳۰ ه ق

خلاصه کتاب

فتنه های آخرالزّمان شامل چند دوره از تاریخ اسلام می شود:

۱- فتنه های ابتدای رسالت و دعوت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله.

۲- فتنه های دوران بیست و سه ساله رسالت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله.

۳- فتنه های هنگام رحلت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله از دنیا.

۴- فتنه های پس از رحلت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله از دنیا.

۵- فتنه های زمان حکومت ظاهری پنج ساله امیرالمؤمنین علیه السلام.

۶- فتنه های پس از رحلت امیرالمؤمنین علیه السلام از دنیا.

۷- فتنه های زمان هر کدام از ائمّه علیهم السلام.

۸- فتنه های دولت های اموی و مروانی و عبّاسی.

۹- فتنه های قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام [و نشانه های ظهور آن حضرت].

۱۰- فتنه های قبل از قیام قیامت [اشراط السّاعه].

فتنه های گوناگون دیگری که مؤمنین همواره به آنها مبتلا هستند نیز در این کتاب اشاره خواهد شد ان شاء اللَّه. و اللَّه الموفّق و هو خیر مستعان و معین و له الحمد أوّلاً و آخراً.

منشأ فتنه ها

در هر زمانی خداونـد مردم را آزموده و فتنه هایی برای آنان رخ داده است، در آن فتنه ها عدّه ای گمراه و عدّه ای در راه حقّ ثابت مانـده اند، این سـیر از زمان حضـرت آدم علیه السـلام شـروع و در زمان هر پیامبر و وصـیّ پیامبری نیز ادامه داشـته است، همـان گونه که قرآن می فرمایـد: «أَمْ حَسِـبْتُمْ أَنْ تَـدْخُلُوا الْجَنَّهَ وَ لَمَّا یَأْتِکُمْ مَثَلُ الَّذِینَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِکُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْساءُ وَ الضَّرَّاءُ وَ زُلْزِلُوا...»(۱).

یعنی: «آیا گمان کردیـد که داخل بهشت خواهیـد شد در حالی که هنوز رخدادهایی که بر اقوام و پیشـینیان شـما وارد شد، بر شما وارد نشده است؛ آنان به قدری گرفتار شدند که به لرزه درآمدند و...»

و یا می فرماید: «أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ یُتْرَکُوا أَنْ یَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لا یُفْتَنُونَ * وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَیَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِینَ صَدَقُوا وَ لَیَعْلَمَنَّ الْکاذِبِینَ»(۲).

یعنی: «آیا مردم گمان می کننـد همین که بگوینـد: ایمان آوردیم، رها می شونـد و خداوند آنان را آزمایش نمی نماید؟ همانا امّت های پیش از آنان را آزمودیم [اینان را نیز آزمایش خواهیم نمود] تا معلوم شود راست می گویند و یا دروغ می گویند.»

در این امّت نیز این قـانون ادامه یـافته و طبـق فرمـوده رسول خداصـلی الله علیه وآله که فرمود: «کلّیّه حوادثی که در امّت هـای پیشـین رخ داده است بدون کم و کاست در این امّت نیز رخ خواهد داد»، از صدر اسـلام تا کنون همواره فتنه هایی پیش آمده اسـت و گروهی مردم را بـه راه هـای باطـل و انحراف دعـوت نمـوده انــد و فرقـه گرایی هـایی ایجـاد شــده است، از ایـن رو امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «إِنَّما بَدْءُ وُقُوعِ الْفِتَنِ أَهْواءٌ تُتَّبَعُ وَ أَحْکامٌ تُبْتَدَعُ یُخالَفُ فِیها کِتابُ اللَّهِ وَ یَتَوَلّی عَلَیْها رِجالٌ رِجالاً عَلی غَیْرِ دِینِ اللَّهِ فَلَوْ أَنَّ الْباطِلَ خَلَصَ مِنْ مِزاجِ الْحَقِّ لَمْ یَخْفَ عَلَی الْمُرْتادِینَ وَ لَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لَبْسِ

ص: ۱۲

۱- ۱) بقره / ۲۱۴.

۲- ۲) عنکبوت / ۲ – ۳.

الْباطِلِ لَانْقَطَعَتْ عَنْهُ أَلْسُنُ الْمُعانِدِينَ وَ لكِنْ يُؤْخَذُ مِنْ هـذا ضِغْثٌ وَ مِنْ هـذا ضِغْثٌ فَيُمْزَجانِ فَهُنالِكَ يَسْتَوْلِی الشَّيْطانُ عَلی أَوْلِيائِهِ وَ يَنْجُوا الَّذِينَ سَبَقَت لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنی»(۱).

یعنی: «اساس فتنه ها و شروع آنها از ناحیه هواهای نفسانی [و دنیاخواهی ها و ریاست طلبی های] عدّه ای است که برای مقاصد خود مقرّراتی را بر خلاف کتاب خدا جعل می کنند و گروهی نیز بر خلاف دستورات دین خدا از آنان پیروی می کنند؛ آنان با آمیختن حقّ به باطل مردم را فریب می دهند، در حالی که اگر حقّ آمیخته به باطل نمی شد گلایه ای نبود و حقّانیّت آن بر مردم پوشیده نمی گردید، و اگر باطل نیز لباس حقّ بر تن نمی کرد مردم به انحراف کشیده نمی شدند، و لکن دنیاطلب ها حقّ و باطل را آمیخته به یکدیگر می کنند و مردم را گمراه می نمایند. در چنین وضعیّتی شیطان بر دوستان خود مسلّط می شود و آنان را گمراه می کند، و تنها کسانی از این فتنه ها سالم می مانند که مورد عنایت خداوند [و دارای تقوا و درست کاری و بینش صحیح] باشند.

اسرار فتنه و بلا

فتنه به معنای مصیبت و بلا و یا به معنای امتحان و آزمایش است و خداوند هر ملّتی را به چیزهایی امتحان و آزمایش می نماید تا برای آنان روشن شود که با ادّعا از کسی چیزی پذیرفته نمی شود و پاداش اعمالشان مطابق انتخاب و عملکرد آن ها می باشد و هرگز ظلمی به آنان نخواهد شد، از این رو همان گونه که گذشت خداوند در اوّل سوره عنکبوت درباره امّت های پیشین می فرماید: «أَ حَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لا يُفْتَنُونَ * وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكاذِبينَ»(۲).

۱- ۳) نهج البلاغه: ۱ / ۹۹، خطبه ۵۰.

۲- ۴) عنکبوت / ۲ - ۳.

یعنی: «آیا مردم گمان می کننـد که [با گفتن "لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّه" اسـلام آنان پذیرفته می شود و] مورد آزمایش قرار نمی گیرند؟ در حالی که ما امّت های پیشین را امتحان و آزمایش نمودیم تا راستگو از دروغگو معلوم گردد.

و در آیه «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّهَ وَ لَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْساءُ وَ الضَّرَّاءُ وَ زُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَ الَّذينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتى نَصْرُ اللَّهِ أَلا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَريبٌ»(۱) درباره این امّت خداوند می فرماید:

«ای مسـلمانان! آیا گمان کردید که داخل بهشت خواهید شد و آزمایش هایی که امّت های پیشین داشته اند برای شما نخواهد بود؟! [هرگز چنین نیست] آنـان گرفتـار کشـته شـدن و از دست دادن مال ها و فرزنـدان و اهل خود شدنـد و به قـدری کار بر آنان سـخت شـد که پیامبر آنان و امّت او به لرزه درآمدنـد و گفتند: "یاری خدا کی خواهد آمد؟" [و خداوند در پاسخ آنان فرمود:] یاری خدا نزدیک می باشد.»

از این رو، معصومین علیهم السلام فرموده اند: «بهشت پیچیده شده به سختی هاست، و آتش پیچیده شده به شهوات است.»(۲)

و در آیـه «لَتُبْلَوُنَّ فى أَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ وَ لَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذينَ أُوتُوا الْكِتابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مِنَ الَّذينَ أَشْرَكُوا أَذىً كَثيراً وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُور»(۳) خداوند می فرماید: «ای مسـلمان ها! شـما به طور مسـلّم در جان و مالتان آزموده خواهیـد شد و از ناحیه اهل کتاب و مشـرکین آزارهای فراوانی خواهید دید، و اگر صبر و تقوا پیشه کنید به رشد و کمال خود خواهید رسید.»

مؤلّف گویـد: امتحان و بلا و مصایب دنیا برای مؤمن سـبب رشـد و بالا رفتن منزلت اوست و خداوند او را دوست می دارد که این بلاها را به او می دهد، و برای برخی از مردم بلاها سبب پاک شدن از گناهان و یا سبب رو آوردن به خدا و علاقه به

۱- ۵) بقره / ۲۱۴.

۲- ۶) بحارالأنوار: ۶۸ / ۷۲.

۳- ۷) آل عمران / ۱۸۶.

ملاقات او و جدا شدن از علایق دنیا می باشد و خداوند می خواهد بنده خود را از گناه پاک کند تا چون خدای خود را ملاقات می کند عقوبت و گناهی بر او نباشد و با عشق به خدا به منزلت عالی و دیدار محبوب برود. این معنا را بندگان خدا نوعاً پس از مرگ احساس می کنند، از این رو، در آن عالم آرزو می نمایند که ای کاش بدن های آنان در دنیا مقراض شده بود تا مقام بالاتری را به دست می آوردند. از سویی به طور مسلّم بسیاری از بلاها به واسطه اعمال ناپسند ما می باشد چنان که خداوند می فرماید: «وَ ما أَصابَكُمْ مِنْ مُصيبَةٍ فَبِما كَسَبَتْ أَيْديكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثيرٍ»(۱).

اسرار دیگری نیز راجع به بلاهایی که بر مؤمن وارد می شود هست که از سخنان معصومین علیهم السلام استفاده می شود.

۱- امام صادق علیه السلام می فرماید: «سخت ترین بلاها مربوط به پیامبران علیهم السلام است و پس از آنان مؤمنین - به هر اندازه نزدیک تر به پیامبران باشند - بلای مناسب با شأن خود را خواهند داشت.»(۲)

۲- و فرمود: «پاداش بزرگ، با بلای بزرگ خواهد بود و خداوند هیچ مردمی را دوست نمی دارد جز آن که آنان را مبتلا خواهد نمود.»(۳)

۳- امام باقرعلیه السلام می فرماید: «هنگامی که خداوند بنده ای را دوست می دارد بلاهای فراوانی بر سر او می ریزد و چون دعا می کند خطاب می شود: "لبّیک، اگر می خواهی - من قادر بر اجابت تو هستم - تو را نجات می دهم و لکن اگر صبر کنی پاداش آن در آخرت برای تو بهتر خواهد بود".»(۴)

۴- رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «پاداش بزرگ در مقابل بلای بزرگ است و هنگامی که خداوند بنده ای را دوست می دارد او را به بلای بزرگی مبتلا می کند، پس اگر خشنود بود خدا نیز از او خشنود می شود و اگر خشم نمود خداوند نیز به او خشم

ص: ۱۵

۱- ۸) شوری / ۳۰.

۲- ۹) کافی: ۲ / ۲۵۲.

۳- ۱۰) همان.

۴- ۱۱) همان / ۲۵۳.

می نماید.»(۱)

۵- امام باقرعلیه السلام فرمود: «مؤمن در دنیا به اندازه دیانتش بلا می بیند.»(۲)

۶- امام صادق علیه السـلام فرمود: «مؤمن به منزله کفّه ترازو می باشـد، هر چه بر ایمان او افزوده شود بر بلای او نیز افزوده می شود.»(۳)

۷- و فرمود: «چهل روز برای مؤمن نمی گذرد جز این که حادثه غمباری برای او رخ می دهد و سبب تنبّه او می شود.»(۴)

۸- امـام بـاقرعلیه السـلام فرمود: «...مؤمن به هر بلایی مبتلا می شود، [و به گونه ای ممکن است بمیرد] جز این که خودکشـی نمی کند.»(۵)

۹- امام صادق علیه السـلام سه مرتبه فرمود: «مؤمن نزد خداونـد مقام بلندی دارد، [او به قدری از خدای خود راضـی است که] خداوند او را گرفتار بلا می کند و یکایک اعضای بدن او را از او می گیرد و او خدا را بر این بلا ستایش می کند.»(۶)

۱۰- و فرمود: «اهـل حقّ همواره در بلاـ و سـختی به سر می برنـد [جز این که]مـدّت بلاـی آنان کوتاه است و پس از آن [در بهشت] عافیت طولانی خواهند داشت.»(۷)

۱۱- و فرمود: «خداوند مؤمن را از بلاها و فتنه ها ایمن نخواهد نمود و لکن او را از گمراهی و شقاوت ایمن می نماید.»(۸)

۱۲- و فرمود: «خداونـد مؤمن را به هر بلاـیی گرفتار می نمایـد و به هر مرگی او را می گیرد و لکن او را مبتلای به جنون نمی کند.» سپس فرمود: «مگر نمی بینی خداوند چگونه شـیطان را بر مال و فرزندان و اهل و خانواده و همه چیز ایّوب علیه السـلام مسلّط

ص: ۱۶

۱- ۱۲) کافی: ۲ / ۲۵۳.

۲- ۱۳) همان.

۳- ۱۴) همان / ۲۵۴.

۴- ۱۵) همان.

۵- ۱۶) همان.

۶- ۱۷) همان.

۷- ۱۸) بحارالأنوار: ۲ / ۲۵۵.

۸- ۱۹) همان.

نمود و لکن او را بر عقل او مسلّط ننمود تا بتواند موحّد و خداشناس باشد.»(۱)

۱۳- روزی رسول خداصلی الله علیه وآله به اصحاب خود فرمود: «ملعون است هر مالی که زکات آن داده نشود، ملعون است هر بدنی که زکات آن داده نشود، و لو در هر چهل روز یک مرتبه.» گفته شد: یا رسول اللَّه! زکات مال را شناختیم، زکات بدن چیست؟

فرمود: «زکات بدن این است که بلا و آفتی پیدا کند.» پس صورت شنوندگان از این خبر متغیّر شد، رسول خداصلی الله علیه وآله چون چنین دید فرمود: «مقصود من این است که مؤمن باید در هر چهل روزی خراشی بر بدن او وارد شود و یا بر زمین بخورد و یا بیماری پیدا کند و یا خاشاکی بر بدن او فرو رود و یا آسیبی همانند این ها را ببیند...»(۲)

۱۴- امام صادق علیه السلام می فرماید: «مؤمن به قدری مورد عنایت خداوند است که اگر از خدای خود بهشت را با آنچه در آن است طلب کند، خداوند به او خواهد داد بدون این که از ملك او چیزی کم شود؛ کافر نیز به قدری نزد خداوند بی ارزش و پست است که اگر همه دنیا را با آنچه در آن است از خداوند بخواهد خداوند به او خواهد داد بدون این که از ملك او چیزی کم شود.»

سپس فرمود: «خداوند همواره به بنده مؤمن خود توجّه دارد [و به عنوان هدیّه و تحفه] بلا و مصیبت را از او دریغ نمی کند همانند این که شخص غایب چون از سفر باز می گردد برای اهل خود تحفه ای می آورد، و خداوند برای مؤمن همانند طبیبی که مریض خود را از چیزهایی پرهیز می دهد، مؤمن را از دنیا پرهیز می دهد.»(۳)

۱۵- امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «احدی از شماها نباید بگوید: "خدایا من به تو پناه می برم از فتنه"، چرا که هر کسی گرفتار فتنه و آزمایش است و لکن اگر

۱- ۲۰) کافی: ۲ / ۲۵۶.

۲- ۲۱) همان / ۲۵۸.

۳- ۲۲) همان.

می خواهـد پناه به خـدا ببرد، از مضـلّات فتن یعنی از فتنه های گمراه کننـده به خـدا پناه ببرد، چرا که خداونـد می فرمایـد: «وَ اعْلَمُوا أَنَّما أَمْوالُكُمْ وَ أَوْلادُكُمْ فِتْنَةٌ...»(۱).»(۲)

مؤلّف گوید: ما فتنه های زمان رسول خداصلی الله علیه وآله و بعد از آن حضرت را در کتاب «پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله» و کتـاب «أسوه النّساء» و کتاب های دیگر بیان نموده ایم و اکنون اشاره ای به فتنه های بعـد از رسول خداصـلی الله علیه وآله و فتنه های آخر الزّمان و ابتلاءات مؤمن در دوران غیبت حضرت بقیّه اللَّه علیه السلام می نماییم.

فتنه بنی امیّه

امیرالمـؤمنین علیه السـلام در خطبه ۳۹ نهـج البلاـغه ضـمن بیـان فتنه هـایی که برای این امّت رخ می دهـد می فرمایـد: «أَلا إِنَّ أَخْوَفَ الْفِتَنِ عِنْدِی عَلَیْكُمْ فِتْنَهُ بَنِی أُمَیَّهَ فَإِنَّها فِتْنَهٌ عَمْیاءُ مُظْلِمَهٌ عَمَّتْ خُطَّتُها وَ خَصَّتْ بَلِیَّتُها وَ أَصابَ الْبَلاءُ مَنْ أَبْصَرَ فِیها وَ أَخْطَأَ الْبَلاءُ مَنْ عَمِیَ عَنْها وَ أَیْمُ اللَّهِ لَتَجِدُنَّ بَنِی أُمَیَّهَ لَكُمْ أَرْبابَ سَوْءٍ بَعْدِی...»(۳)

یعنی: «آگاه باشـید که خطرناک ترین فتنه ای که بر شما وارد می شود فتنه بنی امیّه است و آن فتنه کور و تاریکی است و همه مردم را در برمی گیرد و مصیبت و گرفتاری آن مخصوص به اهل البیت[علیهم السلام] می باشد؛ چرا که اساس حکومت بنی امیّه بر غصب حقّ آنان خواهـد بود، از این رو، هر کس در آن زمان حقّ اهل البیت[علیهم السـلام] را شـناخته باشـد انتقام بنی امیّه مربوط به او خواهد بود، و بنی امیّه برای دوسـتان اهل البیت[علیهم السـلام] همانند شتر پیر بداخلاقی می مانند که صاحب خود را دنـدان می گیرد و آزار می رساند و نمی گذارد شـیر او را بدوشد و ظلم بنی امیّه این گونه ادامه خواهد یافت و کسـی از ظلم آنان معاف نخواهد بود جز آن که با آنان هم گام شود و یا برای آنان سودمند باشد و یا آسیبی به آنان نرساند...»

۱- ۲۳) انفال / ۲۸.

۲- ۲۴) مجمع البیان، ذیل آیه.

۳- ۲۵) نهج البلاغه: ۱ / ۱۸۴.

تا این که فرمود: «وَ أَوَّلُ مَنْ یَضَعُ جَبَرُوتَها وَ یَکْسِرُ عَمُودَها وَ یَنْزِعُ أَوْتَادَهَا، اللَّهُ رَبُّ الْعالَمِینَ وَ قاصِمُ الْجَبَّارِینَ.» یعنی: «نخستین کسی که قدرت بنی امیّه را می شکند و پرچم آنان را پایین می آورد و پایه های حکومتشان را براندازی می کند، خدای ربّ العالمین و درهم شکننده جبّارین است.»

پس شخصی برخاست و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین در آن زمان ما چه باید بکنیم؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «شما باید به اهل بیت پیامبر خود[علیهم السلام] بنگرید؛ اگر آنان سکوت کرده اند، شما نیز باید سکوت کنید و اگر قیام کردند و از شما کمک خواستند آنان را یاری نمایید، تا پاداش خود را دریابید و لکن از آنان پیشی نگیرید که زمین خواهید خورد و مغلوب می شوید.»

سپس دیگری برخاست و عرض کرد: پس از این بلاها چه خواهد شد؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «سپس خداوند این فتنه ها را به دست مردی از ما خانواده برطرف خواهد نمود، "بِأَبِی ابْنُ خِیَرَهِ الْإِماءِ".» یعنی: «پدرم فدای او باد.» تا این که فرمود: «او [یعنی حضرت بقیّه اللَّه علیه السلام] آنان را به زیر زمین خواهد فرستاد و کاسه زهر را به آنان خواهد نوشاند و جز با شمشیر با آنان روبه رو نخواهد شد، و هشت ماه شمشیر بر شانه خود می گذارد و آنان را نابود می نماید؛ دشمنان او از قریش دوست می دارند که دنیا و آنچه در دنیا هست را بدهند و از دست او نجات یابند [و هرگز برای آنان راه فراری وجود نخواهد داشت]...»(۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام در سخن دیگری درباره ظلم بنی امیّه می فرماید: «وَ اللَّهِ لا یَزالُونَ حَتّی لا یَدَعُوا للَّهِ مُحَرَّماً إِلّا اسْتَحَلُّوهُ وَ لا عَقْداً إِلّا حَلُّوهُ، وَ حَتّی لا یَبْقی بَیْتُ مَدَرٍ وَ لا وَبَرٍ إِلّا دَخَلَهُ ظُلْمُهُمْ، وَ نَبا بِهِ سُوءُ رَعْیِهِمْ، وَ حَتّی یَقُومَ الْباکِیانِ، باکٍ یَبْکِی لِدِینِهِ، وَ باکٍ یَبْکِی لِدُنْیاهُ، وَ حَتّی تَکُونَ نُصْرَهُ أَحَدِکُمْ مِنْ أَحَدِهِمْ کَنُصْرَهِ الْعَبْدِ مِنْ سَیِّدِهِ، إِذا شَهِدَ أَطاعَهُ، وَ إِذا غابَ اغْتابَه وَ لا یَجْهَلُ أَحَدٌ مَبْلَغَ ما نَزَلَ بِالنَّاسِ مِنْ ظُلْمِ

۱- ۲۶) بحارالأنوار: ۳۳ / ۳۶۸.

بَنِی أَمَیَّه، وَ انْتِهاکِهِمْ لِلْحُرُماتِ، وَ اسْتِتارِهِمْ بِالْفَضِیلَهِ، حَتّی صارَ خُلَفاؤُهُمْ مَثَلًا فِی الظَّلْمِ وَ الْفِسْقِ وَ التَّهَتُّکِ... .»(۱)

یعنی: «به خدا سوگند بنی امیّه همواره هر آنچه خدا حرام نموده است را حلال می نمایند و هر پیمانی را نادیده می گیرند و ظلم آنان وارد هر خانه شهری و روستایی و هر چادرنشین صحرایی خواهد شد و به همه رعیّت خواهد رسید، آنان حقّ احدی را رعایت نخواهند کرد، تا جایی که فسادشان همه جا را می گیرد، در آن زمان مردم را می بینی که یکی برای دین خود گریه می کند و دیگری برای دنیای خود، مردم همانند غلامان در خدمت آنان خواهند بود که چون آقای آنان حاضر باشد از او اطاعت می کنند و چون دور شود از او غیبت می نمایند، و کسی نیست که از گستردگی ظلم آنان و هتک حرمت های الهی و کنار گذاردن ارزش های اخلاقی آنان بی اطّلاع باشد. خلفا و حاکمان آنان در ظلم و فسق و هتک حرمت ها ضرب المثل مردم خواهند شد.»

فتنه بنی عبّاس

محمّد بن ابراهیم نعمانی در کتاب غیبت خود درباره حوادث و فتنه های قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام روایاتی را نقل نموده که به برخی از آنها اشاره می شود.

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «روزی پیامبر خداصلی الله علیه وآله در قبرستان بقیع نشسته بود؛ ناگاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام نزد او آمد و سلام کرد و رسول خداصلی الله علیه وآله او را در طرف راست خود نشاند، سپس جعفر بن ابی برادر امیرالمؤمنین علیهما السلام آمد و سلام کرد و رسول خداصلی الله علیه وآله او را در طرف چپ خود نشاند، سپس عبّاس عموی رسول خداصلی الله علیه وآله آمد و سلام کرد و آن حضرت او را مقابل خود نشاند.

سپس رسول خداصلی الله علیه وآله روی مبارک به علی علیه السلام نمود و فرمود: یا علی!

۱- ۲۷) نهج البلاغه دشتی، خطبه ۹۸ ؛ شرح الحدیدی: ۲ / ۴۶۶.

می خواهی بشارتی به تو بدهم؟ علی علیه السلام عرض کرد: آری. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: لحظه ای پیش جبرئیل نزد من آمد و به من خبر داد: آن امام قائمی که در آخرالزّمان قیام می کند و زمین را پر از عدل و داد می نماید [پس از آن که پر از ظلم و جور شده باشد] از ذرّیّه تو و از فرزندان حسین علیه السلام می باشد. امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: یا رسول اللَّه! هر خیری به ما می رسد به دست مبارک شما می باشد.

سپس رسول خداصلی الله علیه وآله روی مبارک به جعفر بن أبی طالب نمود و فرمود: لحظه ای پیش جبرئیل نزد من آمد و به من خبر داد: آن کسی که پرچم را به دست قائم [ما اهل البیت علیهم السلام] می دهد از ذرّیّه تو است آیا می دانی او کیست؟ جعفر گفت: خیر. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: او کسی است که صورتش مانند ماه درخشان، و دندان هایش مانند ارّه، و شمشیرش مانند شعله آتش است، و چون وارد لشکر می شود ذلیل است و چون خارج می گردد عزیز خواهد بود، و جبرئیل و میکائیل او را در برمی گیرند و از او حمایت می کنند.

سپس رسول خداصلی الله علیه وآله روی مبارک خود را به عبّاس نمود و فرمود: ای عموی رسول خدا آیا می خواهی خبری که جبرئیل درباره تو به من گفت را به تو بگویم؟ عبّاس گفت: آری. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: جبرئیل به من گفت: وای به حال ذرّیّه تو از فرزندان عبّاس. پس عبّاس عرض کرد: یا رسول اللَّه! اجازه می دهید من از این پس از زن ها دوری کنم؟ رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: این چیزی است که از تقدیر خدا گذشته است.»(1)

۲- اصبغ بن نباته گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «یکصد و پنجاه سال دیگر حوادثی رخ خواهد داد، در آن زمان حکّام مردم کافر خواهند بود، و امین های آنان خیانتکار، و عرفای آنان فاسق اند، تاجرها زیادند و لکن درآمد آنان ناچیز است، ربا آشکار می شود، اولاد زنا فراوان می گردد، ارتباطهای نامشروع زیاد می شود، اعمال

۱- ۲۸) غیبت نعمانی / ۲۴۸.

نیـک را ناپسـند می شـمارند، مردهـا به پسـرهای امرد رو می آورنـد، زن ها به زن ها اکتفا می کننـد [و با مردان ازدواج نمی نماینـد] مردها نیز به مردها اکتفا می کننـد [و با زن ها ازدواج نمی کنند].» پس شخصـی به امیرالمؤمنین علیه السـلام گفت: یا امیرالمؤمنین در چنین زمانی چه باید کرد؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «از چنین مردمی باید فرار نمود و فرار نمود.»

سپس فرمود: «عدل [و رحمت] خداوند همواره بر این امّت گسترده است تا زمانی که علمای آنان به حکّام جور مایل نشوند و نیکان آنان همواره از فجّارشان نهی از منکر نماینـد و اگر از حکّام جور جـدا نشدند و نهی از منکر نکردند و تنها از اهل منکر دوری جسـتند و به گفتن "لا إله إلّا اللَّه" اکتفا نمودند خداوند در عرش خود می گوید: "شما دروغ می گویید و لا إله إلّا اللَّه شما پذیرفته نیست".»(۱)

مؤلّف گویـد: فسادهـای حکومت هـای بنی عبّاس به قـدری بوده که امام علیه السـلام فرموده است بایـد از مردم آن زمان فرار کنید و فرار کنید!!

۳- محمّد بن مسـلم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «نزدیک قیام حضرت مهدی علیه السلام نشانه هایی است، و خداوند بنـدگان مؤمن خود را به بلاهایی آزمایش می نمایـد.» محمّـد بن مسـلم می گویـد: گفتم: چگونه آزمایش می شونـد؟ فرمود: «همین گـونه که خداونـد در آیه شـریفه قرآن بیـان نموده است: «وَ لَنَبْلُوَنَّکُمْ بِشَیْ ءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَراتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرینَ»(۲).»

سپس فرمود: «خداوند شـما مؤمنین را در اواخر حکومت بنی عبّاس به گرسنگی و گرانی و از بین رفتن اموال و فساد تجارت و بی درآمـدی و از دست دادن فرزنـدان و مرگ هـای سـریع و ناگهـانی و کمیـابی برکـات زمین نسبت به میوه های درختان و زراعت آزمایش خواهد نمود، و در آن زمان - که نزدیک قیام حضـرت مهدی علیه السلام می باشد - به صابرین بشارت داده شده است.»

ص: ۲۲

۱- ۲۹) غیبت نعمانی / ۲۴۸.

۲- ۳۰) بقره / ۱۵۵.

محمّد بن مسلم می گوید: سپس امام صادق علیه السلام فرمود: «این تأویل آیه مبارکه فوق است و تأویل قرآن را جز خدا و راسخین فی العلم یعنی معصومین علیهم السلام کسی نمی داند.»(۱)

روایت فوق شامل این زمان ها نیز می شود و این بلاها غیر از این که نشانه ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام است نتیجه فسادها و گناهانی است که قبل از ظهور آن حضرت شایع و فراوان است. از این رو، ابوبصیر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «نزدیک قیام حضرت مهدی علیه السلام سالی خواهد آمد که مردم در آن سال گرفتار گرسنگی و ترس شدید از کشته شدن هستند، و اموال و فرزندان و ثمرات و برکات آسمان را از دست می دهند، و این معنا را خداوند در آیه شریفه «وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْ ءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَراتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرينَ»(۲) بیان نموده است، و این تأویل آیه می باشد و تأویل قرآن را جز راسخین فی العلم کسی نمی داند.»(۳)

مؤلّف گوید: ما احوالات بنی امیّه و بنی عبّاس را در کتاب امام الشّهدا و کتاب رهبران معصوم بیان نمودیم و در این کتاب تنها به گوشه هایی از سخنان رسول خداصلی الله علیه وآله و امیرالمؤمنین علیه السلام درباره فتنه های آنان و راه های نجات از فتنه هایی که پس از آنان تکرار شده است و تا زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام نیز ادامه خواهد داشت اشاره می کنیم، گر چه همواره خطّ بنی امیّه و بنی عبّاس در مقابل خطّ خاندان نبوّت و اهل بیت رسول اللّه صلی الله علیه وآله بوده است، و پیروان این دو خطّ یعنی خطّ اهل باطل و خطّ اهل حقّ مقابل یکدیگر قرار دارند، از این رو، به ما سفارش شده است که از خطّ خاندان نبوّت علیهم السلام خارج نشویم و در هر شبانه روز در نمازهای واجب خود ده مرتبه بگوییم: «اِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقيمَ * صِراطَ الَّذينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ

۱- ۳۱) غیبت نعمانی / ۲۵۰.

۲- ۳۲) بقره / ۱۵۵.

۳- ۳۳) غیبت نعمانی / ۲۵۱.

وَ لاَ الضّالین» و در دعاهای معصومین علیهم السلام نیز فراوان سفارش شده است که همواره بگوییم: «اَللَّهُمَّ عَرِّفْنِی نَفْسَک...»، و «اَللَّهُمَّ اهْدِنِی مِنْ عِنْدِک...»، و «یا اَللَّهُ یا رَحْمانُ یا رَحِیمُ یا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِی عَلی دِینِک...»، و «اَللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ الْأَمْنَ وَ الْإِیمانَ بِکَ وَ التَّصْدِیقَ بِنَبِیِّکَ وَ الْعافِیَهَ مِنْ جَمِیعِ الْبَلاءِ وَ الشُّکْرَ عَلَی الْعافِیَهِ وَ الْغِنی عَنْ شِرارِ النَّاسِ».

و دعاهای فراوان دیگری که در آخرالزّمان برای حفظ دین باید خوانده شود.

عبداللَّه بن أبی یعفور می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «وای بر حاکمان طغیان گر عرب از فتنه هایی که به همین زودی گرفتار آن خواهند شد.» گفتم: فدای شما شوم، از عرب ها چه مقدار با حضرت مهدی علیه السلام خواهند بود؟ امام علیه السلام فرمود: «عدّه کمی از آنان با او خواهند بود.» گفتم: «به خدا سوگند افراد زیادی سخن از حضرت مهدی علیه السلام می گویند؟!» فرمود: «بدون شکّ مردم باید آزموده و غربال بشوند و چون غربال می شوند بسیاری از آنان از غربال خارج خواهند شد [و در کنار آن حضرت نخواهند ماند].»(۱)

شاید مقصود از فتنه هایی که حکّام عرب [یعنی بنی عبّاس] گرفتار آن شدند و خود را هلاک و تباه نمودند حوادثی بوده که بین آنان و بنی هاشم رخ داده است و در آن حوادث آنان دین خود را از دست داده اند.

از این رو، معمّر بن خلّاد می گوید: امام کاظم علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «الم * أَ حَسِبَ النَّاسُ أَنْ یُتْرَکُوا أَنْ یَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لا یُفْتَنُونَ»(۲) فرمود: «آیا تو می دانی مقصود از فتنه در این آیه چیست؟» گفتم: فدای شما شوم آنچه ما از سخنان شما گرفته ایم این است که فتنه در این آیه، فتنه در دین است. فرمود: «[آری] آنان آزموده

۱- ۳۴) فی الکافی بسنده عَنِ ابْنِ أَبِی یَعْفُورٍ قالَ: سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللَّهِ عَلَیْهِ السَّلام یَقُولُ: وَیْلٌ لِطُغاهِ الْعَرَبِ، مِنْ أَمْرٍ قَدِ اقْتَرَبَ، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداکَ کَمْ مَعَ الْقائِمِ مِنَ الْعَرَبِ؟ قالَ: نَفَرٌ یَسِیرٌ، قُلْتُ: وَ اللَّهِ إِنَّ مَنْ یَصِفُ هذَا الْأَمْرَ مِنْهُمْ لَکَثِیرٌ، قالَ: لابُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَنْ یُمَحَّصُوا وَ یُمَیَّزُوا وَ یُغَرْبَلُوا وَ یُسْتَخْرَجُ فِی الْغِرْبالِ خَلْقٌ کَثِیرٌ. کافی: ۱ / ۳۷۰.

۲- ۳۵) عنکبوت / ۱ - ۲.

می شوند مانند این که طلا [در آتش] آزموده و خالص می شود.»(۱)

در مورد مردم زمان حکومت ظاهری امیرالمؤمنین علیه السلام نیز نقل شده که امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از کشته شدن عثمان فرمود: «ای مردم شما باز همانند فتنه ای که بعد از رسول خداصلی الله علیه وآله رخ داد و آزموده شدید، امروز نیز همان گونه آزموده می شوید.» سپس فرمود: «سوگند به خدایی که پیامبرش را به رسالت مبعوث نمود شما زیر و رو و غربال خواهید شد و پایین ها بالا می روند و بالاها پایین می آیند؛ آنان که قبلاً عقب مانده بودند اکنون سبقت می گیرند و آنان که قبلاً ـ سبقت گرفته بودند اکنون عقب می مانند.» تا این که فرمود: «به خدا سوگند من هرگز دروغ نمی گویم و حقیقتی را پنهان نمی کنم همانا این خبر از پیش [از ناحیه رسول خداصلی الله علیه وآله] به من داده شده است.»(۲)

فتنه های قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره فتنه های آخرالزّمان و بلاهای قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام و وضعیّت روحی و اخلاقی مردم و فسادهای اجتماعی آن زمان می فرماید:

«إذا کان زعیم القوم فاسقهم، و أکرم الرّجل اتّقاء شرّه، و عظّم أرباب الدّنیا، و استخفّ بحمله القرآن، و کانت تجارتهم الرّبا، و مأکلهم أموال الیتامی، و عطّلت المساجد، و أکرم الرّجل صدیقه و عقّ أباه، و تواصلوا بالباطل، و قطعوا الأرحام، و اتّخذوا کتاب اللّه مزامیر، و تفقّه (النّاس) لغیر الدّین، و أکل الرّجل أمانته، (و) اؤتمن الخونه، و خوّن الأمناء، و استعمل السّ ـفهاء، و رفعت الأ ـصوات فی المساجد، و اتّخذت طاعه اللّه بضاعه، و کثر القراءه، و قلّ الفقهاء، فعند ذلک توقّعوا ثلاثاً: توقّعوا ریحاً حمراء و خسفاً و زلازل و أموراً عظاماً!!!»(۳)

۱- ۳۶) کافی: ۱ / ۳۷۰.

۲- ۳۷) همان / ۳۶۹.

۳- ۳۸) نهج السّعاده: ۳ / ۴۳۷.

یعنی: «هنگامی که زعیم و رهبر مردم فاسق باشد، و مردم از روی ترس به کسی اکرام کنند، و اهل دنیا تعظیم شوند، و علما و حاملین قرآن سبک شمرده شوند، و تجارت مردم همراه با ربا باشد، و مردم مال ایتام را بخورند، و مساجد تعطیل شود، و جوان به دوست خود اکرام کند و به پدر خود ظلم نماید [و از او نافرمانی کند]، و روابط مردم با یکدیگر از راه باطل و حرام انجام شود، و مردم با خویشان خود قطع رابطه کنند، و کتاب خدا را با لحن های حرام بخوانند، و فقه را برای دین [و خدا]نخوانند، و در امانت خیانت کنند، و به اهل خیانت اعتماد کنند، و به اهل امانت خیانت نمایند، و افراد سفیه و نادان را به کار بگیرند، و صداها در مساجد بلند شود، و عبادت وسیله معاش و درآمد گردد، و درس زیاد خوانده شود [قرآن زیاد خوانده شود] و فقیه کمیاب باشد، در چنین زمانی منتظر سه بلا باشید: باد سرخ، فرو بردن زمین اهل خود را، زلزله ها و حوادث بزرگ دیگر!!!»

راوی این حدیث گوید: حضرت زین العابدین علیه السلام هر گاه این حدیث را می خواند گریه شدیدی می نمود و می فرمود: من اسباب این حوادث را می دانم.

مؤلّف گوید: ما در این زمان ها این حوادث را در دنیا به چشم خود می بینیم و به خدا پناه می بریم.

امام صادق علیه السلام به بعضی از اصحاب خود فرمود: «قیام حضرت مهدی علیه السلام برای شما رخ نخواهد داد، مگر پس از ناامیدی.» سپس فرمود: «به خدا سوگند، به آن نخواهید رسید تا خوب و بد شما شناخته شود، و به خدا سوگند، به آن نخواهید رسید تا آزموده شوید، و به خدا سوگند، به آن نخواهید رسید تا شقیّ به شقاوت خود برسد و سعید نیز به سعادت خود برسد [و باطن ها آشکار گردد].»(۱)

توجّه به این نکته بسیار ضروری و لازم است که هر کس قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام اعتقاد صحیح و تقوا و اعمال شایسته ای پیدا نکرده باشد، هنگام قیام

۱- ۳۹) کافی: ۱ / ۳۷۰.

امام علیه السلام نمی تواند جبران گذشته های خود را بکند؛ چرا که در تفسیر آیه شریفه «هَلْ یَنْظُرُونَ إِلّا أَنْ تَأْتِیَهُمُ الْمَلائِکَهُ أَوْ یَأْتِیَ رَبُّکَ أَوْ یَأْتِیَ بَعْضُ آیاتِ رَبِّکَ یَوْمَ یَأْتی بَعْضُ آیاتِ رَبِّکَ لا یَنْفَعُ نَفْساً إیمانُها لَمْ تَکُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ کَسَبَتْ فی إیمانِها خَیْراً قُلِ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ»(۱).

امام صادق علیه السلام فرمود: «مقصود از آیات، ائمّه علیهم السلام هستند و مقصود از آیه مورد انتظار، حضرت مهدی علیه السلام می باشد و در آن روز [که حضرت مهدی علیه السلام با شمشیر قیام می کند] ایمان کسی که از پیش به حضرت مهدی علیه السلام ایمان نیاورده و اعمال صالحی انجام نداده است برای او سودی ندارد گر چه به امامان قبل از او ایمان آورده باشد.»(۲)

از این رو، امام باقرعلیه السلام می فرماید: رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «خوشا به حال کسی که قائم اهل بیت مرا درک نماید و قبل از قیام او دارای ایمان صحیح و تقوا و ولایت اولیای خدا و بیزاری از دشمنان او باشد؛ چنین کسی در بهشت از رفقا و دوستان من خواهد بود.»(۳)

فتنه دجّال در آخر الزّمان

روزی امیرالمؤمنین علیه السلام به مردم فرمود: «قبل از این که مرا نیابید از هر چه می خواهید از من سؤال کنید، همانا علم فراوانی در سینه من جمع است و این علوم را حبیبم رسول خداصلی الله علیه وآله به من خبر داده است.»

در این هنگام صعصعه بن صوحان برخاست و گفت: یا امیرالمؤمنین! دجّال در چه زمانی قیام می کند؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «ای صعصعه بنشین، خدا از سخن و نیّت [و مقام] تو آگاه است، [زمان آن را نمی توان گفت] و لکن علامات و نشانه ها و رخدادهای ناگواری که قبل از آن خواهد بود و پیاپی در یک سال واقع خواهد شد

۱- ۴۰) انعام / ۱۵۸.

۲- ۴۱) کمال الدّین / ۱۸.

۳- ۴۲) ینابیع المودّه: ۳ / ۳۹۶.

را اگر بخواهی برای تو می گویم.»

صعصعه گفت: یا امیرالمؤمنین! سؤال من نیز از نشانه های دجّال است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «ای صعصعه! بیدار باش که دجّال هنگامی خواهد آمد، که مردم نماز را ضایع کنند، در امانت خیانت نمایند، دروغ را حلال بشمارند، اهل ربا و رشوه باشند، ساختمان های بلند و باشکوهی بنا کنند، هوسرانی نمایند، دین خود را به دنیا بفروشند، ریختن خون یکدیگر را سبک بشمارند، حلم و بردباری را ضعف و ناتوانی پندارند، ظلم را فخر بدانند، امرا و فرماندهان آنان فاجر و فاسق باشند، وزرا و امنای آنان خیانت کار باشند، علمای آنان فاسق شوند، ظلم آشکار شود، طلاق فراوان گردد، مرگ ناگهانی زیاد شود، قرآن را زینت کنند، مساجد را زیور نمایند، مناره های مساجد بلند شود، قلب ها خراب گردد، عهدها و پیمان ها شکسته شود، آلات موسیقی و طرب به کار گرفته شود، شراب و زنا آشکار شود، خائن امین شمرده شود، امین را خیانتکار بدانند، زن ها از حرص به دنیا با مردها در تجارت همراه شوند، بر زین ها و استرها [و مرکب های متداول] سوار شوند، سلام را برای شناسایی انجام دهند، شاهد فضولاً شهادت بدهد، مردم لباس میش بپوشند و در باطن گرگ و درّنده باشند، قلوب مردم از هر چیز تلخی تلخ تر و از هر مرداری بدبوتر باشد، در چنین زمانی تو باید فریاد برآوری و بگویی: "نجات نجات نجات، فرار فرار فرار"، و از آن مردم فرار نمایی.»

سخن امیرالمؤمنین علیه السلام که به اینجا رسید اصبغ بن نباته برخاست و گفت: یا امیرالمؤمنین! دجّال چیست؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «ای اصبغ! نام دجّال، صیفی بن عائد [صائد بن صید] است، شقی و بدبخت کسی است که او را تصدیق کند، و سعید و خوشبخت کسی است که او را تکذیب نماید، او در عقبه ای در شام به نام عقبه افیق چون سه ساعت از روز جمعه می گذرد به دست کسی که حضرت مسیح پشت سر او نماز می خواند کشته خواهد شد.»

سپس فرمود: «آگاه باشید که پس از آن "طامّه کبرا" واقع می شود و خورشید از

مغرب طلوع می کند در حالی که به صورت کوره ای از آتش خواهد بود، و در آن روز مطابق فرموده قرآن «...لا يَنْفَعُ نَفْساً إيمانُها لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فى إيمانِها خَيْراً قُلِ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ»(۱) "ایمان کسی که از پیش ایمان نیاورده و عمل نیکی انجام نداده برای او سودی نخواهد داشت" و توبه کسی پذیرفته نخواهد شد، و عملی به درگاه خدا بالا نخواهد رفت و برکات آسمان قطع خواهد شد!!!»

سپس فرمود: «حبیب من رسول خداصلی الله علیه وآله از من پیمان گرفته که خبرهای بعد از آن را بازگو نکنم.»(۲)

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «کسانی که با ما خانواده دشمنی داشته باشند خداوند آنان را در قیامت یهودی محشور می نماید.» گفته شد: یا رسول اللّٰه! گر چه گوینده شهادتین باشند؟ فرمود: «آری، شهادتین تنها از ریخته شدن خون آنان و پرداخت جزیه و مالیات جلوگیری می کند.» سپس فرمود: «کسی که دشمن ما خانواده باشد خداوند او را یهودی محشور می نماید.» گفته شد: برای چه؟ فرمود: «چنین کسی چون دجّال را درک می کند به او ایمان خواهد آورد.»(۳)

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره دجّال می فرماید: «ای مردم آگاه باشید که بیشتر پیروان دجّال زنازاده و اهل تاج و تجمّل می باشند، آگاه باشید که آنان یهودی ها هستند - لعنت خدا بر آنان باد - .»

سپس فرمود: «دجّال [همانند مردم] می خورد و می آشامد و بر الاغ قرمزی سوار است و طول او شصت گام است و دید چشم او زیاد است و چشم راست او اعور و نابیناست؛ [او خود را خدای مردم معرّفی می کند] در حالی که خداوند اعور نیست و چیزی نمی خورد.»

تا این که فرمود: «و چون دجّال خروج می نماید، بلا همه شهرها را می گیرد و

۱- ۴۳) انعام / ۱۵۸.

۲- ۴۴) نهج السّعاده: ۳ / ۴۳۸؛ دستور معالم الحکم لإبن سلامه / ۱۰۵؛ بحارالأنوار: ۵۲ / ۱۹۲.

۳- ۴۵) محاسن / ۹۰ ؛ بحارالأنوار: ۵۲ / ۱۹۲.

دجّال چهل روز عمر خواهد نمود که روز اوّل آن به اندازه یک سال است و از روزهای دیگر آن کاسته می شود تا این که آخرین روز عمر او مانند روزهای متعارف خواهد بود.»

سپس فرمود: «دجّال به همه روی زمین قدم می گذارد، جز مکّه و مدینه و بیت المقدس؛ در آن هنگام حضرت مهدی علیه السلام وارد بیت المقدس می شود و بر مردم امامت می کند، و چون روز جمعه می رسد و نماز جمعه برپا می شود، عیسی بن مریم علیه السلام از آسمان نزول می نماید در حالی که بر تن او دو لباس قرمز و نورانی است؛ گویی از سر او روغن می ریزد. او مردی زیبا و اشبه به پدر شما ابراهیم خلیل الرّحمان علیه السلام می باشد، و چون حضرت مهدی علیه السلام عیسی بن مریم را می بیند به او می فرماید: ای فرزند بتول [مریم]! تو بر مردم امامت کن تا مردم به تو اقتدا کنند.

حضرت عیسی علیه السلام می فرماید: "این جماعت برای تو است و تو باید بر مردم امامت کنی." پس حضرت مهدی علیه السلام جلو می ایستد و مردم به او اقتدا می کنند و عیسی علیه السلام نیز به او اقتدا می نماید و با او بیعت می کند. سپس حضرت عیسی علیه السلام حرکت می نماید و چون به دجّال برخورد می نماید، به او ضربه ای می زند که همانند مس گداخته ذوب می شود، و زمین احدی از پیروان دجّال را نمی پذیرد، و هر سنگی و هر درختی به پیروان حضرت مهدی علیه السلام می گوید: "کافری در پشت من پنهان شده؛ او را بکشید."...»(۱)

فتنه زن های آخرالزّمان

مرحوم صدوق در کتاب «من لا یحضره الفقیه» بابی درباره صفات ناپسند زن ها باز نموده و اکثر روایاتی که ذکر کرده مربوط به زن های آخرالزّمان است.

اصبغ بن نباته گوید: از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدم که می فرمود: «در آخرالزّمان - که

۱- ۴۶) معجم احادیث المهدی علیه السّلام: ۳ / ۱۲۴.

بـدترین زمان هاست – زن هایی پیـدا می شوند که پوشـیده و عریان هسـتند و با آرایش بین مردم ظاهر می شوند، آنان از دین خارج اند و در فتنه ها داخل اند، علاقه به شـهوات دارند، و کوشای در لذّات دنیا هستند، حرام های خدا را حلال می شمارند، [از این رو،] در جهنّم و دوزخ مخلّد می باشند.»(۱)

امیرالمـؤمنین علیه السـلام پس از بیـان این که زن هـا «نواقص الإیمـان و نواقص الحظوظ و نواقص العقول» هسـتند می فرمایـد: «فَـاتَّقُوا شِرارَ النِّسـاءِ وَ کُونُوا مِنْ خِیـارِهِنَّ عَلی حَـذَرٍ وَ لا تُطِیعُوهُنَّ فِی الْمَعْرُوفِ حَتّی لا یَطْمَعْنَ فِی الْمُنْکَرِ.» یعنی: «از زن های ناشایست بپرهیزید و از خوبان آنان نیز بر حذر باشید، در معروف از آنان اطاعت نکنید تا طمع در منکر پیدا نکنند.»(۲)

رسول خداصلی الله علیه وآله به اصحاب خود فرمود: «بدترین زن ها چند دسته اند:

۱- زنی که در خانه پدر ذلیل بوده و چون به خانه شوهر می رود بر شوهر خود سلطه پیدا می کند.

۲- زن نازایی که حسود باشـد و از عمل زشت پرهیز نکنـد و چون شوهر از او دور شود برای نامحرمان زینت و آرایش کنـد و چون شوهر او حاضر شود عفیفه باشد.

۳- زنی که گوش به سخن شوهر خود ندهد و از او اطاعت نکند.

۴- زنی که چون با شوهر خود خلوت می کند تسلیم او نباشد و از او تمکین نکند.

۵- زنی که عذر شوهر خود را نپذیرد و از خطای او نگذرد.»(۳)

امام صادق علیه السلام فرمود: «از مشورت با زن ها پرهیز کنید؛ چرا که در آنها ضعف و سستی و ناتوانی می باشد.»(۴)

۱- ۴۷) فقیه: ۳ / ۳۹۰.

۲- ۴۸) نهج البلاغه: ۱ / ۱۲۸.

۳- ۴۹) کافی: ۵ / ۳۲۵.

۴- ۵۰) همان / ۵۱۷ .

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «هر مردی که تدبیر زندگی خویش را به دست زن خود بدهد ملعون خواهد بود.»(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: «از زن های ناشایست، به خدا پناه ببرید، و از خوبان آنان نیز بر حذر باشید، در کارهای خیر از آنان اطاعت نکنید تا طمع نکنند و شما را به کارهای منکر دعوت ننمایند.»(۲)

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «...زن چون پیر می شود خیری در او نیست چرا که عقیم و بداخلاق و بدزبان می گردد، و مرد چون پیر می شود سر عقل می آید و عقل او محکم و خلق او نیکو می گردد.»(۳)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «فِی خِلافِ النِّساءِ الْبَرَکَهُ.»(۴) یعنی: «در مخالفت با زن ها برکت وجود دارد.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «یکی از دعاهای رسول خداصلی الله علیه وآله این بود که می فرمود: "اَللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنِ امْرَأَهٍ تُشَیِّبُنِی قَبْلَ مَشِیبِی"(۵)، یعنی: خدایا من به تو پناه می برم از زنی که قبل از دوران پیری مرا پیر گرداند.»

مؤلّف گوید: آنچه گفته شد مربوط به برخی از زن های آخرالزّمان است، و یا مربوط به زن هایی است که به کمال و رشد ایمانی و اخلاقی خود نرسیده اند(۶) و گر نه زن های صالحه ای که خداوند در قرآن آنان را توصیف نموده است(۷) این گونه نیستند،

۱- ۵۱) کافی: ۵ / ۵۱۸ .

۲- ۵۲) همان.

۳- ۵۳) همان.

۴- ۵۴) وسائل، طبع آل البیت: ۲۰ / ۱۸۲.

۵- ۵۵) کافی: ۵ / ۳۲۶.

۶- ۵۶) قال النّبیّ صلّی اللَّه علیه وآله: کمل من الرّجال کثیر و لم یکمل من النّساء إلّا أربعه: آسیه بنت مزاحم إمرأه فرعون، و مریم بنت عمران، و خدیجه بنت خویلد، و فاطمه بنت محمّد صلّی اللَّه علیه وآله. تفسیر صافی، ذیل آیه ۱۲ سوره تحریم: «وَ مَرْیَمَ ابْنَتَ عِمْرانَ الَّتی أَحْصَنَتْ فَرْجَها».

۷- ۵۷) قال سبحانه: «الرِّجالُ قَوَّامُونَ عَلَی النِّساءِ بِما فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلی بَعْضٍ وَ بِما أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوالِهِمْ فَالصَّالِحاتُ قانِتاتٌ حافِظاتٌ لِلْغَیْبِ بِما حَفِظَ اللَّهُ وَ اللاَّتی تَخافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ...». نساء / ۳۴. أقول: إنّ اللَّه أمر الرّجال بأن یعظوا النّساء إذا خافوا نشوزهنّ و لم یأمر النّساء بأن یعظنّ الرّجال لأنّهم قوّامون علیهنّ، فتأمّل.

از سویی خداوند به زن های صالحه عنایت بیشتری دارد و به آنان بیش از مردها ترحّم می نماید.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «عَلِمَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ ضَعْفَهُنَّ فَرَحِمَهُن.»(۱) و از حقوقی که زن ها بر مردها دارند این است که بایـد از آنان بگذرند و آنان را مؤاخذه نکنند، بلکه رسول خداصـلی الله علیه وآله می فرماید: «أُوصِـیکُمْ بِالضَّعِیفَیْنِ النِّساءِ وَ ما مَلَکَتْ أَیْمانُکُم»(۲)، یعنی: «بر شما باد که رعایت دو ضعیف را بکنید، یکی زن ها و دیگری مملوک ها.»

خصلت های زشت و زیبای زن

رسول خداصـلی الله علیه وآله می فرمایـد: «مـا تَرَکْتُ بَعْـدِی فِتْنَهً أَضَـرَّ عَلَی الرِّجـالِ مِنَ النِّساءِ.» یعنی: «بعـد از من فتنه ای برای مردها خطرناک تر از زن ها نیست.»(۳)

علّامه میرزای نوری در کتاب مستدرک گوید: من در بسیاری از مجامع حدیث که برخی از آنها به خطّ بعضی از افاضل نوشته شـده بود دیـدم که امـام بـاقرعلیه السـلام در سـنین نوجوانی با حجّاج ثقفی مکالمه زیبایی درباره زن ها نموده است و متن آن مکالمه این است که ابوعبداللّه کرخی گوید:

من وارد مجلس حجّاج ثقفی شدم در حالی که عدّه زیادی از اعیان و بزرگان گرد او جمع بودند و او مانند شتر مادّه مستی در آن مجلس تکیه زده بود، ناگهان جوان نوسالی که به حـدّ بلوغ نرسـیده بود با جمالی زیبا و لباسـی آراستهماننـد ماه شب بدر وارد شد و بر حاضران سلام کرد و اهل مجلس به احترام او برخاستند و سلام او را پاسخ دادند، در آن میان حجّاج از زیبایی و جمـال و بزرگواری و کمال و ادب و فصاحت و هیبت او شـگفت زده شـد، و به او گفت: ای جوان از کجا می آیی؟ ... تا این که پس از سخنانی به او گفت: کدام یک از زن ها بهتراند؟

۱- ۵۸) فقیه: ۳ / ۴۶۸.

۲- ۵۹) کافی: ۷ / ۵۲ .

۳- ۶۰) مستدرک الوسائل: ۱۴ / ۳۰۶.

امام باقرعلیه السلام فرمود: «زنی که صاحب کمال و جمال و فضیلت باشد.»

حجّاج گفت: نظر شما درباره دختر ده ساله چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «لُعْبَهُ اللاَّعِبِینَ».

حجّاج گفت: نظر شما درباره زن بیست ساله چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «قُرَّهُ أَعْیُنِ النَّاظِرِینَ».

حجّاج گفت: نظر شما درباره زن سی ساله چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «لَذَّهٌ لِلْمُباشِرِینَ».

حجّاج گفت: نظر شما درباره زن چهل ساله چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «ذاتُ شَحْمٍ وَ لَحْمٍ وَ لِینٍ».

حجّاج گفت: نظر شما درباره زن پنجاه ساله چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «ذاتُ بَناتٍ وَ بَنِینَ».

حجّاج گفت: نظر شما درباره زن شصت ساله چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «آیَهٌ لِلسَّائِلِینَ».

حجّاج گفت: نظر شما درباره زن هفتاد ساله چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «عَجُوزٌ فِی الْغابِرِینَ».

حجّاج گفت: نظر شما درباره زن هشتاد ساله چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «لا تَصْلُحُ لِدُنْیاً وَ لا دِینٍ».

حجّاج گفت: نظر شما درباره زن نود ساله چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّیْطانِ الرَّجِیمِ».

حجّاج گفت: نظر شما درباره زن صد ساله چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «لا تَسْأَلْ عَنْ أَصْحابِ الْجَحِیمِ».

حجّاج گفت: همه را با نثر موزون پاسخ دادی، اکنون باید با شعر پاسخ بدهی. پس امام باقرعلیه السلام این ابیات را انشا نمود:

مَتی تَلْقَ بِنْتَ الْعَشْرِ قَدْ نُطَّ نَهْدُها

کَلُؤْلُؤَهِ الْغَوّاصِ یَهْتَزُّ جِیدُها

ص :۳۴

وَ أَمَّا ابْنَهُ الْعِشْرِینَ لا شَیْ ءَ مِثْلُها

فَتِلْکَ الَّتِی تَلْهُو بِها وَ تُرِیدُها

وَ بِنْتُ الثَّلاثِینَ الشِّفا فِی حَدِیثِها

خِیارُ النِّساء طُوبی لِمَنْ یَسْتَفِیدُها

وَ إِنْ تَلْقَ بِنْتَ الْأَرْبَعِینَ فَإِنَّها

هِیَ الْعَیْشُ لَمْ تَهْزُلْ وَ لَمْ یَعْسُ عُودُها(۱)

وَ أَمَّا ابْنَهُ الْخَمْسِینَ لِلَّهِ ِ دَرُّها

بِعَقْلٍ وَ تَدْبِیرٍ تُرَبِّی وَلِیدَها

وَ أَمَّا ابْنَهُ السِّتِّینَ قَدْ رَقَّ جِلْدُها

وَ فِیها بَقایا وَ الْحَرِیصُ یُرِیدُها

وَ أَمَّا ابْنَهُ السَّبْعِینَ یَرْعَشُ رَأْسُها

مِنَ الْکِبَرِ الْمُفْنِی وَ قَلَّ وَلِیدُها

وَ بِنْتُ الثَّمانِینَ السَّقامُ بِعَیْنِها

وَ عِنْدَ هُجُومِ اللَّیْلِ قَلَّ رُقُودُها

وَ أَمَّا ابْنَهُ التِّسْعِینَ لا دَرَّ دَرُّها

وَ قَدْ خَلَعَتْ عُمْراً وَ کَشَّ وَرِیدُها

وَ إِنْ زِیدَتِ الْعَشْرُ التَّوالِی فَلَیْتَها

تُغْرَقُ فِی بَحْرٍ وَ حُوتٌ یَقُودُها

حجّاج با شنیدن این اشعار گفت: أَحْسَنْتَ أَحْسَنْتَ یَا صَبِیُّ... .(۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: «هر زنی که با زبان خود همسر خویش را آزار بدهد خداوند هیچ عبادت و عملی را از او نمی

پـذیرد تا همسـر خود را راضـی نمایـد، گر چه روزها روزه بگیرد و شب ها عبادت کنـد و غلامانی را در راه خدا آزاد نماید و بارهایی از اموال را در راه خدا بدهد؛ چنین زنی اوّل کسـی است که وارد دوزخ می شود و همچنین است اگر مرد همسر خود را آزار بدهد.»(۳)

مؤلّف گویـد: راه نجات از فتنه زن همان گونه که گـذشت سازش و ارفاق می باشـد چرا که زن بـداخلاق تشبیه به اسـتخوانی شده که کج جوش خورده باشد، اگر با آن سازش کنی از آن بهره می بری و اگر بخواهی آن را مستقیم کنی می شـکند و از آن بی بهره می شوی.(۴)

ص: ۳۵

۱- ۶۱) عسی الشّی ء یعسو: یبس و صلب. لسان العرب: ۱۵ / ۵۴ .

۲- ۶۲) مستدرک الوسائل: ۱۴ / ۳۰۷ - ۳۰۸.

۳- ۶۳) فقیه: ۴ / ۱۴ - ۱۵.

۴- ۶۴) فی الکـافی عَنْ أَبی عَبْـدِاللَّهِ عَلَیْهِ السَّلام قالَ: قالَ رَسُولُ اللَّهِ صَـلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ: إِنَّما مَثَلُ الْمَرْأَهِ مَثَلُ الضِّلْعِ الْمُعْوَجِ إِنْ تَرَکْتَهُ انْتَفَعْتَ بِهِ وَ إِنْ أَقَمْتَهُ کَسَـرْتَهُ. وَ شَـکا إِبْراهِیم إِلَی اللَّهِ عَزَّوَجَـلَّ مِنْ سُوءِ خُلُقِ سـارَهَ فَأَوْحَی اللَّهُ تعالی إِلَیْهِ: إِنَّما مَثَلُ الْمَرْأَهِ مَثَلُ الضِّلْعِ الْمُعْوَجِ إِنْ أَقَمْتَهُ کَسَرْتَهُ وَ إِنْ تَرَکْتَهُ اسْتَمْتَعْتَ بِهِ، اصْبِرْ عَلَیْهَا. کافی: ۵ / ۵۱۳ .

از این رو، هنگامی که حضرت ابراهیم علیه السلام از بدخلقی «ساره» به خدا شکایت نمود، خداوند به او وحی نمود: «مَثَل زن بدخلق، مَثَل استخوان پهلو می ماند که شکسته باشد و کج جوش خورده باشد، اگر بخواهی آن را مستقیم کنی می شکند و اگر او را رها کنی از آن بهره می بری، پس بر او صبر کن و با او سازگار باش.»

فتنه های گوناگون

اشاره

همان گونه که گذشت خداوند بندگان خود را نسبت به مال و جان و فرزند و همسر و امور فراوان دیگری آزمایش خواهد نمود و در حقیقت مال و

فرزند و شهوات نفسانی دنیا و ریاست و قدرت و فقر و تنگدستی بلکه علم و دانش و بلا و مصیبت برای انسان امتحان و فتنه و آزمایش است و همان گونه که گذشت سبب رشد و تعالی او نیز خواهد بود و اگر در کسی روح ایمان و خلوص و زهد و تقوا باشد خداوند او را حفظ می نماید و از این امتحانات و فتنه ها سالم بیرون خواهد آمد، و لکن اگر اهل دنیا و مادّیات باشد و ایمان و خلوص و تقوای کافی در او نباشد قطعاً فریب می خورد؛ چرا که حبّ دنیا ریشه همه انحرافات و گناهان است.

قالَ النَّبِیّ صلی الله علیه وآله: «حُبُّ الدُّنْیا رَأْسُ کُلِّ خَطِیئَه»(۱)، وَ قالَ صلی الله علیه وآله: «إِنَّ فِی طَلَبِ الدُّنْیا إِضْراراً بِالْآخِرَهِ وَ فِی طَلَبِ الْآخِرَهِ إِضْراراً بِالدُّنْیا فَأَضِرُّوا بِالدُّنْیا فَإِنَّها أَوْلی بِالْإِضْرارِ»(۲).

یعنی: «دلبستگی و علاقه به دنیا ریشه هر خطایی است. و دنیاطلبی اضرار به آخرت است و آخرت طلبی اضرار به دنیاست و شما باید ضرر را به دنیا وارد کنید؛ چرا که دنیا [فانی است و] سزاوارتر به اضرار است.»

اکنون به برخی از موارد فتنه و ابتلای مؤمن اشاره می کنیم:

۱- ۶۵) مستدرک الوسائل: ۱۲ / ۴۰.

۲- ۶۶) کافی: ۲ / ۱۳۱. اضرار یعنی زیان وارد نمودن.

۱- فتنه مال

داشتن مال دنیا به طور کلّی مذموم و نکوهیده نیست بلکه علاقه به مال بدون داشتن هدف صحیح مذموم است و اگر صاحب مال هدف صحیحی داشته باشد و مال را برای صرف در راه های مطلوب دوست داشته باشد، داشتن مال هرگز مذموم و نکوهیده نیست، بلکه ممدوح و پسندیده است، و حدیث «حُبُّ الدُّنْيا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَه» شامل او نمی شود، از این رو، از ثروتمند وصول - یعنی کسی که اهل انفاق و دستگیری از خویشان و فقرا باشد - مذمّت نشده است بلکه از کسی مذمّت شده است که مال دنیا را برای دنیا بخواهد و این معنای فتنه بودن مال است.

از این رو، خداوند در قرآن می فرماید: «وَ اعْلَمُوا أَنَّما أَمْوالُكُمْ وَ أَوْلادُكُمْ فِتْنَةٌ وَ أَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ»(۱).

آری اگر هدف از تحصیل مال و جمع آن، صرف نمودن در راه های صحیح باشد، مال داری ممدوح خواهد بود، لذا خداوند به قارون که ثروت فراوانی داشته است می فرماید: «وَ ابْتَغِ فِيما آتاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيا وَ أَحْسِنْ كَما أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَ لا تَبْغِ الْفَسادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ»(۲). یعنی: «با آنچه خدا به تو داده است آخرت خود را آباد کند و نصیب خود را از دنیا فراموش مکن [همانا تو باید مال دنیا را وسیله سعادت خود قرار بدهی] و همان گونه که خداوند به تو احسان نموده است تو نیز به بندگان خدا احسان نمایی و با مال خود روی زمین فساد مکن که خداوند مفسدان را دوست نمی دارد.»

از آنچه گفته شد روشن می شود که اگر جمع کننده مال هدف صحیحی داشته باشد و حقوق واجب مال نیز پرداخت شود، مورد نکوهش نخواهد بود، و لکن اگر کسی مال اندوزی کند و هدف او انفاق در راه های صحیح نباشد عمل او حبّ دنیا و

۱- ۶۷) انفال / ۲۸.

۲- ۶۸) قصص / ۷۷.

اندوختن مال می باشد و چنین کسی بسا گرفتار عذاب خواهد شد.(۱)

۲- فتنه اولاد

بر خلاف آنچه در این زمان ها رایج است و می گویند: «اولاد کمتر، زندگی بهتر» و از فرزندان زیاد فرار می کنند و خود را عقیم می نمایند تا فرزندی از آنان به وجود نیاید، اسلام فراوان سفارش به تولید فرزند نموده است و فرزند را ثمره و میوه زندگی و برکات فراوانی دانسته و می فرماید: «کسی که بمیرد و فرزندی از او باقی مانده باشد مانند آن است که نمرده است و اگر فرزندی از او باقی نمانده باشد مانند آن است که وجود نداشته است.»

و نیز در روایات سفارش شده که از زن نازا پرهیز کنید گر چه زیبا و با کمال باشد.(۲) و یا اگر زنی زیبا نبود و ولود بود با او ازدواج نمایید و از زیبا نبودن او هراس نداشته باشید؛ تا جایی که رسول خداصلی الله علیه وآله می فرماید: «ازدواج کنید و نسل خود را زیاد نمایید، همانا من در قیامت مقابل امّت های دیگر به امّت خود مباهات می نمایم و لو به بچّه ای که سقط شده باشد.»(۳) و فرمود: «متزوّج نائم نزد خداوند افضل از صائم قائم عزب می باشد.»(۴)

و امّا فتنه بودن فرزندان برای پدر و مادر، شاید مربوط به ادای حقوق و تربیت آنان باشد و اگر پدر و مادر دارای صلاحیّت های اخلاقی باشند و فرزندان خود را نیز به اخلاق اسلامی وابدارند از ناحیه فرزندان خود در دنیا و آخرت بهره مند خواهند شد و اگر پدر و مادر فرزندان خود را تربیت نمودند و آنان شایستگی لازم را پیدا نکردند مسؤلیّتی بر پدر و مادر نخواهد بود. اکنون برخی از وظائف پدر و مادرها را

۱- ۶۹) قالَ اللَّه سُبْحانَهُ: «...وَ الَّذینَ یَکْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّهَ وَ لا یُنْفِقُونَها فی سَبیلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلیم * یَوْمَ یُحْمی عَلَیْها فی نارِ جَهَنَّمَ فَتُکْوی بِها جِباهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هذا ما کَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِکُمْ فَذُوقُوا ما کُنْتُمْ تَکْنِزُونَ». توبه / ۳۴ - ۳۵.

۲- ۷۰) کافی: ۵ / ۳۳۳.

۳- ۷۱) بحارالأنوار: ۱۰۰ / ۲۲۰.

۴- ۷۲) مستدرک سفینه: ۴ / ۳۴۰.

نسبت به فرزندان بیان می کنیم تا پدر و مادرها به وظائف خویش آگاه شوند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «پدر بر فرزند حقّی دارد و فرزند نیز بر پدر خود حقّی دارد؛ حقّ پدر بر فرزند این است که در هر چیزی از او اطاعت کند جز در معصیت خداوند، و حقّ فرزند بر پدر این است که نام نیکی بر او قرار دهد، و او را نیکو به آداب اسلامی تربیت کند، و قرآن را نیز به او تعلیم نماید.»(۱)

حضرت رضاعلیه السلام به یکی از دوستان خود فرمود: «آیا پدر و مادر تو زنده اند؟» او گفت: خیر. امام علیه السلام فرمود: «آیا فرزندی داری؟» او گفت: آری. امام علیه السلام فرمود: «به فرزند خود احسان کن تا ثواب احسان به پدر و مادر را به تو بدهند.»(۲)

و نیز فرمود: «نیکان و ابرار را به این علّت ابرار می گویند که به پدران و فرزندان خود احسان می کنند.»(۳)

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «خدا رحمت کند پدری را که فرزند خویش را برای کار نیک کمک نماید.»(۴)

حضرت رضاعلیه السلام فرمود: «به فرزندان خود نیکی و احسان کنید، چرا که آنان شما را رازق خود می پندارند.» و فرمود: «اگر وعده ای به فرزندان خود دادید به وعده خود وفا کنید.»(۵)

رسول خداصلی الله علیه وآله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «یا عَلِیُّ یَلْزَمُ الْوالِدَیْنِ مِنْ عُقُوقِ وَلَدِهِما ما یَلْزَمُ الْوَلَدَ لَهُما مِنْ عُقُوقِهِما.» یعنی: «همان چیزهایی که فرزندان به سبب آنها عاق پدر و مادر می شوند، پدران و مادران نیز به همان چیزها عاق فرزندان خود می گردند.»(۶)

۱- ۷۳) شرح نهج البلاغه حدیدی: ۱۹ / ۳۶۵.

۲- ۷۴) فقه الرّضا علیه السّلام / ۳۳۶.

۳- ۷۵) همان.

۴- ۷۶) همان.

۵- ۷۷) همان.

۶- ۷۸) الفقیه: ۴ / ۳۷۲.

فتنه دشمنان درونی

دشمنان درونی انسان چند چیز است:

۱- نفس امّاره بالسّوء که همواره از درون، انسان را به مطامع و جلوه های ظاهری دنیا می خوانـد، مقابل نفس ناطقه و عقلانی که همواره به انسان تـذکّر می دهـد و اعلان خطر می نمایـد و آن را نفس لوّامه گوینـد، و این دو برای انسان فتنه و آزمایشی است، و اگر انسان خدا را به یاد آورد و از کیفر او هراس کند و نفس امّاره خود را زمین بزند رستگار شده است و اگر نفس، او را زمین بزند رسوا و بیچاره شده است، از این رو، خداوند در قرآن می فرماید:

«فَأَمَّا مَنْ طَغی * وَ آثَرَ الْحَیاهَ الدُّنْیا * فَإِنَّ الْجَحیمَ هِیَ الْمَأْوی * وَ أَمَّا مَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَ نَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَوی * فَإِنَّ الْجَنَّهَ هِیَ الْمَأْوی»(۱).

و یا می فرماید: «وَ الشَّمْسِ وَ ضُحاها * وَ الْقَمَرِ إِذا تَلاها ... قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَکَّاها * وَ قَدْ خابَ مَنْ دَسَّاها»(۲).

اولیـای خـدا نیز فرموده انـد: بزرگ ترین دشـمن مـا نفس أمّـاره مـاست و بهترین جهاد نیز، جهاد با نفس امّاره است. قالَ النَّبِیّ صلی الله علیه وآله: «أَفْضَلَ الْجِهادِ مَنْ جاهَدَ نَفْسَهُ الَّتِی بَیْنَ جَنْبَیْهِ.»(۳)

فتنه شیطان

۲- دشمن درونی دوّم انسان، شیطان است، او همان گونه که خدا مکرّر در قرآن بیان فرموده در کنار انسان بلکه داخل خون و عروق اوست و او را به آنچه مخالف خواسته خداوند است دعوت می نماید، او دشمن آشکار و مسلّم انسان است و

۱- ۷۹) نازعات / ۳۷ - ۴۱.

۲- ۸۰) شمس / ۱ - ۱۰.

۳- ۸۱) امالی صدوق / ۵۵۳ .

سوگند یاد نموده که همه فرزندان آدم علیه السلام را گمراه نماید جز بندگان خالص خدا، که گفته است: من راهی برای گمراه نمودن آنان ندارم، چرا که آنان در پناه خداوند می باشند. از این رو، به ما سفارش شده که همواره از شرّ او به خدا پناه ببریم و گر نه او ما را رها نخواهد نمود و خداوند نیز فرموده است: «...وَ لَوْ لا فَضْلُ اللّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لاَتَّبَعْتُمُ الشَّيْطانَ إِلّا قَليلاً»(۱)

۳ و ۴- دشمن درونی سوّم و چهارم انسان، همسران و فرزندان او هستند که خداوند می فرماید: آنان نیز بعضاً دشمن انسان می باشند و بسا برای انجام خواسته های نامشروع خود او را به مخالفت با خدا دعوت می کنند، از این رو، باید از آنان حذر نمود.

قال اللّه سبحانه: «يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْواجِكُمْ وَ أَوْلادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَ إِنْ تَعْفُوا وَ تَصْفَحُوا وَ تَغْفِرُوا فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحيمٌ * إِنَّما أَمْوالُكُمْ وَ أَوْلادُكُمْ فِتْنَةٌ وَ اللّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظيمٌ * فَاتَّقُوا اللّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَ اسْمَعُوا وَ أَطيعُوا وَ أَنْفِقُوا خَيْراً لِأَنْفُسِكُمْ وَ مَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»(۲)

یعنی: «ای مؤمنین [بدانید که] برخی از همسران و فرزندان شما دشمنان شمایند، پس باید از آنان بر حذر باشید، و اگر عفو و گذشت داشته باشید و صلاح خویش را رعایت کنید خداوند [نیز نسبت به شما] بخشنده و مهربان است، همانا اموال و اولاد برای شما فتنه و آزمایش است [و اگر شما اهل عفو و گذشت باشید]پاداش خداوند برای شما بزرگ خواهد بود، پس تا می توانید تقوای دین خود را رعایت کنید و به اطاعت خدا گوش فرا دهید و اموال خود را برای نجات خویش، در راه خدا انفاق کنید [و بخل را از خود دور نمایید] تا رستگار شوید.»

ص: ۴۱

۱- ۸۲) نساء / ۸۳ .

۲- ۸۳) تغابن / ۱۴ - ۱۶.

فتنه رفیق و هم نشین

یکی دیگر از فتنه ها برای مؤمن هم نشین ناشایسته است. در سخنان معصومین علیهم السلام فراوان از هم نشینی با افراد فاسد نکوهش شده است و فرموده اند: «با کسی هم نشین شوید که اهل صلاح باشد، و دیدن او شما را به یاد خدا بیندازد و سخن او بر دانش شما بیفزاید و عمل او سبب رغبت به قیامت [و توجّه به خدا]شود.»(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: «به دقّت بنگر و هر کس برای دین تو سودمند نیست با او هم نشین مشو و به او رغبت مکن چرا که هر چه [و هر که] با خدا ارتباط نداشته باشد بقایی ندارد و عاقبت او خطرناك است و از بین خواهد رفت.»(۲)

امام جوادعلیه السلام فرمود: «إِيَّاکَ وَ مُصاحَبَهَ الشَّرِيرِ فَإِنَّهُ كَالسَّيْفِ الْمَسْلُولِ يَحْسُنُ مَنْظَرُهُ وَ يَقْبُحُ أَثَرُهُ.»

یعنی: «از هم نشینی با آدم شرور [و فاسد] پرهیز کن چرا که او مانند شمشیر زهرآلود است، که ظاهر آن زیبا و باطن آن کشنده است.»(۳)

حضرت سلیمان فرمود: «درباره کسی قضاوت نکنید تا هم نشین او را بشناسید؛ چرا که ارزش هر کسی با هم نشینان او محاسبه می شود.»(۴)

امام سجّادعلیه السلام در مواعظ خود فرمود: «إِيَّاكُمْ وَ صُحْبَهَ الْعاصِينَ، وَ مَعُونَهَ الظَّالِمِينَ، وَ مُجاوَرَهَ الْفاسِقِينَ، احْذَرُوا فِتْنَتَهُمْ وَ تَباعَدُوا مِنْ ساحَتِهِم... .»(۵)

۱- ۸۴) قالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: قالَ الْحَوارِيُّونَ لِعِيسَى [بن مریم] عَلَيْهِ السَّلام: يا رُوحَ اللَّهِ مَنْ نُجَالِسُ؟ قالَ: مَنْ يُذَكِّرُكُمُ اللَّهَ رُؤْيَتُهُ وَ يَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقُهُ وَ يُرَغِّبُكُمْ فِي الْآخِرَهِ عَمَلُهُ. کافی: ۱ / ۳۹.

۲- ۸۵) قالَ أَبُوعَبْدِاللَّه عَلَيْهِ السَّلام: أُنْظُرْ إِلى كُلِّ ما لا يُفِيدُكَ مَنْفَعَهً فِي دِينِكَ فَلا تَعْتَدَّنَّ بِهِ وَ لا تَرْغَبَنَّ فِي صُحْبَتِهِ، فَإِنَّ كُلَّ ما سِوَى اللَّهِ تَبارَكَ وَ تَعالى مُضْمَحِلٌّ وَخِيمٌ عَاقِبَتُهُ. مستدرك سفينه: ۶ / ۱۷۱.

۳- ۸۶) مستدرك سفينه: ۶ / ۱۷۱.

۴- ۸۷) بحارالأنوار: ۷۴ / ۱۸۸.

۵- ۸۸) بحارالأنوار: ۷۸ / ۱۵۱.

یعنی: «از هم نشینی با گنهکاران و کمک به ستمگران و همسایگی با فاسقان پرهیز کنید و از فتنه آنان بر حذر باشید و از آنان فاصله بگیرید.»

امام باقرعلیه السلام فرمود: «با اهل معصیت هم نشین مشو و آنان را از اسرار خود آگاه مکن.»(۱)

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «هم نشینی با اهل دیانت شرف دنیا و آخرت انسان است.»(۲)

حضرت لقمان به فرزند خود فرمود: «اخْتَرِ الْمَجالِسَ عَلی عَیْنِکَ فَإِنْ رَأَیْتَ قَوْماً یَذْکُرُونَ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ فَاجْلِسْ مَعَهُمْ فَإِنْ تَکُنْ عالِماً نَفَعَکَ عِلْمُکَ وَ إِنْ تَکُنْ جاهِلاً عَلَّمُوکَ وَ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ یُظِلَّهُمْ بِرَحْمَتِهِ فَیَعُمَّکَ مَعَهُمْ وَ إِذا رَأَیْتَ قَوْماً لا یَذْکُرُونَ اللَّهَ فَلا تَجْلِسْ مَعَهُمْ فَإِنْ تَکُنْ عالِماً لَمْ یَنْفَعْکَ عِلْمُکَ وَ إِنْ کُنْتَ جاهِلاً یَزِیدُوکَ جَهْلاً وَ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ یُظِلَّهُمْ بِعُقُوبَهٍ فَیَعُمَّکَ مَعَهُمْ.»

یعنی: «به اهل مجالس به دقّت بنگر، پس اگر آنها را ذاکر خدا دیدی با آنان بنشین تا اگر عالم بودی از علم خود استفاده کنی و اگر جاهل بودی آنان به تو علمی بیاموزند و شاید خداوند رحمتی بر آنان فرو فرستد و آن رحمت شامل تو نیز بشود و اگر دیدی اهل مجلس ذاکر خدا نیستند با آنان منشین، چرا که اگر عالم باشی علم تو برای تو سودی نخواهد داشت و اگر جاهل باشی آنان بر جهل تو می افزایند و شاید خداوند عقوبت و کیفری بر آنان فرو فرستد و آن عقوبت شامل تو نیز بشود.(۳)

فتنه علم و دانش

علم و دانش از نعمت های الهی است جز این که خداوند عالم و دانشمند را

۱- ۸۹) وَ مِنْ مَواعِظِ الْباقِرِ عَلَیْهِ السَّلام: وَ لا تَصْحَبِ الْفاجِرَ وَ لا تُطْلِعْهُ عَلی سِرِّک. مستدرک: ۶ / ۱۷۲؛ بحارالأنوار: ۷۸ / ۱۷۲.
۲- ۹۰) وَ قالَ النَّبِیّ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ: مُجالَسَهُ أَهْلِ الدِّینِ شَرَفُ الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ. کافی: ۱ / ۳۹.
۳- ۹۱) کافی: ۱ / ۳۹.

امتحان خواهد نمود و اگر از امتحان سالم خارج نشود کار او سخت تر از دیگران است، از این رو، علم برای او فتنه و آزمایش می باشد و اگر بخواهد در این آزمون موفّق باشد باید چند چیز را رعایت کند:

۱- علم را برای خدا تحصیل نماید نه برای تحصیل روزی و یا ریا و خودنمایی. [أعاذنا اللّه من ذلک]

۲- به آنچه می دانـد و می گوید و می نویسد عمل کند تا مورد ملامت قرار نگیرد و به او گفته نشود: «لِمَ تَقُولُونَ ما لا تَفْعَلُونَ * کَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللّهِ أَنْ تَقُولُوا ما لا تَفْعَلُونَ»(۱)، «أَ تَأْمُرُونَ النّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَکُمْ...»(۲) و ... .

۳- به وظیفه ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر عمل کند تا گرفتار عذاب خدا نشود.

۴- اگر کسانی در دین خدا بدعت گذاری نمودند با دانش خود آنان را محکوم و مبهوت نماید و از دین خدا حمایت کند.

۵- آنچه را که از علوم به دست آورده به دیگران نیز تعلیم دهد تا زکات علم خود را پرداخته باشد.

۶- علم او همراه با حلم و بردباری باشد تا در دیگران تأثیر بگذارد و مردم از او استفاده کنند.

۷- علم و دانش را وسیله معاش خویش قرار ندهد تا نورانیّت علم برای او باقی بماند.

۸- علم او همراه با تواضع باشد و موجب عجب و غرور و تکبّر نشود تا مردم او را دوست بدارند و از او استفاده کنند.

۹- علم او همراه با حلم باشد تا مردم از او استفاده کنند و کلام او مؤثّر واقع شود.

۱- ۹۲) صف / ۲ - ۳.

۲- ۹۳) بقره / ۴۴.

۱۰- آنچه را نمی دانـد بگویـد: نمی دانم؛ و در موضوعـاتی که اطّلاع لازم از آنها نـدارد وارد نشود تا سـبب گمراهی مردم و تضعیف دین و ایجاد شبهه نشود.

اکنون به سخنان معصومین علیهم السلام توجّه می کنیم تا حقایق فوق روشن گردد:

قالَ الصَّادِقُ علیه السلام: «اَلْعِلْمُ نُورٌ یَقْذِفُهُ اللّه فِی قَلْبِ مَنْ یَشاء.»(۱)

وَ قالَ علیه السلام: «اَلْعِلْمُ مَقْرُونٌ إِلَی الْعَمَلِ فَمَنْ عَلِمَ عَمِلَ وَ مَنْ عَمِلَ عَلِمَ وَ الْعِلْمُ یَهْتِفُ بِالْعَمَلِ فَإِنْ أَجابَهُ وَ إِلّا ارْتَحَلَ عَنْهُ.»(۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: «علم نوری است که خداوند در قلب هر کس بخواهد آن را وارد می کند.»

و فرمود: «علم با عمل همراه است و عالم بایـد عامل باشـد، و علم عمل را صـدا می زند اگر اجابت نمود باقی می ماند و گر نه دور می شود [یعنی عالم اگر به علم خود عمل نکند نور علم از او گرفته می شود و در تاریکی باقی می ماند].

ملّا صالح مازندرانی در شرح این حدیث گوید: علم باعث عمل و دلیل آن است و عمل حافظ علم و رمز بقای آن است و اگر عالم به مقتضای علم خود عمل کند نور علم در قلب او باقی می ماند و گر نه از او جدا می شود.

وَ قـالَ الصَّادِقُ علیه السـلام: «إِنَّ الْعالِمَ إِذا لَمْ یَعْمَلْ بِعِلْمِهِ زَلَّتْ مَوْعِظَتُهُ عَنِ الْقُلُوبِ کَما یَزِلُّ الْمَطَرُ عَنِ الصَّفا.» یعنی: «عالم چون به علم خود عمل نکند موعظه او بر قلوب مردم نمی نشیند همان گونه که باران بر روی سنگ باقی نمی ماند.»(۳)

حضـرت زین العابـدین علیه السـلام فرمود: «در کتاب انجیل عیسـی علیه السـلام نوشـته شـده: «لا تَطْلُبُوا عِلْمَ ما لا تَعْلَمُونَ وَ لَمَّا تَعْمَلُوا بِما عَلِمْتُمْ فَإِنَّ الْعِلْمَ إِذا لَمْ یُعْمَلْ بِهِ لَمْ یَزْدَدْ صاحِبُهُ إِلّا کُفْراً وَ لَمْ یَزْدَدْ مِنَ اللّهِ إِلّا بُعْداً.»(۴)

یعنی: «تا به آنچه می دانید عمل نکرده اید علم آنچه نمی دانید را طلب نکنید،

ص: ۴۵

۱- ۹۴) مصباح الشّریعه / ۱۶.

۲- ۹۵) کافی: ۱ / ۴۴ ؛ شرح کافی ملّا صالح: ۲ / ۱۴۲.

۳- ۹۶) کافی: ۱ / ۴۴.

۴- ۹۷) همان / ۴۵.

همانا علمی که به آن عمل نشود برای صاحبش جز کفر و دوری از خدا نتیجه ای نخواهد داشت.»

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «إِذا ظَهَرَتِ الْبِدَعُ فَلِلْعالِمِ [فَعَلَی الْعالِمِ] أَنْ یُظْهِرَ عِلْمَهُ وَ إِلّا فَعَلَیْهِ لَعْنَهُ اللَّه.»(۱)

و نیز روایت شده که معصومین علیهم السلام فرموده اند: «إِذا ظَهَرَتِ الْبِدَعُ فَعَلَی الْعالِمِ أَنْ یُظْهِرَ عِلْمَهُ فَإِنْ لَمْ یَفْعَلْ سُلِبَ نُورَ الْإِیمانِ.»(۲)

یعنی: «هنگامی که بدعت ها آشکار می شود بر عالم و دانشمند واجب است که علم و دانش خود را اظهار کند و از بدعت ها جلوگیری نماید و اگر چنین نکند نور ایمان از او گرفته می شود.»

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «...وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ»(۳) فرمود: «متّقین [یعنی شیعیان ما] آنچه ما به آنان تعلیم نموده ایم را به مردم ابلاغ می کنند و علوم ما را بین آنان منتشر می نمایند.»(۴)

حضرت رضاعلیه السلام فرمود: «إِنَّ مِنْ عَلاماتِ الْفِقْهِ [الفقیه] الْحِلْمَ وَ الصَّمْتَ.»(۵)

یعنی: «از نشانه های فقه [فقیه] حلم و خاموشی است.»

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود: «یا طالِبَ الْعِلْمِ إِنَّ لِلْعالِمِ ثَلاثَ عَلاماتٍ: الْعِلْمَ وَ الْحِلْمَ وَ الصَّمْتَ وَ لِلْمُتَکَلِّفِ ثَلاثَ عَلاماتٍ: یُنازِعُ مَنْ فَوْقَهُ بِالْمَعْصِیَهِ، وَ یَظْلِمُ مَنْ دُونَهُ بِالْغَلَبَهِ، وَ یُظاهِرُ الظَّلَمَهَ.»(۶)

یعنی: «ای طالب علم! [بدان که] برای معلّم سه نشانه وجود دارد: ۱- علم؛ ۲- حلم؛ ۳- صمت و خاموشی، و برای متکلّف [عالم نما نیز] سه نشانه وجود دارد: ۱- با کسی که بالاتر از اوست نزاع می کند؛ ۲- به کسی که پایین تر از اوست ظلم می کند و بر او غلبه می نماید؛ ۳- با ستمگران همکاری می کند و در خدمت

۱- ۹۸) امالی مفید / ۱۲۲.

۲- ۹۹) غیبت شیخ طوسی / ۶۴ .

۳- ۱۰۰) بقره / ۳.

۴- ۱۰۱) معانی الأخبار / ۳۳.

۵- ۱۰۲) کافی: ۱ / ۳۶.

۶- ۱۰۳) همان / ۳۷.

آنان درمی آید.

امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ أَرادَ الْحَدِيثَ لِمَنْفَعَهِ الدُّنْيا لَمْ يَكُنْ لَهُ فِي الْآخِرَهِ نَصِيبٌ وَ مَنْ أَرادَ بِهِ خَيْرَ الْآخِرَهِ أَعْطاهُ اللَّهُ خَيْرَ الدُّنْيا وَ الْآخِرَه.»(۱)

یعنی: «کسی که علم حدیث و معارف اسلامی را برای بهره های دنیایی طلب کند در قیامت بهره ای نخواهد داشت، و کسی که هدف او آخرت [و رضای خدا]باشد خداوند خیر دنیا و آخرت را به او خواهد داد.»

و فرمود: «إِذا رَأَيْتُمُ الْعالِمَ مُحِبّاً لِدُنْياهُ فَاتَّهِمُوهُ عَلى دِينِكُمْ، فَإِنَّ كُلَّ مُحِبٍّ لِشَيْ ءٍ يَحُوطُ ما أَحَبَّ.»

یعنی: «اگر دیدید عالم اهل دنیا بود برای دین خود به او اعتماد نکنید؛ چرا که هر کس هر چه را دوست می دارد از آن جدا نمی شود و گرد آن می گردد.»(۲)

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «خداوند به داود وحی نمود: «لا تَجْعَلْ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ عَالِماً مَفْتُوناً بِالدُّنْيا فَيَصُدَّكَ عَنْ طَرِيقِ مَحَبَّتِي، فَإِنَّ أُولَئِكَ قُطَّاعُ طَرِيقِ عِبادِيَ الْمُرِيدِينَ، إِنَّ أَدْنى ما أَنَا صانِعٌ بِهِمْ أَنْ أَنْزِعَ حَلاوَهَ مُناجاتِي عَنْ قُلُوبِهِمْ.»(۳)

یعنی: «ای داود، عالم مفتون به دنیا را بین من و خود واسطه مکن؛ چرا که او تو را از راه محبّت من جدا می کند و این گونه از علما، راهزن های بندگان من هستند [و مردم را از من دور می کنند] و کمترین مجازاتی که من به آنان دارم این است که شیرینی مناجات خود را از قلوب آنان می گیرم.»

فتنه اخلاق ناپسند

بزرگ ترین فتنه و امتحان برای افراد مؤمن پس از مسأله توحید و دوری از شرک، فتنه اخلاق زشت و ناپسند است به گونه ای که خداوند اصلاح اخلاق را

۱- ۱۰۴) کافی: ۱ / ۴۶.

۲- ۱۰۵) همان.

۳- ۱۰۶) همان.

مرحله دوّم از دستور کار رسول خودصلی الله علیه وآله قرار داده است و می فرماید: «هُوَ الَّذی بَعَثَ فِی الْأُمِّیّینَ رَسُولاً مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِهِ وَ یُزَکّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَهَ وَ إِنْ کانُوا مِنْ قَبْلُ لَفی ضَلالٍ مُبینٍ»(۱)

بلکه به نظر نویسنده، زیربنای توحید و سبب بقا و ادامه آن نیز اخلاق پسندیده است وگرنه توحید بدون اخلاق نیک، برای کسی پایدار نخواهد بود چنان که توحید شیطان با داشتن تکبر پذیرفته نشد.

از سویی، اصلاح اخلاق چیزی نیست که یک شبه و با یک جلسه کسی بتواند آن را به دست بیاورد و به فرموده برخی از اساتید اخلاق، «اصلاح اخلاق نیاز به زحمت چهل ساله دارد».

علمای اخلاق نیز فرموده اند: سالک این راه اگر دارای خلق زشتی هست مدّت ها باید ضدّ آن را با تکلّف و زحمت عمل کند تا تدریجاً خصلت نیک، خوی او شود، و از آن خصلت ناپسند نجات پیدا کند مثلاً اگر حلیم نیست حلم را بر خود تحمیل نماید، و اگر سخاوت ندارد، با سختی به احسان و بخشش ادامه بدهد تا خوی بخل از او دور شود، و اگر تکبّر دارد با سختی در مقابل دیگران تواضع کند، و اگر حسود است با سختی در حقّ محسود خود خیرخواهی و دعا نماید و هکذا بقیّه خصلت های ناپسند را همین گونه از خود دور نماید.

از این رو، امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «إِنْ لَمْ تَکُنْ حَلِیماً فَتَحَلَّمْ فَإِنَّهُ قَلَّ مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ إِلّا وَ أَوْشَکَ أَنْ یَکُونَ مِنْهُمْ.»(۲)

یعنی: «اگر حلیم نیستی [با زحمت و تکلّف] خود را به حلم وادار؛ چرا که هر کس خود را به قومی شبیه نمود امید می رود که همانند آنان شود.» و اگر کسی این گونه، اخلاق نیک را در خود ایجاد کند پاداش بیشتری خواهد داشت.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «نِعْمَ الْجُرْعَهُ الْغَیْظُ لِمَنْ صَبَرَ عَلَیْها، فَإِنَّ عَظِیمَ الْأَجْرِ

۱- ۱۰۷) جمعه / ۲.

۲- ۱۰۸) نهج البلاغه: ۲ / ۱۹۱.

لَمِنْ عَظِيمِ الْبَلاءِ، وَ ما أَحَبَّ اللَّهُ قَوْماً إِلّا ابْتَلاهُمْ.»(۱)

علّامه مجلسی در شرح این حدیث می فرماید: مقصود از «عظیم البلاء» امتحان و آزمایش خداوند است، خداوند مؤمنین را مبتلای به معاشرت با مخالفین و ستمگران و صاحبان اخلاق ناپسند نموده و آنان را امر به صبر و کظم غیظ کرده است و این برای آنان سخت ترین بلا و امتحان می باشد.(۲)

روایت شده که رسول خداصلی الله علیه وآله یتیم بدخلقی را نگهداری می نمود و بر بدخلقی او صبر می کرد و چون آن یتیم از دنیا رفت رسول خداصلی الله علیه وآله افسرده گردید و فرمود: «دوست می داشتم که بر بدخلقی او صبر کنم.»

و امّا کیفر اصلاح نکردن اخلاق ناپسند، بسیار بزرگ و خطرناک است و برای تذکّر به برخی از روایات آن اشاره می شود:

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «مردی که بر بداخلاقی همسر خود صبر کند خداوند پاداش حضرت ایّوب را به او می دهد، و زنی که بر بداخلاقی همسر خود صبر کند نیز همین پاداش را خواهد داشت و زنی که با همسر خود بداخلاق باشد گناه او در هر شبانه روز به اندازه رمل های بیابان عالج خواهد بود و اگر قبل از آن که او را یاری کند و یا رضایت او را حاصل نماید از دنیا برود، او را از سر به درک اسفل دوزخ می اندازند و با منافقین محشور خواهد بود.»(۳)

امام صادق علیه السلام به ابوبصیر فرمود: «رسول خداصلی الله علیه وآله برای تشییع جنازه سعد معاذ خارج شد و هفتاد هزار از ملائکه نیز او را تشییع نمودند، [ناگهان] رسول خداصلی الله علیه وآله سر مبارک خود را به طرف آسمان بالا نمود و فرمود: "خدایا آیا مانند سعد هم فشار قبر دارد؟"» ابوبصیر می گوید: من به امام صادق علیه السلام گفتم: شنیده می شود که او از بول پرهیز نمی کرده است. امام صادق علیه السلام فرمود: «معاذ اللَّه! چنین چیزی نبوده بلکه

۱- ۱۰۹) کافی: ۲ / ۱۰۹؛ بحارالأنوار: ۶۸ / ۴۰۸.

۲- ۱۱۰) بحارالأنوار: ۶۸ / ۴۰۸.

۳- ۱۱۱) ثواب الأعمال / ۲۸۷.

فشار قبر او برای بداخلاقی او با خانواده اش بوده است!!»

امام صادق علیه السلام سپس فرمود: «مادر سعد [چون تشییع جنازه فرزند خود را دید]گفت: ای فرزند من! مرگ برای تو گوارا باد. پس رسول خداصلی الله علیه وآله به او فرمود: "لاـ تحتمی علی اللّه"، یعنی، ای زن، چیزی را بر خدا واجب مکن.»(۱)

و امّا برکات حسن خلق نیز همان گونه که گذشت زیاد است و خیر دنیا و آخرت را برای انسان فراهم می نماید.

امّ سلمه به رسول خداصلی الله علیه وآله عرض کرد: اگر زنی دو مرتبه ازدواج نموده باشد و شوهران او هر دو بهشتی باشند، مربوط به کدام یک خواهد بود؟ رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «او هر کدام اخلاق بهتری داشته و خیرخواه تر به اهل خود بوده است را انتخاب می نماید.» سپس فرمود: «ای امّ سلمه! حسن خلق خیر دنیا و آخرت را برای انسان فراهم می کند.»(۲)

فتنه حمایت نکردن از امام علیه السلام

قال اللّه سبحانه: «وَ اتَّقُوا فِتْنَهً لا تُصیبَنَّ الَّذینَ ظَلَمُوا مِنْکُمْ خاصَّهً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ شَدیدُ الْعِقابِ»(۳).

یعنی: «بترسید از فتنه [و کیفری] که تنها اختصاص به ستمگران [و گنهکاران]شما پیدا نمی کند [بلکه به کسانی که ظلم و خلاف را می بینند و سکوت می کنند نیز خواهد رسید] و بدانید کیفر خدا سخت خواهد بود.»

آیه فوق شامل سازش با ستمکاران و اهل معصیت و ترک وظیفه امر به معروف و نهی از منکر می شود، و نیز شامل حوادثی که به دنبال افتراق کلمه و اختلاف بین مسلمانان رخ می دهد می شود بلکه شامل سکوت در مقابل ظلم ها و خیانت ها و

۱- ۱۱۲) کافی: ۳ / ۲۳۶.

۲- ۱۱۳) خصال / ۴۲ ؛ ثواب الأعمال / ۱۸۱؛ بحارالأنوار: ۸ / ۱۱۹.

۳- ۱۱۴) انفال / ۲۵.

بدعت ها و... نیز می شود.

و لکن در تفسیر روایی آیه فوق آمده که امام صادق علیه السلام می فرماید: «شأن نزول این آیه مسأله غصب خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام است و مقصود از این فتنه، فتنه ای است که بعد از رحلت رسول خداصلی الله علیه وآله رخ داد و مردم علی علیه السلام را رها کردند و با غیر او بیعت نمودند، در حالی که رسول خداصلی الله علیه وآله آنان را امر نموده بود که از علی علیه السلام و اوصیای آل محمّد[علیهم السلام] جدا نشوند و از آنان پیروی کنند.»(۱)

و لکن مردم در چنین مسأله مهمّی از امام زمان خود حمایت نکردند تا ستمگران بر آنان مسلّط شدند و جنایات بی شماری را انجام دادند و خداوند در آیه فوق می فرماید: «این جنایات تنها به عهده کسانی نیست که مباشر انجام آنها بوده اند بلکه شامل آن کسانی که این ظلم بزرگ را دیدند و از مظلوم دفاع نکردند نیز می شود و آنان در تمام جنایاتی که رخ داده و رخ خواهد داد شریک خواهند بود.»

ابن عبّاس گوید: هنگامی که آیه فوق نازل شد، رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «کسی که امامت و خلافت علی علیه السلام را بعد از من انکار کند و به او ظلم نماید [و یا سکوت کند و از او دفاع ننماید] مانند این است که نبوّت و پیامبری من را انکار نموده باشد.»(۲)

در تفسیر قمّی نیز آمده که این آیه مربوط به جنگ طلحه و زبیر با امیرالمؤمنین علیه السلام است.

فتنه امر به معروف و نهی از منکر

امام باقرعلیه السلام می فرماید:(۳) «در آخرالزّمان مردمی خواهند آمد که با ریاکاری از همدیگر پیروی می کنند، آنان عالم نماها و عابدنماها و نادانان و سفیهانی هستند(۴)که

۱- ۱۱۵) تفسیر صافی.

۲- ۱۱۶) همان.

۳- ۱۱۷) عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ عَلَیْهِ السَّلام قالَ: یَکُونُ فِی آخِرِ الزَّمانِ قَوْمٌ یُتَّبَعُ فِیهِمْ قَوْمٌ مُراءُونَ یَتَقَرَّءُونَ وَ

۴- ۱۱۸) یَتَنَسَّکُونَ حُدَثاءُ سُفَهاءُ لا یُوجِبُونَ أَمْراً بِمَعْرُوفٍ وَ لا نَهْیاً عَنْ مُنْکَرٍ إِلّا إِذا أَمِنُوا الضَّرَرَ یَطْلُبُونَ لِأَنْفُسِهِمُ الرُّخَصَ وَ الْمَعاذِیرَ یَتَّبِعُونَ زَلَّاتِ الْعُلَماءِ وَ فَسادَ عَمَلِهِمْ یُقْبِلُونَ عَلَی الصَّلاهِ وَ الصِّیامِ وَ ما لا یَکْلِمُهُمْ فِی نَفْسٍ وَ لا مالٍ وَ لَوْ أَضَرَّتِ الصَّلاهُ بِسائِرِ ما یَعْمَلُونَ بِأَمْوالِهِمْ وَ أَبْدانِهِمْ لَرَفَضُوها کَما رَفَضُوا أَسْمَی الْفَرائِضِ وَ أَشْرَفَها إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْیَ عَنِ الْمُنْکَرِ

امر به معروف و نهی از منکر را به بهانه ضرر ترک می کننـد، آنان همیشه به دنبال عـذر و بهانه هسـتند و از علما بدگویی می کنند، و به نماز و روزه و هر چه تزاحم با مال و جان آنان نداشته باشد رومی آورند، و اگر نماز مزاحم مسائل مربوط به جان و مال آنان باشـد آن را نیز کنار می گذارنـد همان گونه که عالی ترین و اشـرف واجباتماننـد امر به معروف و نهی از منکر را کنار گذاردند.»

سپس فرمـود: «امر بـه معروف و نهی از منکر دو واجب عظیم و بزرگ است و به وسـیله این دو واجب بقیّه واجبـات برقرار می ماند، و هنگامی که مردم این دو واجب را ترک کنند، غضب و خشم خدای عزّوجلّ بر آنان مسلّم می شود و عذاب او آنان را می گیرد، و خوبان در خانه های فجّار و صغار در خانه های کبار معذّب خواهند بود.»

تا این که فرمود: «امر به معروف و نهی از منکر طریقه پیامبران و روش صالحان و واجب بزرگی است که به وسـیله آن واجبات دیگر برقرار می مانـد، و دیـانت بین مردم امنیّت پیـدا می کنـد و حلّیت مکـاسب برقرار می شود، و مظالم به صاحبانش باز می گردد، و زمین آباد می شود، و حقّ مظلومان گرفته می شود و امر دین و دنیای مردم پا برجا می گردد.»

سپس فرمود: «شـما باید با قلب و زبان در مقابل منکر انکار داشـته باشید، و محکم بر صورت اهل منکر(۱)بزنید، و در راه خدا از ملامت هیچ ملامت کننده ای

۱- ۱۱۹) فَرِیضَهٌ عَظِیمَهٌ بِهـا تُقـامُ الْفَرائِضُ هُنالِـکَ یَتِمُّ غَضَبُ اللّهِ عَزَّوَجَـلَّ عَلَیْهِمْ فَیَعُمُّهُمْ بِعِقـابِهِ فَیُهْلَکُ الْأَبْرارُ فِی دارِ الْفُجّارِ وَ الصِّغـارُ فِی دارِ الْکِبـارِ إِنَّ الْأَمْرَ بِـالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْیَ عَنِ الْمُنْکَرِ سَبِیـلُ الْأَنْبِیاءِ وَ مِنْهاجُ الصُّلَحاءِ فَرِیضَهٌ عَظِیمَهٌ بِها تُقامُ الْفَرائِضُ وَ تَـأْمَنُ الْمَـذاهِبُ وَ تَحِـلُّ الْمَکـاسِبُ وَ تُرَدُّ الْمَظالِمُ وَ تُعْمَرُ الْأَرْضُ وَ یُنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْـداءِ وَ یَسْـتَقِیمُ الْأَمْرُ فَأَنْکِرُوا بِقُلُوبِکُمْ وَ الْفِظُوا بِأَلْسِـنَتِکُمْ وَ صُـکُّوا بِهـا جِبـاهَهُمْ وَ لا ـ تَخـافُوا فِی اللّهِ لَوْمَهَ لا ـئِم فَإِنِ اتَّعَظُوا وَ إِلَی الْحَقِّ رَجَعُوا فَلا سَبِیلَ عَلَیْهِمْ «إِنَّمَا السَّبِیلُ عَلَی الَّذِینَ یَظْلِمُونَ النّاسَ وَ یَبْغُونَ فِی الْأَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ أُولئِکَ لَهُمْ عَـذابٌ أَلِیمٌ» هُنالِکَ فَجاهِـدُوهُمْ بِأَبْـدانِکُمْ وَ أَبْغِضُوهُمْ بِقُلُوبِکُمْ غَیْرَ طـالِبِینَ سُـلْطاناً وَ لا باغِینَ مالاً وَ لا مُرِیـدِینَ بِظُلْم ظَفَراً حَتّی یَفِیئُوا إِلی أَمْرِ اللّهِ وَ یَمْضُوا عَلی طاعَتِهِ قالَ وَ أَوْحَی اللّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلی شُعَیْب النَّبِیِّ عَلَیْهِ السَّلام: أَنِّی مُعَذِّبٌ مِنْ قَوْمِکَ مِائَهَ أَلْفِ أَرْبَعِینَ أَلْفاً مِنْ شِرارِهِمْ وَ سِتِّینَ أَلْفاً مِنْ خِیارِهِمْ فَقالَ عَلَیْهِ السَّلام: یا رَبِّ هَؤُلاءِ الْأَشْرارُ فَما بالُ الْأَخْیارِ فَأَوْحَی اللّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَیْهِ داهَنُوا أَهْلَ الْمَعاصِی وَ لَمْ یَغْضَبُوا لِغَضَبِی. کافی: ۵ / ۵۵ .

هراس نداشته باشید، پس اگر گنهکاران با موعظه شما به راه حقّ باز گشتند باکی بر آنان نیست و گر نه به فرموده قرآن که می فرماید: «إِنَّمَا السَّبِیلُ عَلَی الَّذِینَ یَظْلِمُونَ النَّاسَ وَ یَبْغُونَ فِی الْأَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ أُولئِکَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ»(۱) شما باید با تمام وجود با آنان مبارزه کنید بدون آن که بخواهید از روی ظلم بر آنان سلطه ای پیدا کنید و یا طمعی در مال آنان داشته باشید، و همواره باید به این وظیفه عمل کنید تا آنان به طاعت خدا و امر الهی باز گردند.»

سپس فرمود: «خداوند به پیامبر خود شعیب وحی نمود: "من می خواهم یکصد هزار از امّت تو را عذاب نمایم چهل هزار از اشرار و شصت هزار از خوبان." شعیب علیه السلام گفت: "خدایا اشرار را به اعمالشان مؤاخذه می کنی، خوبان را برای چه مؤاخذه می نمایی؟" خطاب شد: خوبان با اهل معصیت سازش نمودند و برای خشم من خشم نکردند.»

امام کاظم علیه السلام فرمود: «باید امر به معروف و نهی از منکر بکنید و گر نه اشرار بر شما مسلّط خواهند شد و خوبان شما چون دعا کنند مستجاب نخواهد شد.»(۲)

امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: «وای بر مردمی که امر به معروف و نهی از منکر را از دین خود ندانند.»(۳)

امام باقرعلیه السلام فرمود: «چه بد مردمی هستند مردمی که امر به معروف و نهی از منکر را زشت می شمارند.»(۴)

۱- ۱۲۰) شوری / ۴۲.

۲- ۱۲۱) کافی: ۵ / ۵۶ .

۳- ۱۲۲) همان.

۴- ۱۲۳) همان / ۵۷ .

امیرالمؤمنین علیه السلام خطبه ای خواند و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: «قبل از شما عدّه ای از امّت های پیشین هلاک شدند، چرا که اهل گناه بودند و علما و خوبان آنان را نهی نکردند، پس شما امر به معروف و نهی از منکر کنید و بدانید که امر به معروف و نهی از منکر مرگ کسی را نزدیک نمی کند و رزق کسی را قطع نمی نماید.»(۱)

فتنه اختلاف و تفرقه

قال اللّه سبحانه: «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمیعاً وَ لا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَیْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْداءً فَأَلَّفَ بَیْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْواناً وَ كُنْتُمْ عَلی شَفا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْها كَذلِكَ یُبَیِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آیاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»(۲)

یعنی: «همگی به ریسمان خدا چنگ بزنید و متفرّق نشوید و به یاد نعمت های خدا باشید، همانا شما قبل از اسلام با همدیگر دشمن بودید و خداوند دل های شما را به همدیگر تألیف نمود و شما با نعمت او با یکدیگر برادر شدید در حالی که قبلا [در کفر و شرک به سر می بردید و] در سراشیبی دوزخ بودید و خداوند شما را نجات داد؛ این گونه خداوند آیات خود را برای شما بیان می کند تا شاید هدایت شوید.»

همان گونه که مشاهده می کنیم خداوند در آیه فوق مردم را امر به وحدت نموده و آنان را از تفرقه و جدایی بر حذر داشته است و وحدت را اعتصام به حبل ولایت اولیای خود دانسته و اولیای خود را ریسمان ارتباط مردم با خود معرّفی نموده است.

امام کاظم علیه السلام فرمود: «مقصود از "و اعتصموا بحبل اللّه جمیعاً" چنگ زدن به ریسمان ولایت علیّ بن أبی طالب علیه السلام است.»(۳)

۱- ۱۲۴) کافی: ۵ / ۵۷ .

۲- ۱۲۵) آل عمران / ۱۰۳.

۳- ۱۲۶) نور الثّقلین: ۱ / ۳۷۷.

امام باقرعلیه السلام فرمود: «آل محمّدعلیهم السلام همان حبل اللَّه هستند که خداوند، امر به اعتصام به آنان نموده است.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «ماییم حبل اللَّه و ریسمان ارتباط خداوند با مردم.»(۱)

امام باقرعلیه السلام در تفسیر آیه «وَلا تَفَرَّقُوا» فرمود: «خداوند می دانسته که این امّت بعد از پیامبر خودصلی الله علیه وآله اختلاف و تفرقه پیدا می کنند، از این رو، آنان را از اختلاف و تفرقه نهی نموده است، همان گونه که امّت های پیشین را از اختلاف نهی نموده و ولایت آل محمد[علیهم السلام] را بر آنان واجب دانسته تا متّحد باشند و اختلاف نداشته باشند.»(۲)

علیّ بن ابراهیم قمّی در تفسیر آیه «...إِذْ کُنْتُمْ أَعْداءً فَأَلَّفَ بَیْنَ قُلُوبِکُم...»(۳) گوید: این آیه درباره دو قبیله اوس و خزرج نازل شد، آنان یکصد سال بود که شبانه روز با یکدیگر جنگ می کردند، تا این که در آن مدّت فرزندان آنان به دنیا آمدند [و از دنیا رفتند] و چون خداوند پیامبر خود حضرت محمّدصلی الله علیه وآله را مبعوث نمود و آنان داخل در اسلام شدند به برکت آن حضرت دشمنی های آنان مبدّل به دوستی و برادری شد.(۴)

آری اخلاق محمّدی صلی الله علیه وآله دشمنی های یکصد ساله را مبدّل به دوستی و برادری نمود، از این رو، خداوند در قرآن فرمود: «شما مسلمانان باید به پیامبر خودصلی الله علیه وآله اقتدا کنید «...لَکُمْ فی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَه...»(۵) و با پذیرفتن ولایت آن حضرت و ولایت اوصیای او همواره با همدیگر برادر و مهربان باشید.»

اکنون ما باید بدانیم که هر چه از قرآن و اهل البیت علیهم السلام فاصله بگیریم دشمنی ها و فاصله ها و فتنه ها فراوان تر خواهد بود. از سویی قرآن علّت اختلافات را بغی و سرکشی و تجاوز به حقوق دیگران دانسته و می فرماید:

۱- ۱۲۷) نور الثّقلین: ۱ / ۳۷۷.

۲- ۱۲۸) همان.

۳- ۱۲۹) آل عمران / ۱۰۳.

۴- ۱۳۰) تفسیر قمّی: ۱ / ۱۰۸.

۵- ۱۳۱) احزاب / ۲۱.

«كـانَ النَّاسُ أُمَّةً واحِـدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرينَ وَ مُنْذِرينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتـابَ بِـالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فيمَا اخْتَلَفُوا فيهِ وَ مَا اخْتَلَفَ فيهِ إِلَّا الَّذينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْهُمُ الْبَيِّناتُ بَغْياً بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَ اللَّهُ يَهْدی مَنْ يَشاءُ إِلى صِراطٍ مُسْتَقيمٍ»(۱)

در روایات معصومین علیهم السـلام نیز آمـده که: «هر مسـلمانی بایـد خیرخواه برادران دینی خود باشد و در اصـلاح امور آنان بکوشد.»

امـام صـادق علیـه السـلام می فرمایـد: «بر هر مـؤمنی واجـب است که در آشـکارا و پنهـان از برادران مـؤمن خـود خیرخـواهی کند.»(۲)

رسول خداصـلی الله علیه وآله می فرماید: «بالاترین منزلت مؤمنین نزد خداوند مربوط به کسانی خواهد بود که بیش از دیگران از برادران خود خیرخواهی می کنند.»(۳)

امام صادق علیه السـلام می فرمایـد: بهترین صـدقه ای که خدا آن را دوست می دارد اصـلاح بین مردم است هنگامی که فساد اخلاقی پیدا کنند و از همدیگر فاصله بگیرند.»(۴)

امام صادق علیه السلام به شاگرد خود مفضّل دستور داد: «هنگامی که دیدی شیعیان ما به خاطر مال دنیا اختلاف پیدا کرده اند از مال من اختلاف آنان را برطرف کن.»(۵)

امام صادق علیه السلام فرمود: «شخص مصلح اگر در مقام اصلاح دروغ بگوید دروغگو محسوب نمی شود.»(۶)

اللّهمّ وفّقنا لما قلناه و لما کتبناه برحمتک و فضلک و لولا فضلک و رحمتک لکنّا من الخاسرین.

ص: ۵۶

۱- ۱۳۲) بقره / ۲۱۳.

۲- ۱۳۳) کافی: ۲ / ۲۰۸.

۳- ۱۳۴) همان.

۴- ۱۳۵) همان / ۲۰۹.

۵- ۱۳۶) همان.

۶- ۱۳۷) همان.

فتنه ریاست طلبی

مردان الهی که به جستجوی خشنودی خدای خود هستند و گرفتار حبّ دنیا نشده اند، از ریاست و شهرت هراس دارند و همواره می خواهند خمول و ناشناخته باشند و مردم گرد آنان جمع نشوند و از آنان ستایش ننمایند. آنان عزلت از مردم و انس با خدا را بهتر از هر چیزی دوست می دارند و همواره از مردم دنیا فاصله می گیرند تا از خطرهای اجتماعی و ارتباط با مردم و آلوده شدن به گناه نجات پیدا کنند، چنین کسانی به دنبال دنیا و ریاست دنیا نمی گردند بلکه از آن گریزان هستند، جز آن که برای انجام وظیفه، مسؤولیّتی را بپذیرند. از این رو، برای خود جایگاهی مرتّب نمی کنند و انتظار احترام و اکرام از کسی ندارند، آنچه گفته شد از سیره اولیای خدا و شاگردان راستین آنان استفاده می شود.

از روایات معصومین علیهم السلام نیز استفاده می شود که حبّ ریاست برای دین مؤمن بسیار خطرناک است و ریاست طلبی برای کسی که اطمینان به اجرای عدالت ندارد حرام می باشد. گرچه در این زمان ها برخی از مردم برای به دست آوردن ریاست و اشغال یک منصب، خلاف ها و گناهانی را مرتکب می شوند و حقوقی را تضییع می نمایند تا به خواسته خود برسند، در حالی که آن ریاست سبب هلاکت و بیچارگی آنان خواهد شد. اعاذنا اللّه من ذلک بفضله و کرمه و رحمته.

اکنون به برخی از روایات معصومین علیهم السلام در این موضوع اشاره می کنیم.

مرحوم صاحب مستدرک الوسائل بابی را با عنوان «باب تحریم طلب الرئاسه مع عدم الوثوق بالعدل» باز نموده و روایاتی را درباره مذمّت از حبّ ریاست و ستایش از حبّ عزلت و خمولت نقل نموده است که بر برخی از آنها اشاره می شود.

امام کاظم علیه السلام فرمود: «خطر حبّ ریاست برای دین مسلمان، بیش از خطر گرگانی است که در گلّه بدون چوپان وارد شوند.»(۱)

۱- ۱۳۸) مستدرک الوسائل: ۱۱ / ۳۸۱، کافی: ۲ / ۲۹۷.

امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که به دنبال ریاست و جاه طلبی باشد هلاک خواهد شد.»(۱)

و فرمود: «از اهل ریاست دور شوید، به خدا سوگند مردم به دنبال کسی حرکت نمی کنند جز آن که او خود و دیگران را هلاک خواهد نمود.»(۲)

و فرمود: «ملعون است کسی که ریاست طلب باشد، ملعون است کسی که برای رسیدن به آن بکوشد، ملعون است کسی که به خود وعده ریاست بدهد.»(۳)

به نظر می رسد، ریاست طلبی دور از تکبّر و ریا و عجب و خودپسندی و بی تقوایی نمی باشد و این خصلت ها هر کدام برای هلاکت انسان کافی است.

از این رو، امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که اراده ریاست داشته باشد هلاک شده است.»(۴)

امام صادق علیه السلام نیز به محمّد بن مسلم فرمود: «تو فکر می کنی من افراد نیک و بد شما را نمی شناسم؟ آری به خدا سوگند، بدان شما کسانی هستند که دوست می دارند مردم به دنبال آنان حرکت کنند و آنان رئیس بر مردم باشند، چنین کسانی بدون شکّ یا کذّاب و دروغگو هستند و یا عاجز الرأی و نادان می باشند.»(۵)

مؤلّف گوید: تاریخ نشان می دهد که هر ظلم و هر خیانت و جنایتی از صدر اسلام تا کنون رخ داده است، علّتی جز حبّ ریاست نداشته است و حبّ ریاست بسیاری از متعبّدین را نیز هلاک نموده است، و تمام حوادث تلخ و خونباری که در زمان های معصومین ماعلیهم السلام رخ داده به سبب حبّ ریاست و جاه طلبی بوده است. آنان نه تنها برای رسیدن به ریاست، حکّام دیگری همانند خود را می کشتند بلکه مردم بی گناه و حتّی امامان معصوم علیهم السلام را نیز از ترس این که مردم تمایل به آنان پیدا کنند می کشتند. لعنهم اللّٰه اجمعین.

ص: ۵۸

۱- ۱۳۹) کافی: ۲ / ۲۹۷.

۲- ۱۴۰) همان.

۳- ۱۴۱) همان / ۲۹۸.

۴- ۱۴۲) همان.

۵- ۱۴۳) همان / ۲۹۹.

راه نجات از فتنه های آخر الزّمان

رسول خداصلی الله علیه وآله در پایان خطبه خود در سال حجّه الوداع در کنار کعبه، پس از بیان نشانه های مردم آخر الزّمان و فتنه هایی که در آن زمان رخ می دهد، راه نجات و سلامت دین مردم را در پیروی از قرآن و اهل بیت خود بیان نمود و فرمود:

«مَعاشِرَ النَّاسِ! إِنِّی راحِلٌ عَنْ قَرِیبٍ وَ مُنْطَلِقٌ إِلَی الْمَغِیبِ، فَأُوَدِّعُکُمْ وَ أُوصِیکُمْ بِوَصِیَّهٍ فَاحْفَظُوها، إِنِّی تارِکٌ فِیکُمُ الثَّقَلَیْنِ: کِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِی أَهْلَ بَیْتِی، إِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِما لَنْ تَضِلُّوا أَبَداً، مَعاشِرَ النَّاسِ! إِنِّی مُنْذِرٌ وَ عَلِیٌّ هادٍ، وَ الْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ، وَ الْحَمْدُ للَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ.»(۱)

یعنی: «ای مردم! من در این نزدیکی به عالم غیب رحلت خواهم نمود، اکنون با شما خداحافظی می کنم و شما را به وصیّتی توصیه می کنم که باید در انجام آن حرمت مرا حفظ کنید [و هرگز از آن تخلّف ننمایید]، همانا من دو چیز بزرگ را بین شما باقی می گذارم: کتاب خدا و عترت و اهل بیت خود را، اگر شما به این دو چیز تمسّک جویید و از آنها پیروی کنید هرگز گمراه نخواهید شد.

ای مردم! [همان گونه که خداوند می فرماید: «إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ»]من منذر هستم و علیّ هادی می باشد و عاقبت نیک برای متّقین است و حمد و ستایش مخصوص خدای ربّ العالمین می باشد.»

آری، اگر مردم بعد از رسول خداصلی الله علیه وآله به کتاب خدا و اهل بیت پیامبر خودصلی الله علیه وآله تمسّک جسته بودند، به فرموده حضرت فاطمه علیها السلام [و امّ سلمه و ابوذرّ و ابن عبّاس]، دو نفر هم با یکدیگر نزاع و اختلاف پیدا نمی کردند، «وَ لکِنْ قَدَّمُوا مَنْ أَخَّرَهُ اللَّهُ وَ أَخَّرُوا مَنْ قَدَّمَهُ اللَّهُ»، یعنی: بعد از پیامبرصلی الله علیه وآله کسی را مقدّم نمودند که خدا او را [لایق منصب امامت نمی دانست و او را] کنار زده بود و کسی را کنار گذاردند که

۱- ۱۴۴) وسائل الشّیعه: ۱۵ / ۳۴۸ و ج ۱۱ / ۲۷۶، مستدرک الوسائل: ۱۱ / ۳۷۱.

خداوند اورا مقدّم نموده بود [و لایق منصب امامت می دانست].(۱)

مفضّل می گوید: امام صادق علیه السلام به اصحاب خود فرمود: «آگاه باشید، به خدا سوگند برای صاحب این امر [یعنی حضرت مهدی علیه السلام] غیبتی خواهد بود [بسیار طولانی] و چنان نام او از یاد خواهد رفت که گفته خواهد شد: "او، یا مرده است، و یا او را کشته اند"، و یا می گویند: "ما نمی دانیم در کجا پنهان گشته است؟" و در آن زمان کسی نجات نخواهد یافت مگر آن که خداوند از او پیمان بندگی گرفته باشد و ایمان در قلب او ثبت شده باشد، و مورد تأیید خداوند باشد...»(۲)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «ای مردم! شما فتنه های تاریک و کوری را در پیش دارید و راه نجاتی از آن نیست مگر برای "نومه".» گفته شد: «نومه چیست؟» فرمود: «کسی که مردم را می شناسد و مردم او را نمی شناسند.»(۳)

و یا فرمود: «ای مردم! امواج فتنه را به وسیله کشتی های نجات بشکافید، [و خود را نجات بدهید].(۴)

مقصود آن حضرت از کشتی های نجات، عترت و اهل بیت رسول خداصلی الله علیه وآله می باشد؛ چرا که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «مَثَلُ أَهْلِ بَیْتِی کَمَثَلِ سَفِینَهِ نُوحٍ مَنْ رَکِبَ فِیها نَجا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْها غَرِقَ وَ هَوی.» یعنی: «مَثَل اهل بیت من مَثَل کشتی نوح است که هر کس در آن قرار گرفت نجات یافت و هر کس از آن تخلّف نمود هلاک گردید [گرچه فرزند حضرت نوح بود].»

امام سجّادعلیه السلام فرمود: «لَتَأْتِیَنَّ فِتَنٌ کَقِطَعِ اللَّیْلِ الْمُظْلِمِ، لا یَنْجُو مِنْها إِلّا مَنْ أَخَذَ اللَّهُ مِیثاقَهُ أُولَئِکَ مَصابِیحُ الْهُدی وَ یَنابِیعُ الْعِلْمِ یُنْجِیهِمُ اللَّهُ مِنْ کُلِّ فِتْنَهٍ مُظْلِمَه.»(۵)

یعنی: «برای شما فتنه هایی همانند شب تاریک رخ خواهد داد و در آن فتنه ها برای کسی راه نجات نخواهد بود مگر آنان که خداوند میثاق بندگی از آنان گرفته

۱- ۱۴۵) بحارالأنوار: ۳۶ / ۳۵۲، و ج ۳۶ / ۳۴۶، احتجاج: ۱ / ۲۳۱، شرح الأخبار: ۲ / ۵۰۰ .

۲- ۱۴۶) کافی: ۱ / ۳۳۹.

۳- ۱۴۷) مستدرک سفینه: ۸ / ۱۲۳.

۴- ۱۴۸) همان.

۵- ۱۴۹) همان / ۱۲۲.

باشد، و آنان چشمه های علم و دانش و چراغ هدایت هستند و خداوند آنان را از هر فتنه تاریکی نجات خواهد داد.»

مؤلّف گوید: خلاصه سخن این است که در آخر الزّمان و دوران غیبت حضرت مهدی علیه السلام، فتنه های کور و خطرناکی رخ می دهد و نجات و سلامت از آنها جز با تمسّک به قرآن و اهل بیت علیهم السلام و تقوا و تقیّد به دین و پرهیز از شبهات و استمداد از خداوند و توسّل به اولیای او و توجّه به سخنان آنان در رابطه با آخر الزّمان و دوران غیبت کبرا امکان پذیر نیست، و لا حول و لا قوّه الّا باللّه و هو المستعان علی الامور کلّها.

ص: ۶۱

نشانه های آخر الزّمان و قیام حضرت مهدی علیه السلام

اشاره

ص :۶۳

فتنه های آخرالزّمان [اشراط السّاعه]

فتنه های آخرالزّمان و فتنه های قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام و نشانه های ظهور آن حضرت فراوان در کتب حدیث بیان شده است و اکثر آنها نشان دهنده فساد اعتقادی و اخلاقی و مالی و ناموسی مردم آخرالزّمان می باشد و بیشتر آنها در این زمان بین مردم مشاهده می شود و حقّاً با این وضعیّت، زندگی برای انسان مؤمن تلخ و ناگوار است و بدتر از آن این است که امیدی نمی رود که این مردم به صلاح و دیانت باز گردند؛ چرا که دین بین آنان ارزشی ندارد بلکه افراد مؤمن و متدیّن بین این مردم منفور و مطرود و مورد اهانت و تحقیر و دشنام هستند و مردم آنان را به بی خردی و نادانی و عقب ماندگی و خیانت نسبت می دهند، در این میان اهل علم و روحانیّون بیش از مؤمنین دیگر مورد تحقیر و توهین و آزار و دشنام واقع می شوند.

اکنون یکی از سخنان رسول خداصلی الله علیه وآله را درباره مردم آخرالزّمان بیان می کنیم، به امید آن که شاید با شنیدن این حدیث عبرتی حاصل شود و افراد ناآگاه متنبّه و بیدار شوند و مسیر خود را عوض کنند و رو به خدا و آیین قرآن و دین و اولیای خدا بیاورند و با شنیدن این مفاسد، دین برای آنان ارزشمند گردد إن شاء اللّه و لا حول و لا قوّه إلاّ باللّه.

فضل بن شاذان در کتاب غیبت(۱) خود از عبداللّه بن عبّاس نقل نموده که گوید: ما در سال حجّه الوداع با رسول خداصلی الله علیه وآله حجّ به جا آوردیم، تا این که روزی رسول خداصلی الله علیه وآله حلقه درب کعبه را گرفت و روی مبارک خود را به ما نمود و فرمود: «ای مردم! می خواهید نشانه های قیامت [و آخر الزّمان] را برای شما بگویم؟»(۲)اصحاب

۱- ۱۵۰) أَبُو مُحَمَّدٍ الْفَضْلُ بْنُ شاذانَ فِی کِتابِ الْغَیْبَهِ: حَدَّثَنا عَبْدُ الرَّحْمنِ بْنُ أَبی نَجْرانَ (رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ) قالَ حَدَّثَنا عاصِمُ بْنُ حُمَیْدٍ قالَ: حَدَّثَنا أَبُو حَمْزَهَ الثُّمالِیُّ، عَنْ سَعِیدِ بْنِ جُبَیْرٍ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ قالَ: حَجَجْنا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلّی اللَّه علیه وآله حَجَّهَ الْوَداعِ، فَأَخَذَ بِحَلْقَهِ بابِ

۲- ۱۵۱) الْکَعْبَهِ وَ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ عَلَیْنا، فَقالَ: «مَعاشِرَ النَّاسِ، أَ لا أُخْبِرُکُمْ بِأَشْراطِ السَّاعَهِ؟» قالُوا: «بَلی یا رَسُولَ اللَّهِ.» قالَ (صلّی اللَّه علیه وآله): «مِنْ أَشْراطِ السَّاعَهِ إِضاعَهُ الصَّلَواتِ، وَ اتِّباعُ الشَّهَواتِ، وَ الْمَیْلُ مَعَ الْأَهْواءِ وَ تَعْظِیمُ الْمالِ، وَ بَیْعُ الدِّینِ بِالدُّنْیا، فَعِنْدَها یَذُوبُ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ فِی جَوْفِهِ کَما یَذُوبُ الْمِلْحُ فِی الْماءِ، مِمَّا یَری مِنَ الْمُنْکَرِ، فَلا یَسْتَطِیعُ أَنْ یُغَیِّرَهُ، فَعِنْدَها یَلِیهِمْ أُمَراءُ جَوَرَهٌ، وَ وُزَراءُ فَسَقَهٌ، وَ عُرَفاءُ ظَلَمَهٌ، وَ أُمَناءُ خَوَنَهٌ، فَیَکُونُ عِنْدَهُمُ الْمُنْکَرُ مَعْرُوفاً، وَ الْمَعْرُوفُ مُنْکَراً، وَ یُؤْتَمَنُ الْخائِنُ فِی ذَلِکَ الزَّمانِ، وَ یُصَدَّقُ الْکاذِبُ وَ یُکَذَّبُ الصَّادِقُ، وَ تَتَأَمَّرُ

گفتند:آری یا رسول اللّه. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«نشانه های قیامت [و آخر الزّمان] چند چیز است:

۱- ضایع نمودن نمازها.

۲- پیروی از شهوات و رو آوردن به هواها و هوس رانی ها.

۳- احترام و تعظیم مال دنیا.

۴- فروختن دین به دنیا.» سپس فرمود: «با این وضعیّت قلب مؤمن در درون او آب می شود همان گونه که نمک در آب، آب می شود، از این که منکر و گناه را می بیند و قدرت تغییر آن را ندارد.»

۵- در آن زمان رهبران مردم اهل جور و ستم هستند و وزرای آنان فاسق و اهل گناه می باشند.

۶- عرفای آنان ستمگر خواهند بود.

۷- امنای آنان اهل خیانت اند، و منکر را معروف می دانند.

۸- در آن زمان خائن را امین می شمارند.

۹- دروغگو را صادق می پندارند.

۱۰- راستگو را تکذیب می کنند.

۱۱- زن ها امیر و رئیس می شوند.

۱۲- مردم با زن ها مشورت می کنند و آنان را مشاور خود قرار می دهند.

۱۳- بچّه صفتان بر منبرها بالا می روند.(۱)

---

۱ – ۱۵۲) النِّساءُ، وَ تُشاوَرُ الْإِماءُ، وَ يَعْلُو الصِّبْيانُ عَلَى الْمَنابِرِ، وَ يَكُونُ الْكَذِبُ عِنْدَهُمْ ظَرافَةً، فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكاذِبِ وَ إِنْ كانَ مازِحاً، وَ أَداءُ الزَّكاهِ أَشَدُّ التَّعَبِ عَلَيْهِمْ خُسْراناً وَ مَغْرَماً عَظِيماً وَ يُحَقِّرُ الرَّجُلُ والِدَيْهِ وَ يَسُبُّهُما وَ يَبْرَأُ [مِنْ] صَدِيقِهِ وَ يُجالِسُ عَدُوَّهُ وَ تُشارِكُ الرَّجُلَ زَوْجَها فِي التِّجارَهِ وَ يَكْتَفِي الرِّجالُ بِالرِّجالِ وَ النِّساءُ بِالنِّساءِ وَ يُغارُ عَلَى الْغِلْمانِ كَما يُغارُ عَلَى الْجارِيَهِ فِي بَيْتِ أَهْلِها وَ تَشَبَّهُ الرِّجالُ بِالنِّساءِ وَ النِّساءُ بِالرِّجالِ وَ تَرْكَبْنَ ذَواتُ الْفُرُوجِ عَلَى السُّرُوجِ

۱۴- دروغ نزد آنان ظرافت نامیده می شود در حالی که لعنت خدا بر دروغگو خواهد بود گر چه شیرین زبان باشد.

۱۵- پرداخت زکات برای آنان سخت خواهد بود و آن را خسارت و زیان بزرگی می دانند.

۱۶- به پدر و مادرهای خود توهین می کنند و به آنان دشنام می دهند.

۱۷- مردم آن زمان از دوست [واقعی] خود بیزاری می جویند و با دشمنان خدا همنشین می شوند.

۱۸- زن ها در تجارت با مردها شریک خواهند شد.

۱۹- برای مسائل جنسی مردها به مردها اکتفا می کنند و زن ها به زن ها [و لواط و مساحقه رایج می شود].

۲۰- همان گونه که مرد برای کنیز خود غیرت نشان می دهد، مردم آن زمان برای پسر بچّه امرد نیز غیرت نشان می دهند.

۲۱- مردها خود را شبیه به زن ها می کنند و زن ها نیز خود را شبیه به مردان می کنند.

۲۲- زن ها بر زین [اسب]ها سوار می شوند [و راننده مرکب های متعارف می شوند].

۲۳- مساجد را همانند کنیسه ها و معبدهای یهود و نصاری طلاکاری می نمایند.

۲۴- قرآن ها را زیور می کنند.(۱)

---

۱ - ۱۵۳) وَ تُزَخْرَفُ الْمَساجِدُ کَما تُزَخْرَفُ الْبِیَعُ وَ الْکَنائِسُ وَ تُحَلَّی الْمَصاحِفُ وَ تُطَوَّلُ الْمَناراتُ وَ تَکْثُرُ الصُّفُوفُ وَ یَقِلُّ الْإِخْلاصُ وَ یَؤُمُّهُمْ قَوْمٌ یَمِیلُونَ إِلَی الدُّنْیا وَ یُحِبُّونَ الرِّئاسَهَ الْباطِلَهَ فَعِنْدَها قُلُوبُ الْمُؤْمِنِینَ مُتَباغِضَهٌ وَ أَلْسِنَتُهُمْ مُخْتَلِفَهٌ وَ تَحَلّی ذُکُورُ أُمَّتِی بِالذَّهَبِ وَ یَلْبَسُونَ الْحَرِیرَ وَ الدِّیباجَ وَ جُلُودَ السَّمُّورِ وَ یَتَعامَلُونَ بِالرِّشْوَهِ وَ الرِّبا وَ یَضَعُونَ الدِّینَ وَ یَرْفَعُونَ الدُّنْیا وَ یَکْثُرُ الطَّلاقُ وَ الْفِراقُ وَ الشَّکُّ وَ النِّفاقُ وَ لَنْ یَضُرُّوا اللَّهَ شَیْئاً وَ تَظْهَرُ الْکُوبَهُ وَ الْقَیْناتُ وَ الْمَعازِفُ

۲۵- مناره های مساجد را طولانی می کنند.

۲۶- صف های جماعت زیاد می شود و اخلاص کمیاب می گردد.

۲۷- ائمّه جماعات مایل به دنیا و ریاست های باطل می شوند.

۲۸- در چنین زمانی قلب های مردم با یکدیگر دشمنی دارد و زبان هایشان مختلف می باشد.

۲۹- مردهای امّت من خود را با طلا زینت می کنند و لباس هایی از حریر و دیباج و از پوست سمور می پوشند.

۳۰- معاملات مردم همراه با ربا و رشوه می شود.

۳۱- دین را زمین می گذارند و دنیا را برمی دارند.

۳۲- طلاق و جدایی و شکّ و نفاق فراوان می شود، آنان [با این اعمال] آسیبی به خدا نمی توانند برسانند.

۳۳- طبل و شطرنج و نرد و آلات لهو و غنا و موسیقی آشکار می شود و مردم به این اعمال و سایر آلات لهوی مایل می گردند، آگاه باشید کسی که به یکی از آنان در این اعمال کمک مالی و غیره بکند مانند آن است که هفتاد مرتبه با مادر خود در داخل کعبه زنا کرده باشد.

سپس فرمود: «در چنین زمانی اشرار بر آنان حاکم می شوند، و محرّمات خدا هتک می شود و مردم از راه گناه کاسبی می کنند، و اشرار(۱)بر اخیار مسلّط می شوند.»

۱- ۱۵۴) وَ الْمَیْلُ إِلی أَصْحابِ الطَّنابِیرِ وَ الدُّفُوفِ وَ الْمَزامِیرِ وَ سائِرِ آلاتِ اللَّهْوِ أَلا وَ مَنْ أَعانَ أَحَداً مِنْهُمْ بِشَیْ ءٍ مِنَ الدِّینارِ وَ الدِّرْهَمِ وَ الْأَلْبِسَهِ وَ الْأَطْعِمَهِ وَ غَیْرِها فَکَأَنَّما زَنی مَعَ أُمِّهِ سَبْعِینَ مَرَّهً فِی جَوْفِ الْکَعْبَهِ فَعِنْدَها یَلِیهِمْ أَشْرارُ أُمَّتِی وَ تُنْتَهَکُ الْمَحارِمُ وَ تُکْتَسَبُ الْمَآثِمُ وَ تُسَلَّطُ الْأَشْرارُ عَلَی الْأَخْیارِ وَ یَتَباهَوْنَ فِی اللِّباسِ وَ یَسْتَحْسِنُونَ أَصْحابَ الْمَلاهِی وَ الزَّانِیاتِ فَیَکُونُ الْمَطَرُ قَیْظاً وَ یَغِیظُ الْکِرامُ غَیْظاً وَ یَفْشُو الْکَذِبُ وَ تَظْهَرُ الْحاجَهُ وَ تَفْشُو الْفاقَهُ فَعِنْدَها یَکُونُ أَقْوامٌ یَتَعَلَّمُونَ الْقُرْآنَ لِغَیْرِ اللَّهِ فَیَتَّخِذُونَهُ مَزامِیرَ وَ یَکُونُ أَقْوامٌ یَتَفَقَّهُونَ لِغَیْرِ اللَّهِ وَ یَکْثُرُ أَوْلادُ الزِّنی وَ یَتَغَنَّوْنَ بِالْقُرْآنِ فَعَلَیْهِمْ مِنْ أُمَّتِی لَعْنَهُ اللَّهِ وَ یُنْکِرُونَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْیَ عَنِ الْمُنْکَرِ حَتّی یَکُونَ

۳۴- مردم آن زمان در لباس با یکدیگر مفاخره می کنند.

۳۵- مردم آن زمان معصیت و زنا و غنا و ملاهی را نیکو می شمارند.

۳۶- در چنین زمانی باران کمیاب می شود.

۳۷- خوبان و اهل صلاح خشم می کنند.

۳۸- دروغ فراوان و آشکار می شود.

۳۹- نیاز مردم آشکار می گردد و فقر و تنگدستی فراوان می شود.

۴۰- عدّه ای قرآن را برای غیر خدا یاد می گیرند و آن را با صوت لهوی می خوانند.

۴۱- عدّه ای فقه را برای غیر خدا می خوانند.

۴۲- اولاد زنا فراوان می شود.

۴۳- با قرآن آوازه خوانی می کنند، لعنت خدا بر آنان باد.

۴۴- امر به معروف و نهی از منکر را انکار می کنند [و جزء دستورات دین نمی دانند] و کار به جایی می رسد که مؤمن در آن زمان ذلیل تر از کنیز خواهد بود.

۴۵- بین علما و پیشوایانشان دشمنی و بدگویی رایج می شود، چنین مردمی در آسمان ها و زمین پلید و نجس نامیده می شوند.

۴۶- غنی و ثروتمند از ترس این که فقیر از او سؤال کند فرار می نماید، و فقیر در مجالس می گردد و کسی چیزی به او نمی دهد.(۱)

ص :۶۸

۱- ۱۵۵) الْمُؤْمِنُ فِی ذلِکَ الزَّمانِ أَذَلَّ مِنَ الْأَمَهِ وَ یُظْهِرُ قُرَّاؤُهُمْ وَ أَئِمَّتُهُمْ فِیما بَیْنَهُمُ التَّلاوُمُ وَ الْعداوَهُ فَأُولئِکَ یُدْعَوْنَ فِی مَلَکُوتِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ الْأَرْجاسَ وَ الْأَنْجاسَ وَ عِنْدَها یَخْشَی الْغَنِیُّ مِنَ الْفَقِیرِ أَنْ یَسْأَلَهُ وَ یَسْأَلَ النَّاسَ فِی مَحافِلِهِمْ فَلا یَضَعُ أَحَدٌ فِی یَدِهِ شَیْئاً وَ عِنْدَها یَتَکَلَّمُ مَنْ لَمْ یَکُنْ مُتَعَلِّماً فَعِنْدَها تُرْفَعُ الْبَرَکَهُ وَ یُمْطَرُونَ فِی غَیْرِ أَوانِ الْمَطَرِ وَ إِذا دَخَلَ الرَّجُلُ السُّوقَ فَلا یَری أَهْلَهُ إِلّا ذامّاً لِرَبِّهِمْ هذا یَقُولُ لَمْ أَبِعْ وَ هذا یَقُولُ لَمْ أَرْبَحْ شَیْئاً فَعِنْدَها یَمْلِکُهُمْ قَوْمٌ إِنْ تَکَلَّمُوا قَتَلُوهُمْ وَ إِنْ سَکَتُوا اسْتَباحُوهُمْ یَسْفِکُونَ دِماءَهُمْ وَ یَمْلَئُونَ قُلُوبَهُمْ رُعْباً فَلا یَراهُمْ أَحَدٌ إِلّا خائِفِینَ مَرْعُوبِینَ فَعِنْدَها یَأْتِی قَوْمٌ مِنَ الْمَشْرِقِ وَ قَوْمٌ مِنَ الْمَغْرِبِ فَالْوَیْلُ لِضُعَفاءِ أُمَّتِی مِنْهُمْ وَ الْوَیْلُ لَهُمْ مِنَ اللّهِ لا یَرْحَمُونَ صَغِیراً وَ لا یُوَقِّرُونَ کَبِیراً وَ لا یَتَجافَوْنَ عَنْ شَیْ ءٍ جُثَّتُهُمْ جُثَّهُ الْآدَمِیِّینَ

وَ قُلُوبُهُمْ قُلُوبُ الشَّیاطِینِ فَلَمْ یَلْبَثُوا هُناکَ إِلّا قَلِیلاً حَتّی تُخُورُ الْأَرْضُ خَوْرَةً حَتّی

۴۷- در آن زمان افراد درس نخوانده برای مردم سخن می گویند.

۴۸- برکت از مردم برداشته می شود.

۴۹- باران در غیر فصل خود می بارد.

۵۰- چون شخصی وارد بازار می شود از اهل بازار جز شکایت از خدا نمی شنود، یکی می گوید: چیزی نفروخته ام، دیگری می گوید: سودی نبرده ام، در چنین زمانی رهبرانی بر آنان حکومت می کنند که اگر سخن بگویند آنان را می کشند و اگر سکوت کنند خون آنان را مباح می شمارند، ترس و وحشت، آنان را فرا می گیرد و همواره در هراس و خوف به سر می برند، تا این که جمعیّتی از مشرق و جمعیّتی از مغرب به آنان هجوم می آورند.

در آن زمان وای بر ضعفای امّت من از عقوبت های الهی، مردم آن زمان نه بر صغیر رحم می کنند و نه احترام کبیر را رعایت می نمایند و نه حریمی از حریم های خدا را رعایت می نمایند، جثّه و هیکل آنان شکل انسان است و قلوبشان قلوب شیاطین می باشد، و چیزی نمی گذرد که زمین، لرزه ای پیدا می کند و اهل هر منطقه ای فکر می کنند این لرزه در ناحیه آنان رخ داده است، پس مدّتی - مطابق مشیّت خدا - می گذرد و مردم به همان وضع خواهند ماند تا این که زمین آنچه در درون خود - از طلا و نقره - دارد بیرون می ریزد.»

سپس رسول خداصلی الله علیه وآله با دست مبارک خود به استوانه های مسجد اشاره نمود(۱)و

ص: ۶۹

۱- ۱۵۶) یَظُنَّ کُلُّ قَوْمٍ أَنَّها خارَتْ فِی ناحِیَتِهِمْ فَیَمْکُثُونَ ما شاءَ اللَّهُ ثُمَّ یَمْکُثُونَ فِی مَکْثِهِمْ فَتُلْقِی لَهُمُ الْأَرْضُ أَفْلاذَ کَبِدِها قالَ ذَهَباً وَ فِضَّةً ثُمَّ أَوْمَأَ بِیَدِهِ إِلَی الْأَساطِینِ قالَ فَمِثْلُ هذا فَیَوْمَئِذٍ لا یَنْفَعُ ذَهَبٌ وَ لا فِضَّةٌ ثُمَّ تَطْلُعُ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِها مَعاشِرَ النَّاسِ إِنِّی راحِلٌ عَنْ قَرِیبٍ وَ مُنْطَلِقٌ إِلَی الْمَغِیبِ فَأُوَدِّعُکُمْ وَ أُوصِیکُمْ بِوَصِیَّةٍ فَاحْفَظُوها إِنِّی تارِکٌ فِیکُمُ الثَّقَلَیْنِ کِتابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِی أَهْلَ بَیْتِی إِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِما لَنْ تَضِلُّوا أَبَداً مَعاشِرَ النَّاسِ إِنِّی مُنْذِرٌ وَ عَلِیٌّ هادٍ وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِینَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ.» مستدرک الوسائل: ۱۱ / ۳۷۱، وسائل الشّیعه: ۱۵ / ۳۴۸ و ج ۱۱ / ۲۷۶.

فرمود: «طلا و نقره ها همانند این ها می باشد [و لکن] برای مردم در آن روز سودی ندارد، سپس خورشید از مغرب طلوع می کند، [و قیام حضرت مهدی علیه السلام شروع می شود].

تا این که فرمود: «ای مردم! من در این نزدیکی از دنیا می روم و اکنون شما را به وصیّت مهمّی وصیّت و سفارش می نمایم، شما باید وصیّت مرا حفظ کنید.»

سپس فرمود: «إِنّی تارِکٌ فِیکُمُ الثَّقَلَیْنِ کِتابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِی أَهْلَ بَیْتِی إِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِما لَنْ تَضِلُّوا أَبَداً، مَعاشِرَ النَّاسِ إِنِّی مُنْذِرٌ وَ عَلِیٌّ هادٍ وَ الْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ، وَ الْحَمْدُ للَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ.»(۱)

۱- ۱۵۷) و رواها فی الوسائل مع اختلاف فی بعض الألفاظ و المعانی فلیتأمّل النّاظر فیها. و رواها فی البحار: ۶ / ۳۰۶، و رواها القمّی فی تفسیره ذیل آیه «فهل ینظرون إلّا السّاعه أن تأتیهم بغتهً فقد جاء أشراطها»، و فی تفسیر القمّی: ۲ / ۳۰۳، و رواها الفیض أیضاً فی الصّافی فی تفسیر الآیه، ج ۵ / ۲۴. أقول: و هذه الرّوایه أطول کلام فی أشراط السّاعه و فیها أیضاً روایات مختصرات و إلیک بعضها: فی الخصال عن الصّادق علیه السّلام قالَ: «سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صلّی اللَّه علیه وآله عَنِ السَّاعَهِ، فَقالَ: «عِنْدَ إِیمانٍ بِالنُّجُوم وَ تَکْذِیبٍ بِالْقَدَرِ.» خصال: ۱ / ۶۲ . و فی العلل عن النّبیّ صلّی اللَّه علیه وآله فی أجوبه مسائل عبداللَّه بن سلام: «أَمَّا أَوَّلُ أَشْراطِ السَّاعَهِ فَنارٌ تَحْشُرُ النَّاسَ مِنَ الْمَشْرِقِ إِلَی الْمَغْرِب.» علل الشّرایع: ۱ / ۹۴. و فی الکافی عن الصّادق علیه السّلام قالَ: «قالَ النَّبِیُّ صلّی اللَّه علیه وآله: مِنْ أَشْراطِ السَّاعَهِ أَنْ یَفْشُوَ الْفالِجُ وَ مَوْتُ الْفَجْأَهِ.» کافی: ۳ / ۲۶۱. و فی روضه الواعظین عن النّبیّ صلّی اللَّه علیه وآله: «إن من أشراط السّاعه أن یرفع العلم و یظهر الجهل و یشرب الخمر و یفشو الزّنا و تقلّ الرّجال و تکثر النّساء، حتّی أن الخمسین امرأه فیهنّ واحد من الرّجال.» روضه الواعظین: ۱ / ۴۸۵. و روی فی تفسیر قوله تعالی: «یَسْئَلُونَکَ عَنِ السَّاعَهِ أَیَّانَ مُرْساها...» [اعراف / ۱۸۷] عن النّبیّ صلّی اللَّه علیه وآله أنّه قِیلَ لَهُ: «یا رَسُولَ اللَّهِ مَتی یَخْرُجُ الْقائِمُ مِنْ ذُرِّیَّتِکَ؟» فَقالَ: «مَثَلُهُ مَثَلُ السَّاعَهِ "لا یُجَلِّیها لِوَقْتِها إِلّا هُوَ ثَقُلَتْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لا تَأْتِیکُمْ إِلّا بَغْتَهً» الحدیث. نور الثّقلین: ۲ / ۱۰۷.

مؤلّف گوید: مضمون این حدیث با اختلاف برخی از عبارات و برخی از جملات در بسیاری از کتب حدیث مانند کمال الدّین و ثواب الأعمال و وسائل الشّیعه و کافی و بحار و مستدرک سفینه البحار و مستدرک حاکم و کنز العمّال و غیره ذکر شده است.

این حدیث و امثال آن گویای این است که مؤمن در آخرالزّمان باید شدیداً از دین خود مواظبت کند و از قرآن و خاندان وحی جدا نشود و همواره منتظر فرج امام زمان خود صلوات اللّه و سلامه علیه و علی آبائه باشد و از اختلاط با مردم آخرالزّمان هراس داشته باشد و برای حفظ دین خود محرومیّت ها را تحمّل نماید و اگر فکر کند که باید همرنگ جماعت باشد تا رسوا نشود، بداند که همرنگ جماعت شدن مساوی با از دست دادن دین خواهد بود، و لا حول و لا قوّه إلّا باللّه العلیّ العظیم.

نشانه های آخر الزّمان

درباره آخر الزّمان، یعنی قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام، حوادث خطرناک و تلخی در روایات معصومین علیهم السلام وارد شده است، و مهمّ ترین آنها فاصله گرفتن مردم از دین و پیوند به دنیا و شهوات نفسانی و لهویات و توهین به مقدّسات و... می باشد. مؤمن در آن زمان از همه مردم خوارتر و ذلیل تر می باشد و چاره ای جز سکوت و خانه نشینی ندارد. دین داری در آن زمان سخت تر از تراشیدن شاخه تیغ با

دست و یـا گرفتن آتش روی دست می باشـد. از این رو، مـؤمن خـالص در آن زمـان بسـیار کمیـاب است و مردم فوج فوج از دیانت و تقوا خارج می شوند. پاداش یک مؤمن باتقوا در چنین زمانی معادل با پنجاه نفر از اصـحاب رسول خداصـلی الله علیه وآله در جنگ بدر و احد می باشد. و این خبری است که از ناحیه رسول خداصلی الله علیه وآله برای ما نقل شده است.(۱)

به همین علّت در روایات فراوانی خطر آخر الزّمان گوشزد شده و نشانه های آن بیان گردیده است.

رسول خداصلی الله علیه وآله در مواقف گوناگونی از وضع مردم آخر الزّمان و حوادث ناگوار آن خبر داده است که در بحث های آینـده مطرح خواهـد شـد، جز این که نشانه های آخر الزّمان و نشانه های ظهور حضـرت مهدی علیه السـلام بعضاً تداخل دارد و بیشتر آنچه به نـام نشـانه هـای آخر الزّمـان [و قیامت] بیان شـده است، نشانه های ظهور آن حضـرت نیز می باشـد، و ما نشانه های ظهور حضـرت مهدی علیه السـلام را در کتاب دوله المهدی علیه السـلام و انتظار مهدی علیه السـلام و بشارت های مهدویّت بیان نمودیم.

اکنون به یکی از روایات مفصّلی که از زبان مبارک رسول خداصلی الله علیه وآله صادر شده است می پردازیم و جملات آن را با روایات دیگری که در آن موضوع آمده تکمیل می نماییم.

ص: ۷۲

۱- ۱۵۸) فی البحار عن بصائر الدّرجات... قالَ رَسُولُ اللَّهِ صـلّی اللَّه علیه وآله ذاتَ یَوْمٍ وَ عِنْدَهُ جَماعَهٌ مِنْ أَصْـحابِهِ: «اللَّهُمَّ لَقِّنِی إِخْوانِی» مَرَّتَیْنِ، فَقالَ مَنْ حَوْلَهُ مِنْ أَصْـحابِهِ: «أَ ما نَحْنُ إِخْوانَکَ یا رَسُولَ اللَّهِ؟» فَقالَ: «لا إِنَّکُمْ أَصْحابِی، وَ إِخْوانِی قَوْمٌ فِی آخِرِ الزَّمانِ آمَنُوا وَ لَمْ یَرَوْنِی، لَقَدْ عَرَّفَنِیهِمُ اللَّهُ بِأَسْـمائِهِمْ وَ أَسْـماءِ آبائِهِمْ، مِنْ قَبْلِ أَنْ یُخْرِجَهُمْ مِنْ أَصْلابِ آبائِهِمْ وَ أَرْحامِ أُمَّهاتِهِمْ، لَأَحَدُهُمْ أَشَدُّ بَقِیَّهً عَلی دِینِهِ مِنْ خَرْطِ الْقَتادِ فِی اللَّیْلَهِ الظَّلْماءِ، أَوْ کَالْقابِضِ عَلی جَمْرِ الْغَضا، أُولئِکَ مَصابِیحُ الدُّجی، یُنْجِیهِمُ اللَّهُ مِنْ کُلِّ فِتْنَهٍ غَبْراءَ مُظْلِمَهٍ.» بحارالأنوار: ۵۲ / ۱۲۴. و فی البحار عن کمال الدّین عن علیّ بن الحسین علیهما السّلام قال: «مَنْ ثَبَتَ عَلی وَلایَتِنا فِی غَیْبَهِ قائِمِنا أَعْطاهُ اللَّهُ أَجْرَ أَلْفِ شَـهِیدٍ مِثْلِ شُـهَداءِ بَدْرٍ وَ أُحُدٍ.» و فی دَعَواتُ الرَّاوَنْدِیِّ، مِثْلَهُ وَ فِیهِ: «مَنْ ماتَ عَلی مُوالاتِنا...» بحارالأنوار: ۵۲ / ۱۲۵.

فروختن دین به دنیا در آخر الزّمان

رسول خداصلی الله علیه وآله در سال دهم هجرت برای حجّ به مکّه رفتند و آن سال معروف شد به «سال حجّه الوداع». در آن سال که سال آخر عمر شریف آن حضرت بود، رسول خداصلی الله علیه وآله در کنار کعبه خطبه مفصّلی را درباره آخر الزّمان انشا نمود و در ضمن آن خطبه فرمود: «... مردم آخر الزّمان نماز را ضایع می کنند و از شهوات پیروی می نمایند و مایل به هوسرانی هستند و مال دنیا برای آنان از همه چیز مهمّ تر و بزرگ تر است، دین خود را به دنیا می فروشند [یعنی به خاطر دنیا از دین خود صرف نظر می کنند]. در آن زمان، قلب مؤمن در دورن او آب می شود همان گونه که نمک در آب، آب می شود [از بس می بیند که مردم از دین خود جدا شده اند و به دنیا پیوسته اند]. در آن زمان امیران و حاکمان آنان ستمگر خواهند بود.»

مؤلّف گوید: بهترین سخن برای تنبّه و بیداری، سخن اولیای خداست و در این رابطه سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام به برخی از اصحاب و یارانش مؤثّرترین سخنان می باشد، و لا حول و لا قوّه الّا باللّه العلیّ العظیم.

مرحوم صدوق در کتاب فقیه با سند خود از موسی بن جعفر از پدرانش از امام حسین علیهم السلام نقل نموده که فرمود: روزی امیرالمؤمنین با اصحاب خود نشسته بود، و آنان را آماده جنگ با معاویه می نمود، ناگهان پیرمردی که آثار سفر بر او ظاهر بود وارد شد و گفت: «أین أمیرالمؤمنین؟» کدام یک از شما امیرالمؤمنین هستید؟ پس اصحاب به امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره نمودند و آن پیرمرد گفت: «یا امیرالمؤمنین! من از نواحی و اطراف شام آمده ام و پیرمردی هستم که درباره شما فضائل بی شماری را شنیده ام و گمان می کنم در این زودی ها شما را غافلگیر کنند و به شهادت برسانند، پس شما از آن علومی که از ناحیه خدا گرفته اید به من تعلیم کنید.»

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «آری ای پیرمیرد، چنین است که می گویی [مرا خواهند کشت]، پس تو بدان کسی که دو روز او یکسان باشد [و روز دوّم رشدی در

او حاصل نشده باشد]، خسارت نموده، و کسی که دنیا همّت او باشد، هنگام فراق از دنیا حسرت او زیاد خواهد بود، و کسی که روز بعد او بدتر از روز قبل او باشد، محروم خواهد بود، و کسی که چون دنیای او سالم باشد باکی نداشته باشد که به آخرت او آسیبی وارد شود، خود را هلاک نموده است، و کسی که همواره به نقص و ناخالصی خود توجّه نداشته باشد، هواهای نفسانی بر او غالب شده است، و کسی که در حال نقص باشد مرگ برای او بهتر خواهد بود.»

سپس فرمود: «ای پیرمرد! آنچه برای خود می خواهی، برای مردم نیز بخواه.» پس روی مبارک به اصحاب خود نمود و فرمود: «ای مردم! آیا نمی بینید که مردم دنیا در هر صبح و شام احوال گوناگونی دارند؟! یکی بیماری، او را زمین گیر نموده و به خود می پیچد، یکی به عیادت مریضی می رود، یکی در بستر افتاده و مردم به عیادت او می روند، یکی در حال جان دادن است، یکی امیدی به زنده ماندن ندارد، یکی در حال قبض روح است، یکی را می بینی به دنبال دنیا می رود و مرگ نیز به دنبال او می رود، یکی را غافل از مرگ و قیامت می یابی در حالی که خدا از او غافل نیست؛ این حال مردمی است که تو می بینی، و مردم آینده نیز چنین خواهند بود.»

پس زید بن صوحان [یکی از یاران مخلص امیرالمؤمنین علیه السلام] گفت: «یا امیرالمؤمنین! کدام نیرویی بر انسان غالب تر و قوی تر است؟» امام علیه السلام فرمود: «هوای نفس.»

زید گفت: «کدام ذلّتی برای انسان سنگین تر است؟» امام علیه السلام فرمود: «حرص بر دنیا.»

زید گفت: «کدام فقری بر انسان سخت تر است؟» امام علیه السلام فرمود: «کفر بعد از ایمان.»

زید گفت: «کدام خواسته ای به گمراهی نزدیک تر است؟» امام علیه السلام فرمود: «خواسته کسی که [در دنیا به دنبال خوشی و خلود است و] چیزی را طلب می کند که در دنیا وجود ندارد.»

زید گفت: «بهترین عمل چیست؟» امام علیه السلام فرمود: «تقوا.»

زید گفت: «چه درخواستی نیکوتر است؟» امام علیه السلام فرمود: «درخواست از آنچه نزد خداوند است.»

زید گفت: «بدترین هم نشین کیست؟» امام علیه السلام فرمود: «کسی که معصیت خدا را برای تو زیبا نشان دهد.»

زید گفت: «شقی ترین مردم کیست؟» امام علیه السلام فرمود: «کسی که دین خود را به دنیای دیگری بفروشد.»

زید گفت: قوی ترین مردم کیست؟» امام علیه السلام فرمود: «انسان حلیم و بردبار.»

زید گفت: «بخیل ترین مردم کیست؟» امام علیه السلام فرمود: «کسی که مالی را از راه باطل به دست بیاورد و در راه باطل صرف کند.»

زید گفت: «داناترین مردم کیست؟» امام علیه السلام فرمود: «کسی که راه صلاح و رشد خود را بداند و به طرف آن حرکت کند.»

زید گفت: «حلیم ترین و بردبارترین مردم کیست؟» امام علیه السلام فرمود: «کسی که خشم خود را کنترل کند.»

زید گفت: «رأی و بینش چه کسی قوی تر است؟» امام علیه السلام فرمود: «کسی که به ستایش مردم و زیبایی های دنیا مغرور نشود.»

زید گفت: «احمق ترین مردم کیست؟» امام علیه السلام فرمود: «کسی که بی اعتباری دنیا را می بیند و به آن مغرور می شود.»

زید گفت: «حسرت چه کسی بیش از دیگران است؟» امام علیه السلام فرمود: «کسی که در دنیا و آخرت زیانکار باشد "ذلک هو الخسران المبین".»

زید گفت: «چه کسی از همه مردم کورتر است؟» امام علیه السلام فرمود: «کسی که برای غیر خدا عمل کند و پاداش خود را از خدا بخواهد.»

زید گفت: «قانع ترین مردم کیست؟» امام علیه السلام فرمود: «کسی که به داده های خدا قانع باشد.»

ص :۷۵

زید گفت: «سخت ترین مصائب کدام است؟» امام علیه السلام فرمود: «مصیبت ضایع شدن دین [دین و بدهکاری].»

زید گفت: «بهترین عمل نزد خدا چیست؟» امام علیه السلام فرمود: «انتظار فرج [حضرت مهدی علیه السلام].»

زید گفت: «بهترین مردم نزد خدا کیست؟» امام علیه السلام فرمود: «کسی که خوف از خدا و تقوا و زهد او بیشتر باشد.»

زید گفت: «چه سخنی نزد خدا محبوب تر است؟» امام علیه السلام فرمود: «فراوان یاد خدا بودن و دعا و تضرّع به درگاه او.»

زید گفت: «راست ترین سخن چیست؟» امام علیه السلام فرمود: «شهادت به یگانگی خداوند.»

زید گفت: «چه عمل نزد خداوند بزرگ تر است؟» امام علیه السلام فرمود: «تسلیم و ورع.»

زید گفت: «کدام یک از مردم راستگوترند؟» امام علیه السلام فرمود: «کسی که همه جا راستگو باشد.»

سپس امیرالمؤمنین علیه السلام روی مبارک خود را به آن پیرمرد نمود و فرمود: «خداوند گروهی از بندگان خود را خلق نمود و خیر آنان را در سختی های دنیا دید و آنان را به زهد در دنیا و دوری از مطامع آن امر نمود، از این رو، آنان همواره عاشق بهشت و صابر بر سختی معیشت و مصائب دنیا بودند و از بس مشتاق وعده های خدا بودند، جان خود را برای خشنودی خدا بذل نمودند، و پایان کار آنان شهادت در راه خدا بود، از این رو، خداوند از آنان راضی و خشنود گشت، و آنان دانستند که مرگ، مسیر همه مردم است و به همین علّت همواره در مقام به دست آوردن توشه آخرت بودند و هرگز به دنبال جمع مال نرفتند و لباس خسن پوشیدند و بر بلاها صبر کردند و آنچه به آن نیاز نداشتند را در راه خدا دادند، و دوستی ها و دشمنی های آنان برای خدا بود، آنان چراغ های هدایت مردم و شایسته نعمت های

آخرت بودند والسّلام.»

پس آن پیرمرد گفت: «من کجا بروم و چگونه بهشت را رها کنم در حالی که بهشت و اهل آن را نزد شما می بینم.» سپس گفت: «یا امیرالمؤمنین! سلاح در اختیار من بگذار تا با دشمن تو جنگ کنم.» پس امیرالمؤمنین علیه السلام سلاح جنگ در اختیار او گذارد و او مرد شجاعی بود و قدم به قدم مقابل امیرالمؤمنین علیه السلام می جنگید و آن حضرت از او تعجّب نموده بود و چون جنگ سخت شد، اسب خود را به پیش برد [و جنگ سختی نمود] تا به شهادت رسید. پس یکی از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام بالین او آمد و دید او روی زمین افتاده است، و چون جنگ به پایان رسید، امیرالمؤمنین علیه السلام مرکب و سلاح او را گرفت و بر او نماز خواند و به اصحاب خود فرمود: «به خدا سوگند، حقّاً این شخص به سعادت رسید و شما باید به او ترحّم کنید.»(۱)

ضایع نمودن نماز در آخر الزّمان

در اخبار مربوط به مردم آخر الزّمان آمده که یکی از اوصاف آنان ضایع نمودن نماز است، چنان که خداوند در آیه شریفه «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضاعُوا الصَّلاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَواتِ فَسَوْفَ یَلْقَوْنَ غَیًّا»(۲) می فرماید: «گروهی [در آخر الزّمان] می آیند و نماز را ضایع می نمایند و از شهوات پیروی می کنند و زود است که به عذاب غیّ [که یکی از درکات دوزخ است] برسند.»

عبداللَّه بن مسعود می گوید: رسول خداصلی الله علیه وآله در ضمن حدیثی درباره آخر الزّمان فرمود: «سَیَأْتِی أَقْوامٌ یَأْکُلُونَ طَیِّبَ الطَّعامِ وَ أَلْوانَها وَ یَرْکَبُونَ الدَّوابَّ وَ یَتَزَیَّنُونَ بِزِینَهِ الْمَرْأَهِ لِزَوْجِهَا وَ یَتَبَرَّجُونَ تَبَرُّجَ النِّساءِ وَ زِینَتُهُنَّ مِثْلُ زِیِّ الْمُلُوکِ الْجَبابِرَهِ هُمْ مُنافِقُوا هذِهِ الْأُمَّهِ فِی آخِرِ الزَّمانِ شارِبُونَ بِالْقَهَواتِ لاعِبُونَ بِالْکِعابِ راکِبُونَ الشَّهَواتِ تارِکُونَ الْجَماعاتِ راقِدُونَ عَنِ الْعُتَماتِ مُفَرِّطُونَ فِی الْغَدَواتِ یَقُولُ اللَّهُ تَعالی «فَخَلَفَ مِنْ

۱- ۱۵۹) فقیه: ۴ / ۳۸۱.

۲- ۱۶۰) مریم / ۵۹ .

بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضاعُوا الصَّلاهَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَواتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيّاً».(۱)

يعنی: «زود باشد مردمی [از این امّت] بیایند که غذای آنان آراسته و مزیّن باشد، و بر مرکب هایی سوار شوند، و مانند زنی که برای شوهر خود زینت می کند خود را زینت کنند، و مانند زن ها با آرایش و زینت بین مردم آیند، و زینت آنان مانند پادشاهان جبّار باشد، آنان منافقین این امّت هستند در آخر الزّمان، آنان اهل شراب و مسکرات و بازی با نرد و... و شهوت رانی می باشند، و به نمازهای جماعت حاضر نمی شوند، و در اوقات برخی از نمازها به خواب هستند، و خداوند درباره آنان می فرماید: «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضاعُوا الصَّلاهَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَواتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيّاً».»

از موسی بن جعفرعلیهما السلام نقل شده که فرمود: «"غیّ" کوهی است از مس گداخته که در وسط جهنّم می چرخد.»(۲)

عبداللّه بن سنان گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «روزی رسول خداصلی الله علیه وآله نماز صبح را با مردم خواند و سپس روی مبارك به اصحاب نمود و فرمود: «فلانی و فلانی، - و نام عدّه ای را برد و فرمود: - آیا این ها به جماعت حاضر شده اند؟» اصحاب عرض کردند: «خیر.» رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «آیا در سفر هستند؟» گفتند: «خیر.» فرمود: «آگاه باشید که هیچ نمازی برای منافقین سخت تر از این نماز صبح و نماز عشا نیست.» سپس فرمود: «اگر آنان فضیلت این دو نماز را با جماعت می دانستند، برای این دو نماز به جماعت می آمدند و لو به صورت سینه خیز.»(۳)

ابان بن تغلب گوید: من نماز مغرب را در سرزمین مشعر الحرام با امام صادق علیه السلام خواندم و چون امام علیه السلام از نماز مغرب فارغ گردید، سپس نماز عشا را

۱- ۱۶۱) وسائل الشّیعه: ۲۵ / ۳۸۴.

۲- ۱۶۲) تأویل الآیات: ۱ / ۳۰۵.

۳- ۱۶۳) منتقی الجمان، صاحب معالم: ۱ / ۳۷۱.

شروع نمود و بین نماز مغرب و عشا نمازی نخواند و در سال دیگر نیز با او بودم و آن حضرت پس از نماز مغرب چهار رکعت نافله خواند و سپس نماز عشا را خواند و روی مبارك به من نمود و فرمود:

«ای ابان! هر کس بر این پنج نماز واجب مواظبت کند و آنها را در اوقات معیّنی که تعیین شده است بخواند و حدود آنها را حفظ نماید، برای او نزد خداوند عهدی است که به سبب آن او را داخل بهشت می نماید، و کسی که این نمازهای پنجگانه را در اوقات تعیین شده نخواند و بر آنها مواظبت ننماید، خداوند اگر بخواهد او را می آمرزد و اگر بخواهد او را عذاب می کند.»(۱)

امام باقرعلیه السلام فرمود: «هر مؤمنی که بر نمازهای پنجگانه خود در شبانه روز مواظبت کند و آنها را در اوقات تعیین شده بخواند، از غافلین شمرده نمی شود.»(۲)

امام کاظم علیه السلام می فرماید: «پدرم هنگام مرگ به من فرمود: "ای فرزند عزیزم! کسی که به نماز واجب خود بی اعتنایی کند، به شفاعت ما نمی رسد."»(۳)

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «برای هر چیزی وجهی و صورتی است، و صورت دین شما نماز است، پس نباید یکی از شما صورت و آبروی دین خود را ضایع کند.»(۴)

فساد اعتقادی در آخر الزّمان

ابن عبّاس می گوید: رسول خداصلی الله علیه وآله در حجّه الوداع فرمود: «از نشانه های قیامت و آخر الزّمان این است که مردم آخر الزّمان نماز را ضایع می کنند و از شهوات پیروی می نمایند و مایل به هوسرانی هستند و مال دنیا را بزرگ می شمارند و دین خود را به دنیا می فروشند.» تا این که فرمود:

«در آن زمان، مردم منکر و کار زشت را معروف و پسندیده می دانند و معروف و کار شایسته را منکر و زشت می دانند، و خائن را امین می دانند و امین را خائن

۱- ۱۶۴) منتقی الجمان، صاحب معالم: ۱ / ۳۷۲.

۲- ۱۶۵) کافی: ۳ / ۲۷۰.

۳- ۱۶۶) همان.

۴- ۱۶۷) همان.

می شمارند.»(۱)

فساد اعتقادی از ناحیه فساد عمل می باشـد، از این رو، خداونـد می فرماید: «ثُمَّ کانَ عاقِبَهَ الَّذینَ أَساؤُا السُّوای أَنْ کَذَّبُوا بِآیاتِ اللَّهِ وَ کانُوا بِها یَسْتَهْزِؤُنَ»(۲).

یعنی: «سرانجام گناه و ستمگری انکار و تکذیب آیات الهی و استهزاء به آنهاست.»

گناه و معصیت زیاد به ویژه ظلم و ستم، روح انسان را تاریک می کند تا جایی که راه بازگشت به خوبی و صلاح برای انسان گنهکار بسته می شود و معصیت و نافرمانی خدا برای او زینت داده می شود و شیطان کاملاً بر او سلطه پیدا می کند.

قرآن در این باره می فرماید: «کَلّا بَلْ رانَ عَلی قُلُوبِهِمْ ما کانُوا یَکْسِبُونَ * کَلّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ یَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ»(۳).

یعنی: «[گنهکـاران و] کم فروشـان هرگز [به راه صـحیح و صـلاح] بازنمی گردنـد؛ چرا که چرک گناه بر دل های آنان وارد شده و قلب هایشان زنگار گرفته است [و به همین علّت] در قیامت از رحمت پروردگار خود محجوب و محروم هستند.»

در سـخنان معصومین علیهم السـلام نیز به این مسأله اشـاره شـده است، آنان گناه را بزرگ ترین خطر برای انحراف در عقیـده دانسته اند.

امام باقرعلیه السـلام می فرماید: «هیچ بنده ای از بندگان خدا نیست جز آن که در قلب او نکته بیضاء یعنی نقطه سـفید و نوری وجود دارد و هنگـامی که گنـاه می کنـد، یـک نقطه سـیاه در آن فضـای نورانی ایجـاد می شود، اگر توبه کنـد این نقطه سـیاه برطرف می شود، و اگر به گناه ادامه دهـد، نقطه سـیاه زیاد می شود تا این که سـفیدی قلب را احاطه می کنـد و چون سـفیدی قلب پوشیده شد، صاحب آن هرگز روی خیر و سـعادت را نخواهد دید و این است معنای آیه شـریفه «کَلّا بَلْ رانَ عَلی قُلُوبِهِمْ ما

۱- ۱۶۸) وسائل الشّیعه: ۱۵ / ۳۴۸.

۲- ۱۶۹) روم / ۱۰.

۳- ۱۷۰) مطفّفین / ۱۴ - ۱۵.

كانُوا يَكْسِبُونَ».»(۱)

مؤلّف گوید: انحراف اعتقادی همان گونه که گذشت امکان دارد از ناحیه گناه زیاد باشد و امکان دارد به وسیله حبّ شهوت و ریاست و مال باشد که مجموع آنها از جمله: «حُبُّ الدُّنْیا رَأْسُ کُلِّ خَطِیئَهٍ.» معلوم می شود.

در تاریخ موارد فراوانی از انحرافات اعتقادی یافت شده که به برخی از آنها اشاره می شود.

حضرت رضاعلیه السلام [روزی در خراسان] به برخی از اصحاب خود فرمود: «علیّ بن ابی حمزه بطائنی مرد و چون او را دفن کردند، ملائکه آمدند و او را در قبر نشاندند [و از اعتقادات او سؤال نمودند تا این که به مسأله امامت رسیدند و از امامت یکایک ائمّه علیهم السلام از او سؤال نمودند و او همه را پاسخ داد] و چون از امامت من سؤال کردند، توقّف نمود و پاسخی نداد، و آنان با گرز آتشین یک ضربه بر قبر او زدند و قبر او پر از آتش شد.»(۲)

علیّ بن ابی حمزه بطائنی از اصحاب حدیث و راوی از امام صادق و امام کاظم علیهما السلام است و به امامت حضرت رضاعلیه السلام تشرّف پیدا نکرده است. او یکی از رهبران گروه واقفیّه است که آنان را هفت امامی می نامند و درباره انحراف او از امامت حضرت رضا و ائمّه بعد از آن حضرت علیهم السلام نقل شده که او یکی از وکلای حضرت موسی بن جعفرعلیهما السلام بوده و سی هزار دینار از اموال آن حضرت نزد او مانده بوده است و چون حضرت رضاعلیه السلام بعد از رحلت پدر خود این اموال را از او مطالبه نمود، حبّ دنیا او را به بهانه تراشی واداشت و پیغام داد: «پدر شما به من نفرمود که من این اموال را به شما بدهم»، و یا گفت: «من همه را در راه های خیر مصرف نموده ام» و به همین علّت توفیق پذیرفتن امامت حضرت رضاعلیه السلام را پیدا نکرد و گرفتار عذاب گردید.

ص: ۸۱

۱- ۱۷۱) کافی: ۲ / ۲۷۳.

۲- ۱۷۲) بحارالأنوار: ۶ / ۲۴۱.

محدّث قمّی رحمه الله در کتاب منازل الآخره از شیخ بهایی در کشکول نقل نموده که یکی از مترفین و خوشگذرانان، هنگام مرگ هر چه به او گفتند: بگو: «لا اله الّا اللّه»، این شعر را می خواند: یا ربّ قائلهٍ یوماً و قد تعبت - أین الطّریق إلی حمّام منجاب. و علّت آن این بوده که روزی زن عفیفه زیبایی راه حمّام منجاب را از او سؤال نمود و او آن زن را به خانه خود راهنمایی کرد و درب خانه را بست و آن زن چون خود را اسیر دید، اظهار رغبت نمود و به او گفت: «خوب است مقداری عطر و طعام تهیّه کنی و زود بازگردی تا بهره مند شویم.» و چون آن مرد از خانه خارج شد آن زن فرار کرد و این خاطره و نیّت گناه سبب شد که آن مرد هنگام مرگ به جای شهادتین این شعر را بخواند که حاصل معنای آن این است که می گوید: «چگونه آن زن خود را از دست من نجات داد و من نتوانستم به وصال او برسم؟!»(۱)

مؤلّف گوید: کسانی که به سبب حبّ دنیا و ریاست و مال و شهوت و ظلم و گناه، اعتقاد خود را از دست داده اند، بی شمار هستند و ما در کتاب «محرّمات اسلام»، بخش آثار گناه، به آن اشاره نموره ایم.

اسراف های آخر الزّمان

از صفات مردم آخر الزّمان، تجمّل گرایی و تشریفات غیرضروری، مانند ساختن بناهای بلند و زیبا و اسراف در لوازم زندگی و غذاهای رنگارنگ و تفاخر در لباس و مرکب و مسکن و غیره است که در بخش فتنه های آخر الزّمان گذشت و رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «وَ یَتَباهَوْنَ فِی اللِّباس»، و در سخن دیگری فرمود: «سَیَأْتِی أَقْوامٌ یَأْکُلُونَ طَیِّبَ الطَّعامِ وَ أَلْوانَها.» یعنی: «زود باشد مردمی در آخر الزّمان بیایند که با لباس های فاخر بر همدیگر مباهات کنند، و همواره غذاهای اشرافی و تجمّلی مصرف نمایند و سفره های رنگارنگ برای خود قرار دهند.»

ص: ۸۲

۱- ۱۷۳) منازل الآخره / ۱۲۴.

در قرآن آیاتی راجع به اسـراف هست، برخی مربوط به اسراف در خوردن و آشامیدن است، مانند آیه «... وَ کُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا یُحِبُّ الْمُسْرِفینَ»(۱)؛ و برخی مربوط به اسـراف در انفاق است، مانند آیه «وَ الَّذینَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا وَ لَمْ یَقْتُرُوا وَ کـانَ بَیْنَ ذلِکَ قَواماً»(۲)؛ و برخی مربوط به اسـراف در گنـاه است، ماننـد آیه «قُـلْ یـا عِبادِیَ الَّذینَ أَسْـرَفُوا عَلی أَنْفُسِـهِمْ لا تَقْنَطُوا مِـنْ رَحْمَـةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یَغْفِرُ الـذُّنُوبَ جَمیعاً إِنَّهُ هُـوَ الْغَفُـورُ الرَّحیـمُ»(۳)؛ و آیـه «... رَبَّنَـا اغْفِرْ لَنـا ذُنُوبَنـا وَ إِسْـرافَنا فی أَمْرِنا...»(۴)؛ و برخی به طور کلّی در مـذمّت از اسـراف آمده، مانند آیات: «... إِنَّ اللَّهَ لا یَهْدی مَنْ هُوَ مُسْـرِفٌ کَذَّابٌ»(۵)، «... کَذلِکَ یُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتابٌ»(۶)، «... وَ لا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا یُحِبُّ الْمُسْرِفینَ»(۷).

حاصـل این آیـات این است که خداونـد اهـل اسـراف و دروغ را هـدایت نخواهـد نمود و خداونـد اهـل اسـراف و شـکّ را به خودشان وامی گذارد تا گمراه شوند و خداوند اهل اسراف را دوست نمی دارد.

خطرناک تر از همه این ها این است که خداونـد می فرمایـد: «... وَ أَنَّ الْمُسْـرِفینَ هُمْ أَصْـحابُ النَّارِ»(۸)، از این رو، ما نبایـد از اهل اسراف پیروی کنیم چرا که خداوند می فرماید: «وَ لا تُطیعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفینَ»(۹).

اهل اسـراف فکر می کننـد اسـراف عمل نیکی است و عواقب و آثار آن را نمی دانند که روزی به سـبب همین اسـراف فقیر و مسـتمند خواهنـد شـد، بر خلاف اقتصاد و قناعت که سـبب بی نیازی انسان خواهد بود، قال اللَّه سـبحانه: «... زُیِّنَ لِلْمُسْـرِفینَ ما کانُوا یَعْمَلُونَ»(۱۰).

۱- ۱۷۴) اعراف / ۳۱.

۲- ۱۷۵) فرقان / ۶۷ .

۳- ۱۷۶) زمر / ۵۳ .

۴- ۱۷۷) آل عمران / ۱۴۷.

۵- ۱۷۸) غافر / ۲۸.

۶- ۱۷۹) غافر / ۳۴.

۷- ۱۸۰) انعام / ۱۴۱.

۸- ۱۸۱) غافر / ۴۳.

۹- ۱۸۲) شعراء / ۱۵۱.

۱۰- ۱۸۳) یونس / ۱۲.

اکنون به سخنان معصومین علیهم السلام درباره اسراف توجّه می کنیم:

رسول خداصلی الله علیه وآله در تفسیر آیه «کُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لا تُسْرِفُوا» فرمود: «هیچ چیزی نزد خداوند مبغوض تر از شکم پر نیست.»(۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «شخصی به نام ابوجحیفه نزد رسول خداصلی الله علیه وآله آمد و [چون زیاد خورده بود] آروغ زد، رسول خداصلی الله علیه وآله به او فرمود: "آروغ خود را بپوشان." سپس فرمود: "کسانی که در دنیا بیشتر از دیگران در حال سیری بوده اند، در قیامت نیز بیشتر از دیگران گرسنه هستند." و از آن پس ابوجحیفه غذای سیر نخورد تا از دنیا رحلت نمود.»(۲)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «دورترین حالات بنده به خدا، هنگامی است که همّت او شکم و فرج اوست.»(۳)

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «در زمان رسول خداصلی الله علیه وآله مردی می خواست زن خود را طلاق بدهد، رسول خداصلی الله علیه وآله به او فرمود: "برای چه او را طلاق می دهی؟" آن مرد گفت: "عیبی در او نیست جز این که صورت او قبل از پیر شدن، پیر شده است." پس رسول خداصلی الله علیه وآله به آن زن فرمود: "آیا می خواهی صورت تو نیکو شود؟ از پرخوری دوری کن؛ چرا که شکم پر، سبب از بین رفتن طراوت صورت می شود." و چون آن زن به دستور آن حضرت عمل نمود، طراوت صورت او بازگشت.»(۴)

عبداللّه بن ابان گوید: از امام کاظم علیه السلام در مورد آیه شریفه «وَ الَّذینَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا وَ لَمْ یَقْتُرُوا وَ کانَ بَیْنَ ذلِکَ قَوماً»(۵) از نفقه عیال سؤال نمودم، امام علیه السلام فرمود: «انفاق صحیح این است که بین اسراف و اقتار باشد، یعنی نه اسراف باشد و نه سخت گیری.»(۶)

عبدالملک بن عمرو گوید: امام صادق علیه السلام چون آیه فوق را تلاوت نمود، مشت

۱- ۱۸۴) تفسیر نور الثّقلین: ۲ / ۲۰.

۲- ۱۸۵) همان.

۳- ۱۸۶) همان.

۴- ۱۸۷) همان.

۵- ۱۸۸) فرقان / ۶۷ .

۶- ۱۸۹) کافی: ۴ / ۵۵ .

خود را پر از ریگ نمود و دست خویش را بست و فرمود: «این معنای اقتار در انفاق است.» سپس مشت دیگری از ریگ را برداشت و همه آنها را ریخت و فرمود: «این معنای اسراف در انفاق است.» سپس مشت دیگری برداشت و مقداری را ریخت و مقداری را در مشت خود باقی گذارد و فرمود: «این معنای قوام [و عدالت در انفاق]است.»(۱)

از این رو، شاعر می گوید:

چون رنده مباش

زکار خویش بی بهره مباش

چون تیشه مباش

جمله بهر خود متراش

تعلیم ز ارّه گیر در امر معاش

نیمی سوی خود بریز و نیمی می پاش

و امّا اسراف در گناه که در آیه «قُلْ یا عِبادِیَ الَّذینَ أَسْرَفُوا عَلی أَنْفُسِهِم...»(۲)، و آیه «... رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَ إِسْرافَنا فی أَمْرِنا...»(۳) آمده است مقصود اصرار در گناه است که نباید سبب یأس و ناامیدی از رحمت خدا شود، و نباید سبب جرأت بر نافرمانی و امن از عقوبت الهی گردد بلکه مؤمن در هر حال بایـد بین خوف و رجا [ترس و امیـد] زندگی کند، و به هر اندازه به خـدای خود امیدوار باشد، خداوند به همان اندازه به او ترحّم خواهد نمود، و باید به همان اندازه که به رحمت خدا امیدوار است از عقوبت و کیفر او نیز هراس داشته باشد.

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره امید به رحمت خدا و نهی از قنوط و ناامیدی در سخن زیبای خود می فرماید: «ثُمَّ جَعَلَ فِی یَدَیْکَ مَفاتِیحَ خَزائِنِهِ بِما أَذِنَ لَکَ فِیهِ مِنْ مَسْأَلَتِهِ فَمَتی شِئْتَ اسْتَفْتَحْتَ بِالدُّعاءِ أَبْوابَ نِعْمَتِهِ وَ اسْتَمْطَرْتَ شَآبِیبَ رَحْمَتِهِ، فَلا یُقَنِّطَنَّکَ إِبْطاءُ إِجابَتِهِ، فَإِنَّ الْعَطِیَّهَ عَلی قَدْرِ النِّیَّهِ وَ رُبَّما أُخِّرَتْ عَنْکَ الْإِجابَهُ لِیَکُونَ ذلِکَ أَعْظَمَ لِأَجْرِ السَّائِلِ وَ أَجْزَلَ لِعَطاءِ الْآمِلِ، وَ رُبَّما سَأَلْتَ الشَّیْ ءَ فَلا تُؤْتاهُ، وَ أُوتِیتَ خَیْراً مِنْهُ

ص: ۸۵

۱- ۱۹۰) کافی: ۴ / ۵۵ .

۲- ۱۹۱) زمر / ۵۳ .

۳- ۱۹۲) آل عمران / ۱۴۷.

عاجِلًا أَوْ آجِلًا، أَوْ صُرِفَ عَنْکَ لِما هُوَ خَیْرٌ لَکَ، فَلَرُبَّ أَمْرٍ قَدْ طَلَبْتَهُ فِیهِ هَلاکُ دِینِکَ لَوْ أَوتِیتَه... .»(۱)

یعنی: «خداوند کلید خزائن خود را با بازگذاردن باب دعا و اجازه درخواست از او در اختیار تو قرار داده است و در هر ساعتی که تـو بخـواهی درب رحمت و نعمت او را می کـوبی و درخواست رحمت می کنی، از این رو، نبایـد به سـبب تـأخیر اجـابت نااميـد شوی؛ چرا که عطای او به اندازه نیّت تو است و بسا تأخیر اجابت پاداش تو را بیشتر می نماید و بسا به جای خواسـته تو، خداونـد چیز دیگری بهتر از آنچه خواسـته ای را از دنیا و یا آخرت به تو می دهد و یا بلایی را از تو دور می نماید و آن برای تو بهتر خواهـد بود و بسـا خواسـته تو سـبب هلاـکت و از بین رفتن دین تو خواهـد بود [از این رو، خداونـد به جـای آن، چیز دیگری را به تو عطا می کند].»

و امّا مذمّت و نکوهش از اسراف و ضایع نمودن مال و عمر و جوانی و فراغت و هر نعمت دیگری که خداوند به ما عطا نموده فراوان در سـخنان اولیای دین دیـده می شود چنان که توصـیه و سـفارش نسـبت به مصـرف صـحیح و قناعت و اقتصاد و شـکر نعمت های الهی نیز فراوان در سخنان معصومین علیهم السلام آمده که به برخی از آنها اشاره می شود.

محقّق نراقی رحمه الله گوید: اسـراف در همه چیز حرام است و روایاتی که می گوید: «اسـراف در طیب و نور و حجّ و عمره و مأکول و مشـروب نیست»، مقصود این است که زیاده روی در این امور و تجاوز از حـدّ لازم تا حـدّی بخشوده است نه این که حدّ و مرزی نداشته باشد.(۲)

ابـان بن تغلب می گویـد: امـام صـادق علیه السـلام به من فرمود: «آیـا تو گمان می کنی خداونـد به هر کس مالی می دهـد از کرامت اوست نسبت به او، و یا اگر به کسی مال

۱- ۱۹۳) نهج البلاغه: ۳ / ۴۸ وصیّه ۳۱، نور الثّقلین: ۱ / ۱۷۱.

۲- ۱۹۴) عوائد الأیّام نراقی / ۲۲۳.

نمی دهـد او نزد خدا خوار و بی مقدار بوده است؟ هرگز چنین نیست، بلکه مال امانتی است که خداوند نزد برخی می سپارد، و به آنان اجازه می دهـد تا به انـدازه بخورنـد و به اندازه بپوشـند و به اندازه ازدواج کنند و به اندازه مرکب تهیه کنند و اضافه آن را به فقرای مؤمن بازگرداننـد و آنـان را از پریشانی نجات بدهنـد، بنابر این هر کس این گونه باشـد، آنچه می خورد و می آشامد و سوار می شود و ازدواج می کند بر او حلال خواهد بود و اضافه از آن بر او حرام می باشد.»

سپس امام صادق علیه السـلام آیه شـریفه «... لا تُسْـرِفُوا إِنَّهُ لا یُحِبُّ الْمُسْـرِفینَ»(۱) را تلاوت نمود و فرمود: «آیـا تو گمان می کنی خداوند مال را در دست کسی به امانت سپرده و به او اجازه داده است که برای خود اسبی [و مرکبی] را به قیمت ده هزار دینار تهیه کنـد در حالی که اسب [و مرکب] بیست درهمی او را کفایت می کند؟ و یا کنیزی را به قیمت هزار دینار تهیه کند در حالی که کنیز بیست دیناری او را کفایت می نماید؟»

سپس فرمود:« «لا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا یُحِبُّ الْمُسْرِفینَ».»(۲)

در پایان توجّه به این نکته لازم است که همان گونه که در روایت آمده، آیه شریفه «قُلْ یا عِبادِیَ الَّذینَ أَسْرَفُوا عَلی أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَهِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یَغْفِرُ الـذُّنُوبَ جَمیعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحیمُ»(۳) تنها مربوط به شیعه است و به دیگران خداوند چنین نویدی را نداده است.(۴)

ولایت پیدا کردن زن بر مرد در آخر الزّمان

رسول خداصلی الله علیه وآله در خطبه خود در سال حجّه الوداع، راجع به «اشـراط السّاعه» فرمود: «... در آخر الزّمان زن ها بر مردها ولایت پیدا می کنند، و مردها با زن ها

۱- ۱۹۵) انعام / ۱۴۱.

۲- ۱۹۶) مستدرک سفینه: ۵ / ۲۲، بحارالأنوار: ۷۹ / ۳۰۴، و ج ۷۵ / ۳۹۳.

۳- ۱۹۷) زمر / ۵۳ .

۴- ۱۹۸) بحارالأنوار: ۴۷ / ۳۹۳.

مشورت می کنند، «و تتأمّر النّساء و تشاور الإماء.»(۱)

فقهای اسلام به صورت اتّفاق و اجماع، یکی از شرایط قاضی را ذکوریّت و مرد بودن قاضی دانسته اند و ادلّه ای برای آن اقامه نموده اند که به طور اختصار اشاره می شود.

مرحوم محقّق صاحب شرایع رحمه الله می فرماید: «و لا ینعقد القضاء للمرأه و إن استکملت الشّرائط».

مرحوم آیه اللّه گلپایگانی رحمه الله در ذیل عبارت محقّق می فرماید: بر این مسأله ادّعای اجماع و اتفاق شده و خلافی در آن نیست و به ادلّه دیگری نیز برای آن استدلال شده است:

۱- آیه شریفه «الرِّجالُ قَوّامُونَ عَلَی النِّساءِ بِما فَضَّلَ اللّهُ بَعْضَهُمْ عَلی بَعْضٍ وَ بِما أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوالِهِم...»(۲). از این آیه، قیمومت و ولایت مرد بر زن ثابت می شود و لازمه آن این است که مرد بر همسر خود ولایت و حکومت داشته باشد و عکس آن صحیح نیست.

و اگر کسی بگوید: آیه مربوط به زوجین [زن و شوهر] است، پاسخ آن این است که اگر زن در خانه درباره شؤون خود بر مرد حکومت و ولایت نداشته باشد در خارج خانه با مردان اجنبی مسلم چنین حکومتی را ندارد، بلکه زن ولایت بر زن های دیگر نیز نمی تواند داشته باشد؛ چرا که تاکنون احدی از فقها چنین چیزی را نگفته است [و خلاف اجماع مرکب است].

و مقصود از «بما فضّل اللّه بعضهم علی بعض» این است که خداوند مردها را بر زن ها فضیلت داده و مردها [نوعاً] در علم و عقل و حسن انتخاب و تدبیر و اراده و قدرت عمل و اطاعت از خدا و اسب سواری و جنگ و... بر [نوع] زن ها فضیلت دارند، از سویی پیامبران و امامان علیهم السلام مرد بوده اند و امامت کبرا، یعنی خلافت و

۱- ۱۹۹) مستدرک الوسائل: ۱۱ / ۳۷۱.

۲- ۲۰۰) نساء / ۳۴.

امامت صغرا، یعنی امامت در نماز جماعت و جهاد و اذان و خطبه مخصوص مردها می باشد، تا جایی که زمخشری در تفسیر کشّاف گوید: «از آیه «بما فضّل اللّه بعضهم علی بعض» استفاده می شود که این ولایت از باب قابلیّت و فضیلت مرد بر زن می باشد نه از باب سلطه و غلبه و قدرت مرد بر زن.»

قابل توجّه است که خداوند حقّ را به زبان این عالم سنّی جاری نموده، و او می داند کسانی که بر علیّ بن ابی طالب علیه السلام تقدّم پیدا کردند، از باب قابلیّت و فضیلت نبوده، بلکه از باب سلطه و غلبه و قدرت بوده، واللّه الحاکم.

آری، اگر زن حقّ ولایت و حکومت می داشت، باید بهترین زن ها مانند حضرت صدّیقه طاهره، فاطمه زهراعلیها السلام و فرزند او زینب کبرا، عقیله بنی هاشم علیها السلام، لااقلّ بر زن های دیگر ولایت می داشتند.

۲- آیه شریفه «... وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذی عَلَیْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لِلرِّجالِ عَلَیْهِنَّ دَرَجَهٌ...»(۱).

از این آیه ظاهر می شود که زن ها بر مردها حقّی دارند، همان گونه که مردها بر زن ها حقّ دارند و لکن مردها بر زن ها فضیلت دارند، و صاحب فضیلت، حقّ قضا و حکومت دارد.

۳- آیه شریفه «وَ قَرْنَ فی بُیُوتِکُنَّ...»(۲).

این آیه به زن ها می فرماید: «باید در خانه های خود قرار بگیرید.» و قضاوت و حکومت [بلکه قبول مسؤولیّت در خارج خانه] بدون اجازه شوهر بلکه کلّاً با شؤون زن سازگار نمی باشد. از این رو، اصحاب پیامبرصلی الله علیه وآله حتّی زن های مؤمنه، عایشه را ملامت نمودند که از خانه خود خارج شد و بین مردهای اجنبی به بصره رفت و در مقابل امام خود علیّ بن ابی طالب علیه السلام به جنگ برخاست.

۴- رسول خداصلی الله علیه وآله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «یا عَلِیُّ لَیْسَ عَلَی الْمَرْأَهِ جُمُعَهٌ إِلَی أَنْ قالَ وَ لا تَوَلِّی الْقَضاءِ...»، یعنی: «یا علی، برای زن، نماز جمعه نیست و حقّ

۱- ۲۰۱) بقره / ۲۲۸.

۲- ۲۰۲) احزاب / ۳۳.

قضاوت نیز ندارد.»(۱)

و فرمود: «لا یفلح [لن یفلح] قوم ولیتهم امرأه.» یعنی: «هرگز رستگار نمی شوند مردمی که زن بر آنان حکومت کند.»(۲)

و فرمود: «إِنَّ الْإِقامَهَ لِلصَّلاهِ... وَ لا تَتَوَلَّی الْمَرْأَهُ الْقَضاء.»(۳)

۵- امام باقرعلیه السلام فرمود: «اذان و اقامه و نماز جمعه و جماعت بر زن نیست و او حقّ ولایت قضا و امارت ندارد... .»

۶- و قال علیّ علیه السلام: «لا تُمَلِّکِ الْمَرْأَهَ مِنَ الْأَمْرِ ما یُجاوِزُ نَفْسَها.» یعنی: «زن را مالک مسؤولیّتی که فوق طاقت او و خارج از شؤون اوست، قرار مده.»(۴)

بالا رفتن بچّه ها بر منابر آخر الزّمان

تردیدی نیست که منبر جای بیان معارف و حقایق اسلام است و آن مسند پیامبر و امام معصوم علیهما السلام می باشد، و پس از آنان کسانی حقّ دارند که آن را اشغال کنند که بهره کامل از معارف اسلامی داشته باشند و پاسخگوی مسائل دینی مردم باشند وگرنه غاصب خواهند بود و کسی که بالای منبر می رود باید در حدّ توان و استطاعت خود سخن بگوید و در موضوعاتی که اطّلاعات کافی از آنها ندارد سخن نگوید، و لکن مع الأسف در این زمان ها که آخر الزّمان محسوب می شود، طبق فرموده رسول خداصلی الله علیه وآله که فرمود: «وَ یَعْلُو الصِّبْیانُ عَلَی الْمَنابِرِ.» افراد بی اطّلاع، بالای منبرها می روند و این برای اسلام یک فاجعه خطرناکی است و مقصود از صبیان، صبیان در علم و دانش است چنان که در سخن دیگری فرمود: «یَتَکَلَّمُ مَنْ لَمْ یَکُنْ مُتَعَلِّما.» یعنی: «کسی که علم نیاموخته برای مردم سخن می گوید.»(۵)

۱- ۲۰۳) وسائل الشّیعه: ۱۸ / ۶ .

۲- ۲۰۴) کنز العمّال: ۶ / ۷۶.

۳- ۲۰۵) بحارالأنوار: ۱۰۳ / ۲۵۴.

۴- ۲۰۶) کتاب القضاء: ۱ / ۴۸ للسّیّد الگلپایگانی رحمه اللّه، وسائل الشّیعه: ۷ / ۱۲۰.

۵- ۲۰۷) مستدرک الوسائل: ۱۱ / ۳۷۱.

از سویی معارف اسلام و قرآن باید برای خدا تعلیم شود و برای خدا تعلّم شود و برای خدا بین مردم پخش گردد، و این نیز مع الأسف همان گونه که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «یَتَعَلَّمُونَ الْقُرْآنَ لِغَیْرِ اللّه.» و یا فرمود: «یَتَفَقَّهُونَ لِغَیْرِ اللّه.» کمتر مورد توجّه است بلکه مسائل مادّی در تعلیم و تعلّم و پخش معارف اسلامی دخالت پیدا کرده است، در حالی که در سخنان معصومین علیهم السلام فراوان سفارش به خلوص نیّت شده است و در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «مَنْ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَ عَمِلَ بِهِ وَ عَلَّمَ لِلّهِ دُعِیَ فِی مَلَکُوتِ السَّماواتِ عَظِیماً فَقِیلَ: تَعَلَّمَ لِلّهِ وَ عَمِلَ لِلّهِ وَ عَلَّمَ لِلّهِ.»(۱)

یعنی: «کسی که برای خدا تحصیل علم نماید و به علم خود عمل کند، و برای خدا علم خود را به دیگران تعلیم دهد، ملائکه آسمان ها او را بزرگ می خوانند و گفته می شود: او برای خدا یاد گرفت و برای خدا به آن عمل کرد و برای خدا علم خود را به دیگران تعلیم نمود.»

امام صادق علیه السلام نیز در تفسیر آیه شریفه «... إِنَّما یَخْشَی اللّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ...»(۲) فرمود: «مقصود از "علما" در این آیه، کسی است که عمل او گفته او را تصدیق نماید و کسی که عمل او گفتارش را تصدیق نکند، عالم نخواهد بود.»(۳)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «فقیه و عالم وارسته کسی است که مردم را از رحمت خدا ناامید نکند، و از عذاب خدا ایمن ننماید، و راه معصیت و گناه را بر مردم نگشاید، و قرآن را رها نکند و به گفته های دیگران توجّه کند.»

سپس فرمود: «ای مردم! آگاه باشید که دانش بدون فهم خیری ندارد، و قرائت بدون تدبّر خیری ندارد، و عبادت بدون تفکّر خیری ندارد.»

و یا فرمود: «آگاه باشید که... عبادت بدون فقه خیری در آن نیست، و عبادت بدون ورع نیز خیری در آن نیست.»(۴)

۱- ۲۰۸) کافی: ۱ / ۳۵.

۲- ۲۰۹) فاطر / ۲۸.

۳- ۲۱۰) کافی: ۱ / ۳۶.

۴- ۲۱۱) همان.

حضرت عیسی علیه السلام به حواریّین و یاران خود فرمود: «مرا به شما حاجتی است؛ حاجت مرا برآورده کنید.» حواریّین گفتند: «یا روح اللَّه! حاجت شما برآورده است.» پس حضرت عیسی علیه السلام برخاست و پاهای شاگردان خود را شست [بوسید].» حواریّین گفتند: «یا روح اللَّه! ما سزاوارتر به این عمل بودیم.» حضرت عیسی علیه السلام فرمود: «سزاوارترین مردم به خدمت، عالم و دانشمند است، و من این گونه در مقابل شما تواضع نمودم تا شما نیز بعد از من، این گونه بین مردم متواضع باشید.» سپس فرمود: «همان گونه که زراعت در زمین صاف و نرم، قابل انجام است نه در کوه و سنگلاخ، علم و حکمت نیز با تواضع آباد می شود نه با تکبّر.»(۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «نشانه عالم [وارسته] سه چیز است: علم، حلم و خاموشی؛ و نشانه عالم نما نیز سه چیز است: ۱- با بزرگ تر از خود در علم به ناحقّ نزاع می کند، ۲- بر کوچک تر از خود در علم ظالمانه غلبه می نماید، ۳- با علم خود به ستمکاران کمک می کند.»(۲)

و در آداب تعلّم و استفاده از عالم فرمود: «چند چیز از حقوق عالم است:

۱- فراوان از او سؤال نکنی، ۲- حرمت او را حفظ کنی و به لباس او نیاویزی، ۳- چون در مجلس او وارد می شوی، به همه اهل آن مجلس سلام کنی و جداگانه او را احترام و تعظیم نمایی، ۴- با ادب مقابل او بنشینی و پشت سر او ننشینی، ۵- با چشم و دست به او اشاره نکنی، ۶- زیاد نظریه دیگران را مقابل نظر او نقل ننمایی، ۷- از ادامه صحبت با او خسته نشوی، چرا که مَثَل عالم، مَثَل درخت خرماست که باید منتظر آن بمانی تا چیزی از آن برای تو پایین آید، و پاداش عالم، بزرگ تر از صائم قائم و مجاهد فی سبیل اللَّه است.»(۳)

۱- ۲۱۲) کافی: ۱ / ۳۷.

۲- ۲۱۳) همان.

۳- ۲۱۴) همان.

پرداخت نکردن زکات و حقوق مالی در آخر الزّمان

زکات در اصطلاح روایات به مطلق حقوق مالی گفته می شود و به پرداخت سهمی از اموال نُه گانه [یعنی گندم، جو، خرما، کشمش، گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره] نیز گفته می شود، و بخش دوّم را زکات مال می گویند و مقابل آن زکات بدن [یعنی زکات فطره] است که در هر سال یک مرتبه در شب عید فطر واجب می شود.

این واجب مالی که تأمین کننده بخش های زیادی از نیازمندی های جامعه اسلامی است، هشت مصرف دارد که در آیه شریفه «إِنَّمَا الصَّدَقاتُ لِلْفُقَراءِ وَ الْمَساكِينِ وَ الْعامِلِينَ عَلَيْها وَ الْمُؤَلَّفَهِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقابِ وَ الْغارِمِينَ وَ فی سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَهً مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»(۱) بیان شده است.

یعنی: «صدقات واجب اعمّ از زکات مال و زکات بدن، مربوط به فقرا، مساکین، جمع کنندگان زکات، تألیف قلوب مرزداران، آزاد نمودن برده ها، پرداخت دین بدهکارها، نجات دادن درراه مانده ها و مصرف هر راه خیری می باشد، و آن یک وظیفه واجب [عبادی و] الهی است و خداوند دانا و حکیم [به مصالح بندگان خود] می باشد.

در روایات معصومین علیهم السلام آمده که سخت ترین امتحان خدا نسبت به مردم، وظیفه پرداخت حقوق مالی آنان است و در آخر الزّمان این وظیفه برای مردم سنگین ترین وظیفه است، از این رو، رسول خداصلی الله علیه وآله می فرماید: «وَ أَداءُ الزَّكاهِ أَشَدُّ التَّعَبِ عَلَيْهِمْ خُسْراناً وَ مَغْرَماً عَظِيما.»(۲)

یعنی: «پرداخت زکات برای مردم آخر الزّمان سخت ترین زحمت و بزرگ ترین خسارت و غرامت محسوب می شود.

از این رو، پرداخت کنندگان زکات در آخر الزّمان بسیار کمیاب می باشند و در

۱- ۲۱۵) توبه / ۶۰ .

۲- ۲۱۶) مستدرک الوسائل: ۱۱ / ۳۷۲.

آخر الزّمان برای مردم پرداخت ربا، آسان تر از پرداخت زکات است در حالی که ربا در دنیا سبب نابودی دین و زندگی آنان است و برکت را از عمر و مال رباگیرنده و ربادهنده برمی دارد، و زکات سبب برکت و پاکی نفس و مال و زندگی زکات دهنده است و در آخرت ربا سبب دخول در دوزخ است و زکات سبب دخول در بهشت می باشد. «واللّه یعلم و أنتم لا تعلمون.»

خداوند در بسیاری از آیات قرآن، زکات را به دنبال نماز ذکر نموده است و می فرماید: «... یُقیمُونَ الصَّلاهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاهَ...»(۱)، و در روایات آمده که نماز بدون زکات پذیرفته نیست.

امام باقرعلیه السلام می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَرَنَ الزَّکاهَ بِالصَّلاهِ فَقالَ «أَقِیمُوا الصَّلاهَ وَ آتُوا الزَّکاهَ» فَمَنْ أَقامَ الصَّلاهَ وَ لَمْ یُؤْتِ الزَّکاهَ لَمْ یُقِمِ الصَّلاهَ.»(۲)

یعنی: «خداوند زکات را همراه با نماز ذکر نموده و فرموده است: «أقیموا الصّلاه و آتوا الزّکاه»، پس کسی که نماز بخواند و زکات ندهد، نماز نخوانده است [چرا که نماز او پذیرفته نخواهد بود].»

از سویی زکات، قوت فقراست و امام هشتم علیه السلام می فرماید: «وَ لَوْ أَخْرَجَ النَّاسُ زَکاهَ أَمْوالِهِمْ مَا احْتاجَ أَحَدٌ.»

یعنی: «اگر مردم زکات اموال خود را پرداخت می کردند، احدی نیازمند نمی ماند.»(۳)

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «مَنْ أَدّی زَکاهَ مالِهِ یُسَمّی فِی سَماءِ الدُّنْیا سَخِیّاً وَ فِی الثَّانِیَهِ جَواداً وَ فِی الثَّالِثَهِ مُعْطِیاً وَ فِی السَّادِسَهِ مُبارَکاً مَحْفُوظاً مَنْصُوراً وَ فِی السَّابِعَهِ مَغْفُوراً.»(۴)

یعنی: «کسی که زکات مال خود را پرداخت کند، در آسمان دنیا، سخیّ نامیده

۱- ۲۱۷) مائده / ۵۵ .

۲- ۲۱۸) کافی: ۳ / ۵۰۶ .

۳- ۲۱۹) همان / ۵۹۷ .

۴- ۲۲۰) مستدرک الوسائل: ۷ / ۱۷.

می شود، و در آسمان دوّم، جواد و بخشنده نامیده می شود، و در آسمان سوّم، مطیع و فرمان بردار نامیده می شود، و در آسمان ششم، مبارک و محفوظ و منصور نامیده می شود، و در آسمان هفتم، آمرزیده نامیده می شود.»

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «حدّ سخاوت چیست؟» امام علیه السلام فرمود: «حدّ سخاوت این است که تو حقّ واجب خدا را از مال خود خارج کنی و در جای خود مصرف نمایی.»(۱)

و نیز فرمود: «مَنْ مَنَعَ قِیراطاً مِنَ الزَّکاهِ فَلَیْسَ بِمُؤْمِنٍ وَ لا مُسْلِمٍ وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ «رَبِّ ارْجِعُون * لَعَلّی أَعْمَلُ صالِحاً فِیما تَرَکْت...»(۲).»(۳)

یعنی: «کسی که قیراطی از زکات را منع کند [و به صاحبانش نپردازد]، نه مؤمن است و نه مسلمان، و هنگام مرگ می گوید: خدایا مرا بازگردان به دنیا تا شاید عمل صالحی که ترک کردم انجام دهم [و هرگز بازگشتی نخواهد داشت].»

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مالٌ لا یُزَکّی .»(۴)

یعنی: «ملعون است و ملعون است مالی که زکات آن پرداخت نشده باشد.» و لا حول و لا قوّه الّا باللّه العلیّ العظیم.

بی احترامی به پدر و مادر در آخر الزّمان

از نشانه های آخر الزّمان این است که فرزندان، پدر و مادر خود را تحقیر و توهین می کنند و به دوستان خود احترام می نمایند، از پدر و مادر خود اطاعت نمی کنند و از دوستان خود اطاعت می نمایند، بلکه به پدر و مادر خود ناسزا می گویند و دشنام می دهند. [اعاذنا اللّه من ذلک إنّه هو البرّ الرّحیم]

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «وَ یُحَقِّرُ الرَّجُلُ والِدَیْهِ وَ یَسُبُّهُما...»(۵)

۱- ۲۲۱) مستدرک الوسائل: ۷ / ۱۸.

۲- ۲۲۲) مؤمنون / ۹۹ - ۱۰۰.

۳- ۲۲۳) کافی: ۳ / ۵۰۳ .

۴- ۲۲۴) همان / ۵۰۴ .

۵- ۲۲۵) مستدرک الوسائل: ۱۱ / ۳۷۱.

یعنی: «در آخر الزّمان فرزنـدان به پـدر و مادر خود توهین و تحقیر می نمایند و به آنان ناسـزا و دشـنام می دهند.» در حالی که خداوند در قرآن می فرماید: «وَ قَضـی رَبُّکَ أَلّا تَعْبُدُوا إِلّا إِیّاهُ وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً إِمَّا یَبْلُغَنَّ عِنْدَکَ الْکِبَرَ أَحَدُهُما أَوْ کِلاهُما فَلا تَقُلْ لَهُما أُفٍّ وَ لا تَنْهَرْهُما وَ قُلْ لَهُما قَوْلاً کَرِیماً * وَ اخْفِضْ لَهُما جَناحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَهِ وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُما کَما رَبَّیانی صَغیراً»(۱).

یعنی: «خداونـد حکم نموده که جز او را نپرستیـد و به پـدر و مـادر خود احسان کنیـد و اگر یکی از آنان و یا هر دوی آنان به پیری رسـیدند، هرگز به آنان "اُف" مگو و اظهار کراهت و انزجار مکن و آنان را از خود دور مکن و با مهربانی با آنان سخن بگو و بال خود را از روی محبّت، زیر قـدم های آنان پهن کن و بگو: خـدایا به آنان رحم کن همان گونه که آنها در کودکی به من رحم نمودند.»

امام صادق علیه السـلام در معنای احسان به پدر و مادر فرمود: «با آنان نیکو برخورد کن و آنان را ناچار مکن تا از تو چیزی را سؤال کننـد بلکه قبـل از سؤال خواسـته آنان را برآورده کن گرچه نیازمنـد نباشـند؛ چرا که خداونـد می فرمایـد: «لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ حَتَّی تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ...»(۲)، یعنی به بهشت نمی رسید تا از آنچه دوست می دارید در راه خدا بدهید.»

و در معنای «فَلا تَقُلْ لَهُما أُفٍّ وَ لا تَنْهَرْهُما» فرمود: «اگر پـدر و مادر به تو زجر دادند، به آنان اُف مگو و اگر تو را زدند، آنان را از خود دور مکن و با محبّت با آنان سخن بگو.» و فرمود: «اگر تو را زدند به آنان بگو: خدا از شما بگذرد.»

و در معنای «وَ اخْفِضْ لَهُما جَناحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَهِ» فرمود: «با چشم محبّت و رحمت و رقّت به آنان نگاه کن و صـدای خود را بلندتر از صدای آنان مکن و دست خود را بالاتر از آنان بالا مکن و پیش از آنان راه مرو.»(۳)

۱- ۲۲۶) اسراء / ۲۳ - ۲۴.

۲- ۲۲۷) آل عمران / ۹۲.

۳- ۲۲۸) تفسیر صافی: ۳ / ۱۸۵.

و فرمود: «اگر خداونـد چیزی را کمتر از "اُف" می دانست، از آن نهی می نمود، و اف گفتن به پـدر و مادر پایین ترین مرحله عقوق است.»

و در ذیـل روایتی از آن حضـرت نقل شـده که فرمود: «یکی از مراحل عقوق این است که فرزنـد به پـدر و مادر خود نگاه تند بکند.»(۱)

امام کاظم علیه السـلام می فرمایـد: «شخصـی از رسول خداصـلی الله علیه وآله سؤال کرد: "حقّ پدر بر فرزند چیست؟" رسول خداصـلی الله علیه وآله فرمود: "حقّ پـدر بر فرزنـد این است که با نام او را صـدا نزنـد [و به او پـدر بگویـد]، و پیش از او راه نرود، و قبل از او ننشیند، و کاری نکند که مردم به او دشنام بدهند."»(۲)

و در روایتی آمده که رسول خداصـلی الله علیه وآله سه مرتبه فرمود: «بینی او به خاک مالیده شود.» اصـحاب عرض کردند: «یا رسول اللَّه! مقصود شما کیست؟» فرمود: «کسی که پدر و مادر و یا یکی از آنان را در حال پیری درک کند و آمرزیده نشود [باید بینی او به خاک مالیده شود].»(۳)

امام صادق علیه السـلام می فرمایـد: «مردی نزد رسول خداصـلی الله علیه وآله آمد و گفت: "یا رسول اللَّه! مرا نصـیحت کنید." رسـول خداصـلی الله علیه وآله به او فرمـود: "برای خـدا شـریک قرار مـده [و مشـرک مشو] گرچه تو را در آتش بسوزاننـد و عذاب کنند، جز این که تقیّه کنی و قلب تو مطمئنّ به ایمان باشد، و به پدر و مادر خود احسان کن و از آنان اطاعت نما و اگر از دنیـا رفته انـد نیز احسـان خود را از آنان قطع مکن و اگر تو را امر کردنـد که از مال و اهل خود خارج شوی چنین کن؛ چرا که این مقتضای ایمان است."»(۴)

منصور بن حازم می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: «بهترین اعمال چیست؟» امام علیه السلام فرمود: «بهترین اعمال سه چیز است: ۱- نماز اوّل وقت، ۲- احسان به پدر و مادر، ۳- جهاد در راه خدا.»(۵)

ص: ۹۷

۱- ۲۲۹) کافی: ۲ / ۱۵۷ - ۱۵۸.

۲- ۲۳۰) تفسیر صافی: ۳ / ۱۸۵.

۳- ۲۳۱) همان.

۴- ۲۳۲) کافی: ۳ / ۱۵۸.

۵- ۲۳۳) همان.

و فرمود: «چه مانع است که هر کدام از شما به پدر و مادر خود احسان کند، چه زنده باشند و چه مرده، برای آنان نماز بخواند و صدقه بدهد و حجّ برود و روزه بگیرد و اگر چنین کند ثواب این اعمال برای او و پدر و مادر او باشد و خداوند افزون بر این ثواب ها برای احسان و صله ای که به پدر و مادر خود نموده، خیر فراوانی به او می دهد.»(۱)

روی آوردن مردم به شطرنج و آلات لهو در آخر الزّمان

در کتاب محرّمات اسلام به طور تفصیل درباره آلات لهو و شطرنج و نرد و خوانندگی و موسیقی بحث شده و احکام فقهی و آثار و نکبت های هر کدام از آنها در روایات و سخنان معصومین علیهم السلام بیان گردیده است. در این کتاب نیز به عنوان نشانه ها و فتنه های آخر الزّمان از آنها بحث می شود.

رسول خداصلی الله علیه وآله درباره اشراط السّاعه و نشانه های آخر الزّمان می فرماید: «وَ تَظْهَرُ الْكُوبَهُ وَ الْقَيْناتُ وَ الْمَعازِفُ وَ الْمَيْلُ إِلى أَصْحابِ الطَّنابِيرِ وَ الدُّفُوفِ وَ الْمَزامِيرِ وَ سائِرِ آلاتِ اللَّهْوِ، أَلا وَ مَنْ أَعانَ أَحَداً مِنْهُمْ بِشَيْ ءٍ مِنَ الدِّينارِ وَ الدِّرْهَمِ وَ الْأَلْبِسَهِ وَ الْأَطْعِمَهِ وَ غَيْرِها، فَكَأَنَّما زَنى مَعَ أُمِّهِ سَبْعِينَ مَرَّهً فِي جَوْفِ الْكَعْبَهِ، فَعِنْدَها يَلِيهِمْ أَشْرارُ أُمَّتِي، وَ تُنْتَهَكُ الْمَحارِمُ، وَ تُكْتَسَبُ الْمَآثِمُ، وَ تُسَلَّطُ الْأَشْرارُ عَلَى الْأَخْيارِ، وَ يَتَباهَوْنَ فِي اللِّباسِ، وَ يَسْتَحْسِنُونَ أَصْحابَ الْمَلاهِي وَ الزَّانِياتِ، فَيَكُونُ الْمَطَرُ قَيْظاً... .»

یعنی: «در آخر الزّمان طبل و شطرنج و نرد و آلات لهو و غنا و آوازه خوانی [و موسیقی] آشکار می شود و مردم به این اعمال و سایر آلات لهو مایل می شوند.»

سپس فرمود: «آگاه باشید که هر کس به آنان در این اعمال کمک مالی و غیره داشته باشد [و یا عمل آنان را نیکو بشمارد]، مانند این است که هفتاد مرتبه با مادر خود در داخل کعبه زنا کرده باشد.»

۱- ۲۳۴) کافی: ۲ / ۱۵۹.

تا این که فرمود: «در چنین زمانی اشرار بر آنان حاکم می شوند و محرمات خدا هتک می شود، و مردم آن زمان اهل گناه و زنا و آوازه خوانی و استعمال آلات لهو و موسیقی و... را نیکو می شمارند، و در چنین زمانی [برکات کم می شود و] باران رحمت کمیاب می گردد... .» [و بیشتر باران ها به صورت عذاب و کیفر خواهد بود و سبب تخریب و هلاکت مردم می گردد].

اکنون به سخنان معصومین علیهم السلام درباره نرد و شطرنج و آلات لهو و موسیقی گوش فرامی دهیم.

مرحوم محقّق صاحب شرایع می گوید: زمر و عود آلت های غنا است، و صنج و دفّ، آلت ضرب در مجالس لهو و حرام است و عامل و شنونده آنها فاسق و گنهکار خواهد بود.(۱)

شیخ اعظم انصاری در کتاب مکاسب گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «نزدیک نرد و شطرنج نروید.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «شطرنج رجس، و غنا قول زور است که در آیه شریفه «... فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثانِ وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ»(۲) ذکر شده است.(۳)

و فرمود: «مقصود از "میسر" در آیه شریفه «... إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَیْسِرُ وَ الْأَنْصابُ وَ الْأَزْلامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّیْطانِ فَاجْتَنِبُوه...»(۴)، نرد و شطرنج است.»(۵)

و فرمود: «مقصود از "لهو الحدیث" در آیه «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْتَری لَهْوَ الْحَدیثِ...»(۶)، غنا می باشد.»(۷)

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: "به چند گروه سلام نکنید: ۱- آدم مست، ۲- کسی که مجسّمه می سازد، ۳- کسی که با نرد بازی می کند،

۱- ۲۳۵) شرایع الاسلام: ۴ / ۹۱۳.

۲- ۲۳۶) حجّ / ۳۰.

۳- ۲۳۷) مصباح الفقیه: ۲ / ۷۴۴، کافی: ۶ / ۴۳۶.

۴- ۲۳۸) مائده / ۹۰.

۵- ۲۳۹) کافی: ۶ / ۴۳۶.

۶- ۲۴۰) لقمان / ۶ .

۷- ۲۴۱) معانی الأخبار / ۳۴۹.

۴- کسی که با چهارده خانه بازی می کند." و من اضافه می کنم که بر اهل شطرنج نیز سلام نکنید.»(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: «خرید و فروش شطرنج حرام است، و قیمت آن پلید و حرام است، و نگهداری آن کفر است، و بازی با آن شرک است، و سلام کردن بر کسی که با آن بازی می کند گناه کبیره و هلاک کننده است، و کسی که دست خود را در آن وارد می کند مانند کسی است که دست خود را در گوشت خوک وارد می کند و نماز او نماز نیست تا دست خود را بشوید، و نگاه به شطرنج مانند نگاه به عورت مادر است، و کسی که به شطرنج نگاه کند در حالی که با آن بازی می کنند، و یا بر اهل آن سلام کند، مانند کسی است که با آن بازی می کند، و کسی که در کنار شطرنج برای بازی کردن با آن بنشیند، جایگاه خود را در آتش آماده کرده است، و این عمل سبب حسرت او در قیامت خواهد شد.»

سپس فرمود: «از هم نشینی با اهل شطرنج پرهیز کن؛ چرا که مجلس شطرنج سبب خشم خداوند است و در هر آنی گمان می رود که عذابی بر اهل آن نازل شود و آن عذاب تو را نیز بگیرد.»(۲)

تجارت زن ها در آخر الزّمان

در بحث ولایت مرد بر زن گذشت که زن باید از همسر خود اطاعت کند و بدون اجازه او حقّ بیرون رفتن از خانه و انجام مشاغل اجتماعی را ندارد، و از نظر مسؤولیّت نیز کارهای خارج خانه، - همان گونه که رسول خداصلی الله علیه وآله برای علی و فاطمه علیهما السلام تقسیم کار نمود و دستورات لازم را به آنان داد - ، اکثراً به عهده زن نیست و بهترین عمل برای او خانه داری و شوهرداری است و اساساً جهاد زن در شوهرداری پسندیده می باشد، و از نظر مسائل حیا و حجاب و عفّت نیز طبق فرموده قرآن و سیره و سخن اولیای خدا، ماندن در خانه برای زن بهتر از هر عمل

۱- ۲۴۲) وسائل الشّیعه: ۱۲ / ۴۹.

۲- ۲۴۳) همان: ۱۷ / ۳۲۳.

دیگری است که در خارج خانه بخواهد انجام بدهد. تفصیل این بحث در کتاب بانوی نمونه عالم و کتاب آیین همسرداری بیان شده است.

اکنون این سخن مطرح است که رسول خداصلی الله علیه وآله درباره زن های آخر الزّمان به سلمان فارسی فرمود: «وَ الَّذِی نَفْسِی بِیَدِهِ وَ عِنْدَها تُشارِکُ الْمَرْأَةُ زَوْجَها فِی التِّجارَه.»(۱) یعنی: «سوگند به آن خدایی که جان من به دست اوست در آن زمان زن با همسر خود در تجارت شریک خواهد بود.»

و در خطبه سال حجّه الوداع نیز در کنار کعبه، ضمن بیان اشراط السّاعه و نکوهش احوال مردم آخر الزّمان فرمود: «وَ تُشَارِکُ الْمَرْأَةُ زَوْجَها فِی التِّجارَه.»(۲)

یعنی: «سوگند به خدایی که جان من در دست قدرت اوست، ای سلمان در آخر الزّمان زن ها همانند مردها به تجارت مشغول خواهند شد، و زن با شوهر خود در تجارت همراه و شریک خواهد بود.»

و ما اکنون همه خصلت هایی که آن حضرت برای زن های آخر الزّمان بیان فرموده است را مشاهده می کنیم و قدرتی برای جلوگیری از آن نداریم. از سویی سیره اولیای دین و صالحین از صحابه پیامبرصلی الله علیه وآله و پیروان ائمّه معصومین علیهم السلام این نبوده است که زن همانند مرد در خارج خانه مشغول تجارت و کارهای اجتماعی باشد و از سخنان معصومین علیهم السلام بالأخصّ سخن قرآن که می فرماید: «وَ قَرْنَ فی بُیُوتِکُنَّ وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِیَّهِ الْأُولی...»(۳)، و سخن رسول خداصلی الله علیه وآله که می فرماید: «جِهادُ الْمَرْأَهِ حُسْنُ التَّبَعُّلِ.»(۴) و مذمّت رسول خدا از زن های آخر الزّمان در جمله «تشارک المرأه زوجها فی التّجاره.»، و جمله «المرأه عوره.» و یا «صوت المرأه عوره.» که فقها در فقه به صورت اصل مسلّم به آن تمسّک نموده اند و می فرمایند: «و الإجماع بقسمیه علی أنّ المرأه عوره و هذا ضروریّ المذهب أو الدّین.»(۵) استفاده

ص: ۱۰۱

۱- ۲۴۴) وسائل الشّیعه: ۱۱ / ۲۷۷.

۲- ۲۴۵) مستدرک الوسائل: ۱۱ / ۳۷۲.

۳- ۲۴۶) احزاب / ۳۳.

۴- ۲۴۷) احکام النّساء، شیخ مفید / ۳۹.

۵- ۲۴۸) جواهر: ۲۹ / ۹۱، وسائل الشّیعه، باب ۱۲۵ مقدّمات نکاح.

می شود که اختلاط زن با مرد در بازار و کوچه و خیابان و مراکز عمومی که عموم مردم در آنها رفت و آمد دارند، کار صحیحی نیست گرچه زن خود را پوشانده باشد و حجاب کامل داشته باشد تا چه رسد به حجاب های آخر الزّمان که اکنون ما شاهد آن هستیم. واللَّه المستعان و الیه المشتکی، و لا حول و لا قوّه الّا باللَّه العلیّ العظیم.

اکنون به برخی از سخنان معصومین علیهم السلام درباره حجاب و وظایف دیگر زن مسلمان گوش فرامی دهیم.

شیخ مفید در کتاب احکام النّساء می فرماید: بر زن واجب است از شوهر خود اطاعت کند، و از امر او سرپیچی ننماید، جز در واجبات و محرّمات الهی و نیز نباید بدون اجازه او از خانه خارج شود، و نباید او را به خشم آورد، و نباید با او قهر کند، و نباید با او به ستیز و جنگ برخیزد، و بر او حرام است که خود را [که امانت شوهر است] در معرض استفاده دیگران قرار بدهد [و نباید جز شوهر کسی بهره جنسی از او ببرد] و باید امانت شوهر خود را [از مال و غیره] نگهداری کند و به او بازگرداند، و در سخن گفتن با او درشتی نکند، و در همه کارها او را شاد و مسرور نماید، چرا که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «جِهادُ الْمَرْأَهِ حُسْنُ التَّبَعُّلِ.» یعنی: «جهاد زن این است که نیکو شوهرداری کند.» و فرمود: «لَوْ أَمَرْتُ أَحَداً أَنْ یَسْجُدَ لِأَحَدٍ لَأَمَرْتُ الْمَرْأَهَ أَنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِها.»(۱)

یعنی: «اگر صحیح بود که من بگویم کسی در مقابل کسی سجده کند، می گفتم: زن باید در مقابل شوهر خود سجده کند.»

سپس گوید: زن حقّ ندارد بدون اجازه در مال شوهر خود تصرّف کند، و لکن اگر مرد در قوت و غذای او سخت گیری کند، حقّ دارد به اندازه لازم و نیاز از مال او بردارد و نباید بیش از آن بردارد.

تا این که گوید: بر مرد نیز واجب است که به همسر خود نیکی کند، و در مقابل

۱- ۲۴۹) کافی: ۵ / ۵۰۷ .

تنـدی ها و درشتی های او حلیم باشـد و از بـدگمانی های او بگـذرد، و فراوان با او مـدارا کند، و نیازهای او را تأمین نماید، و حقّ او را پایمال نکند، و... .(۱)

مؤلّف گویـد: غیرت مرد نبایـد اجـازه بدهـد که همسـر و یا دختر و یا خواهر او با حجاب ناقص بین مردان نامحرم رفت و آمد کنـد. امیرالمؤمنین علیه السـلام به مردم کوفه فرمود: «آیـا غیرت نداریـد و حیـا نمی کنیـد که زنان شـما به بازار می رونـد و با جوانان عزب برخورد می کنند؟!»

امام صادق علیه السلام فرمود: «قلب مرد بی غیرت منکوس و وارونه است.»(۲)

مفاسد جنسی در آخر الزّمان

گرچه نوشـتن این گونه مسائل برای نویسـنده بسیار مشکل و دردآور است و لکن هدف اشاعه فحشا نیست بلکه مقصود تذکّر و اعلان خطر برای جوانان عزیز مسـلمان است که از مفاسد و انحرافات جنسـی آخر الزّمان پرهیز کنند و تقوای دینی و اسلامی خود را حفظ نماینـد وگرنه با مفاسـدی که اکنون در دنیا رایـج گردیـده و مردم ما نیز از آنها مصون نمانـده اند، هیهات اسـت کسـی از فساد محفوظ بمانـد، جز این که با اسـتمداد از خداوند و توجّه به تذکّرات معصومین علیهم السـلام و پرهیز از مفاسـد اجتماعی و افراد فاسـد خداونـد کسـی را نجات بدهد. همان گونه که می فرماید: «...فَلَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخاسِرِينَ»(۳)، و یا می فرماید: «...وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطانَ إِلّا قَليلاً»(۴).

اکنون به سـخن رسول خداصـلی الله علیه وآله گوش فرامی دهیم که فرمود: «فَعِنْدَها يَكْتَفِي الرِّجالُ بِالرِّجالِ وَ النِّساءُ بِالنِّساءِ، وَ يُغارُ عَلَى الْغِلْمانِ كَما يُغارُ عَلَى الْجارِيَهِ فِي بَيْتِ أَهْلِها، وَ يَشْبَهُ الرِّجالُ بِالنِّساءِ وَ النِّساءُ بِالرِّجالِ، وَ يَرْكَبْنَ ذَواتُ الْفُرُوجِ السُّرُوجَ،

ص: ۱۰۳

۱- ۲۵۰) احکام النّساء / ۳۷.

۲- ۲۵۱) کافی: ۵ / ۵۳۶ - ۵۳۷ .

۳- ۲۵۲) بقره / ۶۴ .

۴- ۲۵۳) نساء / ۸۳ .

فَعَلَيْهِمْ مِنْ أَمَّتِی لَعْنَهُ اللَّه... .»(۱)

یعنی: «در آخر الزّمان [با عمل لواط] مردها به مردها اکتفا می کنند و زن ها [نیز با عمل مساحقه] به زن ها اکتفا می نمایند، و همان گونه که مرد نسبت به تجاوز به کنیز [خود و یا محارم دیگر] خود غیرت نشان می دهد، در آخر الزّمان مردها نسبت به یک پسر امرد غیرت نشان می دهند [و اجازه نمی دهند که دیگری با آن پسر رابطه پیدا کند].»

سپس فرمود: «در آن زمان مردها خود را شبیه به زن ها می کنند و زن ها نیز خود را شبیه به مردان می نمایند، لعنت خدا بر آنان باد... .»

و نیز فرمود: «وَ عِنْدَها تَحَلّی ذُکُورُ أُمَّتِی بِالذَّهَبِ وَ یَلْبَسُونَ الْحَرِیرَ وَ الدِّیباجَ وَ یَتَّخِذُونَ جُلُودَ النُّمُورِ صِفاقاً... .»(۲)

یعنی: «در آن زمان مردان امّت من خود را با طلا- زینت می نمایند و لباس حریر و دیباج می پوشند، و از پوست پلنگ لباس تهیه می کنند.»

مؤلّف گوید: حقّاً رسول خداصلی الله علیه وآله به صورت اعجاز از وضع کنونی مردم آخر الزّمان خبر داده است و حجّت را بر امّت خود تمام نموده و این مردم هستند که باید به خطرهای یاد شده توجّه داشته باشند وگرنه مورد لعنت خدا و رسول اوصلی الله علیه وآله واقع خواهند شد و رابطه آنان با خدا و دین و قرآن از بین خواهد رفت، همچنان که مشاهده می کنیم. اعاذنا اللَّه من همزات الشّیاطین و من شرّ الجنّ و الإنس و من شرور أنفسنا إنّه المستعان و لا حول و لا قوّه إلّا باللَّه العلیّ العظیم.

سخنان معصومین علیهم السلام درباره مسائل یاد شده، یعنی لواط و مساحقه و تشبّه مرد به زن و زن به مرد و زینت نمودن زن ها برای مردان نامحرم، فراوان است و اکنون به برخی از آنها اشاره می شود.

مرحوم صدوق می فرماید: لواط این است که آلت مرد بین دو ران مرد دیگر

۱- ۲۵۴) وسائل الشّیعه: ۱۵ / ۳۴۸.

۲- ۲۵۵) معجم احادیث المهدی علیه السّلام: ۲ / ۲۱۹.

قرار بگیرد و امّا دخول در عقب کفر به خدای بزرگ است و حرمت آن خطرناک تر از زنای با زن نامحرم است؛ چرا که خداوند به واسطه لواط قومی را عذاب نموده است و به واسطه زنا عذاب ننموده و عقوبت و کیفر لواط یکی از سه چیز است: ۱- او را در آتش بسوزانند، ۲- دیواری بر او خراب کنند، ۳- با شمشیر گردن او را بزنند.(۱)

احکام فقهی لواط نسبت به لاطی و ملوط در رسائل عملیّه بیان شده و یکی از آنها این است که لواط کننده نمی تواند با مادر و دختر و خواهر ملوط ازدواج بکند.(۲)

امام صادق علیه السلام از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل نموده که می فرماید: «مَنْ جامَعَ غُلاماً جاءَ جُنُباً یَوْمَ الْقِیامَهِ لا یُنَقِّیهِ ماءُ الدُّنْیا وَ غَضِبَ اللّهُ عَلَیْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ جَهَنَّمَ وَ ساءَتْ مَصِیراً.» ثُمَّ قالَ: «إنَّ الذَّکَرَ لَیَرْکَبُ الذَّکَرَ فَیَهْتَزُّ الْعَرْشُ لِذلِکَ، وَ إنَّ الرَّجُلَ لَیُؤْتی فِی حَقَبِهِ فَیَحْبِسُهُ اللّهُ عَلی جِسْرِ جَهَنَّمَ حَتّی یَفْرُغَ مِنْ حِسابِ الْخَلائِقِ، ثُمَّ یُؤْمَرُ بِهِ إِلی جَهَنَّمَ فَیُعَذَّبُ بِطَبَقاتِها طَبَقَهً طَبَقَهً حَتّی یُرَدَّ إِلی أَسْفَلِها وَ لا یَخْرُجُ مِنْها.»(۳)

یعنی: «کسی که با پسری لواط کند در حال جنابت وارد قیامت می شود و آب های دنیا او را پاک نمی کند و خداوند به او خشم می کند و او را لعنت می نماید و جهنّم را برای او آماده نموده و آن بد جایگاهی خواهد بود.»

سپس فرمود: «هنگامی که مرد با مردی لواط می کند، عرش به لرزه درمی آید و کسی که به لواط تن بدهد، خداوند او را بر پل دوزخ حبس می کند تا از حساب خلایق فارغ گردد و سپس دستور می دهد تا او را وارد دوزخ کنند و در هر طبقه ای او را عذاب کنند تا به طبقه پایین برسد و از آن خارج نخواهد شد.»

مرحوم شیخ مفید می فرماید: مساحقه نیز مانند زنا است و اگر زنی با زنی مساحقه کند، همانند زنا یکصد تازیانه به آنان می زنند.(۴)

ص: ۱۰۵

۱- ۲۵۶) المقنع / ۴۳۰، کافی: ۵ / ۵۴۳ .

۲- ۲۵۷) همان.

۳- ۲۵۸) کافی: ۵ / ۵۴۴ .

۴- ۲۵۹) مقنعه / ۷۸۸، کافی: ۵ / ۵۵۲ .

امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند به زن هایی که مساحقه می کنند، روز قیامت لباس هایی از آتش می پوشاند و درون آنها پر از آتش می شود و سپس به دوزخ انداخته می شوند... .»(۱)

تزیین قرآن و مساجد در آخر الزّمان

از نشانه های آخر الزّمان این است که مساجد را در آن زمان زینت و زیور می کنند همانند یهود و نصاری که معبدهایشان را که به آنها «بیع و کنایس» می گویند زینت می کنند، و از نشانه های دیگر آخر الزّمان این است که قرآن ها را نیز زیور می کنند و با بهترین شکل چاپ می نمایند [و غبار بر آن قرار می گیرد و کسی آنها را نمی خواند]، و از نشانه های دیگر این است که مناره های مساجد را بلند می کنند و صف های جماعت زیاد می شود و خلوص بین آنان کمیاب می گردد، و ائمّه جماعات نیز [بعضاً] مایل به دنیا و طالب ریاست های باطل می شوند.(۲)

از روایات استفاده می شود که در آخر الزّمان از قرآن چیزی جز خط و تلاوت صوری باقی نمی ماند، و سنّت رسول خداصلی الله علیه وآله تعطیل می شود و مردم آن زمان سنّت را بدعت و بدعت را سنّت می دانند و مساجد و منابر آراسته و زینت داده می شوند، و مردم برای تحصیل دنیا به دین متوسّل می شوند، و قاریان قرآن و علما [بعضاً] منافق می شوند، ظاهر آنان زیباست و لکن اهل تقوا و ورع نیستند. آن زمان ائمّه جماعت [با شرایط] کمیاب می شوند، فقهای آن زمان [از اهل سنّت]بدترین مردم زیر آسمان و اصل فتنه ها هستند؛ چرا که حامی حکام جور می باشند.(۳)

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «من اوّلین کسی هستم که بر خدای عزیز جبّار وارد می شوم و سپس کتاب خدا و اهل بیت من و امّت من وارد می شوند، و من از امّت

۱- ۲۶۰) کافی: ۵ / ۵۵۲ .

۲- ۲۶۱) مستدرک الوسائل: ۱۱ / ۳۷۲.

۳- ۲۶۲) معجم احادیث المهدی علیه السّلام: ۲ / ۵۳۵ .

خود درباره قرآن و اهل بیت خود سؤال خواهم نمود.»(۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام در وصیّت خود به فرزندان و یاران خویش فرمود: «بدانید که قرآن راهنمای روز و نور شب تاریک شماست و شما را از سختی ها و فقر نجات می دهد.»(۲)

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «قرآن شما را از گمراهی نجات می دهد و حقایق را برای شما مکشوف می نماید و شما را از لغزش نجات می دهد، و آن نوری است که تاریکی ها را از شما برطرف می نماید و بدعت ها و انحراف ها را آشکار می سازد و شما را از هلاکت نجات می بخشد و از انحراف بازمی دارد و فتنه ها را برای شما آشکار می سازد و راه رسیدن به سعادت آخرت را به شما می آموزد و کمال دین شما در بهره برداری از قرآن است و هیچ کس از قرآن عدول نمی کند، مگر آن که به طرف آتش می رود.»(۳)

مؤلّف گوید: حقّ این است که مساجد، مدارس تربیتی و ارتباط با خداوند است و کتاب آن مدارس، قرآن، و معلّمین آنها پیامبران و اوصیاعلیهم السلام هستند، از این رو، باید تأسیس مساجد بر اساس تقوا و برای خدا باشد، همان گونه که خداوند می فرماید: «... لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فيهِ فيهِ رِجالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَّهِّرينَ»(۴).

ساختار مساجد نیز باید ساده و به اندازه تأمین نیاز نمازگذاران و اهداف مسجد باشد و نمازگذاران را به یاد خدا بیندازد، از این رو، در روایات معصومین علیهم السلام آدابی برای مسجد ذکر شده که یکی از آنها ساده بودن ساختمان مساجد است، همان گونه که رسول خداصلی الله علیه وآله مسجد مدینه [مسجد النّبیّ صلی الله علیه وآله] را بنا نمود و آن در ابتدای امر سقفی نداشت و چون مردم از باران و حرارت خورشید آزار می شدند با شاخه های

۱- ۲۶۳) کافی: ۲ / ۶۰۰ .

۲- ۲۶۴) همان.

۳- ۲۶۵) همان.

۴- ۲۶۶) توبه / ۱۰۸.

خرما آن را مسقّف نمودند و بعد از مدّتی چون آب باران بر سر نمازگذاران می ریخت، گل بر آن مالیدند و از لابه لای آنها آب باران وارد مسجد می شد و رسول خداصلی الله علیه وآله بیش از آن اجازه نداد و لکن امروز در بنای مساجد افراط می شود و به قدری زینت داده می شود که فکر نمازگذاران را به خود مشغول می نماید.

اکنون فهرستی از آداب مساجد را برای تذکّر بیان می نماییم.

مرحوم علّامه سیّد محمّد کاظم یزدی در کتاب عروه الوثقی می فرماید:

۱- مستحبّ است نمازهای واجب در مساجد خوانده شود و افضل مساجد، مسجد الحرام است که نماز در آن برابر هزارهزار نماز است و پس از آن مسجد النّبیّ صلی الله علیه وآله در مدینه است و نماز در آن برابر با ده هزار نماز است و پس از آن مسجد کوفه و مسجد بیت المقدس است، و نماز در آنها برابر یکهزار نماز است و پس از آنها مساجد جامع است و نماز در آن برابر با یکصد نماز است و پس از آن مسجد محلّه و قبیله است و نماز در آن برابر بیست و پنج نماز است و پس از آن مسجد بازار است و نماز در آن برابر دوازده نماز است و مستحبّ است که انسان در خانه خود محلّی را اختصاص به نماز بدهد، گرچه احکام مسجد را نخواهد داشت [و مستحبّ است هنگام احتضار او را در آن محلّ قرار دهند] و برای زن ها بهترین مکان برای نماز، خانه آنهاست و بهتر از آن این است که در پس اطاق نماز بخوانند.

سپس گوید: نماز در مشاهد مشرّفه یعنی حرم های معصومین علیهم السلام افضل از مساجد است و روایت شده که نماز در حرم امیرالمؤمنین علیه السلام برابر با دویست هزار نماز است بلکه نماز خواندن در حرم های پیامبران و مقام اولیای خدا و صلحا و علما و عباد مستحبّ است و لو در حال حیات آنان باشد.

و مستحبّ است نمازگذار در نقاط مختلفی از اماکن یاد شده نماز بخواند تا روز قیامت برای او شهادت بدهند، چنان که شخصی از امام صادق علیه السلام سؤال نمود: «در یک نقطه نمازهای خود را بخواند و یا در نقاط متعدّد؟» امام علیه السلام فرمود: «در نقاط

متعدّد بخواند تا روز قیامت برای او شهادت بدهند.»

۲- برای همسایه مسجد کراهت دارد که نماز خود را بدون عذر در غیر مسجد بخواند؛ چرا که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «لا صَلاهَ لِجارِ الْمَسْجِدِ إلّا فِی مَسْجِدِهِ.»

۳- مستحبّ است با کسی که در مساجد نماز خود را نمی خواند، هم غذا نشوند و با او مشورت نکنند و با او ازدواج ننمایند و همسایه او نشوند تا به مسجد بیاید.

۴- مستحبّ است خواندن نماز در مسجدی که نمازگذار ندارد تا تعطیل نشود؛ چرا که امام صادق علیه السلام فرمود: «سه دسته روز قیامت به درگاه خداوند شکایت می کنند: ۱- مسجد خرابی که همسایه ها در آن نماز نمی خوانند، ۲- عالم و دانشمندی که بین جهّال واقع شود [و مردم مسائل دین خود را از او سؤال نکنند]، ۳- قرآنی که در جای بلندی قرار گرفته باشد و غبار بر او جمع شده باشد و از آن قرائت نشود.»

۵- مستحبّ است فراوان در مساجد تردّد و رفت و آمد بشود؛ چرا که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «هر کس به طرف مسجدی از مساجد خدا حرکت کند، تا هنگامی که به خانه خود بازگردد، به هر گامی خداوند ده حسنه به او می دهد و ده گناه را از او محو می کند و ده درجه به مقام او می افزاید.»

۶- ساختن مسجد پاداش بزرگی دارد و مستحبّ است انسان مسجدی را بنا نماید؛ چرا که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «کسی که در دنیا مسجدی بنا کند، خداوند به هر وجبی از آن در بهشت شهری به وسعت چهل هزار سال راه به او می دهد که از طلا و نقره و لؤلؤ و زبرجد ساخته شده باشد.»

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «کسی که مسجدی بنا کند، خداوند خانه ای در بهشت برای او بنا خواهد نمود.»

سپس گوید: تزیین مسجد به طلا حرام است و بنابر احتیاط واجب، نباید

ص: ۱۰۹

صورت انسان و یا حیوان در آن نقش بشود.(۱)

رشوه و ربا در آخر الزّمان

بـدترین و پلیـدترین مـال ها، مالی است که از راه رشوه و ربا تحصـیل شود؛ چرا که در روایات آمـده: رشوه در احکام کفر به خـدای بزرگ است. و رسـول خداصـلی الله علیه وآله رشـوه دهنـده و رشـوه گیرنـده را لعنت فرمود. و فرمود: «خداونـد رشوه دهنده و رشوه گیرنده و کسی که واسطه این کار است را لعنت نموده.»

و فرمود: «از رشوه دور شوید؛ چرا که آن کفر محض است و صاحب رشوه بوی بهشت را نمی شنود.»(۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: «رشوه گرفتن برای حکم، کفر به خداوند است.»(۳)

مرحوم صـدوق در بحث ربا می فرمایـد: بـدان که ربا حرام و پلید و از گناهان بزرگ است و خداوند به رباگیرنده و ربادهنده وعـده عـذاب و آتش داده اسـت و مـا از چنین حرامی به خـدا پنـاه می بریم و حرمت آن در هر کتـاب آسـمانی و به زبـان هر پیامبری بیان شده است.

سپس گویـد: امـام هشـتم علیـه السـلام فرمـود: «خداونـد ربـا را حرام نمـود تـا مردم از عمـل خیر [و قرض نیکـو] خـودداری نکنند.»(۴)

و روایت شـده که پاداش قرض، هیجـده برابر صـدقه است. سـپس گوید: روز قیامت خداوند اعمال برخی از مردم را [که اهل حرام بوده انـد] ماننـد پارچه های سـفید مصـری بالا می برد و به صاحبانش می فرمایـد: برویـد پاداش اعمال خود را بگیریـد و چون [اهل حرام] به پاداش اعمال خود نزدیک می شوند خداوند به

۱- ۲۶۷) عروه الوثقی: ۱ / ۵۹۸ .

۲- ۲۶۸) بحارالأنوار: ۱۰۱ / ۲۷۴، جامع الأخبار / ۶۲ ، تفسیر عیّاشی: ۱ / ۳۲۱.

۳- ۲۶۹) بحارالأنوار: ۱۰۱ / ۲۷۴.

۴- ۲۷۰) کافی: ۵ / ۱۴۶، تهذیب الأحکام: ۷ / ۱۷، فقه الرّضا / ۲۵۶.

اعمال آنان می گوید: مانند غبار در هوا پراکنده شوید، چنان که [در قرآن]می فرماید: «وَ قَدِمْنا إِلی ما عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْناهُ هَباءً مَنْثُوراً...»(۱).

سپس فرمود: به خدا سوگند آنان نماز می خوانده اند و روزه می گرفته اند و لکن چون حرام مقابل آنان عرضه می شده است باکی نداشته و حرام را می گرفته اند.(۲)

مال های حرام در آخر الزّمان

در بحث فتنه های آخر الزّمان گذشت که در آخر الزّمان مردم حرام ها را حلال می دانند، ربا و رشوه بین آنان آشکار می شود، ربا را همانند معامله می پندارند و با دین خود ارتزاق می کنند، به دست آوردن مال حلال در آن زمان بسیار سخت و مشکل خواهد بود، بیشتر درآمدهای مردم از راه های حرام می باشد.

از سویی در روایات بسیاری آمده که از اموال و درآمدهای حرام بترسید؛ چرا که خوردن مال حرام قلب ها را تیره می کند، و کسانی که مال حرام می خورند حقایق را نمی پذیرند، و یک لقمه حرام نیز تأثیر خود را خواهد داشت و به واسطه آن عبادت چهل شبانه روز انسان پذیرفته نمی شود، از سوی دیگر اساس همه موفّقیّت ها خوردن مال حلال است و خداوند برای پرهیز از مال حرام پاداش زیادی قرار داده است که در روایات و سخنان معصومین علیهم السلام مشاهده خواهیم نمود. اکنون برخی از متون روایات معصومین علیهم السلام را برای تنبّه و تبرّک بیان می نماییم.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «یَتَعامَلُونَ بِالرِّشْوَهِ وَ الرِّبا.» یعنی: «در آخر الزّمان مردم با رشوه و ربا معامله می کنند [و درآمدهای آنان آمیخته به حرام است].»(۳)

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «قلّ ما یوجد فی أمّتی فی آخر الزّمان درهم حلال و أخ یوثق به.»(۴)

یعنی: «در آخر الزّمان بین امّت من به سختی یک درهم حلال و یک برادر دینی

ص: ۱۱۱

۱- ۲۷۱) فرقان / ۲۳ - ۲۵.

۲- ۲۷۲) فقه الرّضا علیه السّلام / ۲۵۶.

۳- ۲۷۳) مستدرک الوسائل: ۱۱ / ۳۷۱.

۴- ۲۷۴) کنز العمّال: ۴ / ۴.

مورد اعتماد پیدا می شود.»

و نیز فرمود: «مَنْ أَكَلَ الْحَلالَ قامَ عَلی رَأْسِهِ مَلَكٌ یَسْتَغْفِرُ لَهُ حَتّی یَفْرُغَ مِنْ أَكْلِهِ.» وَ قالَ صلی الله علیه وآله: «إِذا وَقَعَتِ اللُّقْمَةُ مِنْ حَرامٍ فِی جَوْفِ الْعَبْدِ لَعَنَهُ كُلُّ مَلَكٍ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما دامَتِ اللُّقْمَةُ فِی جَوْفِهِ، لا یَنْظُرُ اللَّهُ إِلَیْهِ، وَ مَنْ أَكَلَ اللُّقْمَةَ مِنَ الْحَرامِ فَقَدْ باءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ فَإِنْ تابَ تابَ اللَّهُ عَلَیْهِ وَ إِنْ ماتَ فَالنّارُ أَوْلی بِهِ.»(۱)

یعنی: «کسی که مشغول خوردن غذای حلال می شود، ملکی بالای سر او می ایستد و برای او استغفار می نماید تا از غذای خود فارغ شود.

و در سخن دیگری فرمود: «هنگامی که لقمه حرام داخل شکم کسی می شود تا زمانی که در شکم او باقی است، هر ملکی که در آسمان ها و زمین وجود دارد او را لعنت می نماید، و خداوند نظر رحمت به او نمی افکند، و غضب خدا بر او خواهد بود، و اگر توبه کند [و اموال حرام را به صاحبانش بازگرداند]، خداوند توبه او را قبول می نماید، و اگر با این حال بدون توبه از دنیا برود، آتش به او سزاوارتر خواهد بود.»

و فرمود: «الْعِبادَةُ سَبْعُونَ جُزْءاً وَ أَفْضَلُها جُزْءاً طَلَبُ الْحَلالِ.»(۲)

یعنی: «عبادت هفتاد جزء است و بهترین آنها تحصیل روزی حلال است.»

و فرمود: «الْعِبادَةُ عَشَرَةُ أَجْزاءٍ، تِسْعَةُ أَجْزاءٍ فِی طَلَبِ الْحَلالِ.»(۳)

یعنی: «عبادت ده جزء است و نه جزء آن در به دست آوردن روزی حلال است.»

تحصیل روزی حلال به قدری ارزشمند و دارای ثواب و پاداش است که از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده، آن حضرت در وسط روز در هوای بسیار گرم با این که نیازی نداشت، به جستجوی روزی و تحصیل مال حلال می رفت و هدف او این بود که خداوند ببیند او برای به دست آوردن روزی حلال خود را به زحمت

۱- ۲۷۵) روضه الواعظین نیشابوری / ۴۵۷.

۲- ۲۷۶) وسائل الشّیعه: ۱۲ / ۱۳.

۳- ۲۷۷) مستدرک الوسائل: ۱۳ / ۱۲.

انداخته است.(۱)

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ یُسْتَجابَ دُعاؤُهُ فَلْیُطَیِّبْ مَطْعَمَهُ وَ مَکْسَبَهُ.»

وَ قالَ صلی الله علیه وآله لِمَنْ قَالَ لَهُ: أُحِبُّ أَنْ یُسْتَجَابَ دُعَائِی: «طَهِّرْ مَأْکَلَکَ وَ لا تُدْخِلْ بَطْنَکَ الْحَرام.»(۲)

یعنی: «کسی که دوست بدارد دعای او مستجاب شود، باید خوراک و کسب خود را حلال و پاک قرار دهد.» و نیز در پاسخ کسی که گفت: «من دوست می دارم خداوند دعای مرا مستجاب نماید»، فرمود: «کسب خود را پاک و حلال کن و حرام را داخل شکم خود مکن [تا دعای تو مستجاب گردد].»

امام صادق علیه السلام فرمود: «رَدُّ دانِقِ حَرامٍ یَعْدِلُ عِنْدَاللَّهِ سَبْعِینَ حِجَّهً مَبْرُورَهً.»(۳)

یعنی: «پاداش بازگرداندن یک دانق حرام به صاحب آن، نزد خداوند به اندازه هفتاد حجّ مقبول است.»

کنار گذاردن دین در آخر الزّمان

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «فَعِنْدَها ... وَ یَضَعُونَ الدِّینَ وَ یَرْفَعُونَ الدُّنْیا.»(۴)

یعنی: «مردم آخر الزّمان دین را رها می کنند و دنیا را بزرگ می شمارند.»

مؤلّف گوید: از جمله «یضعون الدّین» استفاده می شود که به دین خدا نیز توهین می کنند و اهل دین را همان گونه که در بخش های دیگر این روایت آمده، تحقیر و توهین می نمایند، و از جمله «و یرفعون الدّنیا» استفاده می شود که آنچه مربوط به دنیاست برای آنان بسیار مهمّ و ارزشمند است و آنان دنیا و اهل دنیا را بالا می برند، همان گونه که دین را پایین می آورند. [أعاذنا اللَّه من ذلک و من شرّ هذا الزّمان]

۱- ۲۷۸) میزان الحکمه: ۳ / ۲۷۰ از فقیه: ۳ / ۱۶۳ و از تهذیب شیخ طوسی: ۶ / ۳۲۵ و ۸۹۴ .

۲- ۲۷۹) عده الدّاعی / ۱۲۸.

۳- ۲۸۰) بحارالأنوار: ۹۰ / ۳۷۳.

۴- ۲۸۱) مستدرک الوسائل: ۱۱ / ۳۷۱.

در سخن دیگری نیز رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمانٌ بُطُونُهُمْ آلِهَتُهُمْ وَ نِساؤُهُمْ قِبْلَتُهُمْ وَ دَنانِيرُهُمْ دِينُهُمْ، وَ شَرَفُهُمْ مَتاعُهُمْ، لا يَبْقى مِنَ الْإِيمانِ إِلَّا اسْمُهُ، وَ لا مِنَ الْإِسْلامِ إِلّا رَسْمُهُ، وَ لا مِنَ الْقُرْآنِ إِلّا دَرْسُهُ، مَساجِدُهُمْ مَعْمُورَةٌ مِنَ الْبِناءِ وَ قُلُوبُهُمْ خَرابٌ عَنِ الْهُدى، عُلَماؤُهُمْ شَرُّ خَلْقِ اللَّهِ عَلى وَجْهِ الْأَرْضِ، حِينَئِذٍ ابْتَلاهُمُ اللَّهُ فِي هذَا الزَّمانِ بِأَرْبَعِ خِصالٍ: جَوْرٍ مِنَ السُّلْطانِ، وَ قَحْطٍ مِنَ الزَّمانِ، وَ ظُلْمٍ مِنَ الْوُلاةِ وَ الْحُكَّامِ.» فَتَعَجَّبَتِ الصَّحابَةُ فَقالُوا: «يا رَسُولَ اللَّهِ أَ يَعْبُدُونَ الْأَصْنامَ؟» قالَ: «نَعَمْ كُلُّ دِرْهَمٍ عِنْدَهُمْ صَنَمٌ.»(۱)

یعنی: «زمانی بر این مردم خواهد آمد که خدای آنان شکم آنان است و زن های آنان قبله آنان هستند و دین آنان درهم و دینار آنان است و شرف آنان مال آنان است، و از ایمان جز اسمی باقی نمی ماند و از اسلام جز نوشته ای یافت نمی شود و از قرآن جز درسی باقی نمی ماند، مساجد آنان از جهت ساختمان و بنا آباد است و قلب های آنان از جهت هدایت خراب است، علمای آنان بدترین خلق روی زمین هستند.»

سپس فرمود: «در چنین زمانی خداوند آنان را به چند نکبت مبتلا خواهد نمود: ۱- ظلم سلطان، ۲- قحط زمان، ۳- آزار ولات و حکّام.»

پس اصحاب تعجّب نمودند و گفتند: «یا رسول اللَّه! آیا آنان بت می پرستند؟» رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «آری آنان بت پرست هستند؛ چرا که هر درهمی برای آنان یک بت می باشد و آن را می پرستند.»

و در سخن دیگری فرمود: «يَأْتِي فِي آخِرِ الزَّمانِ ناسٌ مِنْ أُمَّتِي يَأْتُونَ الْمَساجِدَ، يَقْعُدُونَ فِيها حَلَقاً، ذِكْرُهُمُ الدُّنْيا وَ حُبُّهُمُ الدُّنْيا، لا تُجالِسُوهُمْ فَلَيْسَ لِلَّهِ بِهِمْ حاجَةٌ.»(۲)

یعنی: «در آخر الزّمان مردمی از امّت من خواهند آمد که چون وارد مسجد می شوند و گرد هم می نشینند و سخن آنان دنیا، و علاقه آنان به دنیاست، به چنین

۱- ۲۸۲) بحارالأنوار: ۲۲ / ۴۵۳ عن جامع الأخبار.

۲- ۲۸۳) بحارالأنوار: ۲۲ / ۴۵۳.

مردمی خداوند نیاز ندارد [و رحمت او شامل آنان نخواهد شد].»

نشانه حبّ دنیا و پرستش آن این است که مردم، دنیا را بر همه ارزش ها مقدّم بدانند و همان گونه که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «از علما فرار کنند مانند این که گوسفند از گرگ فرار می کند، از این رو، خداوند آنان را گرفتار سه بلا و مصیبت می نماید: ۱- برکت از اموال آنان برداشته می شود [مال زیادی دارند امّا برکت ندارد]، ۲- سلطان ستمگری را خداوند بر آنان مسلّط می نماید، ۳- بدون ایمان از دنیا می روند.»(۱)

رسول خداصلی الله علیه وآله پس از بیان نشانه های آخر الزّمان فرمود: «در چنین زمانی دین داری مانند این است که کسی آتشی را کف دست خود نگه دارد.»(۲)

و فرمود: «در ابتدا شش چیز سبب معصیت خدا گردید: ۱- حبّ دنیا، ۲- حبّ ریاست، ۳- حبّ طعام، ۴- حبّ زن ها، ۵- حبّ خواب، ۶- حبّ راحت.»(۳)

امام باقرعلیه السلام می فرماید: جابر گفت: رسول خداصلی الله علیه وآله هنگامی که از حجّه الوداع بازگشت، ما را در جلسه ای دید، پس بر ما سلام نمود و چون ما سلام آن حضرت را پاسخ دادیم، فرمود: «چه شده که من می بینم حبّ دنیا بر بیشتر مردم غالب گردیده به گونه ای که فکر می کنند مرگ برای غیر آنان نوشته شده و حقّ خدا بر غیر آنان واجب شده است مثل این که مرگ را از پیشینیان خود ندیده و نشنیده اند در حالی که آنان نیز مانند گذشتگان خود می باشند...؟»(۴)

اعتقاد به جبر در آخر الزّمان

از خصوصیّات آخر الزّمان، اعتقاد به جبر است. اهل جبر می گویند: «ما هر چه می کنیم، خدا از پیش برای ما تقدیر نموده و ما جز آنچه هستیم و می کنیم، نمی توانیم باشیم.» در حالی که خداوند در مسائل تکوینی و خلقت، فقط ما را

۱- ۲۸۴) بحارالأنوار: ۲۲ / ۴۵۴.

۲- ۲۸۵) همان.

۳- ۲۸۶) محاسن: ۱ / ۲۹۵، کافی: ۲ / ۲۸۹.

۴- ۲۸۷) کافی: ۸ / ۱۶۸.

مجبور نموده است و در مسائل تشریع و واجبات و محرّمات تنها امر و نهی نموده و کسی را الزام به انجام و یا ترک کاری نکرده است، او راه خیر و شرّ را به مردم یاد داده و از آنان خواسته که در حدّ توان خود به کارهای خوب روی بیاورند و از کارهای زشت و ناپسند دوری نمایند و اگر جز این باشد فرقی بین عبادت و معصیت و زشت و زیبا و صالح و طالح نخواهد بود.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «سیکون فی آخر هذه الأمّه قوم یعملون بالمعاصی حتّی یقولون هی من اللَّه قضاء و قدر، فإذا لقیتموهم فاعلموهم أنّی منهم بری ء.»(۱)

یعنی: «در پایان این امّت مردمی خواهند آمد که گناه می کنند و می گویند: "گناه ما قضا و قدر الهی است و خدا تقدیر نموده که ما گناه بکنیم." هنگامی که شما آنان را ملاقات نمودید به آنان بگویید: رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: من از شما بیزار هستم.»

روایت شده که شخصی به آن حضرت عرض کرد: «پدر و مادرم فدای شما باد، در چه شرایطی خداوند به بندگان خود رحم می کند و در چه شرایطی آنان را عذاب می نماید؟» رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «یرحم اللَّه عباده إذا عملوا بالمعاصی فقالوا: هی منّا، و یعذّب اللَّه عباده إذا عملوا بالمعاصی فقالوا: هی من اللَّه قضاء و قدر.»(۲)

یعنی: «خداوند هنگامی به بندگان [گنهکار] خود ترحّم می کند که معصیت را از خود بدانند و هنگامی آنان را عذاب می کند که معصیت را از ناحیه خدا بدانند و بگویند این قضا و قدر الهی بوده است.»

اصبغ بن نباته گوید: هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام از جنگ با معاویه در صفّین بازمی گشت، پیرمردی به آن حضرت عرض کرد: «یا امیرالمؤمنین! آیا جنگ ما با معاویه قضا و قدر الهی بود [و ما را در آن اختیاری نبود]؟» امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: سوگند به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، ما هیچ قدمی برنداشتیم و از هیچ تلّی بالا نرفتیم و پایین نیامدیم جز آن که به قضا و تقدیر الهی بود [یعنی او از ما

۱- ۲۸۸) رسائل المرتضی: ۲ / ۲۴۰.

۲- ۲۸۹) همان.

خواسته بود که ما چنین بکنیم].» پس آن پیرمرد [معنای سخن امیرالمؤمنین علیه السلام را ندانست و] گفت: «به خدا سوگند مرا پاداشی در این جنگ نخواهد بود و خداوند مرا به سختی انداخت.»

پس امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: «ای پیرمرد! خداوند پاداش شما را در این جنگ بزرگ قرار داد چرا که او شما را در آمدن به این راه اجبار نکرد و شما مضطرّ به آمدن نبودید.» پیرمرد گفت: «چگونه ما مضطرّ نبودیم در حالی که تقدیر و قضای الهی ما را به این راه کشانید.»

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «وای بر تو! آیا گمان کردی که معنای قضا و قدر این است که ما در این کار مجبور بوده ایم؟ هرگز چنین چیزی نبوده، و اگر ما مجبور می بودیم که در این جنگ شرکت کنیم، ثواب و عقاب و وعده و وعید و امر و نهی، معنایی نمی داشت و تو نمی توانستی گنهکار را ملامت کنی و نیکوکار را ستایش نمایی و محسن و نیکوکار سزاوار به مدح و ستایش نبود و فرقی بین نیکوکار و گنهکار نمی بود.»

سپس فرمود: «آنچه تو فکر کرده ای، اعتقاد بت پرستان و جنود شیطان و دشمنان خدا و سخن شهود زور و بهتان و منحرفین از حقّ می باشد، و آنان قدریّه و مجوس این امّت هستند.»

تا این که فرمود: «خداوند بنده خود را با اختیار امر و نهی نموده و هرگز او را مجبور به انجام امر واجب و یا ترک گناه نکرده است و تکلیف را بر بنده خود سخت و دشوار ننموده، بلکه آسان نموده، او برای عمل ناچیزی پاداش بزرگ قرار داده و در طاعت و معصیت کسی را اجبار نکرده و پیامبران و کتاب های آسمانی را عبث و بیهوده نفرستاده و آسمان و زمین و مخلوقات دیگر را بدون هدف و از روی باطل خلق نکرده است، و این گمان کافران است که به سبب آن، به عذاب سخت خدا خواهند رسید.»

پیرمرد گفت: «پس معنای قضا و قدر الهی که ما را به این سفر آورده چیست؟»

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «معنای قضا و قدر الهی، امر و حکم [و نهی] الهی است و سپس این آیه را تلاوت فرمود که خداوند درباره توحید و احسان به پدر و مادر می فرماید: «وَ قَضی رَبُّکَ أَلّا تَعْبُدُوا إِلّا إِیَّاهُ وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْسانا...»(۱).»

و فرمود: «معنای قضا در این آیه، امر خداوند است که می فرماید: جز او را نپرستید و به پدر و مادر خود احسان کنید.»

پس آن پیرمرد خشنود شد و برخاست و این دو بیت را انشا نمود:

أَنْتَ الْإِمامُ الَّذِی نَرْجُو بِطاعَتِهِ

یَوْمَ النُّشُورِ مِنَ الرَّحْمنِ رِضْوانا

أَوْضَحْتَ مِنْ أَمْرِنا ما کانَ مُلْتَبِساً

جَزاکَ رَبُّکَ بِالْإِحْسانِ إِحْسانا(۲)

جابر می گوید: رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «یَکُونُ فِی آخِرِ الزَّمانِ قَوْمٌ یَعْمَلُونَ بِالْمَعاصِیَ ثُمَّ یَقُولُونَ: "اللَّه قَدْ قَدَّرَها عَلَیْنا." الرَّادُّ عَلَیْهِمْ یَوْمَئِذٍ کَشاهِرِ سَیْفِهِ فِی سَبِیلِ اللَّهِ.»

یعنی: «در آخر الزّمان گروهی معصیت خدا را انجام می دهند و می گویند: "خدا این چنین برای ما تقدیر نموده است."» سپس فرمود: «پاداش کسی که سخن آنان را ابطال نماید، همانند پاداش کسی خواهد بود که شمشیر خود را برای جهاد در راه خدا آماده کرده باشد.»(۳)

گلایه های مردم آخر الزّمان

رسول خداصلی الله علیه وآله در سال حجّه الوداع در کنار کعبه خطبه ای خواند و در آن خطبه به طور مشروح، نشانه های آخر الزّمان را بیان نمود؛ یکی از آنها این بود که فرمود: «وَ إِذا دَخَلَ الرَّجُلُ السُّوقَ فَلا یَری أَهْلَهُ إِلّا ذامّاً لِرَبِّهِمْ، هذا یَقُولُ: لَمْ أَبِعْ، وَ هذا یَقُولُ: لَمْ أَرْبَحْ شَیْئاً، فَعِنْدَها یَمْلِکُهُمْ قَوْمٌ، إِنْ تَکَلَّمُوا قَتَلُوهُمْ، وَ إِنْ سَکَتُوا اسْتَباحُوهُمْ، یَسْفِکُونَ دِماءَهُمْ وَ یَمْلَئُونَ قُلُوبَهُمْ رُعْباً، فَلا یَراهُمْ أَحَدٌ إِلّا خائِفِینَ مَرْعُوبِین... .»(۴)

۱- ۲۹۰) اسراء / ۲۳.

۲- ۲۹۱) رسائل المرتضی: ۲ / ۲۴۲.

۳- ۲۹۲) همان.

۴- ۲۹۳) مستدرک الوسائل: ۱۱ / ۳۷۳.

یعنی: «در آخر الزّمان اگر کسی وارد بازار شود به هیچ کاسبی برخورد نمی کند جز این که [او از خدای خود شاکی است و] می گوید: "چیزی نفروخته ام و یا سودی نبرده ام." در چنین زمانی حکّامی بر آنان مسلّط خواهند شد که اگر سخن [از مشکلات خود] بگویند آنان را می کشند و اگر سکوت کنند خون آنان را مباح می دانند و همواره حکّام، آنان را می کشند و وحشت سختی برای آنان ایجاد می کنند و همه آنان در حال ترس و اضطراب به سر می برند.»

مؤلّف گوید: بیشتر نارضایتی های مردم آخر الزّمان همان گونه که اکنون در جامعه ما دیده می شود نارضایتی از مسائل اقتصادی و مالی است و روایت فوق نیز از همین معنا خبر داده است، گرچه گلایه ها و نارضایتی های مردم از مسائل حکومتی نیز زیاد است و این در همه زمان ها وجود داشته است، از این رو، خداوند در آیه شریفه «فَلا وَ رَبِّکَ لا یُؤْمِنُونَ حَتّی یُحَکِّمُوکَ فیما شَجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ لا یَجِدُوا فی أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمّا قَضَیْتَ وَ یُسَلِّمُوا تَسْلیماً»(۱) به پیامبر خودصلی الله علیه وآله می فرماید: «به پروردگارت سوگند این مردم ایمان نخواهند داشت تا این که در مسائل حکومتی و اختلافات خود حاکمیّت تو را بپذیرند و سینه های آنان از قضاوت و حکومت تو تنگ نشود و در مقابل [حکم خدا و] رسول خداصلی الله علیه وآله کاملاً تسلیم باشند.»

امام صادق علیه السلام می فرماید: «اگر مردمی خدا را به یگانگی پرستش کنند و نماز بخوانند و زکات بدهند و به حجّ خانه خدا بروند و ماه رمضان روزه بگیرند و سپس نسبت به کاری که خدا و یا رسول اوصلی الله علیه وآله انجام داده است گلایه ای داشته باشند و بگویند: چرا جز این انجام نشد؛ و یا در باطن خود چنین گلایه ای را داشته باشند مشرک خواهند بود [به شرک افعالی].»

سپس امام صادق علیه السلام آیه فوق را تلاوت نمود و فرمود: «بر شما باد به تسلیم.»(۲)

در کتاب احتجاج طبرسی حدیث مفصّلی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که در

۱- ۲۹۴) نساء / ۶۵ .

۲- ۲۹۵) تفسیر نور الثّقلین: ۱ / ۵۱۱ .

بخشی از آن امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «این چنین نیست که هر کس اقرار به توحید و نبوّت نمود و شهادتین گفت مؤمن باشد؛ چرا که منافقین [در صدر اسلام]شهادت به یگانگی خداوند و رسالت رسول خداصلی الله علیه وآله می دادند در حالی که سفارشات رسول خداصلی الله علیه وآله را در مورد مسائل امامت که از ناحیه خداوند بر آن حضرت نازل شده بود انکار می کردند و در باطن نسبت به آن کراهت داشتند و پیمان هایی که آن حضرت از آنان در مورد امامت و خلافت گرفته بود نقض می کردند [و می گفتند: اگر او از دنیا برود ما نخواهیم گذارد علیّ بن ابی طالب جانشین او باشد]، و خداوند درباره آنان فرمود:

«فَلا وَ رَبِّکَ لا یُؤْمِنُونَ حَتّی یُحَکِّمُوکَ فیما شَجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ لا یَجِدُوا فی أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَیْتَ وَ یُسَلِّمُوا تَسْلیماً»(۱).»(۲)

از این رو، امام باقرعلیه السلام در تفسیر آیه «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ»(۳) به کامل تمّار فرمود: «آیا می دانی مؤمنین کیانند؟» کامل می گوید: «گفتم: شما داناترید.» فرمود: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الْمُسَلِّمُون.» یعنی: «رستگارند مؤمنینی که اهل تسلیم باشند.»

سپس فرمود: «مؤمنین اهل تسلیم همان برگزیدگان [خدا] هستند، و مؤمن غریب است و خوشا به حال مؤمنان غریب.»(۴)

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ یَسْتَکْمِلَ الْإیمانَ کُلَّهُ فَلْیَقُلِ: الْقَوْلُ مِنِّی فِی جَمِیعِ الْأَشْیاءِ قَوْلُ آلِ مُحَمَّدٍ فِیما أَسَرُّوا وَ ما أَعْلَنُوا وَ فِیما بَلَغَنِی عَنْهُمْ وَ فِیما لَمْ یَبْلُغْنِی.»(۵)

یعنی: «کسی که دوست می دارد دارای کمال ایمان باشد باید بگوید: سخن من در تمام چیزها سخن آل محمّدعلیهم السلام است و من نسبت به آنچه آنان بیان کرده اند و یا بیان نکرده اند و آنچه از آنان به من رسیده و یا نرسیده است تسلیم هستم.»(۶)

۱- (۲۹۶) نساء / ۶۵ .

۲- (۲۹۷) تفسیر نور الثّقلین: ۱ / ۵۱۲ .

۳- (۲۹۸) مؤمنون / ۱.

۴- (۲۹۹) کافی: ۱ / ۳۹۱.

۵- (۳۰۰) همان.

۶- (۳۰۱) احتجاج: ۲ / ۳۱۷.

و أنا أقول: «و الحقّ ما رضيتموه و الباطل ما أنكرتموه و المعروف ما أمرتم به و المنكر ما نهيتم عنه.»

اکنون به سخنان معصومین علیهم السلام درباره رضایت از تقدیرات و قضای الهی توجّه می کنیم.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «ایمان چهار پایه دارد: ۱- رضا و خشنودی از قضای الهی، ۲- توکّل بر خداوند، ۳- تفویض و واگذار نمودن کارها به خداوند، ۴- تسلیم امر خداوند بودن.»(۱)

امام باقرعلیه السلام می فرماید: «در یکی از سفرهای رسول خداصلی الله علیه وآله عدّه ای به آن حضرت برخورد نمودند و بر او سلام کردند، پس رسول خداصلی الله علیه وآله به آنان التفات نمود و فرمود: "شما چگونه مردمی هستید؟" گفتند: "ما اهل ایمان می باشیم." رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: "حقیقت ایمان شما چیست؟" گفتند: "رضای به قضای خدا، و تسلیم امر او بودن، و واگذار نمودن کارها به او." رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: "اینان علما و دانشمندان و حکما هستند و نزدیک است که از جهت حکمت به پیامبری برسند." سپس به آنان فرمود: "اگر شما در آنچه گفتید راستگو هستید، بنایی که نیاز به آن ندارید را بنا نکنید، و مالی را که نمی خورید جمع نکنید، و از خدایی که بازگشت شما به اوست بترسید."»(۲)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «بهترین هم نشین و مونس انسان، رضای به قضای الهی است.»(۳)

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «خداوند به موسی علیه السلام وحی نمود: "ای موسی! هیچ وسیله ای برای تقرّب به من بهتر از رضای به قضای من نیست."»(۴)

امام صادق علیه السلام می فرماید: «راضی بودن از مکروه قضا از بالاترین درجات

۱- ۳۰۲) کافی: ۲ / ۵۶ .

۲- ۳۰۳) خصال / ۱۴۶.

۳- ۳۰۴) حکم نهج البلاغه، شماره ۴.

۴- ۳۰۵) شرح اصول کافی: ۱ / ۲۲۲.

یقین است.»(۱)

امام حسن علیه السلام درباره رضای به قضای الهی می فرماید: «چگونه مؤمن می تواند مؤمن باشد در حالی که از قضای الهی خشم دارد و منزلت خدای خود را ناچیز می پندارد؟! در حالی که حاکم بر او خداست؟»

سپس امام حسن علیه السلام فرمود: «من برای کسی که در قلب خود جز رضای به قضای الهی یافت نمی شود ضمانت می کنم که او هر چه از خدا بخواهد خدا به او بدهد.»(۲)

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «خداوند می فرماید: "هر کس به قضای من راضی نباشد، و بر نعمت های من شاکر نباشد، و بر بلای من صابر نباشد، باید برای خود پروردگار دیگری برگزیند."»(۳)

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «کسی که برای دنیای خود اندوهگین باشد بر خدای خود خشم نموده است، و کسی که از مصیبتی که بر او وارد شده شکوه کند، در حقیقت از خدای خود شکوه نموده است.»(۴)

و نیر خداوند می فرماید: «من همه چیز را اندازه گیری کردم و تدبیر نمودم و ساختار هر چیزی را محکم نمودم، پس هر کس به تقدیر من راضی باشد من از او خشنود خواهم بود تا مرا ملاقات کند، و هر کس از تقدیر من خشم داشته باشد خشم من بر او خواهد بود تا مرا ملاقات کند.»(۵)

برداشته شدن برکت در آخر الزّمان

از نشانه های آخر الزّمان برداشته شدن برکات است؛ چرا که برکت همراه با تقوا و اطاعت خداوند می آید و هنگامی که گناه و بی تقوایی فراوان شود، برکات

۱- (۳۰۶) مستدرك سفینه: ۸ / ۵۴۰ .

۲- (۳۰۷) صحیفه الإمام الحسن علیه السّلام / ۳۴۲.

۳- (۳۰۸) اقتصاد شیخ طوسی / ۵۵ ، دعوات راوندی / ۱۶۹.

۴- (۳۰۹) دعوات راوندی / ۱۶۹.

۵- (۳۱۰) تحفه السّنیّه / ۶۵ .

برداشته خواهد شد، و به تعبیر دیگر خداوند مزید نعمت خود را همراه با شکر نموده و می فرماید: «... لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذابی لَشَدِيدٌ»(۱).

رسول خداصلی الله علیه وآله یکی از نشانه های آخر الزّمان را بی برکتی معرّفی نموده و می فرماید: «فَعِنْدَها تُرْفَعُ الْبَرَكَةُ وَ يُمْطَرُونَ فِی غَيْرِ أَوانِ الْمَطَرِ... .»(۲)

یعنی: «در آخر الزّمان [هنگامی که مردم بی تقوا و اهل گناه می شوند،] برکت از آنان برداشته می شود و باران در غیر فصل خود می بارد و... .»

از قرآن و سخنان معصومین علیهم السلام استفاده می شود که برکت و بی برکتی اسباب و عللی دارد، و اسباب برکت چند چیز است که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱- تقوای دینی؛ چنان که خداوند می فرماید: «وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَيْهِمْ بَرَكاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ...»(۳). یعنی: «اگر اهل روستاها [و گناهکاران] ایمان و تقوا می داشتند، ما برکات آسمان و زمین را برای آنان می گشودیم.»

حضرت رضاعلیه السلام می فرماید: «خداوند به یکی از پیامبران خود وحی نمود: "هنگامی که تو [از من] اطاعت کنی، من خشنود می شوم، و هنگامی که من خشنود شوم [برای تو] برکت می فرستم، و برکت من نهایت ندارد."»(۴)

۲- برکت در تجارت حلال؛ رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «برکت ده جزء است و نه جزء آن در تجارت [حلال] است.»(۵)

۳- برکت در عدالت؛ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «با عدالت، برکات فراوان می شود.»(۶)

۴- برکت در رفق و مدارای با مردم؛ رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «سازش و مدارای با

۱- ۳۱۱) ابراهیم / ۷.

۲- ۳۱۲) مستدرک الوسائل: ۱۱ / ۳۷۱.

۳- ۳۱۳) اعراف / ۹۶.

۴- ۳۱۴) میزان الحکمه: ۱ / ۲۵۶.

۵- ۳۱۵) همان، بحارالأنوار: ۱۰۳ / ۵ - ۱۳.

۶- ۳۱۶) غرر الحکم / ۴۲۱۱.

مردم نصف ایمان است و ارفاق و گذشت از آنان نصف آسایش است.»(۱)

۵- برکت در میهمان داری؛ امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که مؤمنی را میهمانی بکند، و یا احسانی به او بنماید و یا حاجتی را از او برآورده نماید، بر خداوند است که در بهشت خادمی برای او قرار دهد.»(۲)

۶- برکت در سهل المعامله بودن(۳)؛ و عن النّبیّ صلی الله علیه وآله: «رَحِمَ اللَّهُ عَبْداً سَمِحاً قاضِیاً وَ سَمِحاً مُقْتَضِیاً.»(۴) یعنی: «خدا رحمت کند بنده ای را که در معامله و دادن و گرفتن سخت گیر نباشد.»

۷- برکت در امر به معروف و نهی از منکر و تعاون در کارهای خیر؛ رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «همواره امّت من در خیر و برکت می باشند تا هنگامی که امر به معروف و نهی از منکر نمایند و تعاون بر نیکی و کارهای خیر داشته باشند و اگر چنین نکنند، برکات از آنان گرفته می شود، و بر یکدیگر سلطه پیدا می کنند و یاوری نخواهند داشت، نه در زمین و نه در آسمان.»(۵)

۸- برکت در پیروی از اهل البیت علیهم السلام؛ در زیارت جامعه و در روایات فراوانی آمده که پیروی و اطاعت از خاندان پیامبرصلی الله علیه وآله سبب برکات بی شماری می شود، بلکه همه خیر و سعادت در آن خواهد بود.(۶)

۹- برکت در صله رحم؛ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «هنگامی که قطع رحم نمایید، اموال در دست اشرار قرار خواهد گرفت.»(۷)

اسباب بی برکتی نیز چند چیز است که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱- بی تقوایی؛ چنان که خداوند می فرماید: «وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُری آمَنُوا وَ اتَّقَوْا

۱- (۳۱۷) کافی: ۲ / ۱۱۷.

۲- (۳۱۸) رساله سعدیّه / ۱۶۳.

۳- (۳۱۹) شرح لمعه: ۳ / ۲۹۰.

۴- (۳۲۰) مستدرک الوسائل: ۱۳ / ۲۸۴.

۵- (۳۲۱) مقنعه شیخ مفید / ۸۰۸، وسائل الشّیعه: ۱۱ / ۳۸۹ بابی از ابواب امر به معروف.

۶- (۳۲۲) شرح اصول کافی: ۹ / ۴۱۷.

۷- (۳۲۳) شرح کافی ملّا صالح: ۹ / ۴۱۷.

لَفَتَحْنا عَلَيْهِمْ بَرَكاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ وَ لكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْناهُمْ بِما كانُوا يَكْسِبُونَ»(۱). یعنی: «اگر اهل قریه ها [و گنهکاران] ایمان و تقوا می داشتند، ما برکات آسمان و زمین را برای آنان می گشودیم و لکن آیات و وعده های ما را تکذیب نمودند و ما آنان را به واسطه اعمال ناپسند و گناهانشان گرفتیم.»(۲)

۲- چهار چیز سبب بی برکتی می شود؛ رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «چهار چیز سبب بی برکتی و خرابی می شود: ۱- خیانت، ۲- سرقت، ۳- شراب خواری، ۴- زنا.»(۳)

۳- حرام برکت را می برد؛ امام کاظم علیه السلام به داود صرمی فرمود: «حرام رشد نمی کند و اگر بکند، برکت در آن نیست و کسی که مال حرام را انفاق کند، پاداشی ندارد و اگر باقی گذارد و بمیرد، توشه جهنّم و دوزخ او خواهد بود.»(۴)

۴- جنایت و ظلم برکت را می برد؛ امام متّقین علی علیه السلام فرمود: «هنگامی که جنایات آشکار شود، برکات برطرف می شود.»(۵)

۵- سوگند زیاد به ویژه سوگند دروغ؛ رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «وای بر تاجر از گفتن: لا واللَّه و بلی واللَّه.»(۶)

ص: ۱۲۵

۱- (۳۲۴) اعراف / ۹۶.

۲- (۳۲۵) میزان الحکمه: ۱ / ۲۵۶.

۳- (۳۲۶) همان / ۲۵۷.

۴- (۳۲۷) کافی: ۵ / ۱۲۵.

۵- (۳۲۸) غرر الحکم / ۴۰۳۰.

۶- (۳۲۹) شرح لمعه: ۳ / ۲۹۰.

خطبه غدیر

اشاره

ص :۱۲۷

همـان گونه که قبلاًـ وعـده دادیم، برای نجـات از فتنه هـای آخر الزّمان، توجّه به خطبه غـدیر بسـیار لازم است؛ چرا که رسول خداصـلی الله علیه وآله در پایـان این خطبه راه نجـات از فتنه هـای آخر الزّمـان را برای امّت خود تمسّـک به قرآن و اهـل بیت خـویش بیـان فرمـوده است، از سـویی در پایـان این خطبه آمـده «فلیبلّغ الشّاهـد الغـائب و الوالـد الولـد إلی یوم القیـامه»، یعنی: «جمعیّت حاضر باید این سخنان را به غائبین برسانند و هر پدری نیز تا قیامت باید این سخنان را به فرزندان خود ابلاغ نماید، از این رو، ما متن خطبه غدیر را با اعراب و ترجمه روان فارسـی در پایان این کتاب قرار دادیم به امید آن که دوسـتداران خاندان نبـوّت علیهـم السـلام از آن اسـتفاده نماینـد و مـا نیز بـه وظیفـه خـود عمـل کرده باشـیم و چـون در خطبه غـدیر مسأله ولاـیت امیرالمؤمنین و فرزندان آن حضرت مطرح شده است، ناچاریم اشاره ای به سند این خطبه نیز داشته باشیم.

پرسش های بی پاسخ مانده

(۱)تردیدی نیست که خداوند پیامبر خودصلی الله علیه وآله را در آخرین سال رسالت و زندگی

ص: ۱۲۹

۱- ۳۳۰) بشارات الغدیر فی ولایه الأمیرعلیه السـلام قال اللّه سبحانه: الیوم أکملت لکم دینکم و أتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الإسـلام دیناً. (مائـده / ۳) اقول: و نختم الکتـاب بـأحسن البشـارات و أجمع الکلامـ فی بیـان حقیقه الإسـلام و الإیمان و ما یوجب النّجاه فی الـدّنیا و المعاد و ممّا أوصـی به النّبیّ صـلی الله علیه وآله جمیع الأمّه فی جمیع الأزمان و أوجب صـلی الله علیه وآله علیهم أن یبلغه الحاضـر الغائب و السّابق اللّاحق والوالـد المتولـد إلی یوم القیامه و هو الخطبه الغـدیریّه المعروفه الّتی أجمع الفریقـان فی نقلهـا و ضـبطها و هی الحجّه البـالغه علی من أنکر إمـامه أئمّه أهـل البیت علیهم السـلام و ولایتهم علی المؤمنین و إلیک متنها مع التّرجمه الفارسیّه و أرجو من اللّه التّوفیق لنشرها بین الأمّه الإسلامیّه و لاحول و لاقوه الّا باللّه العلیّ العظیم.

او بـا فرسـتادن آیه «یَا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أَنزِلَ إِلَیْکَ مِن رَّبِّکَ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ...» مأمور به تبلیغ ولایت و امامت علیّ بن ابی طـالب علیه السـلام نمود و طبق نقـل متواتر و مسـلّمی که شـیعه و سـنّی بـا سـندهای قطعی و فراوانی در کتب خود آورده اند، آن حضـرت، در سال دهم هجری که سال حجّه الوداع نامیده شد، در روز هیجدهم ذی حجّه، در بازگشت از حجّ، در منطقـه جحفـه، در محلّی به نـام غـدیر خم، مردم را در وسـط روز به امر خداونـد بین راه نگه داشت و خطبه مفصّـلی را که همگان نقل کرده اند ایراد نمود و امیرالمؤمنین علیه السلام را به عنوان امام و ولیّ امر مسلمانان بعد از خود معرّفی کرد. در آن خطبه، پیـامبر خداصـلی الله علیه وآله صـلاح امّت اسـلامی و اسـباب نجـات آنـان را تـا قیامت روشن نمود و حاضـران را - که جمعیتی بیش از دوازده هزار نفر بودند - مأمور نمود تا سـخنان او را به دیگران منتقل نمایند. خطبه آن حضرت در آن روز بی سابقه و بسیار مفصّل و حاوی بسیاری از معارف اسلامی بود و چون این خطبه در محلّ غدیر خم ایراد گردید معروف به خطبه غدیریّه شد.

(۱)همان گونه که در کتاب «آیات الفضائل» ذیل آیه «یَا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ

---

۱ - ۳۳۱) و قـد ألهمت ذلـک فی یوم ولاـده مولاـی أمیرالمؤمنین و سـیّد الوصـیّین و إمـام المتّقین و أبی الأئمه الطّاهرین علیهم أفضـل صـلوات المصـلّین. و قـد نقـل هـذه الخطبه صـاحب الإحتجاج فی ج ۱/۷۹ و المجلســی فی البحـار فی ج ۳۵/۲۷۹ و ج ۳۷/۱۳۱ و النّیشابوری فی روضه الواعظین فی ص ۹۶ و صاحب مجمع الزّوائد فی ج ۹/۲۱۱ و المصنّف عبدالرّزاق فی ج ۳/۴۱۱ و صـاحب معجم الکبیر فی ج ۲۲/۳۹۹ و غیرهم من علمـاء الفریقین مثل علیّ بن یوسف الحلیّ فی العـدد القویّه ص ۱۶۹ و ابن جبر فی نهج الایمان ص ۹۲ و الفیض الکاشانی فی تفسیر الصّافی فی ج ۲/۵۶ و ابن طـاووس فی اقبال الأعمال فی ج ۲/۲۴۵ و غیرهم من أکابر الفریقین و قد افرد العلّامه الأمینی کتاباً فی شرح هذه الخطبه سماه «الغدیر».

إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ» و آیه «الیوم أکملت لکم دینکم» به طور مفصّل بیان گردیده است، بزرگان علمای شیعه و سنّی، مانند طبرسی، در کتاب احتجاج، و نیشابوری در کتاب روضه الواعظین، و علّامه مجلسی در بحار و علیّ بن یوسف حلّی در «العدد القویه» و فیض کاشانی در تفسیر صافی، و ابن جبیر در نهج الایمان، و ابن طاووس در اقبال الأعمال و دیگران از علمای فریقین، در کتب خود، این خطبه را نقل نموده اند.

علّامه امینی در کتاب شریف الغدیر، راویان و ناقلین این خطبه را به طور مفصّل ذکر نموده و نام کتاب هایی را که علمای سنّی این خطبه را در آن ها آورده اند را نیز یاد کرده که حقاً برای احدی جای عذری باقی نگذارده است و تاکنون هیچ یک از علمای سنّی پاسخی به آن نداده اند، بلکه بسیاری از آنها از اصل کتاب الغدیر تعریف و از مؤلّف بزرگوار آن تقدیر نموده اند.

(۱)هدف این حقیر ناچیز در این کتاب این است که این خطبه با ترجمه روان فارسی در اختیار خوانندگان قرار گیرد تا با مطالعه کامل آن، حقیقت را بیابند و ایمان و ارادت آنان نسبت به خاندان نبوت قوی تر گردد و قدرت پاسخ به مطالب بی اساس پیروان مذاهب اربعه را در مساله ولایت امیرالمؤمنین و فرزندان آن

ص: ۱۳۱

۱- ۳۳۲) و أحصی رحمه اللّه فی هذا الکتاب رواه هذه الخطبه و ناقلیها من الخاصّه و العامّه وعدّ عدّهً کثیره من کتب العامّه الّتی نقلت هذه الخطبه فیها و أوضح فی کتابه کلّ شیءٍ حول هذه الخطبه و ألزم المخالفین التارکین لولایه أمیرالمؤمنین و أولاده الطاهرین علیهم السلام بأحسن البیان و أتمّ الحجّه علیهم بما کان فی کتبهم مسطوره مضبوطه و ظنّی أنّه الحجّه البالغه فی البیان و لم یستطع لردّه علمائهم فی طول الزمان ولایستطیعون لذلک مع تمام جهدهم إلی یوم المعاد و کان لی سؤلات عن علمائهم فی مدی الزمان و لم یجیبونی إلی الآن و لن یجیبونی إلی آخرالزمان و هی هذه:

حضـرت علیهم السـلام داشته باشند و سؤالات ذیل را در مقابل آنان مطرح و از آنان مطالبه پاسخ نمایند. نگارنده خود چندین مرتبه چنین سؤالا ـتی را در مقابـل اهل تسـنّن مطرح نموده ام و تاکنون از احـدی از آنان پاسـخ صـحیحی دریافت نکرده ام، از آنان سؤال کنید:

(۱)۱- برای چه فاطمه زهراعلیها السـلام به امیرالمؤمنین علیه السـلام وصیّت نمود تا قبر او را پنهان نماید و بدن او را شبانه دفن کنـد و اوّلی و دوّمی را از حضور در مراسم او مطّلع نسـازد و آنان بر جنازه او نماز نخواننـد؟ در حالی که او معصومه و مطهّره بود و خداوند درباره او و پدر و شوهر و فرزندان او امام حسن و امام حسـین علیهم السـلام فرموده است: «إِنَّما یُریدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُم تَطْهیراً»؟

(۲)۲- با در نظر گرفتن آیه شـریفه «یَوْمَ یُـدْعی کُلّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِم» و روایتی که شـیعه و سـنی از رسول خداصـلی الله علیه وآله نقل نموده انـد که فرمود: «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میته جاهلیه»، هنگامی که فاطمه زهراعلیها السـلام از دنیا رحلت نمود امام او که بود؟

(۳)۳- با توجّه به صـحّت و تواتر قطعی حـدیث غدیر و منزلت و ثقلین و حدیث دار و... خلافت اوّلی و دوّمی و سوّمی چگونه قابل توجیه است؟

(۴)۴- آیا رسول خداصلی الله علیه وآله در طول حیات خود درباره غیر امیرالمؤمنین علیّ بن

---

۱ - ۳۳۳) ۱- أقول لهم: لماذا أوصت فاطمهعلیها السـلام بخفاء قبرها و منعت الشـیخین و أتباعهما عن الحضور لـدفنها و الصـلاه علیها و هی الطاهره المطهّره الّتی قال اللّه فی شأنها: «إنّما یرید اللّه لیذهب عنکم الرّجس أهل البیت و یطهّرکم تطهیراً»؟

۲ - ۳۳۴) ۲- من هو الإمـام لفاطمه المعصومه المطهّره الّتی رضاها رضا اللّه و سـخطها سـخط اللّه حین خرجت من الـدّنیا و أنتم تروون عن النّبیّ صـلی الله علیه وآله انّه قـال: من مات ولم یعرف إمام زمانه مات میته الجاهلیّه و قال اللّه سـبحانه فی کتابه: «یوم یُدعی کلّ أناس بإمامهم»؟!

۳- ۳۳۵) ۳- ما معنی حدیث الغدیر و المنزله و الثقلین و الدار و...؟!

۴- ۳۳۶) ۴- هل أخبر النّبیّ صـلی الله علیه وآله فی حیاته بأنّ علم القرآن و الحلال و الحرام و السّـنن و الأحکام کلّها عند فلان کما أخبر بأنّها عند علیّ علیه السلام و إنّه مع الحق و الحقّ معه حیثما دار و انّه مع القرآن و القرآن معه!؟

ابی طالب علیه السلام و فرزندان اوعلیهم السلام فرموده است که او دارای علم جمیع قرآن و حلال و حرام و سنن و احکام اسلام است و یا او با حق است و حق با اوست و حق برمدار او می گردد و یا قرآن با اوست و او با قرآن است؟

(۱)۵- آیا پس از رحلت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله جز امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب علیه السلام کسی بوده است که عالم به جمیع معارف اسلام و علوم قرآن و حلال و حرام باشد، و ناسخ و منسوخ قرآن و باطن و تأویل آن را بداند و به اسرار احکام خداوند و جمیع علوم بشری و لغات و زبان های گوناگون بلکه به زبان حیوانات آشنا و از حوادث گذشته و آینده مطلع باشد؟

(۲)۶- با توجّه به مطالب گذشته و اعتراف خلیفه اوّل و دوّم و سوّم به ناآگاهی خود در بسیاری از احکام الهی و ناتوان ماندن آنان از پاسخ به سؤالات مسلمین و شبهات و سؤالات اهل کتاب و مذاهب مختلف و تصریح اوّلی در هنگام ناتوانی به این که «مرا رها کنید، من بهتر از شما نیستم، در حالی که علیّ بن ابی طالب علیه السلام بین شماست» و تصریح دوّمی بیش از هفتاد مرتبه به این که «اگر علی علیه السلام نمی بود من هلاک می شدم» و در یک سخن با عدم توان آنان نسبت به تحمّل بار امانت الهی که

---

۱ – ۳۳۷) ۵- هل کان بعد النّبیّ صلی الله علیه وآله أحد یعرف جمیع معالم الدّین و علوم القرآن و الحلال و الحرام و ناسخ القرآن و منسوخه و باطن القرآن و تأویله و أسرار الأحکام و بواطنها و جمیع العلوم و اللغات و اسرار النّاس و ما بطنوا و ما أعلنوا و الحوادث الماضیه و الآتیه غیر علیّ بن ابی طالب علیه السلام؟!

۲ – ۳۳۸) ۶- فبأیّ دلیل (غیر حبّ الدّنیا و الرّیاسه و الجهاله و النّفاق و اتّباع السّلف و ...) قدّمتم الشّیخین علی من هو أفضل منهما مع اعترافهما بجهلهما و عجزهما عن تحمّل ما عرضه اللّه علی السّماوات و الأرض و الجبال فأبین أن یحملنها و حملها الإنسان إنّه کان ظلوماً جهولاً ومع قول الأوّل: «أقیلونی أقیلونی لست بخیرکم و علیّ فیکم» و قول الثّانی غیر مرّه: «لولا علیّ لهلک عمر»؟!

خداوند بر آسمان ها و زمین عرضه نمود و آنان از پذیرفتن آن امتناع ورزیدند، چگونه می توان کفایت و قابلیت آنان را برای منصب امامت و رهبری مسلمین پذیرفت؟

(۱)۷- با توجّه به آنچه گفته شد، چگونه می توان خسارت های ناشی از نادانی های آن سه نفر را نسبت احکام الهی و تبدیل و تغییر احکام و بدعت های فراوانی که در دین خدا وارد نموده اند و تضییع حقوق آل پیامبرصلی الله علیه وآله توسّط آنان و آزارها و تبعیدها و قتل هایی که به دنبال آن نسبت به پیروان آنان انجام گرفته و فسادها و فتنه هایی که ایجاد شده است را نادیده گرفت، جز آن که طبق مثل معروف بگوییم: «حبّ الشّی ء یعمی و یصمّ»؟

البتّه این یک واقعیّت است که دوستی ها بسا انسان را کور و کر می کند و حقایق را نمی بیند و نمی شنود و این نیز یک واقعیّت است که دو محبّت در یک دل قرار نمی گیرد، یعنی در قلبی که محبّت خوبان و دوستان خدا قرار گرفته باشد محبّت دشمنان خدا قرار نمی گیرد و در قلبی که محبّت دشمنان خدا قرار گرفته باشد محبّت دوستان خدا قرار نمی گیرد [ما جَعَلَ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَیْنِ فی جَوفِهِ].

می توان گفت که یکی از علّت هایی که مردم بعد از رسول خداصلی الله علیه وآله، با وجود توضیحات روشنی که آن حضرت درباره خلافت بعد از خود فرموده بودند، علیّ

---

۱ – ۳۳۹) ۷- و لما ذا أغمضتم عن جهل الشّیخین بأحکام اللّه و عمّا ضیّعوا و بدّلوا و أبدعوا و خرّبوا من دین اللّه و حقوق أولیاءه و ما ظلموا علی آل الرّسول وأهل بیته صلی الله علیه وآله و ما أسّسوا من بنیان الظّلم و الفساد و تخریب الدّین و قتل أولاد النّبی صلی الله علیه وآله؟! نعم إنّ الحبّ یعمی و یصمّ و لن یجعل اللّه لرجل من قلبین فی جوفه و قد قتل علیّ علیه السلام آباء أسلافکم و إخوانهم و أبنائهم فأودع فی قلوب أسلافکم أحقاداً بدریّةً و خیبریّةً و حنینیّةً و غیرهنّ فأضبّت أعداءه علی عداوته و أکبّت علی منابذته و اقتصّوا منه بقتل أولاده و تشریدهم و منعهم عن حقّهم فلّما عموا عن الأقرار بفضلهم منعهم اللّه عن فیض ولایتهم فجحدوا بها واستیقنتها أنفسهم ظلماً و علّواً و مقالتکم الآن مقاله المشرکین الذین قالوا: إنّا وجدنا أبائنا علی هذا و إنّا علی آثارهم مهتدون؟!

بن ابی طالب علیه السـلام را نپذیرفتند، مساله کینه هایی بود که از او در دل داشـتند، چرا که آن حضـرت در جنگ های صدر اسـلام، تعداد فراوانی از پدران و اقوام آنان را کشته بود. از این رو، مایل نبودند که امامت و رهبری مسلمین در دست او باشد. به همین جهت عمر می گفت: «نباید نبوّت و خلافت در یک خانواده جمع شود.»

عجیب این است که اهل سنّت، بالأخص علمای آنان، این حقایق را می داننـد و راضـی نمی شوند از اعمال و اعتقادات پدران خود دست بردارنـد و هماننـد مشـرکان - که قرآن دیدگاهشان را بیان نموده - می گویند: «اِنّا وَجَدْنا آبائَنا علی هذا وَ إِنّا عَلی آثارِهِمْ مُقْتَدوُنَ»، پذیرای منطق و استدلال نیستند بلکه بعضاً آن را حرام می دانند.

(۱)البتّه این مسأله همچنان وجود خواهد داشت تا آخرین جانشـین رسول خداصلی الله علیه وآله، حضرت بقیّه اللّه علیه السلام، قیام کند و زمین را از ظلم و سـتم پاک نماید، پس از آن که از ظلم و جور پر شده باشد. از خداوند عصـمت و عافیت در دین و ایمان و توفیق بر انجام وظایف خود را خواستاریم.

اکنون متن خطبه غدیر را همراه با ترجمه فارسی تقدیمتان می کنیم.

۱- ۳۴۰) کلّا ثمّ کلّا منهم أن یقبلوا ولایه أمیرالمؤمنین و أولاده الطّاهرین و قـد ملئت قلوبهم محبّه العجل و السّامریّ حتّی یأتی وعد اللّه و یظهر ولیّه القائم المهدی علیه السـلام فیملأ الأرض قسطاً و عدلاً بعد ما ملئت ظلماً و جوراً نسأل اللّه العصمه و العافیه و التّوفیق لمـا یحبّ و یرضـی و له الحمـد اوّلاً و آخراً. و إلیک خطبه الغـدیر و هی خیر ختام و أحـدّ حسام علیهم و فیها أحسـن البشـارات و أعزّها للمؤمنین الموالین لأمیرالمؤمنین و اولاده الطّاهرین حیث أکمل اللّه دینه فی یوم الغـدیر واتّم نعمته علی عباده و رضـی لهم الإسـلام دینـاً بولایه أمیرالمؤمنین و أولاده الطّاهرین علیهم أفضل صـلوات المصـلّین. فقال سـبحانه و تعالی: «الیوم أکملت لکم دینکم و أتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الإسـلام دینـاً» و قـد اشـبعنا الکلام فی تفسیر هـذه الآیه و آیه تبلیغ الرّساله فی کتابنا «آیات الفضائل» فلیراجع الطالب.

خطبه غدیر

۱– حمد و ستایش پروردگار

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم، ستایش پروردگاری را سزاست که او در یکتایی و یگانگی فراتر از آفریدگان خویش می باشد و به اسرار آنان نزدیک و سلطنت و قدرت او بر آنان عظیم و در اداره امور آفریدگان خود توانا و به اسرارشان دانا و در همه جا حاضر و ناظر و به همه چیز عالم و محیط است. و همه آفرینش مقهور قدرت و برهان اوست.

او بزرگی است ازلی (که آغازی برای او نیست) و ستوده ای است که زوال و فنا ندارد. او آفریننده آسمان ها و گسترانند جهان آفرینش و فرمانروای زمین و آسمان هاست. او منزّه [از هر عیب] و مقدّس از هر پلیدی است. او پروردگار فرشتگان و روح [القدس] است. فضل و رحمت او بر همه آفریدگانش جاری است، او همه مخلوقات خود را می بیند، در حالی که چشم ها او را نمی بینند.

(۱)او بخشنده و بردبار و صاحب کرم است. رحمت او همه چیز را فراگرفته و با نعمت های خویش بر بندگانش منّت نهاده است. او در انتقام از متمرّدین و معصیت کاران شتاب نمی ورزد. و در مؤاخذه گنهکاران به آنچه سزاوار آن هستند

ص :۱۳۶

---

۱ – ۳۴۱) خطبه رسول اللّه صلی الله علیه وآله فی الغدیر: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی عَلا فِی تَوَحُّدِهِ وَ دَنی فِی تَفَرُّدِهِ وَ جَلَّ فِی سُلْطانِهِ وَ عَظُمَ فِی أَرْکانِهِ وَ أَحاطَ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عِلْماً وَ هُوَ فِی مَکانِهِ وَ قَهَرَ جَمِیعَ الْخَلْقِ بِقُدْرَتِهِ وُ بُرْهانِهِ مَجِیداً لَمْ یَزَلْ مَحْمُوداً لا یَزالُ بارِئُ الْمَسْمُوکاتِ وَ داحِی الْمَدْحُوّاتِ وَ جَبّارُ الْأَرْضِ وَ السَّمواتِ سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلائِکَهِ وَ الرُّوحِ مُتَفَضِّلٌ عَلی جَمِیعِ مَنْ بَرَأَهُ مُتَطَوِّلٌ عَلی جَمِیعِ مَنْ أَنْشَأَهُ یَلْحَظُ کُلَّ عَیْنٍ وَ الْعُیُونُ لا تَراهُ کَرِیمٌ حَلِیمٌ ذُو أَناهٍ قَدْ وَسِعَ کُلَّ شَیْ ءٍ رَحْمَتُهُ وَ مَنَّ عَلَیْهِمْ بِنِعْمَتِهِ

شتاب نمی کند و در عذاب آنان تعجیل نمی نماید.

(۱)او به اسرار و باطن مردم آگاه و داناست و چیزی بر او پنهان نیست. علم او به همه چیز احاطه دارد و او بر هر چیز غالب و قاهر و قادر است. او مثل و مانندی ندارد و همه چیز را از عدم به وجود آورده و برپاکننده قسط و عدالت است. پروردگاری جز ذات مقدّس عزیز و حکیم او نیست. او برتر از آن است که دیدگان خلایق ذات مقدّسش را ببینند. [آری]اوست که لطیف و خبیر است و چشم ها را می بیند [و بر اندیشه های مردم آگاه است].

(۲)احدی صفات او را مشاهده نخواهد نمود و ذات او را درک نخواهد کرد و کسی جز به آنچه او ذات خود را به آن معرّفی نموده است نمی تواند او را توصیف نماید.

گواهی می دهم که او خدایی است که ذات مقدّسش عالم را احاطه نموده و نور جمالش همه آفرینش را فرا گرفته و امر و تقدیر او در همه چیز نافذ است و نیازی به

ص :۱۳۷

۱- ۳۴۲) لا یُعَجِّلُ بِانْتِقامِهِ وَ لا یُبادِرُ إِلَیْهِمْ بِمَا اسْتَحَقُّوا مِنْ عَذابِهِ قَدْ فَهِمَ السَّرائِرَ وَ عَلِمَ الضَّمائِرَ وَ لَمْ یَخْفَ عَلَیْهِ الْمَکْنُوناتُ وَ لَا اشْتَبَهَتْ عَلَیْهِ الْخَفِیَّاتُ لَهُ الْإِحاطَهُ بِکُلِّ شَیْ ءٍ وَ الْغَلَبَهُ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ وَ الْقُوَّهُ فِی کُلِّ شَیْ ءٍ وَ الْقُدْرَهُ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ لَیْسَ مِثْلَهُ شَیْ ءٌ وَ هُوَ مُنْشِئُ الشَّیْ ءِ حِینَ لا شَیْ ءَ دائِمٌ قائِمٌ بِالْقِسْطِ لا إِلهَ إِلّا هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ جَلَّ عَنْ أَنْ تُدْرِکَهُ الْأَبْصارُ وَ هُوَ یُدْرِکُ الْأَبْصارَ وَ هُوَ اللَّطِیفُ الْخَبِیرُ لا یَلْحَقُ أَحَدٌ وَصْفَهُ مِنْ مُعایَنَهٍ وَ لا یَجِدُ أَحَدٌ کَیْفَ هُوَ مِنْ سِرٍّ وَ عَلانِیَهٍ إِلّا بِما دَلَّ عَزَّوَجَلَّ عَلی نَفْسِهِ.

۲- ۳۴۳) وَ أَشْهَدُ أَنَّهُ اللَّهُ الَّذِی مَلَأَ الدَّهْرَ قُدْسُهُ وَ الَّذِی یُغْشِی الْأَبَدَ نُورُهُ وَ الَّذِی یُنْفِذُ أَمْرَهُ بِلا مُشاوَرَهِ مُشِیرٍ وَ لا مَعَهُ شَرِیکٌ فِی تَقْدِیرٍ وَ لا تَفاوُتٌ فِی تَدْبِیرٍ صَوَّرَ ما أَبْدَعَ عَلی غَیْرِ مِثالٍ وَ خَلَقَ ما خَلَقَ بِلا مَعُونَهٍ مِنْ أَحَدٍ وَ لا تَکَلُّفٍ وَ لَا احْتِیالٍ أَنْشَأَها فَکانَتْ وَ بَرَأَها فَبانَتْ فَهُوَ اللَّهُ الَّذِی لا إِلهَ إِلّا هُوَ الْمُتْقِنُ الصَّنْعَهُ الْحَسَنُ الصَّنِیعَهُ الْعَدْلُ الَّذِی لا یَجُورُ وَ الْأَکْرامُ الَّذِی تَرْجِعُ إِلَیْهِ الْأُمُورُ. وَ أَشْهَدُ أَنَّهُ الَّذِی تَواضَعَ کُلُّ شَیْ ءٍ لِقُدْرَتِهِ وَ خَضَعَ کُلُّ شَیْ ءٍ لِهَیْبَتِهِ مالِکُ الْأَمْلاکِ وَ مُفَلِّکُ الْأَفْلاکِ وَ مُسَخِّرُ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ کُلٌّ یَجْرِی لِأَجَلٍ مُسَمًّی یُکَوِّرُ اللَّیْلَ عَلَی النَّهارِ وَ یُکَوِّرُ النَّهارَ عَلَی اللَّیْلِ یَطْلُبُهُ حَثِیثاً قاصِمُ کُلِّ جَبَّارٍ عَنِیدٍ وَ مُهْلِکُ کُلِّ شَیْطانٍ مَرِیدٍ لَمْ یَکُنْ مَعَهُ ضِدٌّ وَ لا نِدٌّ أَحَدٌ صَمَدٌ لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً أَحَدٌ.

مشاور و شریک ندارد. و خللی در تدبیر او یافت نمی شود.

(۱)او خدای یگانه و پروردگار باعظمتی است که آنچه بخواهد انجام می پذیرد و آنچه اراده کند موجود می شود. او به ذرّات عالم آگاه و به شماره آنها داناست. اوست که می میراند و زنده می کند و اوست که تهی دست می کند و یا بی نیاز می نماید. و اوست که می خنداند و می گریاند و دور می کند و نزدیک می نماید و عطا می کند و محروم می نماید. قدرت و سلطنت و حمد و ستایش مخصوص اوست. هر چیزی مقهور قدرت اوست و او بر همه چیز قادر و تواناست.

اوست که روز را شب و شب را روز می گرداند. پروردگاری جز او نیست. او صاحب عزّت و بسیار بخشنده و اجابت کننده دعا و صاحب کرم و عطای فراوان است. آمار آفرینش به دست اوست و او آفریننده بهشت و مردم است. و چیزی بر او پوشیده نیست. او از فریاد بیچارگان و اصرار درخواست کنندگان ملول نمی شود. و حافظ نیکوکاران و یار رستگاران و ولی نعمت جهانیان است. همه خلایق باید در حال آسایش و بلا و سختی و عافیت او را ستایش کنند و شکرگذار او باشند.

(۲)[سپس فرمود:] من به خدای خود ایمان دارم و فرشتگان و کتاب های آسمانی و پیامبران او را تصدیق می نمایم. و امر او را می شنوم و از او اطاعت می کنم و بر انجام آنچه او را خشنود می کند سبقت می گیرم و تسلیم قضای او هستم. و به طاعت او راغب و از عقوبت او ترسانم. گنهکاران از مکر [و عقوبت ناگهانی] او

۱- ۳۴۴) إلهٌ واحِدٌ وَ رَبٌّ ماجِدٌ یَشاءُ فَیُمْضِی وَ یُرِیدُ فَیَقْضِی وَ یَعْلَمُ فَیُحْصِی وَ یُمِیتُ وَ یُحْیِی وَ یُفْقِرُ وَ یُغْنِی وَ یُضْحِکُ وَ یُبْکِی وَ یُدْنِی وَ یُقْصی وَ یَمْنَعُ وَ یُعْطِی لَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ یُولِجُ اللَّیْلَ فِی النَّهارِ وَ یُولِجُ النَّهارَ فِی اللَّیْلِ لا إلهَ إلّا هُوَ الْعَزِیزُ الْغَفّارُ مُجِیبُ الدُّعاءِ وَ مُجْزِلُ الْعَطاءِ مُحْصِی الْأَنْفاسِ وَ رَبُّ الْجِنَّهِ وَ النّاسِ لا یَشْکُلُ عَلَیْهِ شَیْ ءٌ وَ لا یُضْجِرُهُ صُراخُ الْمُسْتَصْرِخِینَ وَ لا یُبْرِمُهُ إلْحاحُ الْمُلِحِّینَ الْعاصِمُ لِلصّالِحِینَ وَ الْمُوَفِّقُ لِلْمُفْلِحِینَ وَ مَوْلَی الْعالَمِینَ الَّذِی اسْتَحَقَّ مِنْ کُلِّ خَلْقٍ أَنْ یَشْکُرَهُ وَ یَحْمَدَهُ عَلَی السَّرّاءِ وَ الضَّرّاءِ وَ الشِّدَّهِ وَ الرَّخاءِ.

۲- ۳۴۵) وَ أُوْمِنُ بِهِ وَ مَلائِکَتِهِ وَ کُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ اَسْمَعُ أَمْرَهُ وَ أُطِیعُ وَ أُبادِرُ إلی کُلِّ ما یَرْضاهُ وَ اسْتَسْلِمُ لِقَضائِهِ رَغْبَهً فِی طاعَتِهِ وَ خَوْفاً مِنْ عُقُوبَتِهِ لِأَنَّهُ اللَّهُ الَّذِی لا یُؤْمَنُ مَکْرُهُ وَ لا یُخافُ جَوْرُهُ أُقِرُّ لَهُ

ایمن(۱) نیستند و نیکوکاران نیز از ستم او هراسی ندارند. [و به فضل او امیدوارند].

۲- ابلاغ رسالت الهی

من به بندگی خدا اعتراف می کنم و به ربوبیّت و خدایی او گواهی می دهم و آنچه را به من وحی نموده ابلاغ می نمایم؛ چرا که هراس دارم اگر چنین نکنم عذابی بر من فرود می آید که احدی - هرچند تدبیرش زیاد باشد - نتواند از آن جلوگیری کند پروردگاری جز خدای یگانه نیست و من از او هراس دارم؛ چرا که او به من اعلام نموده که اگر آیات او را به مردم ابلاغ نکنم رسالت خویش را انجام نداده ام. از سویی، او مرا وعده داده که در ابلاغ رسالتم آسیبی از سوی مردم به من نخواهد رسید. و او خدای کریمی است که مرا کفایت خواهد نمود پس [من می گویم که]خداوند به من چنین وحی نموده است.

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم «یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغ ما أُنْزِلَ اَلیْک...» [یعنی: ای پیامبر! آنچه را که از ناحیه پروردگارت بر تو نازل گردیده به مردم برسان و اگر چنین نکنی [به وظیفه] تبلیغ خود عمل نکرده ای و خداوند تو را از شرّ مردم حفظ خواهد نمود.]

(۲)[سپس فرمود:] ای مردم! من هرگز در تبلیغ رسالت و آنچه از ناحیه خداوند بر من نازل شده کوتاهی نکرده ام و اکنون سبب نزول این آیه را برای شما می گویم. همانا جبرئیل علیه السلام سه مرتبه بر من نازل گردید و از طرف خداوند به من امر نمود که

ص: ۱۳۹

۱- ۳۴۶) عَلی نَفْسِی بِالْعُبُودِیَّهِ وَ أَشْهَدُ لَهُ بِالرُّبُوبِیَّهِ وَ أُؤَدِّی ما أَوْحی إِلَیَّ حَذَراً مِنْ أَنْ لا أَفْعَلَ فَتَحِلَّ بِی مِنْهُ قارِعَهٌ لا یَدْفَعُها عَنِّی أَحِدٌ وَ إِنْ عَظُمَتْ حِیلَتُهُ لا إِلهَ إِلّا هُوَ لِأَنَّهُ قَدْ أَعْلَمَنِی أَنِّی إِنْ لَمْ أُبَلِّغْ ما أَنْزَلَ إِلَیَّ فَما بَلَّغْتُ رِسالَتَهُ فَقَدْ ضَمِنَ لِی تَبارَکَ وَ تَعالَی الْعِصْمَهَ وَ هُوَ اللَّهُ الْکافِی الْکَرِیمُ فَأَوْحی اِلَیَّ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ اِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللَّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ».

۲- ۳۴۷) مَعاشِرَ النَّاسِ ما قَصَّرْتُ فِی تَبْلِیغِ ما أَنْزَلَهُ اللَّهُ إِلَیَّ وَ أَنَا مُبَیِّنٌ لَکُمْ سَبَبَ نُزُولِ هذِهِ الْآیَهِ إِنَّ جَبْرَئِیلَ علیه السلام هَبَطَ إِلَیَّ مِراراً ثَلاثاً یَأْمُرُنِی عَنِ السَّلامِ رَبِّی وَ هُوَ السَّلامُ أَنْ أَقُومَ فِی هذَا الْمَشْهَدِ

در این مکـان به همه مردم - سـیاه یا سـفید - اعلام کنم که علیّ بن ابی طالب برادر و وصـیّ و خلیفه و امام پس از من خواهد بود و منزلت او نسبت به من [همانند]منزلت هارون نسبت به موسی است جز آن که پس از من پیامبری نخواهد بود.

(۱)سپس فرمود: ای مردم! علیّ بن ابی طالب پس از خدا و رسول او، ولیّ و صاحب اختیار شـماست. و خداوند این حقیقت را در آیه ای از قرآن به من ابلاـغ نموده و می فرمایـد: «إنّمـا ولیّکم اللَّه و رسوله و الّـذین آمنوا...» [یعنی: ولیّ و صـاحب اختیـار شما، تنها، خدا و رسول او و آنانی هسـتند که ایمان آورده اند و نماز می گذارند و در حال رکوع زکات می دهند.] و علیّ بن ابی طالب علیه السـلام بود که نماز گذارد و در حال رکوع زکات داد و انفاق نمود و در همه حالات در جستجوی رضای خدا بود.

من از جبرئیل علیه السـلام درخواست نمودم تا مرا از ابلاغ این مسأله به شـما معاف بدارد، زیرا می دانستم افراد شایسته و باتقوا در میان شـما انـدک، و افراد منافق و مفسـد و گنهکارانی که به اسـلام خیانت و اسـتهزا می کنند فراوانند و خداوند آنان را در قرآن توصیف نموده و می فرماید: «آنان به آنچه به زبان می گویند ایمان ندارند و گمان می کنند این کار کوچکی است، در حالی که در پیشگاه خداوند بزرگ است.»

آنها مرا زیاد آزار نمودنـد تا آن انـدازه که به من نسـبت دادنـد که من هر سـخنی را باور می کنم و به آن گوش فرامی دهم و این بدان سبب بود که علیّ بن ابی طالب

۱- ۳۴۸) فَأُعْلِمَ کُلَّ أَبْیُضَ وَ أَسْوَدَ أَنَّ عَلِیَّ بْنَ أَبِی طالِبٍ أَخِی وَ وَصِیِّی وَ خَلِیفَتِی وَ الْإِمامُ مِنْ بَعْدِی الَّذِی مَحَلُّهُ مِنِّی مَحَلُّ هرُونَ مِنْ مُوسی إِلّـا أَنَّهُ لاـ نَبِیَّ بَعْـدِی وَ هُوَ وَلِیُّکُمْ بَعْـدَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ قَـدْ أَنْزَلَ اللَّهُ تَبـارَکَ وَ تَعـالی عَلَیَّ بِـذلِکَ آیَهً مِنْ کِتابِهِ: «اِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلوهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکـاهَ وَ هُمْ راکِعُونَ» وَ عَلِیُّ ابْنُ أَبِی طـالِبٍ أَقامَ الصَّلوهَ وَ اتَی الزَّکوهَ وَ هُوَ راکِعٌ یُرِیـدُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فِی کُلِّ حالٍ وَ سَأَلْتُ جَبْرَئِیلَ علیه السـلام أَنْ یَسْـتَعْفِیَ لِی عَنْ تَبْلِیغِ ذلِکَ إِلَیْکُمْ أَیُّهَا النَّاسِ لِعِلْمِی بِقِلَّهِ الْمُتَّقِینَ وَ کَثْرَهِ الْمُنـافِقِینَ وَ اِدْغـالِ الْـآثِمِینَ وَ حِیَـلِ الْمُسْـتَهْزِئِینَ بِالْإِسْـلام الَّذِینَ وَصَـفَهُمُ اللَّهُ تَعـالی فِی کِتـابِهِ بِأَنَّهُمْ یَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ ما لَیْسَ فِی قُلُوبِهِمْ وَ یَحْسَبُونَهُ هَیِّناً وَ هُوَ عِنْدَاللَّهِ عَظِیمٌ وَ کَثْرَهِ اَذاهُمْ لِی غَیْرُ

همیشه ملازم من بود و من به او توجّه می نمودم. [آنان به قدری به من آزار نمودند که(۱)]خداوند این آیه را بر من نازل نمود: «و منهم الّذین یوذون النّبیّ و یقولون هو أذن...» [یعنی: از ایشان کسانی هستند که پیامبر [ما]را می آزارند و می گویند: او گوش شده و به حرف هر کسی گوش فرا می دهد. به آنان بگو: گوش دادن پیامبر به حرف دیگران خیر شماست. او به خدا ایمان دارد و گفته های مؤمنین را نیز تصدیق می کند.]

(۲)[سپس فرمود:] من اگر بخواهم نام منافقین را ببرم و آنان را به مردم نشان دهم می توانم، ولی به خدا سوگند، من درباره آنان بزرگواری نمودم، لکن اکنون خداوند از من راضی نمی شود، جز این که آیه «یا أیّها الرَّسُولُ بَلّغ ما أُنْزِلَ اَلیْکَ مِنْ رَبّکَ...» را به مردم ابلاغ نمایم. [و ولایت علیّ بن ابی طالب علیه السلام را به مردم برسانم].

(۳)پس، ای مردم! بدانید که خداوند علی را بر شما ولیّ و امام قرار داده و اطاعت از او را بر مهاجران و انصار و تابعین و هر آشنا و غریب و هر عجم و عرب و حرّ و مملوک و کوچک و بزرگ و سیاه و سفید و هر موحّدی واجب نموده و حکم او را مشروع و سخن او را مجاز و امر او را نافذ گردانیده است. کسی که با او مخالفت کند مورد لعنت خداست. و کسی که از او پیروی نماید مورد رحمت خداست و

۱- ۳۴۹) مَرَّةٍ حَتّى سَمُّونی أُذُناً وَ زَعَمُوا أَنِّی کَذلِکَ لِکَثْرَهِ مُلازَمَتِهِ إِیَّایَ وَ اِقْبالِی عَلَیْهِ حَتّی أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِی ذلِکَ: «وَ مِنْهُمُ الَّذِینَ یُؤْذُونَ النَّبِیَّ وَ یَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنُ خَیْرٍ لَکُمْ یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ»

۲- ۳۵۰) وَ لَوْ شِئْتُ أَنْ أُسَمِّیَ بِأَسْمائِهِمْ لَسَمَّیْتُ وَ أَنْ أُوْمِیَ إِلَیْهِمْ بِأَعْیانِهِمْ لَأَوْمَیْتُ وَ أَنْ أَدُلَّ عَلَیْهِمْ لَدَلَلْتُ وَ لکِنِّی وَاللَّهِ فِی أُمُورِهِمْ قَدْ تَکَرَّمْتُ وَ کُلُّ ذلِکَ لا یُرْضِی اللَّهَ مِنِّی إِلّا أَنْ أُبَلِّغَ ما أَنْزَلَ إِلَیَّ: «یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ «فی علیّ» وَ اِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللَّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ».

۳- ۳۵۱) فَاعْلَمُوا مَعاشِرَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ قَدْ نَصَبَهُ لَکُمْ وَلِیّاً وَ إِماماً مُفْتَرَضاً طاعَتُهُ عَلَی الْمُهاجِرِینَ وَ الْأَنْصارِ وَ عَلَی التَّابِعِینَ لَهُمْ بِاحْسانٍ وَ عَلَی الْبادِی وَ الْحاضِرِ وَ عَلَی الْأَعْجَمِیِّ وَ الْعَرَبِیِّ وَ الْحُرِّ وَ الْمَمْلُوکِ وَ الصَّغِیرِ وَ الْکَبِیرِ وَ عَلَی الْأَبْیَضِ وَ الْأَسْوَدِ وَ عَلی کُلِّ مُوَحِّدٍ، ماضٍ حُکْمُهُ جایِزٌ قَوْلُهُ

کسی(۱)که سخن او را تصدیق کند خداوند او و کسانی که آن سخن را از او می شنوند و اطاعت می کنند را می آمرزد.

(۲)ای مردم! این آخرین جایگاهی است که من در این سفر برای شما سخن می گویم. پس سخنان مرا بشنوید و اطاعت کنید و به امر پروردگار خویش گردن نهید. همانا خدای عزّوجلّ پروردگار و ولی نعمت و معبود شماست و پس از او رسول او، محمّد[صلی الله علیه وآله] ولی شماست که اکنون برای شما سخن می گوید و پس از من علی[علیه السلام] به امر پروردگارتان ولیّ شما می باشد و پس از او تا قیامت امامت، حقّ ذریّه من و فرزندان علی[علیه السلام] خواهد بود.

(۳)[سپس فرمود:] حلال همان است که خدا حلال نموده و حرام همان است که خدا حرام نموده است خداوند حلال و حرام را به من آموخت و من [نیز]حلال و حرام او را به شما رساندم.

(۴)ای مردم! هیچ دانشی نبود جز آن که خداوند آن رابه من تعلیم نمود و من آن را به علی آموختم. او امام متّقین و پرهیزکاران است.

(۵)ای مردم! از مسیر علی منحرف نشوید و از او فرار نکنید و نسبت به ولایت او

۱- ۳۵۲) نافِذٌ أَمْرُهُ مَلْعُونٌ مَنْ خالَفَهُ مَرْحُومٌ مَنْ تَبِعَهُ مُؤْمِنٌ مَنْ صَدَّقَهُ فَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَ لِمَنْ سَمِعَ مِنْهُ وَ أَطاعَ لَهُ.

۲- ۳۵۳) مَعاشِرَ النَّاسِ اِنَّهُ آخِرُ مَقامٍ أَقُومُهُ فِی هذَا الْمَشْهَدِ فَاسْمَعُوا وَ أَطِیعُوا وَ انْقادُوا لِاَمْرِ رَبِّکُمْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ هُوَ رَبُّکُمْ وَ وَلِیُّکُمْ وَ إِلهُکُمْ ثُمَّ مِنْ دُونِهِ رَسُولُهُ مُحَمَّدٌ وَلِیُّکُمْ الْقائِمُ الْمخاطِبُ لَکُمْ ثُمَّ مِنْ بَعْدِی عَلِیٌّ وَلِیُّکُمْ وَ إِمامُکُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ رَبِّکُمْ ثُمَّ الْإِمامَهُ فِی ذُرِّیَتِی مِنْ وُلْدِهِ إِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ یَوْمَ تَلْقَوْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ،

۳- ۳۵۴) لا حَلالَ إِلّا ما أَحَلَّهُ اللَّهُ وَ لا حَرامَ إِلّا ما حَرَّمَهُ اللَّهُ، عَرَّفَنِیَ الْحَلالَ وَ الْحَرامَ وَ أَنَا أَفْضَیْتُ بِما عَلَّمَنِی رَبِّی مِنْ کِتابِهِ وَ حَلالِهِ وَ حَرامِهِ إِلَیْهِ.

۴- ۳۵۵) مَعاشِرَ النَّاسِ ما مِنْ عِلْمٍ إِلّا وَ قَدْ أَحْصاهُ اللَّهُ فِیَّ وَ کُلُّ عِلمٍ عُلِّمْتُهُ فَقَدْ أَحْصَیْتُهُ فِی عَلِیٍّ إِمامِ الْمُتَّقِینَ وَ ما مِنْ عِلْمٍ إِلّا وَ قَدْ عَلَّمْتُهُ عَلِیّاً وَ هُوَ الْإِمامُ الْمُبِینُ.

۵- ۳۵۶) مَعاشِرَ النَّاسِ لا تَضِلُّوا عَنْهُ وَ لا تَنْفِرُوا مِنْهُ وَ لا تَسْتَکْبِرُوا مِنْ وِلایَتِهِ فَهُوَ الَّذِی یَهْدِی إِلَی

تکبیر(۱)نورزیـد. همانا او هادی به حقّ و عمل کننده به آن است و اوست که از باطل جلوگیری می کند و آن را از بین می برد و در راه خـدا از ملامت هیـچ ملامت کننـده ای هراس ندارد. او نخستین کسـی است که به خدا و رسول او ایمان آورد و جان خود را [در لیله المبیت]فـدای رسول او نمود. او تنها کسـی است که [دو سال] در کنار رسول خـدا، خدا را عبادت، نمود در حالی که جز او کسی از مردم ایمان نیاورده بود و خدا را نمی پرستید.

(۲)ای مردم! علی را در مقام و فضـیلت بر دیگران مقدّم بدارید، چرا که خداوند او را فضـیلت داده است، و مقام او را بپذیرید، چرا که خداوند او را به این مقام نصب نموده است.

ای مردم! علی از سوی خداونـد بر شـما امام است و هرکس امامت او را نپـذیرد خداوند توبه او را قبول نمی کند و هرگز او را نخواهد بخشـید. خداوند بر خود حتم نموده که هرکس با او درباره امامت علی[علیه السلام] مخالفت کند برای همیشه او را به عـذاب دردناک خود معـذّب نمایـد. پس شـما از مخالفت با او بپرهیزید وگرنه گرفتار عذابی خواهید شد که هیزم آن مردم و سنگ های دوزخ است و برای کافران آماده شده است.

(۳)ای مردم! به خـدا سوگند، همه پیامبران و مرسـلین به رسالت و پیامبری من بشارت داده اند و من خاتم پیامبران و رسولان و حجّت خدا بر اهل آسمان ها و زمین

۱- ۳۵۷) الْحَقِّ وَ یَعْمَلُ بِهِ وَ یُزْهِقُ الْباطِلَ وَ یَنْهی عَنْهُ وَ لا تَأْخُذُهُ فِی اللَّهِ لَوْمَهُ لائِم، ثُمَّ إِنَّهُ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ هُوَ الَّذِی فَدی رَسُولَ اللَّهِ بِنَفْسِهِ وَ هُوَ الَّذِی کانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ وَ لا أَحَدَ یَعْبُدُ اللَّهَ مَعَ رَسُولِهِ مِنَ الرِّجالِ غَیْرُهُ.

۲- ۳۵۸) مَعاشِرَ النَّاسِ فَضِّلُوهُ فَقَدْ فَضَّلَهُ اللَّهُ وَ اقْبَلُوهُ فَقَدْ نَصَبَهُ اللَّهُ، مَعاشِرَ النَّاسِ إِنَّهُ إِمامٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَنْ یَتُوبَ اللَّهُ عَلی أَحَدٍ أَنْکَرَ وِلایَتَهُ وَ لَنْ یَغْفِرَ اللَّهُ لَهُ حَتْماً عَلَی اللَّهِ أَنْ یَفْعَلَ ذلِکَ بِمَنْ خالَفَ أَمْرَهُ فِیهِ وَ أَنْ یُعَذِّبَهُ عَذاباً نُکْراً أَبَدَ الْآبادِ وَ دَهْرَ الدُّهُورِ فَاحْذَرُوا أَنْ تُخالِفُوهُ فَتَصْلُوا ناراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجارَهُ أُعِدَّتْ لِلْکافِرِینَ.

۳- ۳۵۹) أَیُّها النَّاسُ بِی وَ اللَّهِ بَشَّرَ الْأَوَّلُونَ مِنَ النَّبِیِّینَ وَ الْمُرْسَلِینَ وَ أَنَا خاتِمُ الْأَنْبِیاءِ وَ الْمُرْسَلِینَ وَ

هستم و هرکس در رسالت من تردید کند، همانند مردم زمان جاهلیت، کافر خواهد بود و کسی که در یکی از سخنان من شکّ کند، در همه آنها شکّ نموده و کسی که در همه آنها شکّ نماید اهل آتش خواهد بود.

(۱)ای مردم! خداوند به سبب عنایت و تفضّلی که به من دارد مرا به این فضیلت مفتخر نموده و چنین احسان و منّتی را به من نهاده است. معبودی جز او نیست. حمد و ستایش من همیشه بر او باد.

(۲)ای مردم! علی[علیه السلام] را بر همه مردم فضیلت دهید. همانا او پس از من بهتر از هر مرد و زن مسلمان است، چرا که خداوند به واسطه ما، به مردم روزی می دهد و به واسطه ما، مردم زنده هستند.

(۳)[ای مردم!] ملعون است و ملعون است و مورد خشم خداوند است کسی که این سخن مرا نپذیرد و تسلیم آن نشود. همانا جبرئیل از سوی خداوند مرا خبر داده که خداوند می فرماید: «هرکس با علی دشمنی کند و ولایت او را نپذیرد، لعنت و غضب من بر او باد. پس هر کسی بنگرد که برای فردای خود چه فرستاده است.»

[سپس فرمود:] از خدا بترسید و با علی[علیه السلام] مخالفت نکنید که ایمان خود را از دست خواهید داد و خداوند به اعمال شما آگاه است.

ص: ۱۴۴

۱- ۳۶۰) الْحُجَّهُ عَلی جَمِیعِ الْمَخْلُوقِینَ مِنْ أهلِ السَّمواتِ و الْأَرَضِینَ فَمَنْ شَکَّ فِی شَیْ ءٍ مِنْ قَوْلِی هذا فَقَدْ شَکَّ فِی الْکُلِّ مِنهُ و الشّاکُّ فِی الْکُلِّ فَلَهُ النّارُ. مَعاشِرَ النَّاسِ حَبانِی اللَّهُ بِهذِهِ الْفَضِیلَهِ منّاً مِنْهُ عَلَیَّ وَ إِحْساناً مِنْهُ إِلَیَّ وَ لا إِلهَ إِلّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ مِنِّی أَبَدَ الْآبِدِینَ وَ دَهْرَ الدَّاهِرِینَ عَلی کُلِّ حالٍ.

۲- ۳۶۱) مَعاشِرَ النَّاسِ فَضِّلُوا عَلِیّاً فَإِنَّهُ أَفْضَلُ النَّاسِ بَعْدِی مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثی بِنا أَنْزَلَ اللَّهُ الرِّزْقَ وَ بَقِیَ الْخَلْقُ.

۳- ۳۶۲) مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَغْضُوبٌ مَغْضُوبٌ مَنْ رَدَّ قَوْلِی هذَا وَ لَمْ یُوافِقْهُ أَلا إِنَّ جَبْرَئِیلَ خَبَّرَنِی عَنِ اللَّهِ تَعالی بِذلِکَ وَ یَقُولُ مَنْ عادی عَلِیّاً وَ لَمْ یَتَوَلَّهُ فَعَلَیْهِ لَعْنَتِی وَ غَضَبِی فَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ أَنْ تُخالِفُوهُ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِها إِنَّ اللَّهَ خَبِیرٌ بِما تَعْمَلُونَ.

(۱)ای مردم! علی [علیه السلام] «جنب اللَّه» است و هر کس ولایت او را نپذیرد، چنان که خداوند در قرآن فرموده: «یا حَسْرَتی عَلی ما فَرَّطْتُ فی جَنْبِ اللَّهِ»، در وقت مرگ [و یا در قیامت] از روی حسرت می گوید: ای کاش من مقام علی[علیه السلام] را پذیرفته و به حقّ او اعتراف نموده بودم.

(۲)ای مردم! در آیات قرآن تدبّر کنید و به محکمات آن بنگرید و در متشابهات آن از هوای نفس پیروی نکنید [تا اهل قرآن برای شما حقایق آن را بیان کنند]. به خدا سوگند، تفسیر [این گونه] آیات را جز کسی که اکنون من با دست خود دست او را بالا برده ام و او را به شما نشان داده ام نخواهد گفت، همانا هر کس من مولا و آقای اویم این علی نیز آقا و مولای اوست، او برادر و وصیّ من است و خداوند ولایت او را بر من نازل نموده است.

(۳)ای مردم! علی و فرزندان پاک او [از نسل من] ثقل اصغر هستند و قرآن ثقل اکبر است و هر کدام از دیگری خبر می دهد و موافق آن است. آنان هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند. [قرآن حامی عترت و عترت، مبیّن و نگهبان قرآن است]تا این که نزد کوثر بر من وارد شوند. همانا عترت من، امنای خداوند در میان مردم و حاکمان او در روی زمین هستند.

(۴)ای مردم! آگاه باشید که من وظیفه خویش را ادا نمودم و رسالت خود را ابلاغ

۱- ۳۶۳) مَعاشِرَ النَّاسِ إِنَّهُ جَنْبُ اللَّهِ الَّذِی ذَکَرَ فِی کِتابِهِ «یا حَسْرَتی عَلی ما فَرَّطْتُ فی جَنْبِ اللَّهِ»
۲- ۳۶۴) مَعاشِرَ النَّاسِ تَدَبَّرُوا الْقُرْآنَ وَ افْهَمُوا آیاتِهِ وَ انْظُرُوا إِلی مُحْکَماتِهِ وَ لا تَتَّبِعُوا مُتَشابِهَهُ فَوَاللَّهِ لَنْ یُبَیِّنَ لَکُمْ زَواجِرَهُ وَ لا یُوضِحُ لَکُمْ تَفْسِیرَهُ إِلَّا الَّذِی أَنَا آخِذٌ بِیَدِهِ وَ مُصْعِدُهُ إِلَیَّ وَ شائِلٌ بِعَضُدِهِ وَ مُعْلِمُکُمْ: أَنَّ مَنْ کُنْتُ مَولاهُ فَهذَا عَلِیٌّ مَوْلاهُ وَ هُوَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طالِبٍ أَخِی وَ وَصِیِّی وَ مَوالاتُهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْزَلَها عَلَیَّ.
۳- ۳۶۵) مَعاشِرَ النَّاسِ إِنَّ عَلِیّاً وَ الطَّیِّبِینَ مِنْ وُلْدِی هُمُ الثِّقْلُ الْأَصْغَرُ وَ الْقُرْآنُ هُوَ الثِّقْلُ الْأَکْبَرُ فَکُلُّ واحِدٍ مُنْبِیءٌ عَنْ صاحِبِهِ وَ مُوافِقٌ لَهُ لَنْ یَفْتَرِقا حَتّی یَردا عَلَیَّ الْحَوضَ، هُمْ أُمَناءُ اللَّهِ فِی خَلْقِهِ وَ حُکَّامُهُ فِی أَرْضِهِ.
۴- ۳۶۶) أَلا وَ قَدْ أَدَّیْتُ أَلا وَ قَدْ بَلَّغْتُ أَلا وَ قَدْ أَسْمَعْتُ أَلا وَ قَدْ أَوْضَحْتُ أَلا وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قالَ وَ

کردم. (۱) ای مردم! آگاه باشید که من امامت علی علیه السلام را به گوش مردم رساندم و بر آنان آشکار نمودم و آگاه باشید که خداونـد [امامت علی علیه السـلام را] به من گفت و من از طرف او به شـما گفتم. ای مردم! آگاه باشـید که پس از من جز برادرم علی، «امیرالمؤمنین» نخواهد بود و برای احدی بعد از من حلال نیست که خود را «امیرالمؤمنین» بداند.

۳- تصریح رسول خداصلی الله علیه وآله به خلافت و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام

(۲)[آن گـاه بـا دست مبـارک خود، بـازوی علی علیه السـلام را گرفت و بالا برد - و این نخستین باری بود که آن حضـرت [دست]علی علیه السـلام را با دست خود بلند نمود - به اندازه ای که پاهای علی علیه السـلام محاذی زانوهای رسول خداصـلی الله علیه وآله قرار گرفت و سپس فرمود:]

(۳)ای مردم! ایـن علی، برادر و جانشـین و وصـیّ مـن بر امّتـم می باشـد. علـم و دانش من نزد اوست، او جانشـین من بر امّت و تفسیر کننده قرآن است و اوست که مردم را به قرآن دعوت می کند و برای خشنودی خدا به قرآن عمل می کند و با دشمنان خدا می جنگد و با پیروان قرآن دوستی می نماید و مردم را از معصیت خدا باز می دارد.

[سـپس فرمود:] علی جانشـین رسول خـدا و امیرالمؤمنین است و اوست امـام هـادی و کسـی که به امر خداونـد قاتـل ناکثین و قاسطین و مارقین خواهد بود. من این سخن را می گویم و هیچ کسی حق ندارد خلاف آن را بگوید؛ خدایا، هر کس علی را

۱- ۳۶۷) أَنَا قُلْتُ عَنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَلا إِنَّهُ لَیْسَ أَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ غَیْرَ أَخِی هذا وَ لا تَحِلُّ اِمْرَهُ الْمُؤْمِنِینَ بَعْدِی لِاَحَدٍ غَیْرَهُ.

۲- ۳۶۸) ثُمَّ ضَـرَبَ بِیَـدِهِ إِلی عَضُدِهِ فَرَفَعَهُ وَ کانَ مُنْذُ أَوَّلِ ما صَـعَدَ رَسُولُ اللَّهِ صـلی الله علیه وآله شالَ عَلِیّاً حَتّی صارَتْ رِجْلاهُ مَعَ رُکْبَهِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله ثُمَّ قالَ:)

۳- ۳۶۹) مَعاشِرَ النَّاسِ هذا عَلِیٌّ أَخِی وَ وَصِیِّی وَ واعِی عِلْمِی وَ خَلِیفَتِی عَلی أُمَّتِی وَ عَلی تَفْسِیرِ کِتابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ الدَّاعِی إِلَیْهِ وَ الْعامِـلُ بِمـا یَرْضـاهُ وَ الْمحـارِبُ لِأَعْـدائِهِ وَ الْمُوالِی عَلی طـاعَتِهِ وَ النَّاهِی عَنْ مَعْصِـیَتِهِ خَلِیفَهُ رَسُولِ اللَّهِ وَ أَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ وَ الْإِمـامُ الْهـادِی وَ قاتِـلُ النَّاکِثِینَ وَ الْقاسِـطِینَ وَ الْمـارِقِینَ بِـأَمْرِ اللَّهِ، أَقُولُ ما یُبَـدِّلُ الْقَوْلُ لَـدَیَّ بِأَمْرِ اللَّهِ رَبِّی اَللَّهُمَّ والِ مَنْ والاهُ وَ عادِ مَنْ عاداهُ وَ

دوست می دارد تو او را دوست بدار و هر کس علی را دشمن می دارد تو او را دشمن بدار و هر کس امامت او را انکار می کند تو او را لعنت کن و هر کس حق او را انکار می نماید تو بر او خشم نما.

(۱)خدایا، تو وحی خود را بر من نازل نمودی که امامت بعد از من مخصوص ولیّ تو علیّ بن ابی طالب باشد و با بیان این موضوع و نصب علی به امامت، دین خود را برای بندگانت کامل و نعمت خویش را بر آنان تمام نمودی و راضی شدی که اسلام [با ولایت علی و فرزندان او] دین مردم باشد، و فرمودی: هر کس جز اسلام را دین خود بداند هرگز از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت از زیانکاران خواهد بود.

(۲)خدایا، من تو را گواه می گیرم - گرچه گواهی من [نیز برای مردم] کافی است - که من این رسالت را ابلاغ نمودم. [سپس فرمود:] ای مردم! بدانید که خداوند دین خود را به وسیله امامت علیّ بن ابی طالب کامل نمود. پس کسانی که به او و جانشینان او - از فرزندان من - تا قیامت اقتدا نکنند، خداوند اعمال آنان را تباه و باطل خواهد نمود و در آتش دوزخ مخلّد خواهند بود و هرگز عذاب آنان تخفیف نخواهد یافت و مهلت بازگشت به دنیا به آنان داده نخواهد شد.

(۳)ای مردم! علی بیش از شما مرا یاری نمود و او به من سزاوارتر و نزدیک تر و عزیزتر از شماست. ای مردم خدای عزّوجلّ و من، از علی[علیه السلام] راضی و خشنود

۱- ۳۷۰) الْعَنْ مَنْ أَنْكَرَهُ وَ أغْضِبْ عَلی مَنْ جَحَدَ حَقَّهُ. اللَّهُمَّ إِنَّکَ أَنْزَلْتَ عَلَیَّ أَنَّ الْإِمامَهَ بَعْدِی لِعَلِیٍّ وَلِیِّکَ عِنْدَ تِبْیانِی ذلِکَ وَ نَصْبِی إِیَّاهُ بِما أَکْمَلْتَ لِعِبادِکَ مِنْ دِینِهِمْ وَ أَتْمَمْتَ عَلَیْهِمْ نِعْمَتَکَ وَ رَضِیتَ لَهُمُ الْإِسْلامَ دِیناً فَقُلْتَ وَ مَنْ یَبْتَغِ غَیْرَ الْإِسْلامِ دِیناً فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِی الْآخِرَهِ مِنَ الْخاسِرِینَ. اَللَّهُمَّ إِنِّی أُشْهِدُکَ وَ کَفی بِی شَهِیداً أَنِّی قَدْ بَلَّغْتُ.

۲- ۳۷۱) مَعاشِرَ النَّاسِ إِنَّما أَکْمَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ دِیْنَکُمْ بِإِمامَتِهِ فَمَنْ لَمْ یَأْتَمَّ بِهِ وَ بِمَنْ یَقُومُ مَقامَهُ مِنْ وُلْدِی مِنْ صُلْبِهِ إِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ وَ الْعَرْضِ عَلَی اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَأُولئِکَ الَّذِینَ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ وَ فِی النَّارِ هُمْ خالِدُونَ وَ لا یُخَفِّفُ اللَّهُ عَنْهُمُ الْعَذابَ وَ لا هُمْ یُنْظَرُونَ.

۳- ۳۷۲) مَعاشِرَ النَّاسِ هذا عَلِیٌّ أَنْصَرُکُمْ لِی وَ أَحَقُّکُمْ بِی وَ أَقْرَبُکُمْ إِلَیَّ وَ أَعَزُّکُمْ عَلَیَّ وَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَ

هستیم و هیچ آیه رضایتی در قرآن نازل نشده مگر آن که درباره او بوده و خداوند هیچ گاه مردم را به عنوان «مؤمنین» خطاب نکرده، مگر آن که نخستین «مؤمن» او بوده و هیچ آیه مدحی و ستایشی در قرآن نازل نشده، جز آن که درباره او بوده و در سوره «هل اتی» خداوند شهادت به استحقاق بهشت نداده مگر این که مربوط به او بوده و خداوند آن سوره را جز در مدح او [و فاطمه و حسن و حسین و فضه] نازل نفرموده است.

(۱)ای مردم! علیّ بن ابی طالب ناصر و پشتیبان دین خدا و مدافع رسول اوست. [ای مردم] علی، مرد پارسا و نیکوسیرت و هدایت کننده و هدایت یافته است. [ای مردم] پیامبر شما بهترین پیامبر و وصیّ و جانشین او، علی، و فرزندان او بهترین اوصیا هستند.

(۲)ای مردم! ذریّه هر پیامبری از صلب اوست و ذریّه من از صلب علیّ بن ابی طالب هستند.

(۳)ای مردم! ابلیس به سبب حسدی که نسبت به آدم داشت او را از بهشت خارج نمود. پس شما بترسید که به سبب حسدتان نسبت به علیّ بن ابی طالب، اعمالتان ضایع شود و از طریق مستقیم دین خارج گردید. همانا آدم به واسطه یک خطا از بهشت رانده شد و روی زمین قرار گرفت، در حالی که او برگزیده خدا بود. پس چگونه خواهد بود حال شما با چنین وضعی که دارید؟ در حالی که عدّه ای از شما

۱- ۳۷۳) وَ أَنَا عَنْهُ راضِیانِ وَ ما نَزَلَتْ آیَهُ رِضىً إِلّا فِیهِ وَ ما خاطَبَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا إِلّا بَدَءَ به وَ لا نَزَلَتْ آیَهُ مَدْحٍ فِی الْقُرْآنِ إِلّا فِیهِ وَ لا شَهِدَ اللَّهُ بِالْجَنَّهِ فِی هَلْ أَتی عَلَی الْإِنْسانِ إِلّا لَهُ وَ لا أَنْزَلَها فِی سِواهُ وَ لا مَدَحَ بِها غَیْرَهُ. مَعاشِرَ النَّاسِ هُوَ ناصِرُ دِینِ اللَّهِ وَ الْمجادِلُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَ هُوَ التَّقِیُّ النَّقِیُّ الْهادِی الْمَهْدِیُّ، نَبِیُّکُمْ خَیْرُ نَبِیٍّ وَ وَصِیُّهُ خَیْرُ وَصِیٍّ وَ بَنُوهُ خَیْرُ الْأَوْصِیاءِ.
۲- ۳۷۴) مَعاشِرَ النَّاسِ ذُرِّیَّهُ کُلِّ نَبِیٍّ مِنْ صُلْبِهِ وَ ذُرِّیَّتِی مِنْ صُلْبِ عَلِیٍّ.
۳- ۳۷۵) مَعاشِرَ النَّاسِ إِنَّ إِبْلِیسَ أَخْرَجَ آدَمَ مِنَ الْجَنَّهِ بِالْحَسَدِ فَلا تَحْسُدُوهُ فَتَحْبِطَ أَعْمالُکُمْ وَ تَزِلَّ أَقْدامُکُمْ فَإِنَّ آدَمَ علیه السلام أُهْبِطَ إِلَی الْأَرْضِ بِخَطِیئَهٍ واحِدَهٍ وَ هُوَ صَفْوَهُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَکَیْفَ بِکُمْ وَ

دشمنان خدا هستید؟!

(۱)[سپس فرمود:] آگـاه باشـید که بـا علی دشـمنی نمی کنـد، مگر انسان شـقیّ و پست، و او را دوست نمی دارد مگر انسان بـاتقوا و نیکوسـیرت، و به او ایمان نمی آورد مگر مؤمن مخلص. [ای مردم!] به خـدا سوگنـد، سوره «والعصـر» درباره علیّ بن ابی طالب نازل شد و خداوند او را مؤمن و اهل عمل صالح و سفارش کننده به حق و صبر معرّفی نمود.

(۲)ای مردم! من خـدا را گواه گرفتم و رسالت خود را به شـما ابلاغ نمودم. همانا بر فرسـتاده خدا وظیفه ای جز ابلاغ رسالت و رساندن پیام نیست.

ای مردم! آن چنان که شایسـته ترسـیدن است از خدا بترسـید و بکوشـید که مرگ شما، همراه با تسلیم باشد [و مسلمان از دنیا بروید].

(۳)ای مردم! پیش از آن که از اسـلام خارج شوید و طبق فرموده خدا صورت های شـما از اسلام برگردد [از روی حقیقت] به خدا و رسول او و نوری که خداوند همراه رسول خود فرستاده [یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام]ایمان بیاورید.

(۴)ای مردم! نور خـدا تنها در من فرود آمـده و سـپس در علی و پس از او در نسل او تا منتهی شود به [فرزنـدم] قائم مهـدی [عجل اللّه فرجه الشّـریف]؛ آن کسـی که حق خدا و هر حقی که از ما ضایع شده است را برخواهد گرداند. [ای مردم]خداوند ما

۱- ۳۷۶) أَنْتُمْ أَنْتُمْ وَ مِنْکُمْ أَعْـداءُ اللَّهِ. أَلا إِنَّهُ لا یُبْغِضُ عَلِیّاً إِلّا شَـقِیٌّ وَ لا یَتَوَلّی عَلِیّاً إِلّا تَقِیٌّ وَ لا یُؤْمِنُ بِهِ إِلّا مُؤْمِنٌ مُخْلِصٌ وَ فِی عَلِیٍّ وَ اللَّهِ نَزَلَتْ سُورَهُ الْعَصْـرِ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ، وَ الْعَصْـرِ إِنَّ الْإِنْسـانَ لَفی خُسْـرٍ إِلَّا الَّذِینَ آمَنُـوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحـاتِ وَ تَواصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ».
۲- ۳۷۷) مَعاشِـرَ النَّاسِ قَدْ اسْتَشْهَدْتُ اللَّهَ وَ بَلَّغْتُکُمْ رِسالَتِی وَ ما عَلَی الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلاغُ الْمُبِینُ. مَعاشِرَ النَّاسِ اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقاتِهِ وَ لا تَمُوتُنَّ إِلّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ.
۳- ۳۷۸) مَعاشِرَ النَّاسِ آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِی أُنْزِلَ مَعَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهاً فَنَرُدَّها عَلی أَدْبارِها.
۴- ۳۷۹) مَعاشِرَ النَّاسِ النُّورُ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِیَّ مَسْلُوکٌ ثُمَّ فِی عَلِیٍّ ثُمَّ فِی النَّسْلِ مِنْهُ إِلَی الْقائِمِ

را، برای مقصّـرین و دشـمنان و مخالفین و خیانتکاران و گنهکاران و سـتمگران عالم، حجّت قرار داده است. [و اعمال آنان به وسیله ما محاسبه می گردد].

(۱)ای مردم! من به شما اخطار می نمایم، که من فرستاده خدا به سوی شما هستم و پیش از من نیز رسولانی از طرف خدا آمده انـد. پس اگر من [هماننـد آنان] بمیرم یا کشـته شوم، آیا شـما [نیز هماننـد امّت های پیشـین] از دین خود باز می گردیـد و به جاهلیّت رو می کنیـد. [پس بدانیـد که] هر کس از دین خود باز گردد و به جاهلیّت روی آورد آسـیبی به خـدا نمی رسانـد و زود است که خداوند به شکرگذاران پاداش نیک عطا نماید.

ای مردم! آگاه باشید که علی به صبر و شکرگذاری موصوف است و پس از او فرزندان من از صلب او چنین خواهند بود.

ای مردم! بر خـدا منّت نگذاریـد که مسـلمان شـده ایـد، که اگر چنین کنیـد او بر شـما خشم خواهـد نمود و گرفتـار عـذاب او خواهید شد. همانا او در کمین شماست.

۴- معرفی اصحاب صحیفه و غاصبین خلافت

(۲)سپس فرمود: ای مردم! به زودی پس از من پیشوایـانی خواهنـد آمـد که مردم را به آتش دوزخ دعوت می کننـد، آنـان در قیامت پناهگاهی از عذاب الهی ندارند. [و معذّب خواهند بود] و خدا و رسول او از آنان بیزارند.

۱- ۳۸۰) الْمَهْـدِیِّ الَّذِی یَأْخُـذُ بِحَقِّ اللّهِ وَ بِکُلِّ حَقٍّ هُـوَ لَنـا لِأَنَّ اللّهَ عَزَّوَجَـلَّ قَـدْ جَعَلْنـا حُجَّهً عَلَی الْمُقَصِّرِیـنَ وَ الْمُعانِـدِینَ وَ الْمخالِفِینَ وَ الْخائِنِینَ وَ الْآثِمِینَ وَ الظّالِمِینَ مِنْ جَمِیعِ الْعالَمِینَ. مَعاشِـرَ النّاسِ إِنِّی أُنْذِرُکُمْ أَنِّی رَسُولُ اللّهِ إِلَیْکُمْ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِیَ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مِتُّ أَوْ قُتِلْتُ انْقَلَبْتُمْ عَلی أَعْقابِکُمْ وَ مَنْ یَنْقَلِبْ عَلی عَقِبَیْهِ فَلَنْ یَضُـرَّ اللّهَ شَـیْئاً وَ سَـیَجْزِی اللّهُ الشّاکِرِینَ. أَلا وَ إِنَّ عَلِیّاً هُوَ الْمَوصُوفُ بِالصَّبْرِ وَ الشُّکْرِ ثُمَّ مِنْ بَعْـدِهِ وُلْـدِی مِنْ صُـلْبِهِ. مَعاشِـرَ النّاسِ لا تَمُنُّوا عَلَی اللّهِ تَعالی إِسْلامَکُمْ فَیُسْـخِطَ عَلَیْکُمْ وَ یُصِیبَکُمْ بِعَذابٍ مِنْ عِنْدِهِ إِنَّهُ لَبِالْمِرْصادِ.

۲- ۳۸۱) مَعاشِـرَ النّاسِ سَـیَکُونُ مِنْ بَعدِی أَئِمَّهٌ یَدْعُونَ إِلَی النّارِ و یَوْمَ الْقِیامَهِ لا یُنْصَرُون، مَعاشِرَ النّاسِ إِنَّ اللّهَ تَعالی وَ أَنَا بَرِیئانِ مِنْهُمْ.

ای مردم! رهبران و پیشوایـان پس از من و پیروانشـان در درکات پایین دوزخ جای خواهنـد گرفت و آن بـد جایگاهیست برای متکبّران و من شما را آگاه می سازم که آنها اصحاب صحیفه و نامه هستند. پس هر کدام شما در صحیفه و نامه خود بنگرد.

(۱)[مراد از صـحیفه نامه ای است که منافقین پس از انجام حـجّ و شـنیدن سـخنان رسول خداصـلی الله علیه وآله در غـدیر خم نوشـتند و پیمـان بسـتند که اگر پیـامبر خداصـلی الله علیه وآله از دنیـا رفت هرگز نگذاریـد خلافت به علیّ بن ابی طالب منتقل شود. سـپس آن نـامه را مهر کردنـد و طبق آنچه در کتاب سـلیم بن قیس آمـده به دست ابی عبیـده جراح سپردنـد تا آن را در کعبه بگذارد.]

[راوی خطبه می گوید: بیشتر مردم معنای صحیفه و ماجرای آن را نفهمیدند.]

(۲)[رسول خداصـلی الله علیه وآله سـپس فرمود:] ای مردم! من امامت و پیشوایی و خلافت بعـد از خود را تا قیامت به دودمان خود سپردم و آنچه را که مأمور به تبلیغ آن بودم گفتم و حجّت را بر حاضـرین و غایبین و هر کسـی که حاضـر بود و یا غایب بود و به دنیا آمـده بود و یا به دنیا نیامـده بود تمام نمودم. پس بایـد این پیام را حاضـران به غایبان و پـدران به فرزندان خود تا قیامت برسانند.

[سـپس رسول خداصـلی الله علیه وآله پیشگویی نمود و فرمود:] زود است که امامت و خلافت از مدار خود خارج شود و عدّه ای آن را غصب کنند و بر مردم سلطنت نمایند [و با سلطه گری بر آنان حکومت کنند.]

---

۱ - ۳۸۲) مَعاشِرَ النّاسِ إِنَّهُمْ وَ أَشْیاعَهُمْ وَ أَتْباعَهُمْ وَ أَنْصارَهُمْ فِی الـدَّرْکِ الْأَسْفَلِ مِنَ النّارِ وَ لَبِئْسَ مَثْوَی الْمُتَکَبِّرینَ أَلا إِنَّهُمْ أَصْحابُ الصَّحیفَهِ فَلْیَنْظُرْ أَحَدُکُمْ فی صَحیفَتِهِ فَذَهَبَ عَلَی النّاسِ إِلّا شِرْذِمَهً مِنْهُمْ أَمْرُ الصَّحیفَهِ.
۲ - ۳۸۳) مَعاشِرَ النّاسِ إِنّی أَدَعُها إِمامَهً وَ وِراثَهً فی عَقِبی إِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ وَ قَدْ بَلَّغْتُ ما أُمِرْتُ بِتَبْلیغِهِ حُجَّهً عَلی کُلِّ حاضِرٍ وَ غائِبٍ وَ عَلی کُلِّ أَحَدٍ مِمَّنْ شَهِدَ أَوْ لَمْ یَشْهَدْ وُلِدَ أَوْ لَمْ یُوْلَدْ فَلْیُبَلِّغِ الْحاضِرُ الغائِبَ، وَ الْوالِدُ الْوَلَدَ إِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ.

[سپس(۱)آنـان را لعنت نمود و فرمود:] ای مردم! آگاه باشـید! لعنت خـدا بر غاصبین خلافت و کسانی که خلافت آنان را می پذیرنـد و از آنان حمایت می کننـد. [سـپس به آیه عذاب تمثّل نمود که خداوند می فرماید:]«ای مردم به زودی حساب شـما جنّیان و انسان ها را رسیدگی خواهم نمود و شعله هایی از آتش و مس های گداخته بر شما فرود خواهد آمد و شما پناهگاهی نخواهید داشت.»

(۲)ای مردم! خداونـد شـما را به حال خود وانمی گذارد تا [وقتی که]خبیث و ناپاک [شـما] را از طیّب و پاکیزه [شـما]جدا کند و البتّه او شما را بر اسرار خود مطّلع و آگاه نخواهد نمود.

(۳)ای مردم! هیـچ شـهر و روسـتای گهنکاری نیست که خداونـد، به سـبب تکـذیب پیامبران، اهل آن را هلاک ننموده باشد و همواره چنین خواهـد نمود چنان که در قرآن بیان نموده است. اکنون این علیّ ابن ابی طالب امام و ولیّ شـما و از موالیـد الهی است. [و خداوند نجات شما را به پذیرفتن ولایت او مشروط نموده است] و او در وعده خود صادق است.

(۴)ای مردم! پیش از شـما بیشتر پیشـینیان گمراه شدنـد و خداونـد آنـان را هلاک نمود و اوست که بازمانـدگان را نیز [در اثر گمراهی و انحراف از صـراط مسـتقیم]هلاـک خواهـد نمـود. او در قرآن فرموده است: «آیـا مـا گذشـتگان نخست را [در اثر گمراهی و ظلم] هلاک نکردیم و امّت هایی را نیز به دنبال آنان هلاک ننمودیم؟ اکنون

۱- ۳۸۴) [ثمّ قال صلی الله علیه وآله:] وَ سَیَجْعَلُونَها مُلْکاً وَ اِغْتِصاباً أَلا لَعَنَ اللَّهُ الْغاصِبینَ وَ الْمُغْتَصِبینَ وَ عِنْدَها سَنَفْرُغُ لَکُمْ أَیُّهَا الثَّقَلانِ فَیُرْسَلُ عَلَیْکُما شُواظٌ مِنْ نارٍ وُ نُحاسٌ فَلا تَنْتَصِرانِ.
۲- ۳۸۵) مَعاشِرَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ یَکُنْ یَذَرُکُمْ عَلی ما أَنْتُمْ عَلَیْهِ حَتّی یَمیزَ الْخَبیثَ مِنَ الطَّیِّبِ وَ ما کانَ اللَّهُ لِیُطْلِعَکُمْ عَلَی الْغَیْبِ.
۳- ۳۸۶) مَعاشِـرَ النَّاسِ إِنَّهُ ما مِنْ قَرْیَهٍ إِلّا وَ اللَّهُ مُهْلِکُها بِتَکْـذِیبِها وَ کَذلِکَ یُهْلِکُ الْقُری وَ هِیَ ظالِمَهٌ کَما ذَکَرَ اللَّهُ تَعالی وَ هذا عَلِیٌّ إِمامُکُمْ وَ وَلِیُّکُمْ وَ هُوَ مَواعِیدُ اللَّهِ وَ اللَّهُ یَصْدُقُ ما وَعَدَهُ.
۴- ۳۸۷) مَعاشِـرَ النَّاسِ قَـدْ ضَـلَّ قَبْلَکُمْ أَکْثَرُ الْـأَوَّلینَ وَ اللَّهُ لَقَـدْ أَهْلَـکَ الْأَوَّلینَ وَ هُوَ مُهْلِکُ الْآخِرینَ قالَ اللَّهُ تَعالی: «أَلَمْ نُهْلِکِ الْأَوَّلِینَ ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ الْآخِرِینَ کَذلِکَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمینَ وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبینَ».

نیز مجرمین را هلاک خواهیم نمود. [پس] وای بر تکذیب کنندگان پیامبران در قیامت!»

(۱)ای مردم! خداوند امر و نهی خود را به من آموخت و من نیز به علی آموختم و او از ناحیه خداوند به امر و نهی او آگاه گردید. پس به سخن و دستور او گوش فرا دهید تا [از عذاب خدا] ایمن گردید و از او پیروی کنید تا هدایت شوید و از آنچه او نهی می کند پرهیز کنید تا رشد پیدا نمایید و به خواسته او عمل کنید [تا رستگار شوید] ای مردم! راه های انحرافی، شما را از مسیر علی دور ننماید!

(۲)ای مردم! من هستم آن صراط مستقیمی که خداوند شما را به پیروی از آن امر نموده و پس از من [نیز] علی و فرزندان من – از دودمان او – امامان و رهبران مردمند که مردم را به حق و عدالت دعوت می کنند.

۵– معرفی دوستان و دشمنان علی علیه السلام

(۳)[سپس سوره مبارکه حمد را قرائت نمود و فرمود:] این سوره درباره من و اهل بیت من نازل شده و مخصوص آنان خواهد بود. آنان اولیای خدا هستند که خوف و هراس و اندوهی بر آنان نیست. آگاه باشید که [آنان حزب خدا هستند و حزب خدا همیشه پیروزند.]

ص: ۱۵۳

۱– ۳۸۸) مَعاشِرَ النّاسِ إِنَّ اللّهَ قَدْ أَمَرَنی وَ نَهانِی وَ قَدْ أَمَرْتُ عَلِیّاً وَ نَهَیْتُهُ فَعَلِمَ الْأَمْرَ وَ النَّهْیَ مِنْ رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ فَاسْمَعُوا لِأَمْرِهِ تَسْلِمُوا وَ أَطِیعُوهُ تَهْتَدُوا وَ انْتَهُوا لِنَهْیِهِ تُرْشِدُوا وَ صِیرُوا إِلی مُرادِهِ وَ لا یَتَفَرَّقُ بِکُمُ السُّبُلُ عَنْ سَبِیلِهِ.

۲– ۳۸۹) مَعاشِرَ النّاسِ أَنَا صِراطُ اللّهِ الْمُسْتَقِیمُ الَّذِی أَمَرَکُمْ بِاتِّباعِهِ ثُمَّ عَلِیٌّ مِنْ بَعْدِی ثُمَّ وُلْدِی مِنْ صُلْبِهِ أَئِمَّهٌ یَهْدُونَ إِلَی الْحَقِّ وَ بِهِ یَعْدِلُونَ. ثمّ قرأ:

۳– ۳۹۰) بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ مالِکِ یَوْمِ الدِّینِ إِیّاکَ نَعْبُدُ وَ إِیّاکَ نَسْتَعِینُ اِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِیمَ صِراطَ الَّذِینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَ لَا الضّالِّینَ و قال صلی الله علیه وآله: نُزِّلَتْ فِیَّ وَ فِیهِمْ وَ لَهُمْ عَمَّتْ وَ إِیّاهُمْ خَصَّتْ أُولئِکَ أَوْلِیاءُ اللّهِ لا خَوفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ، أَلا إِنَّ حِزْبَ اللّهِ هُمُ الْغالِبُونَ.

(۱)[سپس فرمود:] ای مردم! آگاه باشید که دشمنان علی علیه السلام اهل نفاق و تفرقه و دشمنی و خیانت و برادران شیاطین هستند که هدف های شیطانی خود را به یکدیگر منتقل می کنند و با سخنان بیهوده خود همدیگر را فریب می دهند.

۶- توصیف دوستان علی و فرزندان اوعلیهم السلام

(۲)آگاه باشید که دوستان علی علیه السلام همان مؤمنانی هستند که خداوند در کتاب خود می فرماید: «آنان به خدا و قیامت ایمان دارند و هرگز با دشمنان خدا و رسول او دوستی برقرار نمی کنند، گرچه پدر انشان و یا فرزندانشان و یا برادرانشان و یا خویشانشان باشند. خداوند ایمان را در دل های آنان ثبت نموده و با روح محبّت خود، آنان را تأیید فرموده و در باغستان های بهشتی - که زیر آن ها جویبارهایی جاری است آنان را - مخلّد نموده است.

خداوند از آنان خشنود است و آنان نیز از خدای خود خشنود هستند. تنها آنها حزب خدایند و تنها حزب خدا رستگار است.»

(۳)[آری]، به راستی، خداوند دوستان آل محمّد[علیهم السلام] را در کتاب خود توصیف نموده و می فرماید: «آنان به خدای خود ایمان آورده و هرگز ایمان خود را به ستم آمیخته نکرده انـد. [از این رو،] آنان هـدایت یافته انـد و از عـذاب الهی ایمن هستند.»

۱- ۳۹۱) أَلا إِنَّ أَعْداءَ عَلِيٍّ هُمْ أَهْلُ الشِّقاقِ وَ النِّفاقِ وَ الْحادُّونَ وَ هُمُ الْعادُّونَ وَ إِخْوانُ الشَّياطِينَ الَّذِينَ يُوحِی بَعْضُهُمْ إِلی بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُوراً.

۲- ۳۹۲) أَلا إِنَّ أَوْلِيائَهُمُ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِی كِتابِهِ فَقالَ عَزَّوَجَلَّ: «لا تَجِدُ قَوْماً يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يُوادُّونَ مَنْ حادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ كانُوا آبائَهُمْ أَوْ أَبْنائَهُمْ أَوْ إِخْوانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولئِكَ كَتَبَ فِی قُلُوبِهِمُ الْإِيمانَ وَ أَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَ يُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ أُولئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».

۳- ۳۹۳) أَلا إِنَّ أَوْلِيائَهُمُ الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَقالَ: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ».

[سپس فرمود:(۱)]آگاه باشید که دوستان آل محمّدعلیهم السلام کسانی هستند که خداوند آنان را در قرآن توصیف نموده و می فرماید: «آنان با کمال امنیت داخل بهشت می شوند و ملائکه به استقبال آنان می روند و به آنان سلام می کنند و می گویند: شما پاکیزه شدید پس برای همیشه داخل بهشت شوید.»

[سپس فرمود:] آگاه باشید که دوستان آل محمّدصلی الله علیه وآله کسانی هستند که بدون حساب وارد بهشت می شوند.

۷- توصیف دشمنان علی و فرزندان اوعلیهم السلام

[سپس فرمود:] آگاه باشید که دشمنان علی و فرزندان او کسانی هستند که به آتش افروخته دوزخ وارد می شوند و غرّش جهنّم و شعله های آن را که در حال فوران است می بینند و می شنوند و هر گروهی [از آنان] که وارد آن می شود گروه دیگر را لعنت می کند.

آگاه باشید که دشمنان علی و فرزندان او کسانی هستند که خداوند درباره آنان می فرماید: «هنگامی که گروهی در جهنّم افکنده می شوند خازنان و مأموران جهنّم به آنان می گویند: آیا پیامبری برای شما نیامد [و عذاب الهی را به شما گوشزد نکرد]؟ آنان می گویند: آری، پیامبری آمد و این عذاب ها را به ما گوشزد نمود و ما او را تکذیب نمودیم و گفتیم: شما دروغ می گویید و خداوند چنین چیزی را به شما نگفته و شما در گمراهی آشکاری به سر می برید.»

---

۱ - ۳۹۴) أَلا إِنَّ أَوْلِيائَهُمُ الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَقالَ: الَّذِينَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ آمِنِينَ وَ تَتَلَقَّهُمُ الْمَلائِكَهُ بِالتَّسْلِيم أَنْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوها خالِدِينَ، أَلا إِنَّ أَوْلِيائَهُمُ الَّذِينَ قالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسابٍ» أَلا إِنَّ أَعْدائَهُمُ الَّذِينَ يَصْلَوْنَ سَعِيراً أَلا إِنَّ أَعْدائَهُمُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ لِجَهَنَّمَ شَهِيقاً وَ هِيَ تَفُورُ وَ لَها زَفِيرٌ كُلَّما دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَها أَلا إِنَّ أَعْدائَهُمُ الَّذِينَ قالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «كُلَّما أُلْقِيَ فِيها فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُها أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ قالُوا بَلى قَدْ جائَنا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنا وَ قُلْنا ما نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْ ءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلّا فِي ضَلالٍ مُبِينٍ»

[سپس فرمود:(۱)]آگاه باشید که دوستان علی و فرزندان او کسانی هستند که در پنهانی از خدای خود می ترسند و برای آنان آمرزش و پاداش بزرگی خواهد بود.

[سپس فرمود:] ای مردم! بین بهشت و دوزخ تفاوت بسیاری است. همانا دشمن ما کسی است که خداوند او را نکوهش و لعنت نموده است و دوست ما کسی است که خداوند او را ستایش نموده و او را دوست می دارد. ای مردم! آگاه باشید که من انذار کننده هستم و علی هدایت کننده است.

۸- بشارت رسول خداصلی الله علیه وآله به قیام حضرت مهدی عجل الله فرجه الشّریف

(۲)ای مردم! آگاه باشید که من پیامبر خدایم و علی [اوّلین] وصیّ و جانشین من است و آخرین امام از خانواده من قائم مهدی صلوات اللّه علیه است، و اوست که بر همه ادیان غالب خواهد شد، و اوست انتقام گیرنده از ستمکاران و فتح کننده همه دژهای نظامی دشمن و نابود کننده آنها؛ و اوست که همه قبایل شرک را می کشد و انتقام خون اولیای خدا را از آنان می گیرد، و اوست یاور و ناصر دین خدا، و اوست [هادی و]کشتیبان دریای عمیق [در آخر الزمان]، و اوست که هر صاحب فضلی را نشان فضیلت و هر صاحب جهلی را نشان جهالت می گذارد، و اوست برگزیده و منتخب خداوند، و اوست وارث همه علوم و محیط به آنها، و اوست سخنگوی

۱- ۳۹۵) أَلا إِنَّ أَوْلِیائَهُمُ الَّذِینَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَیْبِ لَهُمْ مَغْفِرَهٌ وَ أَجْرٌ کَبِیرٌ. مَعاشِرَ النّاسِ شَتّانَ ما بَیْنَ الْجَنَّهِ وَ السَّعِیرِ عَدُوُّنا مَنْ ذَمَّهُ اللّهُ وَ لَعَنَهُ وَ وَلِیُّنا مَنْ مَدَحَهُ اللّهُ وَ أَحَبَّهُ مَعاشِرَ النّاسِ أَلا وَ إِنِّی مُنْذِرٌ وَ عَلِیٌّ هادٍ.

۲- ۳۹۶) مَعاشِرَ النّاسِ إِنِّی نَبِیٌّ وَ عَلِیٌّ وَصِیِّی أَلا وَ إِنَّ خاتَمَ الْأَئِمَّهِ مِنَّا الْقائِمُ الْمَهْدِیُّ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَیْهِ أَلا إِنَّهُ الظّاهِرُ عَلَی الدِّینِ أَلاـ إِنَّهُ الْمُنْتَقِمُ مِنَ الظّالِمِینَ أَلا إِنَّهُ فاتِحُ الْحُصُونِ وَ هادِمُها أَلا إِنَّهُ قاتِلُ کُلِّ قَبِیلَهٍ مِنْ أَهْلِ الشِّرْکِ أَلا إِنَّهُ مُدْرِکُ کُلِّ ثارٍ لِأَوْلِیاءِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَلا إِنَّهُ ناصِرُ دِینِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَلا إِنَّهُ الْغَرّافُ مِنْ بَحْرٍ عَمِیقٍ أَلا إِنَّهُ یَسِمُ کُلَّ ذِی فَضْلٍ بِفَضْلِهِ وَ کُلَّ ذِی جَهْلٍ بِجَهْلِهِ أَلاـ إِنَّهُ خِیَرَهُ اللَّهِ وَ مُخْتارُهُ أَلاـ إِنَّهُ وارِثُ کُلِّ عِلْمٍ وَ الْمُحِیطُ بِهِ أَلا إِنَّهُ الْمُخْبِرُ عَنْ رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ الْمُنَبِّهُ بِأَمْرِ إِیمانِهِ أَلا إِنَّهُ الرَّشِیدُ السَّدِیدُ أَلا إِنَّهُ الْمُفَوَّضُ إِلَیْهِ أَلا إِنَّهُ قَدْ بَشَّرَ بِهِ مَنْ سَلَفَ بَیْنَ یَدَیْهِ أَلا إِنَّهُ

خداونـد و راهنمای ایمان و صاحب رشـد و سـداد، و اوست که امور خلایق به او واگذار(۱) گردیـده، و اوست که اولیای خدا بشارت آمدن او را داده اند، و اوست حجّت باقی خداوند و پس از او حجّتی نخواهد بود.

کسی که هر حقّی با اوست و هر نوری در اوست، و بر هر قـدرتی غالب است، و هیـچ کسـی بر او پیروز نمی گردد. ولیّ خدا در روی زمین و حاکم بین مخلوق و امین الهی در پنهان و آشکار است.

(۲) ای مردم! من همه چیز را برای شـما بیان نمودم و به شـما تفهیم کردم و این علیّ بن ابی طالب است که بعد از من حقایق را به شـما تفهیم خواهـد نمود. آگـاه باشـید که من در پایـان این خطبه شـما را به بیعت و اقرار به مقـام او دعوت می نمایم. آگاه باشـید که من با خـدای خود بیعت نمودم و علیّ بن ابی طالب با من بیعت نمود [و اینک نیز] از طرف خداوند از شـما برای او بیعت می گیرم. پس هر کس بیعت خود را بشکند به خود زیان رسانده است.

۹- سفارش رسول خداصلی الله علیه وآله به حجّ و نماز و زکات

(۳) [سـپس فرمود:] ای مردم! صـفا و مروه از شـعایر الهی است پس کسـی که حـجّ خانه خدا و یا عمره می گذارد، باید سـعی صفا و مروه انجام دهد و کسی که به کار نیکی مشغول شود خداوند نسبت به او شاکر و دانا خواهد بود.

ص: ۱۵۷

۱- ۳۹۷) الْبـاقِی حُجَّهً وَ لاـ حُجَّهَ بَعْـدَهُ وَ لاـ حَقَّ إِلّا مَعَهُ وَ لا نُورَ إِلّا عِنْـدَهُ أَلا إِنَّهُ لا غالِبَ لَهُ وَ لا مَنْصُورَ عَلَیْهِ إِلّا أَنَّهُ وَلِیُّ اللَّهِ فِی أَرْضِهِ وَ حَکَمُهُ فِی خَلْقِهِ وَ أَمِینُهُ فِی سِرِّهِ وَ عَلانِیَتِهِ،

۲- ۳۹۸) مَعاشِـرَ النَّاسِ قَـدْ بَیَّنْتُ لَکُمْ وَ أَفْهَمْتُکُمْ وَ هذا عَلِیٌّ یُفَهِّمُکُمْ بَعْدِی أَلا وَ إِنِّی عِنْدَ انْقِضاءِ خُطْبَتِی اَدْعُوکُمْ إِلی مُصافَقَتِی عَلی بَیْعَتِهِ وَ الْإِقْرارِ بِهِ ثُمَّ مُصافَقَتِهِ مِنْ بَعْـدِی. أَلا وَ إِنِّی قَـدْ بایَعْتُ اللَّهَ وَ عَلِیٌّ قَـدْ بایَعَنِی وَ أَنَا آخِـذُکُمْ بِالْبَیْعَهِ لَهُ عَنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَمَنْ نَکَثَ فَإِنَّما یَنْکُثُ عَلی نَفْسِهِ.

۳- ۳۹۹) مَعاشِرَ النَّاسِ «إِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَهَ مِنْ شَعائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَیْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلا جُناحَ عَلَیهِ أَنْ یَطَوَّفَ بِهِما وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَیْراً فَإِنَّ اللَّهَ شاکِرٌ عَلِیمٌ».

(۱)ای مردم! حجّ را به جای آورید و به زیارت خانه خدا بروید، چرا که هیچ خانواده ای حجّ به جا نمی آورند مگر آن که بی نیاز خواهند شد و هیچ خانواده ای از انجام آن خودداری نمی کنند مگر آن که فقیر و نیازمند خواهند گردید. ای مردم! هیچ مؤمنی به موقف حجّ [در عرفات] وقوف نمی کند جز آن که خداوند گناهان گذشته او را تا آن ساعت می بخشد و چون حجّ او تمام می شود از گناهانش پاک شده و عمل او از سر گرفته می شود.

ای مردم! حجّاج خانه خدا مورد لطف الهی هستند و خداوند عوض آنچه خرج کرده اند را به آنان خواهد داد و او هرگز پاداش نیکوکاران را ضایع نخواهد نمود.

(۲)ای مردم! با تفّقه و فهم مسائل دین [و پذیرفتن ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام] حجّ به جای آورید و از حجّ بازنگردید مگر با توبه و جدا شدن از گناه.

(۳)ای مردم! نماز را به پای بدارید [و حدود آن را رعایت کنید] و زکات را ادا نمایید، همان گونه که خداوند شما را امر نموده است. و اگر مدّتی در انجام دستورات خداوند کوتاهی کردید و یا حکم خدا را فراموش نمودید، پس علی ولیّ شماست و او پس از من، مبیّن احکام خدا می باشد و اوست که خداوند او را جانشین من قرار داده و او پاسخ دهنده و بیان کننده مسائل شما خواهد بود.

آگاه(۴)باشید که حلال و حرام خدا بیش از آن است که اکنون من آنها را برای شما

۱- ۴۰۰) مَعاشِرَ النَّاسِ حِجُّوا الْبَیْتَ فَما وَرَدَهُ أَهْلُ بَیتٍ إِلَّا اسْتَغْنَوا وَ لا تَخَلَّفُوا عَنْهُ إِلَّا افْتَقَرُوا مَعاشِرَ النَّاسِ ما وَقَفَ بِالْمَوْقِفِ مُؤْمِنٌ إِلّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ما سَلَفَ مِنْ ذَنْبِهِ إِلی وَقْتِهِ ذلِکَ فَإِذَا انْقَضَتْ حَجَّتُهُ اسْتُؤْنِفَ عَمَلُهُ مَعاشِرَ النَّاسِ الْحُجَّاجُ مُعانُونَ وَ نَفَقاتُهُمْ مُخَلَّفَهٌ وَ اللَّهُ لا یُضِیعُ أَجرَ الْمحْسِنِینَ.

۲- ۴۰۱) مَعاشِرَ النَّاسِ حِجُّوا الْبَیْتَ بِکَمالِ الدِّینِ وَ التَّفَقُّهِ وَ لا تَنْصَرِفُوا عَنِ الْمَشاهِدِ إِلّا بِتَوْبَهٍ وَ إِقْلاعٍ.

۳- ۴۰۲) مَعاشِرَ النَّاسِ أَقِیمُوا الصَّلوهَ وَ اتُوا الزَّکاهَ کَما أَمَرَکُمُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَئِنْ طالَ عَلَیْکُمُ الْأَمَدُ فَقَصَّرْتُمْ أَوْ نَسِیتُمْ فَعَلِیٌّ وَلِیُّکُمْ وَ مُبَیِّنٌ لَکُمْ الَّذِی نَصَبَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بَعْدِی وَ مَنْ خَلَّفَهُ اللَّهُ مِنِّی وَ مَنْ یُخْبِرُکُمْ بِما تَسْئَلُونَ عَنْهُ وَ یُبَیِّنُ لَکُم ما لا تَعْلَمُونَ.

۴- ۴۰۳) أَلا إِنَّ الْحَلالَ وَ الْحَرامَ أَکْثَرُ مِنْ أَنْ أَحْصِیَهُما وَ أُعَرِّفَهُما فَآمُرَ بِالْحَلالِ وَ أَنْهی عَنِ الْحَرامِ فِی

شماره کنم و بیان نمایم و در یک جلسه نسبت به حلال و حرام خدا شما را امر و نهی نمایم. از این رو، من مأمور شده ام که در این مکان از شما برای علی، امیرالمؤمنین، و امامان پس از او – که فرزندان من و او هستند و آخرین آنان فرزندم مهدی قائم [علیه السلام] است – بیعت بگیرم.

[آری،] ازنسل من و علی امامانی خواهند بود و [آخرین آنان نهمین فرزند حسینم] قائم مهدی [علیه السلام]می باشد که تا قیامت امامت او ادامه خواهد داشت و اوست که [قدرت پیدا می کند و] به حق حکم می نماید.

(۱)ای مردم! من شما را به هر حلالی راهنمایی نمودم و از هر حرامی نهی کردم و هرگز نمی توانم از گفته های خود بازگردم و تغییری در احکام خدا بدهم. پس آنچه را گفتم خوب به یاد داشته باشید. و در قلب های خود نگاه دارید و به یکدیگر توصیه نمایید و تبدیل و تغییری در آنها ایجاد نکنید.

(۲)آگاه باشید! من باز سخن خود را تکرار می کنم! پس نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و امر به معروف و نهی از منکر نمایید. و آگاه باشید که اساس امر به معروف و نهی از منکر [برای شما] این است که در گفتار من پایدار بمانید و سخنان مرا به کسی که در این مکان حاضر نبوده برسانید و [از سوی من] او را امر کنید که این سخنان را بپذیرد و با آنها مخالفت ننماید، چرا که آنچه من به شما گفتم دستوری بود از ناحیه خداوند و من نیز شما را به آن امر نمودم.

۱- ۴۰۴) مَقام واحِدٍ فَأُمِرْتُ أَنْ آخُذَ الْبَیْعَهَ مِنْکُمْ وَ الصَّفْقَهَ لَکُمْ بِقَبُولِ ما جِئْتُ بِهِ عَنِ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ فِی عَلِیٍّ أَمیرِالْمُؤْمِنینَ وَ الْأَئِمَهِ مِنْ بَعْدِهِ الَّذینَهُمْ مِنِّی وَ مِنْهُ أَئِمَّهٌ قائِمُهُمُ الْمَهْدِیُّ إِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ الَّذی یَقْضی بِالْحَقِّ. مَعاشِرَ النَّاسِ کُلُّ حلالٍ دَلَلْتُکُمْ عَلَیهِ وَ کُلُّ حَرامٍ نَهَیْتُکُمْ عَنْهُ فَإِنِّی لَمْ أَرْجِعْ عَنْ ذلِکَ وَ لَمْ أُبَدِّلْ أَلا فَاذْکُرُوا ذلِکَ وَ احْفَظُوهُ وَ تَواصَوْا بِهِ وَ لا تُبَدِّلُوهُ وَ لا تُغَیِّرُوهُ.
۲- ۴۰۵) أَلا ـ وَ إِنِّی قَدْ أُجَدِّدُ الْقَوْلَ، أَلا ـ فَأَقِیمُوا الصَّلوهَ وَ آتُوا الزَّکوهَ وَ أْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَوْا عَنِ الْمُنْکَرِ أَلا وَ إِنَّ رَأْسَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ أَنْ تَنْتَهُوا إِلی قَوْلی وَ تُبَلِّغُوهُ مَنْ لَمْ یَحْضُرْهُ وَ تَأْمُرُوهُ بِقَبُولِهِ

[ای مردم!]هیچ امر به معروف و نهی از منکری نیست جز آن که باید با پیروی از امام معصوم باشد [و کسی حق ندارد از پیش خود مردم را امر و نهی کند].

(۱)ای مردم! قرآن در آیه «و جعلها کلمةً باقیه فی عقبه» شما را آگاه نموده که امامان بعد از علیّ بن ابی طالب علیه السلام از فرزندان اویند و من نیز به شما گفتم که آنان از من هستند و من نیز از آنان می باشم [یعنی آنان از نسل من هستند و دانش آنها نیز از من است و ادامه نبوّت و رسالت من به وجود آنان وابسته است] و من به شما گفتم: تا وقتی که در دین خود به قرآن و عترت من تمسّک جویید و از آنها پیروی کنید گمراه نخواهید شد.

(۲)ای مردم! فراوان به یاد خدا باشید و تقوای دین خود را حفظ کنید و از حساب قیامت بترسید، چرا که خداوند در قرآن فرموده است: «حادثه و زلزله قیامت چیز بزرگی است.»

[سپس فرمود: ای مردم!] مرگ و مردن و حساب قیامت و میزان عدل الهی و قرارگرفتن در مقابل عظمت پروردگار را برای حساب و ثواب و عقاب از یاد نبرید [و بدانید که] هر کسی در آن روز عمل نیکی آورده باشد پاداش آن را خواهد گرفت و هر کسی عمل زشت و یا گناهی را با خود آورده باشد سهمی در بهشت ندارد.

---

۱ - ۴۰۶) وَ تَنْهَوْهُ عَنْ مُخالَفَتِهِ فَإِنَّهُ أَمْرٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ مِنّی وَ لا أَمْرَ بِمَعْرُوفٍ وَ لا نَهْیَ عَنْ مُنْکَرٍ إِلّا مَعَ إِمامٍ مَعْصُوم. مَعاشِرَ النَّاسِ اَلْقُرْآنُ یُعَرِّفُکُمْ أَنَّ الْأَئِمَّهَ مِنْ بَعْدِهِ وُلْدُهُ وَ عَرَّفْتُکُمْ أَنَّهُمْ مِنّی وَ أَنَا مِنْهُمْ حَیْثُ یَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِی کِتابِهِ: «وَ جَعَلَها کَلِمَةً باقِیَةً فِی عَقِبِهِ» وَ قُلْتُ: لَنْ تَضِلُّوا ما إِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِما.

۲ - ۴۰۷) مَعاشِرَ النَّاسِ التَّقْوی التَّقْوی اِحْذَرُوا السَّاعَهَ کَما قالَ اللَّهُ تَعالی: «إِنَّ زَلْزَلَهَ السَّاعَهَ شَیْ ءٌ عَظِیمٌ» اُذْکُرُوا الْمَماتَ وَ الْحِسابَ وَ الْمَوازِینَ وَ الْمُحاسَبَهَ بَیْنَ یَدَیْ رَبِّ الْعالَمِینَ وَ الثَّوابَ وَ الْعِقابَ فَمَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ أُثِیبَ عَلَیْها وَ مَنْ جاءَ بِالسَّیِّئَهِ فَلَیْسَ لَهُ فِی الْجِنانِ نَصیبٌ.

۱۰- اقرار گرفتن از مردم درباره ولایت علی علیه السلام

(۱)ای مردم! جمعیت شما بیش از آن است که هر کدامتان دست بیعت به من بدهید و با من پیمان بیعت ببندید و خداوند به من امر نموده که از شما نسبت به ولایت و امامت علیّ بن ابی طالب و فرزندان او بیعت بگیرم و شما با زبان خود اقرار به ولایت و امامت او و فرزندانش بنمایید. پس همگی بگویید: «ما سخنان تو را شنیدیم و اطاعت کردیم و خشنود هستیم و دستور تو را نسبت به آنچه از طرف خداوند در باره علی و فرزندان او گفتی اطاعت می کنیم و با دست و زبان و جان و دل نسبت به آن با تو بیعت می نماییم و با این عقیده زنده هستیم و می میریم و در قیامت مبعوث خواهیم شد و هرگز شکّ و تردیدی در آن پیدا نمی کنیم و تغییر و تبدیلی در آن انجام نخواهیم داد و از عهد و پیمان خویش بازنخواهیم گشت و از خدا و رسول او و علی [امیرالمؤمنین] و فرزندان او - همان امامانی که از نسل تو هستند - پیروی و اطاعت خواهیم نمود.»

[سپس فرمود:] من منزلت و مقام [امام] حسن و [امام] حسین[علیهما السلام]را نیز از ناحیه خداوند برای شما بیان نمودم و گفتم که آنان پس از جدّ و پدر خود، آقای جوانان اهل بهشت هستند و پس از پدر خود - که من نیز قبل از علی پدر آنان هستم -

ص: ۱۶۱

---

۱ - ۴۰۸) مَعاشِرَ النَّاسِ إِنَّكُمْ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُصافِقُونی بِكَفٍّ واحِدَهٍ وَ قَدْ أَمَرَنِیَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْ آخُذَ مَنْ أَلسِنَتِكُمُ الْإِقْرارَ بِما عَقَّدْتُ لِعَلِیٍّ مِنْ إِمْرَهِ الْمُؤْمِنِینَ وَ مَنْ جاءَ بَعْدَهُ مِنَ الْأَئِمَّهِ مِنِّی وَ مِنْهُ عَلی ما أَعْلَمْتُكُمْ أَنَّ ذُرِّیَّتِی مِنْ صُلْبِهِ فَقُولُوا بِأَجْمَعِكُمْ: «إِنَّا سامِعُونَ مُطِیعُونَ راضُونَ مُنْقادُونَ لِما بَلَّغْتَ عَنْ رَبِّنا وَ رَبِّكَ فِی أَمْرِ عَلِیٍّ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَیهِ وَ أَمْرِ وُلْدِهِ مِنْ صُلْبِهِ مِنَ الْأَئِمَّهِ نُبایِعُكَ عَلی ذلِكَ بِقُلُوبِنا وَ أَنْفُسِنا وَ أَلْسِنَتِنا وَ أَیْدِینا عَلی ذلِكَ نُحْیی وَ نَمُوتُ وَ نُبْعَثُ وَ لا نُغَیِّرُ وَ لا نُبَدِّلُ وَ لا نَشُكُّ وَ لا نَرْتابُ وَ لا نَرْجِعُ مِنْ عَهْدٍ وَ لا نَنْقُضُ الْمِیثاقَ وَ نُطِیعُ اللَّهَ وَ نُطِیعُكَ وَ عَلِیّاً أَمِیرَالْمُؤْمِنِینَ وَ وُلْدَهُ الْأَئِمَّهَ الَّذِینَ ذَكَرْتَهُمْ مِنْ ذُرِّیَّتِكَ مِنْ صُلْبِهِ بَعْدَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ» الَّذِینَ عَرَّفْتُكُمْ مَكانَهُما مِنِّی وَ مَحَلَّهُما عِنْدِی وَ مَنْزِلَتَهُما مِنْ رَبِّی عَزَّوَجَلَّ فَقَدْ أَدَّیْتُ ذلِكَ إِلَیْكُمْ وَ أَنَّهُما سَیِّدا شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّهِ وَ أَنَّهُما الْإِمامانِ بَعْدَ أَبِیهِما

امام و رهبر مردم خواهند بود. [پس شما] بگویید: «ما [پس از این سخنان] از خدا و رسول او و علی و حسن و حسین و امامان بعد از آنها [که نام بردید] اطاعت می کنیم و با علی عهد و پیمان می بندیم که از جان و دل و زبان مطیع او باشیم [و اگر نتوانستیم با دست خود با پیامبر و علی علیهما السلام بیعت نماییم، دست خود را در دست کسانی می گذاریم که با آنان بیعت نموده اند و از دل و جان پیمان بسته اند].

ما هرگز بیعت خود را نمی شکنیم و از علی علیه السلام روی نمی گردانیم و کسی را جایگزین او نمی کنیم و در این بیعت خدا را شاهد می گیریم و شهادت و گواهی او را کافی می دانیم و تو [ای رسول خدا] و همه بندگان خدا از حاضر و غایب و همه ملائکه الهی و جنود خداوند نیز بر ما گواه باشید، و خداوند بزرگ تر از هر شاهد و گواهی است.»

(۱)سپس فرمود: «ای مردم! بدانید که خداوند به آنچه گفتید [و به آن اعتراف نمودید] داناست و از گفته ها و نیّت های هر کسی آگاه است. پس هر کس هدایت یافت، رستگار شد و هر کس گوش به فرمان خدا نداد، گمراه گردید و هر کس با من بیعت نمود، در حقیقت، با خدای خود بیعت نمود، چرا که دست خدا بالای دست بیعت کنندگان قرار دارد.»

(۲)ای مردم! از خدا بترسید و با علی به عنوان امیرالمؤمنین بیعت نمایید و با

ص :۱۶۲

۱- ۴۰۹) عَلِیٍّ وَ أَنَا أَبُوهُما قَبْلَهُ وَ قُولُوا: «أَطَعْنَا اللَّهَ بِذلِکَ وَ إِیَّاکَ وَ عَلِیّاً وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ وَ الْأَئِمَّهَ الَّذِینَ ذَکَرْتَ عَهْداً وَ مِیثاقاً مَأْخُوذاً لِأَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ مَنْ قُلُوبِنا وَ أَنْفُسِنا وَ أَلْسِنَتِنا وَ مُصافَقَهِ أَیْدِینا مَنْ أَدْرَکَهُما بِیَدِهِ وَ أَقَرَّ بِهِما بِلِسانِهِ وَ لا نَبْتَغِی بِذلِکَ بَدَلاً وَ لا نَری مِنْ أَنْفُسِنا عَنْهُ حِوَلاً أَبَداً أَشْهَدْنا اللَّهَ وَ کَفی بِاللَّهِ شَهِیداً وَ أَنْتَ عَلَیْنا بِهِ شَهِیدٌ وَ کُلُّ مَنْ أَطاعَ مِمَّنْ ظَهَرَ وَ اسْتَتَرَ وَ مَلائِکَهُ اللَّهِ وَ جُنُودُهُ وَ عَبِیدُهُ وَ اللَّهُ أَکْبَرُ مِنْ کُلِّ شَهِیدٍ». مَعاشِرَ النَّاسِ ما تَقُولُونَ؟ فَإِنَّ اللَّهَ یَعْلَمُ کُلَّ صَوْتٍ وَ خافِیَهَ کُلِّ نَفْسٍ فَمَنِ اهْتَدی فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّما یَضِلُّ عَلَیْها وَ مَنْ بایَعَ فَإِنَّما یُبایِعُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ یَدُاللَّهِ فَوْقَ أَیْدِیهِمْ.

۲- ۴۱۰) مَعاشِرَ النَّاسِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ بایِعُوا عَلِیّاً أَمِیرَالْمُؤْمِنِینَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ وَ الْأَئِمَّهَ کَلِمَهً طَیِّبَهً

[امام] حسن و [امام] حسین و امامان بعد از آنان نیز بیعت کنید. همانا آنها تا قیامت کلمه باقیه هستند و خداوند کسانی که [به آنان] خیانت می کنند را هلاک خواهد نمود و به کسانی که به عهد خود نسبت به آنها وفا می نمایند ترحّم خواهد نمود، به راستی، هر کس خیانت کند و عهد خود را نسبت به آنان بشکند به خود خیانت نموده است.

(۱)ای مردم! آنچه را من به شما گفتم بگویید [و به آن اعتراف کنید] و بر علی علیه السلام به عنوان امیرالمؤمنین سلام نمایید و [همان گونه که خدا به شما تعلیم نموده]بگویید: «خدایا، دستور تو را شنیدیم و اطاعت کردیم و آمرزش تو را می طلبیم. پروردگارا، بازگشت ما به سوی تو خواهد بود.» و بگویید: «ستایش مخصوص خدایی است که ما را به این حقیقت هدایت نمود [و ما راه رستگاری خود را دانستیم] و اگر او ما را هدایت نکرده بود ما همواره در گمراهی بودیم.»

(۲)ای مردم! فضایل علیّ بن ابی طالب را خدا می داند و او در قرآن به قدری فضایل او را ذکر نموده که من در یک جلسه نمی توانم آنها را بیان کنم. پس هر کس فضایل او را برای شما بیان نمود او را تصدیق نمایید.

(۳)ای مردم! هر کس از خدا و رسول او و از علیّ بن ابی طالب و از امامان بعد از او - که من برایتان ذکر نمودم - اطاعت و پیروی نماید، به راستی، به رستگاری بزرگی دست یافته است.

---

۱ - ۴۱۱) باقِیَهً یُهْلِکُ اللَّهُ مَنْ غَدَرَ، یَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ وَفی فَمَنْ نَکَثَ فَإِنَّما یَنْکُثُ عَلی نَفْسِهِ. مَعاشِرَ النَّاسِ قُولُوا الَّذِی قُلْتُ لَکُمْ وَ سَلِّمُوا عَلی عَلِیٍّ بِإِمْرَهِ الْمُؤْمِنِینَ وَ قُولُوا: «سَمِعْنا وَ أَطَعْنا غُفْرانَکَ رَبَّنا وَ إِلَیْکَ الْمَصِیرُ وَ قُولُوا: الْحَمْدُلِلَّهِ الَّذِی هَدینا لِهذا وَ ما کُنَّا لِنَهْتَدِیَ لَوْ لا أَنْ هَدانَا اللَّهُ.»

۲- ۴۱۲) مَعاشِرَ النَّاسِ إِنَّ فَضائِلَ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طالِبٍ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ قَدْ أَنْزَلَها فِی الْقُرْآن أَکْثَرُ مِنْ أَنْ أُحْصِیَها فِی مَقامٍ واحِدٍ فَمَنْ أَنْباکُمْ بِها وَ عَرَّفَها فَصَدِّقُوهُ.

۳- ۴۱۳) مَعاشِرَ النَّاسِ مَنْ یُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ عَلِیّاً وَ الْأَئِمَّهِ الَّذِینَ ذَکَرْتُهُمْ فَقَدْ فازَ فَوْزاً عَظِیماً.

ای مردم! کسانی که [امروز] نسبت به بیعت و پذیرفتن ولایت علیّ بن ابی طالب و سلام بر او، به عنوان «امیرالمؤمنین» سبقت بگیرند رستگار خواهند شد و پیش از دیگران وارد بهشت خواهند گردید.

(۱)ای مردم! سخنی بگویید که خدا به واسطه آن از شما خشنود گردد، و بدانید که اگر شما و همه مردم روی زمین - در اثر کفران نعمت های خدا و انکار آنچه از ناحیه خداوند نازل شده است - کافر شوند هرگز آسیبی به خدا نمی رسانند.

(۲)[سپس در پایان سخنان خود فرمود:] خدایا، مردها و زن های مؤمن را [که پیامبر و اولیای تو را تصدیق نمودند]بیامرز و خشم خود را بر کافران فرو فرست، و الحمد للّٰه ربّ العالمین.

مؤلّف گوید: ما روایات مربوط به قصّه غدیر و سخنان رسول خداصلی الله علیه وآله را قبل از ایراد خطبه غدیر بلکه حوادث قبل از آن و بعد از آن را در کتاب آیات الفضایل صفحه ۱۸۸، ذیل آیه مبارکه «یا أیّها الرّسولُ بَلّغْ ما اُنْزِلَ إلَیْکَ...» و آیه مبارکه «الیَوْمُ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُم وَ اَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتی...» ذکر نمودیم و مصادر و رواه خطبه و کتبی که این خطبه در آنها نقل شده است را نیز مفصّلاً بیان کردیم و در این کتاب هدف ما تنها ذکر متن خطبه و ترجمه آن بود که به حمد اللّٰه آماده گردید به امید آن که ما نیز جزء کسانی باشیم که رسول خداصلی الله علیه وآله سفارش نمودند این سخنان را حاضران به غایبان و پدرها به فرزندان خود برسانند.

در کتاب احتجاج(۳)آمده که پس از پایان خطبه غدیر مردم فریاد زدند: یا رسول

۱- ۴۱۴) مَعاشِرَ النَّاسَ السَّابِقُونَ إِلی مُبایَعَتِهِ وَ مُوالاتِهِ وَ التَّسْلِیم عَلَیْهِ بِإِمْرَهِ الْمُؤْمِنِینَ اُولئِکَ هُمُ الْفائِزُونَ فِی جَنَّاتِ النَّعِیم. مَعاشِرَ النَّاسِ قُولُوا ما یَرْضیَ اللَّهُ بِهِ عَنْکُمْ مِنَ الْقَوْلِ فَإِنْ تَکْفُرُوا أَنْتُمْ وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً فَلَنْ یَضُرَّ اللَّهَ شَیْئاً.
۲- ۴۱۵) اَللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ اغْضِبْ عَلَی الْکافِرِینَ وَ الْحَمْدُلِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ.
۳- ۴۱۶) اقول: هذا تمام الخطبه، و فی الإحتجاج: فناداه القوم: سمعنا و أطعنا علی أمراللّه و أمر

اللّه!(۱)شنیدیم و با جان و دل و دست و زبان امر رسول او را اطاعت نمودیم.

سپس گوید: مردم در پایان خطبه بر سر رسول خداصلی الله علیه وآله و امیرالمؤمنین علیه السلام ریختند و برای بیعت با امیرالمؤمنین علیه السلام هجوم آوردند و نخستین کسانی که با رسول خداصلی الله علیه وآله نسبت به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت نمودند اوّلی و دوّمی و سوّمی و چهارمی و پنجمی [یعنی ابوبکر و عمر و عثمان و طلحه و زبیر] و سپس بقیه مهاجران و انصار و سایر مردم به ترتیب مراتب اجتماعی خود بودند [آن گاه] رسول خداصلی الله علیه وآله در همان مکان غدیر خم نماز مغرب و عشا را پشت سر هم خواندند و سه روز در آن مکان توقّف کردند تا سایر مردم بیعت نمایند و هر گروهی که بیعت می کرد رسول خداصلی الله علیه وآله می فرمود: «سپاس خدایی را که ما را بر همه اهل عالم برتری داد.»

۱- ۴۱۷) رسوله بقلوبنا و ألسنتنا و أیدینا و تداکوا علی رسول اللّه صلی الله علیه وآله و علی علیّ علیه السلام فصافقوا بأیدیهم فکان أوّل من صافق رسول اللّه صلی الله علیه وآله الأوّل و الثانی و الثّالث و الرّابع و الخامس و باقی المهاجرین و الأنصار و باقی النّاس علی طبقاتهم و قدر منازلهم إلی أن صُلیّت المغرف و العتمه فی وقت واحد و وصلوا البیعه و المصافقه ثلاثاً و رسول اللّه صلی الله علیه وآله یقول کلّما بایع القوم: الحمداللّه الّذی فضّلنا علی جمیع العالمین. [الإحتجاج: ۱ / ۸۴]

اشعار عربی و فارسی درباره غدیر

اشاره

ص: ۱۶۷

در پایان کتاب و پس از بیان خطبه غدیر مناسب دیدم برخی از اشعار فارسی و عربی را درباره ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و عید غدیر و خطبه رسول خداصلی الله علیه وآله در غدیر خم اضافه نمایم. تا دل های مؤمنین با خواندن آنها شاد گردد و حجّتی در برابر مخالفین باشد؛ چرا که به فرموده علّامه بزرگوار امینی در کتاب الغدیر «این اشعار برای ما در مقابل مخالفین از هر سندی محکم تر است»، زیرا در انتساب این اشعار به شعرای آن زمان تردیدی نیست. که واقعه غدیر غیرقابل تردید است و دوست و دشمن به آن معترفند.

از سویی، عید سعید غدیر، چنان که از امام صادق علیه السلام نقل شده، بزرگ ترین اعیاد اسلامی است و بر مسلمانان واجب است که همه ساله آن را بزرگ بشمارند و بهترین مجالس جشن و سرور را در آن برپا نمایند و طبق دستور رسول خداصلی الله علیه وآله که در خطبه غدیر فرمود: «باید این سخنان را تا قیامت حاضران به غایبان و پدرها به فرزندان منتقل نمایند»، خطبه غدیر را بیان نموده و به فرزندان و نسل های آینده تعلیم و انتقال دهند و مداحان اهل بیت علیهم السلام نیز مجالس را با خواندن اشعار مناسب این روز در فضیلت امیرالمؤمنین و فرزندان آن حضرت زینت بدهند. از این رو، ما در این جا به بخشی از این اشعار اشاره می کنیم.

اشعار فارسی درباره غدیر

فردوس به صحرای کویر آمده امروز

یا با نفس صبح، عبیر آمده امروز

فرمان ز خداوند غدیر آمده امروز

پیغمبراسلام صلی الله علیه وآله بشیر آمده امروز

ص :۱۶۹

عید است ولی عید غدیر آمده امروز

حیدر به همه خلق امیر آمده امروز

اصحاب، رَس روز اَرس را بگذارید

در عید علی(ع) دل به محمدصلی الله علیه وآله بسپارید

عید است ولی عید خداوند قدیر است

عیدی است که پیغمبر اسلام بشیر است

عیدی است که حیدر به همه خلق امیراست

عیدی است که برجان عدونارِ سعیراست

این عید نه نوروز، نه مرداد، نه تیر است

این عید غدیر است غدیر است غدیراست

حق است که از پاره دل گل بفشانید

تا عیدی خود را ز محمدصلی الله علیه وآله بستانید

عیدی که زمعبود رضایت شده کامل

انوار جهانگیر هدایت شده کامل

از سوی خدا لطف و عنایت شده کامل

با نطق نبی امر وصایت شده کامل

آئین پیمبرصلی الله علیه وآله به نهایت شده کامل

ابلاغ رسالت به ولایت شده کامل

جبریل دل از خواجه عالم بِرُباید

با نغمه اکملت لکم دینکم آید

حکم آمده از خالق دادار، محمدصلی الله علیه وآله

ابلاغ کن از لعل گهربار، محمدصلی الله علیه وآله

ای دست خداوند تو را یار، محمدصلی الله علیه وآله

برگیر عنان ناقه نگهدار، محمدصلی الله علیه وآله

مگذار رود قافله مگذار، محمدصلی الله علیه وآله

فریاد زاعماق وجود آر، محمدصلی الله علیه وآله

اعلام کن این حکم خداوند قدیر است

بعد از تو علی(ع) بر همه خلق امیر است(۱)

مردم، علی(ع) و آل علی(ع) مشعل نورند

بی نور علی(ع) مردم عالم همه کورند

ما غیرعلی(ع) در دو جهان یار نداریم

داریم علی(ع) را به کسی کار نداریم

با دشمن او جز سرپیکار نداریم

بیم از ستم و طعنه اغیار نداریم

جز دوستی حیدر کرّار نداریم

بی او همه هیچیم و خریدار نداریم

روزی که سرشتند بعالم گل ما را

دادند همان لحظه بحیدر دل ما را

ای جان نبی جان دو عالم به فدایت

جنّ وملك و حوری و آدم به فدایت

ارواح رسولان مکرم به فدایت

صد موسی و صد عیسی مریم به فدایت

لوح و قلم و عرش معظم بفدایت

هر چند نیم قابل من هم به فدایت

۱- ۴۱۸) نخل میثم / ۱۸۶.

تا هست زبان سخن و نطق و سپاسم

باللّه قسم جز تو امیری نشناسم(۱)

عید غدیر بر عاشقان ولایت مبارک باد

بیار باده ساقیا به عشق مرتضی علی

که شد به امر کبریا وصیّ مصطفی علی

در آن فضای جانفزا شنید ختم انبیا

خطاب (بَلّغ) از خدا به شأن مرتضا علی

به حکم محکم خدا نبی نمود بر ملا

که بعد از او بود به ما امیر پارسا علی

نه در غدیر گشت از او چنین عمل عیان بگو

که بود جانشین او ز روز ابتدا علی

بود به چشم حقگرا که ننگرد به جز خدا

نه از علی خدا جدا نه از خدا جدا علی

مقام و زمزم و حرم به یمن اوست محترم

فزاید از ره کرم به سعی ما صفا علی

بیا ببزم عاشقان که آیدت به گوش جان

به محفل فرشتگان مدام بانگ یا علی

عطای خالق احد زلطف او بما رسد

بود کفیل تا ابد برزق ماسوا علی

بود به نیک باوران به رهروان و رهبران

۱- ۴۱۹) نخل میثم / ۱۱۹.

به آنکه راه کرده گم بگو چو از غدیر خم

ز (اِنّما ولیُکم) بود امام ما علی

ز کائنات لاتخف برو به جانب نجف

که از شدائد واسف تو را کند رها علی

دلا مرو زهیچ سو قدم بزن به سوی او

حوائجت به او بگو که می کند روا علی

بخوان بنام بوالحسن کلام حیّ ذوالمنن

چرا که هست بی سخن حقیقت دعا علی

شعار اهل دین علی کلام مؤمنین علی

قوام مسلمین علی نشاط اولیا علی

بروز جنگ اشقیا زقتل دشمن خدا

هم از زمین هم از سما شنید مرحبا علی

به هر زمان و هر مکان در این جهان و آن جهان

ز مشکلات انس و جان بود گره گشا علی

به اقتدار رهبری به رتبه جز پیمبری

بحق کند برابری به ختم انبیاء علی

دو دست با کرامتش نشانگر شهامتش

بود عیان امامتش چو نور (والضحی) علی

به عاشقان بی ریا به عارفان باصفا

به انبیاء و اولیاء امام و مقتدا علی

مرا بود دگر چه غم زنوش و نیش و بیش و کم

بود امیر ذوالکرم به ملک ارتضا علی

به جسم مرده جان دهد بناتوان توان دهد

حیات جاودان دهد بچشمه ی بقا علی

ص :۱۷۳

زبند غیر منفصل شدم بدوست متصل

چو باشدم به درد دل طبیب آشنا علی

گهی زقتل مشرکین گهی زحلم بی قرین

بود به منطق یقین به حکم حق رضا علی

زهی خجسته حالتش کرامت و جلالتش

که گشت از عدالتش به راه حق فدا علی

ببین مقام و ارتقاء به بارگاه کبریا

که شد گواه مصطفی به قول (قل کفا) علی

بهشت بی ولای او چسان نمایم آرزو

که می دهد ز خلق و خو بهشت را صفا علی

خوش آن زمان که در برش زلطف روح پرورش

به نزد حوض کوثرش مرا کند صداعلی

شهی که روز واپسین در آن سرای آتشین

شود شفیع مذنبین علی است (نحویا) علی(۱)

مصیبت مولا علی علیه السلام

تنها نه بر تو دیده تاریخ خون گریست

اعصار، عصر خون شد و چشم قرون گریست

آه تو از بلندی هستی گرفت اوج

چشم تو از تمامی عالم فزون گریست

شب تا سحر به دامن صحرا گریستی

چونان که همسرت ز مدینه برون گریست

ص :۱۷۴

۱- ۴۲۰) سید مصطفی مهدوی (نحوی).

جز نخل های کوفه وجز مرغ شب کسی

آگه نشد که چشم تو مظلوم چون گریست

پیشانی مقدست از تیغ تا شکافت

محراب و چشم زینب مظلومه خون گریست

از بس غریب کشته شدی در صف نماز

تیغ از غم تو در کف خصم زبون گریست

باآن که بود خنده وصلت به لعل لب

هرکس که دید روی تو را لاله گون گریست

ای دوست ناامید مرانم، که دیده ام

شرمنده از عنایت تو خصم دون گریست

میثم چگونه شرح غمت را دهد که عقل

از غصه ات هماره به حال جنون گریست

مصیبت مولا علی علیه السلام

از علی بانگ اذان امشب به گوش مانیامد

مسجد کوفه پر ازجمعیت و مولا نیامد

نخل های کوفه می گریند و می گویند با هم

آنکه بود از اشک چشمش آبیار ما نیامد

پیر نابینای مسکینی چنین می گفت امشب

ای خدا یار من مسکین نابینا نیامد

کودکی با کودکی می گفت من بی شام خفتم

آنکه بر ما شام می آورد آمد یا نیامد؟

دامن مادر گرفته گوشه ویرانه طفلی

گوید ای مادر بگو امشب چرا بابا نیامد

ص: ۱۷۵

با صدای پای او لب های ما می گشت خندان

چشم ما گریان شد و از او صدای پانیامد

چاه گوید من از آن مولا هزاران راز دارم

راز دارِ در میان جامعه تنها نیامد

نام مولا گشته (میثم) شمع جمع دردمندان

گرچه شب بگذشت و آن ماه جهان آرانیامد(۱)

مرثیه مولا علی علیه السلام

گرچه در خاک نهان شد بدن خسته تو

کعبه خلق بود خانه دربسته تو

شمع سان سوختی و آب شدی دم نزدی

که جهان سوخته از گریه آهسته تو

گرچه آوای اذانت شده بر لب خاموش

می دمد لاله توحید ز گلدسته تو

کیست تا مثل تو از لطف به قاتل نگرد

ای فدای نگه چشم زخون بسته تو

گل لبخند تو نگذاشت بدانند که بود

یک جهان غصه درون دل وارسته تو

خلق، یک لحظه ز درد دلت آگاه نشد

بی صدا بود زبس گریه پیوسته تو

چه به زهرا گذرد گر بگذارد به جنان

دست بشکسته به پیشانی بشکسته تو

۱- ۴۲۱) نخل میثم / ۱۲۶.

پیش از آن روز که آب و گل ما خلق شود

اشک ما ریخته بر روی به خون شسته تو

(میثم) سوخته دل را ز کرم وامگذار

گر همه رسته و عمری شده وابسته تو(۱)

شعراء الغدیر فی القرون الماضیه

اشاره

اقول: ذکرالعلّامه الأمینی رحمه الله صاحب کتاب «الغدیر» شعراء الغدیر وعدّ منهم:

۱– امیرالمومنین علیه السلام

قال رحمه الله: نتیمّن فی بدء الکتاب بذکر سیّدنا امیرالمؤمنین علیّ خلیفه النّبیّ المصطفی صلّی اللّه علیهما و آلهما، فإنّه أفصح عربی، و أعرف النّاس بمعاریض کلام العرب بعد صنوه النّبیّ الأعظم، عرف من لفظ المولی فی قوله صلّی اللّه علیه و آله و سلّم: من کنت مولاه فعلیٌّ مولاه. معنی الإمامه المطلقه، و فرض الطّاعه الّتی کانت لرسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و قال علیه السلام.

محمد النبیُّ أخی و صنوی(۲)

و حمزه سیّد الشهدآء عمّی

و جعفر الذی یضحی و یمسی

یطیر مع الملائکه ابن امّی

و بنت محمد سکنی و عرسی

منوطٌ لحمها بدمی و لحمی

و سبطا أحمد ولدای منها

فأیّکم له سهم کسهمی

سبقتکم إلی الإسلام طرّاً

علی ما کان من فهمی و علمی(۳)

ص: ۱۷۷

۱- ۴۲۲) نخل میثم / ۱۳۳.

۲- ۴۲۳) فی تاریخ ابن عساکر و غیر واحد من المصادر: صهری.

۳- ۴۲۴) فی روایه ابن ابی الحدید و ابن حجر و ابن شهرآشوب: غلاما ما بلغت أوان حلمی. و فی روایه ابن الشیخ و بعض آخر: صغیراً ما بلغت أوان حلمی. و فی روایه الطبرسی بعد هذا البیت: و صلّیت الصلاه و کنت طفلا مقرّاً بالنبیّ فی بطن أمّی

فأوجب لی ولایته علیکم

رسول اللّه یوم غدیر خمّ

فویلٌ ثمّ ویلٌ ثمّ ویلٌ

لمن یلقی الإله غداً بظلمی(۱)

(و یروی لامیرالمؤمنین علیه السلام ایضاً)

ما أخرجه الإمام علیّ بن احمد الواحدی عن أبی هریره قال: إجتمع عدّةٌ من أصحاب رسول اللّه صلی الله علیه وآله منهم: أبوبکر، و عمر و عثمان، و طلحه و الزّبیر، و الفضل بن عبّاس، و عمار و عبدالرّحمن بن عوف، و ابوذر، و المقداد، و سلمان، و عبداللّه بن مسعود رضی اللّه عنهم أجمعین، فجلسوا و أخذوا فی مناقبهم (فدخل علیهم علیٌّ علیه السلام فسألهم: فیم أنتم؟ قالوا: نتذاکر مناقبنا ممّا سمعنا من رسول اللّه فقال علیّ: إسمعوا منّی. ثمّ أنشأ یقول:

لقد علم الاُناس بأنّ سهمی

من الإسلام یفضل کل سهم

و أحمد النبیّ أخی و صهری

علیه اللّه صلّی وابن عمّی

و انّی قائدٌ للناس طرّاً

إلی الإسلام من عرب و عجم

و قاتل کلّ صندید رئیس

و جبّارٍ من الکفّار ضخم

و فی القرآن الزمهم و لائی

وأوجب طاعتی فرضاً بعزم

کما هارون من موسی أخوه

کذاک أنا أخوه و ذاک إسمی

لذاک اقامنی لهم إماماً

و أخبرهم به بغدیر خمّ

فمن منکم یعادلنی بسهمی

و إسلامی و سابقتی و رحمی

فویلٌ ثمّ ویلٌ ثمّ ویلٌ

لمن یلقی الإله غداً بظلمی

و ویلٌ ثمّ ویلٌ ثمّ ویلٌ

لجاحد طاعتی و مرید هضمی

۱- ۴۲۵) الغدیر: ۲ / ۳۳.

و ويلٌ للذى يشقى سفاهاً

يريد عداوتى من غيرجرمى

و ذكره عن الواحدى القاضى الميبذى الشافعىّ فى شرح الديوان المنسوب الى اميرالمؤمنين عليه السلام.(١)

٢– حسان بن ثابت

فانّه قال يوم الغدير بأمرالنبىّ صلى الله عليه وآله:

يناديهم يوم الغدير نبيّهم

بخمّ وأسمع بالرّسول مناديا

فقال: فمن مولاكم و نبيّكم

فقالوا ولم يبدوا هناك التعاميا

إلهك مولنا و أنت نبيّنا

و لم تلق منّا فى الولايه عاصيا

فقال له: قم يا علىُّ فإنّنى

رضيتك من بعدى إماماً و هاديا

فمن كنت مولاه فهذا وليّه

فكونوا له أتباع صدقٍ مواليا

هناك دعا اللّهمَّ و ال وليّه

و كن للذى عادا عليّاً معاديا

و اقدم كتاب سبق إلى روايه هذا الشّعر هو كتاب سليم بن قيس الهلالى التابعى الصدوق الثبت المعوّل عليه عند علماء الفريقين (كما مرّ فى ج ١ ص ١٩٥) فرواه بلفظ يقرب ممّايأتى عن كتاب «علم اليقين» للمحقق الفيض الكاشانى، و تبعه على روايته لفيفٌ من علماء الاسلام لايستهان بعدّتهم.(٢)

٣– السيّد الحميرى رحمه الله

و قال: و من غديريّات السيّد الحميريّ قوله:

یوم قام النبیّ فی ظلّ دوح

و الوری فی ودیقه صیخود

رافعاً كفّه بیمنی یدیه

بایحا باسمه بصوت هدید

: أیها المسلمون هذاخلیلی

و وزیری و وارثی و عقیدی

و ابن عمّی ألا فمن كنت مولاه

فهذا مولاه فارعوا عهودی

ص :۱۷۹

۱- ۴۲۶) الغدیر: ۲ / ۳۲.

۲- ۴۲۷) الغدیر: ۲ / ۳۴.

و علیّ منّی بمنزله هارون

بن عمران من أخیه الودود

و قوله:

أجدّ بآل فاطمه البکور

فدمع العین منهلّ غزیر

و قوله:

لقا سمعوا مقالته بخمّ

غداه یضمهم و هو الغدیر

:فمن اولی بکم منکم فقالوا

مقاله واحد و هم الکثیر

جمیعاً: أنت مولانا و اولی

بنامنّا و انت لنا نذیر

فإنّ ولیّکم بعدی علیّ

و مولاکم هوالهادی الوزیر

وزیری فی الحیاه و عند موتی

و من بعدی الخلیفه و الامیر

فوال اللّه من والاه منکم

و قابله لدی الموت السرور

و عاد اللّه من عاداه منکم

و حلّ به لدی الموت النشور

و قوله:

الا الحمدلله حمداً كثيرا

ولىّ المحامد رّباً غفورا

هدانى إليه فوحّدته

و أخلصت توحيده المستنيرا

و قوله:

لذلك ما اختاره ربّه

لخير الأنام وصيّاً ظهيرا

فقام بخمّ بحيث «الغدير»

و حط الرحال و عاف المسيرا

وقمّ له الدوح ثمّ ارتقى

على منبر كان رحلًا و كورا

و نادى ضحى بأجتماع الحجيج

فجاؤا إليه صغيراً كبيرا

فقال و فى كفّه حيدر

يليح اليه مبينا مشيرا

: الا إنّ من أنا مولى له

فمولاه هذا قضاً لن يجورا

فهل أنا بلّغت؟ قالوا: نعم

فقال: اشهدوا غيباً اوحضورا

يبلّغ حاضركم غائبا

واشهد ربّی السميع البصيرا

فقوموا بأمر مليك السما

يبايعه كل عليه أميرا

ص :١٨٠

فقاموا: لبيعته صافقين

أكفّاً فأوجس منهم نكيرا

فقال إلهی وال الولی

و عاد العدوّله و الكفورا

و كن خادلاّ للاولی يخذلون

و كن للاولی ينصرون نصيرا

فكيف تری دعوه المصطفی

مجاباً بها أوهباءاً نثيرا

اُحبّك يا ثانی المصطفی

و من أشهد الناس فيه الغديرا

و أشهد أن النبیّ الأمين

بلّغ فيك نداءاً جهيرا

و إنّ الّذين تعادوا عليك

يُصلون ناراً و ساءت مصيرا

قف الديار و حيهن ديارا

و اسق الرسول المدمع المدرارا

كانت تحلّ بها النوار و زينب

فرعی الهی زينباً و نوارا

قل للذی عادی وصیّ محمد

و أبان لی عن لفظه إنكارا

و يقول فيها:

من خاصف نعل النبیّ محمّد

یرضی بذاک الواحد الغفّارا

فیقول منه معلناً خیر الوری

جهراً و ما ناجی به إسرارا

:هذا وصیّی فیکم و خلیفتی

لا تجهلوه فترجعوا کفّارا

و له بیوم «الدوح» أعظم خطبه

ادّی بها وحی الإله جهارا(۱)

و من غدیریات السید الحمیری ایضاً:

هب علی بالملام و العذل

و قال: کم تذکر الشعر ألاول

کفّ عن الشر فقلت: لاتقل

و لا تخل أکفّ عن خیرالعمل

إنّی احبّ حیدراً مناصحاً

لمن قفاموا ثباً لمن نکل

احبّ من آمن باللّه و لم

یشرک به طرفه عین فی الأزل

ومن غدا نفس الرسول المصطفی

صلّی علیه اللّه عند المبتهل

و ثانی النبی فی یوم الکسا

اذ ظهر اللّه به من اشتمل

ص :181

1- 428) الغدیر: 2 / 217.

و قال: خلّفت لكم كتابه

و عترتی و كل هذين ثقل

فليت شعری كيف تخلفوننی

فی ذا وذا إذا أردت المرتحل

و جاء من مكه والحجيج قد

صاحبه من كل سهل وجبل

حتّی إذا صار بخمّ جاءه

جبرئيل بالتبليغ فيهم فنزل

و قَمّ ذاك الدوح فاستوی علی

رحل و نادی بعلیٍ فارتحل

و قال: هذا فيكم خليفتی

و من عليه فی الامور المتكل

نحن كهاتين و أوما باصبع

من كفه عن اصبع لم تنفصل

لا تبتغوا بالطهر عنه بدلا

فليس فيكم لعلی من بدل

ثم ادار كفه لكفه

يرفعها منه إلی أعلا محل

فقال: بايعوا له و سّلموا ال

-أمر إليه و اسلموا من الزلل

ألست مولاكم؟ فذا مولى لكم

واللّه شاهد بذا عزّوجلّ

يا ربّ وال من يوالى حيدرا

و عاد من عاداه واخذل من خذل

يا شاهدى بلّغت ما أنزله

إلىّ جبريل و عنه لم أحل

فبايعوا و هنئوا و بخبخوا

و الصدر مطوى له على دغل

فقل لمن ينقم منه: ما رأى

و قل لمن يعدل عنه: لم عدل؟(١)

و من شعره أيضاً:

أعلمانى أىّ برهان جلىّ

فتقولان بتفضيل علىّ

بعد ما قام خطيباً معلناً

يوم «خمّ» باجتماع المحفل

أحمد الخير و نادى جاهراً

بمقال منه لم يفتعل

قال: انّ اللّه قد أخبرنى

فى معاريض الكتاب المنزل

: انّه أكمل ديناً قيّماً

بعليّ بعد أن لم يكمل

و هو مولاكم فويلٌ للّذى

يتولّى غير مولاه الولى

ص :۱۸۳

۱- ۴۲۹) المصدر / ۲۲۶.

و هو سیفی و لسانی و یدی

و نصیری أبداً لم یزل

و هو صنوی و صفیّی والّذی

حبّه فی الحشر خیرُ العمل

نوره نوری و نوری نوره

و هو بی متصلٌ لم یفصل

و هو فیکم من مقامی بدلٌ

ویل من بدّل عهد البدل

قوله قولی فمن یأمره

فلیُطعه فیه و لیمتثل

إنّما مولاکم بعدی إذا

حان موتی و دنا مرتحلی

ابن عمی و وصیّی و أخی

و مجیبی فی الرعیل الأول

و هو بابٌ لعلومی فسقوا

ماء صبر بنقیع الحنظل

فطبوا فی وجهه وائتمروا

بینهم فیه بأمر معضل

و من شعره أیضاً:

اشهد باللّه و آلاءه

و المرء عمّا قاله يسال

إنّ عليّ بى ابى طالب

خليفه اللّه الّذى يعدل

و انّه قد كان من أحمد

كمثل هارون و لامرسل

لكن وصى خازن عنده

علم من اللّه به يعمل

قد قام يوم «الدوح» خيرالورى

بوجهه للناس يستقبل

لكن تواصوا بعلى الهدى

ان لا يولّوه و ان يخذلوا

و من شعره أيضاً:

قام النبىّ يوم خمّ خاطباً

بجانب الدوحات او حيالها

فقال: من كنت له مولى فذا

مولاه ربّى اشهد مراراً قالها

قالوا: سمعنا و أطعنا كلّنا

و أسرعوا بالألسن اشتغالها

و جاء هم مشيخةٌ يقدمهم

شيخٌ يهنّى حيدراً مثالها

قال له: بخّ بخّ من مثلكا

أصبحت مولى المؤمنين يالها

يا عجباً وللزمان عجبٌ

تلقى ذووا الفكر به ضلالها

ص :۱۸۳

إنّ رجالاً بايعته انّما

بايعت اللّه، فما بدالها؟!

و كيف لم تشهد رجالٌ عندما

استشهد فی خطبته رجالها؟!

و ناشد الشيخ فقال: إننی

كبرت حتّی لم اجد أمثالها

فقال: و الكاذب يرمی بالّتی

ليس تواری عمه تنالها

اشار فی الأبيات إلی ما مرّج ۱ ص ۱۶۶ - ۱۸۵ و ۱۹۱ - ۱۹۵ من حديث مناشده اميرالمؤمنين عليه السلام فی الرحبه بحديث الغدير لمّا نوزع فی خلافته و كتمان أنس بن مالك شهادته له وإصابه دعوته عليه السلام عليه.

و من شعره أيضاً:

لمن طللٌ كالوشم لم يتكلّم

و نویٌ و آثارٌ كترقيش معجم؟؟

قال [الاربلی] فی كشف الغمه ص ۱۲۴: السيد الحميری رحمه الله كان كيسانيّاً يقول برجعه أبی القاسم محمّد بن الحنفيّه فلمّا عرّفه الإمام جعفر بن محمّد الصّادق عليهما السلام الحقّ والقول بمذهب الإماميّه الإثنی عشريّه ترك ما كان عليه و رجع إلی الحقّ و قال به، و شعره رحمه اللّه فی مذهبه مشهورٌ لا حاجه إلی ذكره لاشتهاره.

و ينبيئك عن مذهبه الحق الصحيح قوله:

علی آل الرّسول و أقربيه

سلامٌ كلّما سجع الحمام

أليسوا فی السمآء هم نجوم

و هم أعلام عز لايرام

فیامن قد تحیّر فی ضلال

أمیرالمؤمنین هو الإمام

رسول اللّه یوم [غدیر خمّ]

أناف به وقد حضر الانام

و ثانی أمره الحسن المرجّی

له بیت المشاعر و المقام

و ثالثه الحسین فلیس یخفی

سنا بدر إذا اختلط الظلام

و رابعهم علیُ ذوالمساعی

به للدین و الدنیا قوام

و خامسهم محمّدٌ ارتضاه

له فی المأثرات إذن مقام

و جعفر سادس النجباء بدر

ببهجته زها البدر التمام

و موسی سابع و له مقامٌ

تقاصر عن أدانیه الکرام

علی ثامن و القبر منه

بأرض الطوس إن قحطو ارهام

و تاسعهم طرید بنی البغایا

محمّد الزکیّ له حسام

و عاشرهم علی و هو حصن

یحن لفقده البلد الحرام

و حادی العشر مصباح المعالی

منیر الضوء الحسن الهمام

و ثانی العشر حان له القیام

محمّد الزکی به اعتصامٌ

أولئک فی الجنان بهم مساغی

و جیرتی الخوامس و السلام(۱)

اشعار السیّد فی حدیث العشیره

قال العلّامه الأمینی و فی شعره الطّافح بمعانی الکتاب و السنّه شهاده صادقه علی احاطته بما فیها من مرامی و اشارات و نصوص و تصریحات، و کلما ازدادت الفضیله قوّه، و البرهان وضوحاً و کانت الحجّه بالغه کان اعتناءه بسرد القریض فیها اکثر کحدیث الغدیر و المنزله و التطهیر و الرّایه و الطّیر و أمثالها، ومنها: حدیث العشیره الوارد فی قوله تعالی: و أنذر عشیرتک الأقربین. فی بدء الدّعوه النّبویّه فقد أشار إلیه فی عدّه قصاید منها قوله:

بأبی أنت و أمّی

یا أمیرالمؤمنینا

بأبی أنت و امّی

و برهطی أجمعینا

و بأهلی و بمالی

و بناتی و البنینا

و فدتک النفس منّی

یا امام المتقینا

و أمین اللّه والوا

رث علم الأوّلینا

و وصیّ المصطفی

احمد خیر المرسلینا

و ولی الحوض والذا

ئد عنه المحدثینا

أنت أولی الناس بالنا

س و خیر الناس دینا

ص :۱۸۵

۱- ۴۳۰) الغدیر: ۲ / ۲۵۲.

كنت فى الدنيا أخاه

يوم يدعو الأقربينا

ليجيبوه الى اللّ

-ه فكانوا أربعينا

بين عمّ و ابن عمّ

حوله كانوا عرينا

فورثت العلم منه

و الكتاب المستبينا

طبت كهلًا و غلاماً

و رضيعاً و جنينا

ولدى الميثاق طيناً

يوم كان الخلق طينا

كنت مأموناً وجيهاً

عند ذى العرش مكينا

فى حجاب النور حيّاً

طيّباً للطاهرينا(۱)

۴- الفقيه الشّيخ محمّد حسين النّجفى

ما قاله الفقيه الحكيم الإلهى الشّيخ محمّد حسين المعروف بالكمپانى فى «انوار القدسيّه» فى وصف الغدير و تكميل الدّين بولايه اميرالمؤمنين عليه السلام:

عيد الغدير أعظم الأعياد

كم فيه للّه من الأيادى

أكمل فيه دينه المبينا

ثمّ ارتضى الإسلام فيه دينا

بنعمه و هى أتمّ نعمه

منّاً على الناس به اتمّه

بنعمه الأمره و الولايه

أقام للدين الحنيف رايه

تظلّل العرش و ما سواه

و الملأ الأعلى و ما حواه

أبان للعلم بهذا العلم

ماجلّ ان يخطر فى التوهّم

و كيف و هو عند أهل المعرفه

يعرف عن أعظم إسم وصفه

و هومدار الغيب و الشهود

و القطب فى دائره الوجود

أبوالعقول و النفوس الكامله

و المثل الأعلى لمن لا مثل له

و إنه لكعبه التوحيد

قبله كلّ عارف وحيد

لروحه المقدس المنيع

۱- ۴۳۱) الغدير: ۲ / ۲۷۷.

أکرم بها ولایه لمن أتی

فی فضله الظاهر نصّ هل أتی

و هو ولیّ الامر بالنصّ الجلیّ

و عنده علم الکتاب المنزل

طار بفضله حدیث الطائر

إلی سنام العرش والدوائر

ولا أباهی بحدیث المنزله

فإنّه دون مقام هوله

و قال رحمه الله فی سرّ واقعه الغدیر:

و ما أتی إلی النبیّ الأمیّ

کما أتاه فی غدیر خمّ

من آیه فی غایه التشدید

حاویه للوعد و الوعید

آمره بنصب من لولاه

ما بلغ المبدء منتهاه

فأوقف القوم عن المسیر

فی شدّه الرمضاء و الهجیر

و اتّخذوا من الحدوج منبرا

فقام بالتبلیغ سیّد الوری

لمّا رقی نبیّنا الحدوجا

ثنّى به إلى السماء العروجا

و مذتلاه الصنو راقيا بها

أشرقت الأرض بنور ربّها

فاجتمع البحران فى الغدير

واقترن السعدان فى الأثير

و اتّصل القوسان فى الوجود

من مبده الغيب إلى الشهود

فيه تجلّت لأولى الكمال

مراتب الجلال و الجمال

ثمّ ابتدى بخطبه المفصّله

مالعلىّ من عظيم المنزله

و قال للناس ألست أولى

بالمؤمنين كالعلىّ الأعلى

قالوا بلى و الغدر فى الفؤاد

مكتمن كالنار فى الرماد

فقال و الوصىّ فى يمناه

من كنت مولاه فذا مولاه

فالمرتضى العلىّ قدراً رسمه

مولاهم بكلّ معنى الكمه

والنظم والترتيب فى القول يفى

بكونه أحقّ بالتصرف

بل هو اقصى رتب الولايه

ليس لها حدّ ولا نهايه

فإنّه مجلى صفات البارى

فى موضع الايراد و الاصدار

و نشأه التكوين و الابداع

منقاده لأمره المطاع

و القلم الأعلى و لوح الحكمه

أمّ الكتاب و أبوالأئمّه

بشرى الغدير

بشرى لمن يرى الغدير عيدا

له الهنا عاش به سعيدا

يوم به تحيى قلوب الشيعه

فالله قد أحى به الشريعه

جدّد فيه العهد و الميثاق

فضائت الأنفس و الآفاق

يوم على العرش استوى ربّ العلا

فاهتزّت السبع العلا تهلّلا

يوم ترى فيه الكرام البرره

(وجوهها ضاحكه مستبشره)

يوم على رغم اللئام الفجره

(ترى وجوهها عليها غبره)

(الغدر و الختل)

ما أسعد الغدير لولا الغدر

لكن بأهله يحيق المكر

فحينما غاب النبيّ المصطفى

بدت حسيكه النفاق و الجفا

فانقلبوا بمقتضى الكتاب

بعد نبيّهم على الاعقاب

ماراقبوا الذمام فى نبيّهم

واغتصبوا الأمره من وليّهم

و ما زالهم عن الحق الجليّ

الأ اتباع الحق فيهم من على

و هو شديد بأسه و الحق مر

فانهزم الجمع و ولّووا الدبر

صدّوا و سدّوا باب علم الهادى

بفتح باب بيعه الاعرابى

ما كان فى ناديهم السخيفه

اعظم منكراً من الخليفه

أعن عليّ تدفع الخلافه

و يقتدى بأخبث الخباثه

أيستباح منبر النبوّه

و يحرم المخصوص بالاخوّه

كيف يقاد قائد الأسلام

لبيعه الأرذل فى الانام

أيسلب اللواء من فخرلوى

يحمله الطاغى تيم وعدى

اتصرف الزعامه الكبرى إلى

من لاينال العهد من ربّ العلا

ص :١٨٨

یا ویلهم قدهدموا قصراً سما

بالشرف الأقصی إلی هام السماء

فخرّ من علیا قریش ماجد

من لایحاذی کعبه الأماجد

وابتزّ من رأس الفخار تاجه

فماتری من بعده نتاجه

منهم جری من بعد کل ما جری

فإنّ کلّ الصید فی جوف الفری

قد خفضوا مقامه الرفیعا

و حقّه ما بینهم أضیعا

قصیده غدیریّه

ها عَلِیٌّ بَشَرٌ کَیْفَ بَشَرْ

رَبُّهُ فیهِ تَجَلّی وَ ظَهَرْ

عِلَّهُ الْکَوْنِ وَ لَولاهُ لَما

کانَ لِلْعالَمِ عَیْنٌ وَ أَثَرْ

وَ لَهُ أُبْدِعَ ما تَعْقِلُهُ

مِنْ عُقُولٍ وَ نُفُوسٍ وَ صُوَرْ

فَلَکٌ فی فَلَکٍ فیهِ نُجُوم

صَدَفٌ فی صَدَفٍ فیهِ دُرَرْ

ما رَمی رَمْیَهً إلّا وَ کَفی

ما غَزا غَزْوَةً إِلّا وَ ظَفَرْ

أَغْمَدَ السَّيْفَ مَتى قابَلَهُ

كُلُّ مَنْ جَرَّدَ سَيْفاً وَ شَهَرْ

أَسَدُ اللَّهِ إِذا صالَ وَ صاحْ

أَبُوا الْأَيْتامِ إِذا جادَ وَ بَرّْ

حُبُّهُ مَبْدَءُ خُلْدٍ وَ نَعيمْ

بُغْضُهُ مَنْشَأُ نارٍ وَ سَقَرَ

هُوَ فِى الْكُلِّ إِمامُ الْكُلِ

مَنْ أَبُوبَكْرٍ وَ مَنْ كانَ عُمَرْ

لَيْسَ مَنْ أَذْنَبَ يَوْماً بِإِمامْ

كَيْفَ مَنْ أَشْرَكَ دَهْراً وَ كَفَرْ

كُلُّ مَنْ ماتَ وَ لَمْ يَعْرِفْهُ

مَوْتُهُ مَوْتُ حِمارٍ وَ بَقَرْ

خَصْمُهُ أَبْغَضَهُ اللَّهُ وَ لَوْ

شَرِبَ الْخَمْرَ وَ غَنّى وَ فَجَرْ

مَنْ لَهُ صاحِبَةٌ كَالزَّهْراءْ

أَوْ سَليلٌ كَشُبَيْرٍ وَ شُبَرْ

عَنْهُ ديوانُ عُلومٍ وَ حِكَمْ

فيهِ طُومارُ عِظاتٍ وَ عِبَرْ

بُوتُرابٍ وَ كُنُوزُ الْعالَمْ

عِنْدَهُ نَحْوَ سِفالٍ وَ مَدَرْ

وَ هُوَ النُّورُ وَ أَمَّا الشُّرَكاءُ

كَظُلامٍ وَ دُخانٍ وَ شَرَرْ

أَيُّهَا الْخَصْمُ تَذَكَّرْ سَنَداً

مَتْنُهُ صَحَّ بِنَصٍّ وَ خَبَرْ

ص :۱۸۹

إِذْ أَتی أَحْمَدُ فی خُمِّ غَدیرْ

بِعَلِیٍّ وَ عَلَی الرَّحَلْ نَبَرْ

قالَ مَنْ کُنْتُ أَنَا مَوْلاهُ

فَعَلِیٌّ لَهُ مَوْلا وَ مَفَرْ

قَبْلَ تَعیینِ وَصِیٍّ وَ وَزیرْ

هَلْ تَری فاتَ نَبِیٌّ وَ هَجَرْ

مَنْ أَتی فیهِ نُصُوصٌ بِخُصُوصْ

هَلْ بِإِجْماعِ عَوامٍ یُنْکَرُ!؟

آیَهُ اللّهِ وَ هَلْ یُجْحَدُ مَنْ

خَصَّهُ اللّهُ بِآیٍ وَ سُوَرْ

وُدُّهُ أَوْجَبُ ما فِی الْقُرْآنْ

أَوْجَبَ اللّهُ عَلَیْنا وَ أَمَرْ

مُدَّعی حُبُّ عَلِیٍّ وَ عِداهُ

مِثْلُ مَنْ أَنْکَرَ حَقّاً وَ أَقَرْ (۱)

اقول: و الشعر فی الغدیر من الشعراء القدیم و الحدیث کثیر جدّاً و اکتفینا بهذا للاختصار و من أراد التفصیل فلیراجع الی کتاب الغدیر و غیره من الکتب المعدّه لذلک.

ص: ۱۹۰

۱- ۴۳۲) آیه اللّه حاج ملّا علی خوئی نجفی.

آثار مؤلّف تاکنون

۱- الحجّ و الزّیاره، عربی.

۲- آداب حجّ و زیارت حرمین شریفین، فارسی.

۳- میزان الحقّ یا حقیقت مظلوم، فارسی - عربی.

۴- آیات الفضائل یا فضائل علی علیه السلام در قرآن، عربی - فارسی.

۵- دوله المهدی علیه السلام یا حکومت امام زمان عجّل اللّه فرجه الشّریف، فارسی - عربی.

۶- اسوه النّساء، بانوی نمونه عالم، فارسی - عربی.

۷- امام الشّهداء و سالار شهیدان، فارسی - عربی.

۸- انتظار مهدی علیه السلام و نشانه های ظهور، فارسی - عربی.

۹- شهید خراسان و پناه شیعیان، فارسی - عربی.

۱۰- عاشقان کربلا، زیارات عتبات عالیات عراق.

۱۱- آیین همسرداری و آداب زندگی در اسلام، فارسی - عربی.

۱۲- بشارت های معصومین علیهم السلام، فارسی - عربی.

۱۳- مژده های رحمت در قرآن همراه خطبه غدیر، فارسی - عربی.

۱۴- محرّمات اسلام، فارسی - عربی.

۱۵- ماه های رحمت، ترجمه کتاب «فضائل الأشهر الثّلاثه» مرحوم صدوق، فارسی - عربی.

۱۶- امام صادق علیه السلام، ترجمه کتاب «الإمام الصّادق علیه السلام» از مرحوم علّامه مظفّر، فارسی.

۱۷- پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله، ترجمه کتاب «مناقب آل ابی طالب علیه السلام» تألیف علّامه ابن شهرآشوب.

۱۸- واجبات اسلامی، فارسی و عربی.

۱۹- پیام های قرآنی، یکصد و ده پیام نورانی قرآن.

۲۰- رهبران معصوم علیهم السلام.

۲۱- راه خداشناسی.

۲۲- خطبه غدیر با ترجمه فارسی.

۲۳- بشارت های مهدویّت، فارسی - عربی.

۲۴- در پناه قرآن.

۲۵- فتنه های آخر الزّمان، فارسی - عربی.

۲۶- راه بهشت.

۲۷- اخلاق و سیره محمّدی صلی الله علیه وآله.

۲۸- دفاع از مقام ولایت.

۲۹- حقوق برادران دینی، ترجمه مصادقه الإخوان (از مرحوم صدوق).

۳۰- رجعت معصومین علیهم السلام به دنیا.

۳۱- از مرگ تا بهشت.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹